



ایران و حقوق بین الملل

گزیده مقالات دومین همایش مطالعات حقوق عمومی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی
به کوشش: دکتر امیر مقامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزیده مقالات دومین همایش مطالعات حقوق عمومی: ایران و حقوق بین الملل

به کوشش: امیر مقامی

نویسندگان به ترتیب الفبا:

آرش پور، علیرضا

امین زاده، الهام

خرم فرهادی، یوسف

راعی، مسعود

راعی، هاجر

سیجانی، اصغر

شاعری، جمال الدین

شیرانی، شیرین

شیروانی، علی

عارف کیا، امید

مقامی، امیر

موسوی، کلثوم سادات

موسوی، سیده فاطمه

مؤذن، شیلا

واعظ، فریده

تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۹۵

فهرست مطالب

۶	ایران و حقوق بین الملل: داستان تمنا و استغنا.....
۱۴	«ایران» و حقوق بین الملل: مصائب یک تغییر نام.....
۳۶	نظام حقوق بشر اسلامی با تأکید بر نسل سوم.....
۵۱	فلسفه مقارن حقوق بین الملل ایران و جهان.....
۷۰	بررسی اجمالی کمیته های تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد.....
۹۴	تاثیر قطعنامه های تحریم شورای امنیت بر نسل سوم حقوق بشر.....
۱۱۳	مسئولیت بین المللی دولت امریکا در قبال مصوبات کنگره، با تأکید بر مصوبات مربوط به ایران.....
۱۴۵	مقابله با آلودگی های زیست محیطی از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل.....
۱۷۳	حفاظت از محیط زیست دریاها از منظر حقوق بین الملل با تأکید بر دریای خزر.....
	موانع غیر مشترک شناسایی و اجرای رای داوری تجاری خارجی در کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و
۱۹۳	قانون داوری تجاری ایران ۱۳۷۶.....
۲۲۴	بررسی الحاق ایران به مقاوله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار.....

نخستین همایش مطالعات حقوق عمومی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی در سطح داخلی در اردیبهشت ۱۳۹۲ برگزار شد و از همان زمان، برنامه‌ریزی برای برگزاری دومین همایش آغاز گردید. همایش دوم در سطح منطقه‌ای روز پانزدهم اسفند ۱۳۹۲ برگزار گردید. پس از فراخوان اولیه، حدود هشتاد چکیده به دبیرخانه همایش ارسال شد و پس از داوری چکیده‌ها، نهایتاً از این میان متن کامل حدود سی مقاله، دریافت شد. مقالات دریافتی توسط اعضای کمیته علمی مورد داوری قرار گرفت و براساس ارزشیابی داوران و اهمیت موضوعات، تعدادی برای سخنرانی انتخاب گردید. اگرچه این امید می‌رفت که بتوانیم تمامی مقالات پذیرفته شده را به چاپ برسانیم، اما فزونی مقالات با کیفیت، کار را مشکل می‌ساخت. لذا تصمیم گرفته شد تا تعدادی از مقالات پذیرفته شده، به عنوان برگزیده برای چاپ انتخاب گردد.

مقالات حاضر بخشی از مهم‌ترین دغدغه‌های حقوقی بین‌المللی کنونی پژوهشگران ایرانی را منعکس می‌سازد. به نحوی که در مقاله نخست، به مرور اجمالی نگاه ایرانی به حقوق بین‌الملل پرداخته‌ایم. مقاله دوم آثار انتخاب «نام» ایران را از منظر حقوق بین‌المللی کاویده است. در مقاله سوم، نگاه اسلامی به حقوق بشر و به ویژه نسل سوم حقوق بشر مطرح گشته است. مقاله چهارم، در جستجوی فلسفه حقوق بین‌الملل ایرانی و اسلامی است.

از مقاله پنجم، مباحث تکنیکی تری مورد توجه قرار گرفته است و به ویژه از آنجا که جدی‌ترین چالش حقوقی بین‌المللی سالهای اخیر کشورمان، مسأله «تحریم» بوده است، سه مقاله جداگانه به این موضوع اختصاص یافته است. کمیته‌های تحریم شورای امنیت، آثار حقوق بشری قطعنامه‌های تحریم و تحریم‌های یکجانبه آمریکا محور این سه مقاله هستند. دو مقاله بعدی به مسأله محیط زیست اختصاص یافته که آن هم در سالهای اخیر، دغدغه اجتماعی ایرانیان بوده است. مقابله با آلودگی‌ها و حفظ محیط زیست دریاها محور این دو مقاله هستند.

پیش‌بینی سهمی اندک برای حقوق بین‌الملل خصوصی، قدری طبیعی است و تنها یک مقاله به مسأله اجرای احکام خارجی توجه دارد. در آخرین مقاله نیز تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل کار و مقابله‌نامه شماره ۸۷ سازمان بین‌المللی کار مورد بررسی قرار گرفته است.

امید می‌رود دانشکده حقوق و الهیات بتواند سومین همایش مطالعات حقوق عمومی را به زودی در سطح ملی برگزار نماید و چراغ اندیشه، پژوهش و پرسش در زمینه‌های گوناگون حقوق عمومی که هر

کدام با مسائل کلان کشور در ارتباط است، بیش از پیش در دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی فروزان باشد. از همه دست‌اندرکاران همایش، به ویژه مدیریت گروه حقوق، همکاران عضو کمیته علمی و دانشجویان عضو کمیته اجرایی، بابت همراهی‌شان در برگزاری این همایش سپاسگزارم و تقدیر ویژه خود را نثار پژوهشگران و دانشجویان و استادانی می‌کنم که بدون چشمداشت با ارسال آثار محققانه خود، امکان این گردهمایی را فراهم ساختند.

در آخر با ذکر این نکته که بنا به دلایلی امکان انتشار چاپی این مجموعه با نشان دانشگاه برگزارکننده میسر نشد، و از آنجا که تأخیر پیش آمده تاکنون نیز مایه خسران و عدم بهره‌مندی صاحبان آثار و جامعه علمی حقوقی کشور شده است، ضمن عذرخواهی از همه صاحبان حق، نسخه الکترونیک مجموعه حاضر بدون چشم‌داشت مادی از طریق رسانه‌های الکترونیک اینجانب و گروه حقوق دانشگاه تقدیم پیشگاه علاقمندان میشود. امیدوارم نویسندگان و مشارکت‌کنندگان در برگزاری همایش پیش‌گفته را از دعای خیر خود بهره‌مند سازید.

امیر مقامی

دبیر کمیته علمی دومین همایش مطالعات حقوق عمومی

ایران و حقوق بین الملل: داستان تمنا و استغنا

دکتر امیر مقامی*

چکیده

نگاه ایران به حقوق بین الملل از نوعی تناقض حکایت می کند. در روایت سنتی منتقدانه، حقوق بین الملل هم وجهی غربی دارد و هم در میانکنش های بازیگران مسیحی پدید آمده است. به علاوه معمولاً این رژیم ساختاری در خدمت دولتهای قدرتمند محسوب می شود. اما ایران در هر سه زمینه چهره ای دیگر دارد؛ هم از سنت های اندیشه شرقی در اقتصاد و فرهنگ تغذیه می کند، هم ایدئولوژی اسلامی بر آن حاکم است و هم این که نمی خواهد دولتهای قدرتمند ابزار حقوق را برای اهداف شبه استعماری به کار برند. از این رو ایران از حقوق بین الملل دوری می جوید اما خود که مروج آرمانگرایی است؛ دل در گرو حقوق دولت محور نیز دارد و در عین حال، گسترش دولتهای جهان سوم و ایفای نقش فعال تر آنها در ساخت و تحول حقوق بین الملل به علاوه ذات محدودکننده حقوق - که بیشتر علیه طرف قدرتمند عمل می کند - ایران را به تمناى حقوق بین الملل - آنگونه که حقوق تر و بین المللی تر باشد - وا می دارد.

واژگان کلیدی: ایران، اسلام، غرب، بنیادهای حقوق بین الملل، دولت، انسان گرایی، ساخت حقوق بین الملل.

* عضو گروه حقوق دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.

حقوق بین‌الملل در دانشکده‌های حقوق، عموماً یا امری انتزاعی و بی‌کاربرد تلقی می‌شود یا امری فارغ از حقوق و بلکه از متعلقات سیاست. اساساً اثبات وجه حقوقی حقوق بین‌الملل از ابتدا چالش‌برانگیز بوده است. کاربرد آن هم به نقش و حضور جوامع ملی در نظام بین‌المللی بستگی دارد. جامعه ایرانی که نسبتاً درونگراست و بیشتر مشغول امور نزدیک خویش است تا فراسوی مرزها، چنین چالشی را بیشتر حس می‌کند و به همین سبب نیز، ذهن ایرانی کمتر بین‌المللی شده است. برای نمونه، اکثر روزنامه‌های سیاسی و مهم کشور، چالش‌های هرچند جزئی سیاست داخلی را بسیار پررنگ‌تر از مسائل بین‌المللی به صفحه اول خود می‌برند. بر مبنای همین درونگرایی است، که موضوع «تعامل با جهان» می‌تواند یک «شعار تبلیغاتی» برای انتخابات باشد.

فقدان فکر بین‌المللی (و البته جهانی) یا ضعف آن هم موجب می‌شود که تصور کاملی از رژیم‌های بین‌المللی و به طور مشخص حقوق بین‌الملل پدید نیاید. باز به همین علت، حقوقدان ایرانی مغروق نظام داخلی، نیز حقوق بین‌الملل را بی‌کم و کاست با حقوق داخلی قیاس می‌کند که از نظر ساختار و روش-شناسی عموماً غیرقابل قبول است.

ذهن تاریخی ما نیز برخلاف گذشته دور، در دوران معاصر خاطرات شیرینی از تعامل یا ارتباط با بیگانگان به خاطر نمی‌آورد. اشغال نظامی ایران، مداخلات سیاسی، نفوذ اقتصادی و اطلاعاتی، تجاوز و به طور کلی این احساس که دیگران با ایران مقابله می‌کنند، یک برداشت عمومی از روابط با دنیای بیرون است و همین هم موجب بدبینی بیشتر به رژیم‌های بین‌المللی از جمله حقوق بین‌الملل شده است. چرایی این بدبینی و آن دوری‌گزینی را در سه عنصر می‌توان خلاصه نمود؛ که البته جنبه حصری ندارند اما گویای بخش مهمی از واقعیت رابطه (جمهوری اسلامی) ایران و حقوق بین‌الملل است.

اول - حقوق بین‌الملل به مثابه رژیم مسیحی

نخست این که حقوق بین‌الملل سنتی، پس از سال ۱۶۴۸ میان دولتهای مسیحی اروپایی متولد گردید. در این روایت تاریخی، کمترین خدشه‌ای می‌توان وارد نمود که جامعه مسیحی توانسته بود در آن زمان،

عدم تطابق مرزهای مذهبی (باصطلاح «امت») و سیاسی (یعنی «دولت») را هضم کند و بر این اساس توفیق یافت حقوق بین‌المللی را سامان دهد که ضمن استقلال از کلیسا، بیانی از اصول مشترک روابط بین‌المللی ارائه دهد. البته عنصر استقلال دولت از کلیسا، فی نفسه این امکان را فراهم می‌آورد که دولتهای غیرمسیحی نیز بخشی از همین رژیم باشند اما رگه‌های مسیحیت تا امروز نیز در حقوق بین‌الملل باقی مانده است؛ یک نمونه آن استفاده از زبان کتاب مقدس (لاتین) در آثار و اسناد حقوقی بین‌المللی است و بنابراین می‌توان گفت در شرایطی که زبان لاتین جز در کتاب مقدس و کلیساها، قرائت نمی‌شود؛ این حقوق بین‌الملل است که این زبان را به نحوی غیرقابل تصور و چه بسا مصنوعی، «زنده» نگه داشته است. با این حال، همان حقوق بین‌الملل ۱۶۴۸ که بر تساوی حاکمیت‌ها و مفهوم دولت بنیان گرفت؛ تا امروز برقرار است.

در مقابل، نگاه ایرانی به ویژه براساس برداشت‌های اسلامی، سخن دیگری به میان می‌آورد. گرچه در قرن هفدهم و متقارن با تأسیس دولت‌های ملی در اروپا، می‌توان از تأسیس دولت ملی صفویه در ایران نیز سخن گفت که اتفاقاً تمایز اختیارات نهادهای قدرت و شریعت را با حفظ اعتبار سیاسی نهاد شریعت نیز پذیرفته بود، اما برداشت اسلامی امروز، نگاهی متفاوت از حقوق بین‌الملل قرن هفدهمی ارائه می‌دهد. در این برداشت، تمایز مذهبی - و نه مرزهای سیاسی - اولین تمایز را میان جوامع مذهبی - و نه ملی - پدید می‌آورد. بدین ترتیب اگر صلح ناگزیر میان دولتهای مسیحی ممکن است، اما رقابت مذهبی، صلح عملی میان تمدن‌های مذهبی را با چالش مواجه می‌کند. این رقابت، هنوز هم در اظهارات و تفسیرهای رسمی طرفین - حتی در قبال هنجارهای موجود بین‌المللی - متجلی می‌گردد. دیگر آن که اگر مسیحیت، تمایز مرز سیاسی و مذهبی را پذیرفته و نهاد دولت مدرن را تحصیل و تحمیل می‌کند، در فهم اسلامی، حقوق اساساً نه بر دولت که بر شخص بار می‌شود. بنابراین، در حالی که حقوق بین‌الملل مبتنی بر مفهوم دولت - کشور شکل گرفته، این مفهوم هنوز میان متفکران سنتی اسلامی مقبولیت نیافته است و آنها نه از روابط دولتها بلکه از روابط مؤمنان و بلکه غیرمؤمنان سخن می‌گویند. چنین فهمی، درک فصل دهم قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران را نیز بسیار ساده می‌سازد که این دولت را به حمایت از جنبش‌های مردمی، متعهد می‌کند.

به عبارت دیگر، حقوق اسلامی ذاتاً انسان-بنیان است در حالی که حقوق بین‌المللی که مسیحیان در قرن ۱۷ م. پدید آوردند، تشخصی دولت-بنیان داشته و دارد. اگر حقوق اسلامی در جانمایی دولت در منظومه خود با چالش مواجه است، حقوق بین‌الملل نیز به سختی بشر و اهداف انسان‌دوستانه را درون خود جای داده و با این حال هنوز به شدت وابسته به بنیادهای دولت‌گرا و حاکمیت‌گرای خویش است.

حال، دولت ایران هم دولت است و از این رو گرایش حاکمیتی را در حقوق بین‌الملل می‌پذیرد و هم باور جامعی از دولت در اندیشه و نظریه بین‌المللی جمهوری اسلامی، تبیین نشده است؛ یعنی دقیقاً مشخص نیست که دولت، یک معنای منطبق بر تعریف مدرن دارد یا با توجه به بشرگرایی حقوق اسلامی، معنایی تازه می‌یابد. دست کم در تجربه روابط میان دولت‌های اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی یا حتی در مجامع عمومی بین‌المللی آنچه مشاهده می‌شود این است که همگی این دولت‌ها - علی‌رغم تفاوت‌های سیاسی و ایدئولوژیک - هم در شکل و هم در محتوا به مفهوم مدرن دولت و حقوق بین‌الملل ماهوی ناشی از آن ملتزمند و خبری از هیچ طرح تازه‌ای نیست.

دوم - حقوق بین‌الملل به مثابه رژیم غربی

عنصر دوم این مسأله است که حقوق بین‌الملل از غرب آغاز شده است. در اینجا منظور از غرب، غرب اقتصادی و ایدئولوژیک است که بر اقتصاد آزاد و سیاست دموکراتیک - در یک کلام لیبرالیسم - مبتنی است. بازخوانی تجربه لیبرالیسم اقتصادی و دموکراسی سیاسی غرب نشان می‌دهد که نیازهای ویژه‌ای به تدریج در غرب، عمومیت یافته است که به پاگیری این سنتها منجر شده است.

در مقابل، باز جالب اینجاست که آزادی اقتصادی نیز ریشه عمیقی در سنت فقهی اسلام دارد اما بدینی به غرب (به سبب تجربه‌های استعماری و شبه‌استعماری) اجازه نمی‌دهد مناسبات حقوقی اقتصادی به درستی تعریف شود. به علاوه در اندیشه شرقی (و حتی اسلامی)، آزادی اقتصادی در کنار تکالیف اجتماعی و تعاون که امروزه اصول همبستگی خوانده می‌شوند معنا می‌یابد و این تکالیف، نه یک احسان

داوطلبانه و خیرخواهانه بلکه حقیقتاً «تکلیف» محسوب می‌شوند. تکالیف همبستگی و احسان اقتصادی در اسلام، نظیر خمس و زکات نیز نه برای مصارف دولت و بوروکراسی بلکه برای تأمین نیازهای گروه‌های مشخصی از افراد لحاظ می‌شوند؛ که همین موضوع نیز بازگشتی به معیار نخست است که حقوق اسلامی اصولاً نه برای دولت، بلکه برای اشخاص مقرر شده‌است.

از نظر سیاست داخلی نیز دموکراسی مطلق غرب که به ویژه در قرن بیستم رونق یافته است، در نگاه شرقی و اسلامی مقبول نخواهد بود. تاریخ استبدادزده در ایران، فرهنگ مقتضی عصر جدید را فراهم نیاورده است و به علاوه هنوز در فرهنگ عامه، ردپایی از نگاه سنتی باقی است که در آن شخصیت حقیقی زمامداران، بیشتر عنصری مشروعیت‌بخش تلقی می‌شود تا شخصیت حقوقی ناشی از رژیم قانونی. فارغ از این وجه تاریخی و به مثابه بخشی از قواعد شریعت مقدس نیز، دموکراسی نمی‌تواند در حالت مطلق و حتی غیردینی (سکولار) نظیر دولت‌های غربی شکل بگیرد.

سوم - حقوق بین‌الملل به مثابه رژیم قدرت

موضوع سوم به این اتهام همیشگی معطوف به حقوق بین‌الملل برمی‌گردد که همواره ابزاری در خدمت قدرتهای بزرگ بوده‌است. دست کم شکل ایجاد قواعد حقوقی، این اتهام را تقویت می‌کند چون حقوق بین‌الملل به شدت به عدالت معاوضی گرایش دارد و ماحصل قراردادهاست که این حقوق را می‌سازد. با کاستی نظام حاکم بر معاهدات - که عمده‌ترین پیشرفت آن، پذیرش نقش قواعد آمره در ۱۹۶۹ بوده است - هنجارهای قراردادی، بیشتر تأمین‌کننده خواسته‌های طرف قدرتمندتر خواهند بود.

در شکل‌گیری عرف بین‌المللی نیز نقش عنصر قدرت در تحلیل پیدایش عرف‌ها غیرقابل انکار است؛ وانگهی در شناسایی یک عرف، رویه دولت‌های ذینفع و فعال اهمیت وافر دارد تا رویه دولتهای ساکن یا ساکت که عمدتاً از توان اقتصادی و سیاسی کمتری برخوردارند و به همین جهت دچار سکون و سکوت می‌شوند. با وجود این، بدیهی است که هر نظام حقوقی انسان‌ساخته، به شدت از عناصر قدرت تأثیر می‌پذیرد و اتفاقاً نقدهای کمونیستی به حقوق نیز از همین جا آغاز می‌شوند؛ چه موضوع نقد حقوق داخلی باشد و چه حقوق بین‌الملل. در مقابل، حقوق اسلامی مدعی است که صرفاً اراده الهی را تبیین و

تشریح می‌کند و بازتاب دهنده الزامات قدرت نیست؛ نمونه این که رویه اشخاص که ممکن است ناشی از نابرابری قدرت اجتماعی باشد، قانون‌ساز نخواهد بود به ویژه اگر این رویه با یک نص شرعی در تضاد باشد. این ادعا فی‌نفسه صحیح است اما در عمل، تفاوت‌های شخصی، زمانی و مکانی و بلکه تفاوت‌های آشکار فرق اسلامی نشان می‌دهد عناصر ذهنی و روانی فراوانی نیز در تحلیل و تبیین و استنباط اراده الهی از منابع شرع، در میان فقها تأثیرگذار خواهد بود. تأکید بر پویایی اجتهاد شرعی میان فقهای شیعه نیز گویای تأثیر عوامل متعدد بر این استنباط است.

با این همه، در شرایطی که «قدرت» در ایجاد حقوق بین‌الملل نقش عمده‌ای دارد؛ نگرش ایرانی و اسلامی حاکی از نوعی آرمانگرایی و عدالت‌خواهی نظری در محتوای حقوق است.

و آخر: تکاپو میان جاذبه و دافعه

با این همه آیا باید یا می‌توان از حقوق بین‌الملل دوری جست؟ آیا نقطه‌ای برای امیدواری به تعامل، تحول یا تکامل حقوق بین‌الملل نیز وجود دارد؟ اساساً ایران از حقوق بین‌الملل چه می‌خواهد و آیا حقوق بین‌الملل قادر به فراهم آوردن چنان خواسته‌ای هست یا خیر؟

پاسخ پرسش نخست، آشکارا منفی است، حقوق بین‌الملل طی قرن بیستم چنان قراگیر شد و از بند پراکندگی هنجاری به سوی نظام‌مندی حرکت کرد که جایی برای گریز از آن نیست. توضیح این که برخی می‌پندارند حقوق بین‌الملل، فقط مجموعه‌ای پراکنده از معاهدات و عرفهاست؛ در حالی که فراگیری و جهانشمولی حقوق بین‌الملل مستلزم تحقق سطحی از نظام‌مندی و به هم پیوستگی بوده است. بخش عمده‌ای از هنجارهای ماهوی حقوق بین‌الملل چه در بعد انسانی‌اش و چه در روابط میان دولت‌ها نیز چنان معقول و معمول می‌نماید که نه کسی قصد گریز از آن داشته و نه جایگزینی برای آن قابل تصور است. وانگهی همین مطلوبیت نیز با روند انسانی‌تر شدن حقوق بین‌الملل ماهوی رو به تزاید است. مثلاً برابری حاکمیت‌ها، عدم مداخله، حقوق بشر، هنجارهای حقوق بشردوستانه چنین مطلوبیتی دارند و البته هرکدام به فراخور تحول به سوی آرمانهای بشری، استثنایزادتر و معتدل‌تر می‌شوند. با این حال، حقوق

بین‌المللی شکلی چنان که بایسته است با این آرمانها هماهنگ نشده است. آنچه بیشتر موجب دوری از حقوق بین‌الملل می‌شود در واقع فرایندهایی است که با اراده یا با بی‌ارادگی دولت‌ها پدید می‌آید و موجب رنجش می‌شوند. مثلاً برخی تصمیمات سازمانهای بین‌المللی به پای حقوق نوشته می‌شود در حالی که دست سنگین سیاست آنها را ساخته است و گاه بی‌عملی دولتها به نام حقوق بین‌الملل تمام می‌شود؛ مثلاً وقتی دولتها - بازیگران اصلی حقوق بین‌الملل - اقدامی برای کاهش رنج مردم سوریه و بحرین و فلسطین انجام نمی‌دهند یا هر تصمیمی به توافق و اجماع گسترده‌تر نیاز دارد، یا زمانی که وتوی یک عضو دائم شورای امنیت مانع اقدام می‌شود، همه اینها به نام «حقوق» تمام خواهد شد. چه بسا قواعد و استثنایایی نظیر منع مداخله، بنیاد عدم اقدام - مگر در موارد اجماع - در نظام بین‌المللی است. در واقع، فرایندهای شکلی حقوق بین‌الملل که بیشتر ناشی از انگاره‌های دولت محوری، حاکمیت محوری و فرمالیسم حقوقی است، تمامیت و موجودیت و کارآیی حقوق بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

پاسخ نگاه ایرانی چیست؟

نگاه ایرانی نیز به همین عناصر حاکمیت محور اعتقاد دارد، از برابری دولتها دفاع می‌کند و خواستار احترام به فرمالیسم و احترام شکلی حاکمیت است. برای مثال، ایران در لایحه خود در قضیه استقلال یکجانبه کوزوو بیان می‌کند که اصل تمامیت سرزمینی، بعدی داخلی نیز دارد؛ و به عبارتی آن را مقدم بر قاعده آمره حق تعیین سرنوشت برمی‌شمارد. همینطور، در سخنرانی‌های مقامات ایرانی در مجمع عمومی سازمان ملل نیز دو رویکرد همگامی بین‌المللی و نقد، توأمند. رؤسای جمهور ایران هموار از تقاضای خود برای صلح پایدار و صلح مبتنی بر عدالت سخن گفته‌اند و در عین حال، منتقد ساختار سازمان ملل نیز بوده‌اند. رویکرد ایران به کنوانسیون حقوق دریاها نیز همینگونه است: از یکسو شوق میراث مشترک بشریت و از سوی دیگر دغدغه منافع و امنیت ملی در مرزهای دریایی.

ماجرای مواجهه ایران با دیوان کیفری بین‌المللی نیز همین تناقض‌گونگی را گویاتر نمایان می‌کند. ایران هم از حامیان وجود یک نظام مقتدر بین‌المللی کیفری است و هم واهمه دارد که مبدا این نظام، حاکمیت و امنیت ملی وی را مخدوش کند یا ابزار تازه‌ای در اختیار قدرت‌های بزرگ باشد.

به طور خلاصه، عناصری که تمنای ایران را به سوی حقوق بین‌الملل برمی‌انگیزند بیشتر عبارتند از رویکرد آرمانی و بعضاً عرفانی به سیاست خارجی به ویژه به نحوی که در فصل دهم قانون اساسی بازتاب یافته است، انسان‌گرایی حقوق اسلامی در برابر دولت بنیانی حقوق بین‌الملل آنالوگ که در حال تحول است، مشارکت بیشتر دولتهای در حال توسعه در ساخت و اجرای حقوق بین‌الملل و ذات محدودکننده حقوق که عمدتاً متوجه بازیگران قدرتمندتر است.

متقابلاً عناصری که موجب رویگردانی ایران از حقوق بین‌الملل است، شامل بدبینی به غرب و رژیم‌های بین‌المللی، فکر محلی و غیرجهانی، دغدغه‌های حاکمیتی - که اصولاً به طور همزمان موجب جاذبه و دافعه بازیگران سرگردان است - و شاید از همه سیاسی‌تر، تحمیل حقوق به بازیگران ضعیف‌تر. عناصر جاذب، امید بیشتری برای تعامل ایران و حقوق بین‌الملل برمی‌انگیزد و فرصتی به ایران می‌دهد تا در مسیر تحول حقوق بین‌الملل، توازن میان آرمانگرایی انسان‌دوستانه و واقع‌گرایی دولت‌بنیان حقوق بین‌الملل را تسهیل کند.

به علاوه اگر ایران از حقوق بین‌الملل همان چیزی را می‌خواهد که معمولاً اعضای جامعه ملی از حقوق دولتی (داخلی) انتظار دارند، نظام‌های بین‌المللی قادر و مایل به برآوردن این خواسته نیستند؛ اما اگر ایران، از حقوق بین‌الملل، پیشنهادی برای جهانی امن‌تر، تضمین مؤثرتر حقوق انسانی در قلمرو و خارج از مرزهای شهروندی و حفظ هویت خود می‌خواهد؛ مسیری طولانی اما روشن در پیش است چون آینده حقوق بین‌الملل نه نظام تابعیتی شبیه حقوق داخلی است و نه دولت بنیانی غیرآرمانی سنگدلانه و نه بشرگرایی مطلق؛ بلکه توازن میان تابعیت و همکاری از یک سو و تعادل میان حقوق و تعهدات دولت، بشر و بشریت از سوی دیگر در پیش است که طلیعه آن، اینک در فراگیری حقوق بشر، تقویت قواعد آمره و استحکام قواعد ارگامنسی و در یک کلام، رویکردی فعالانه به دستورگرایی بین‌المللی قابل مشاهده است.

«ایران» و حقوق بین الملل: مصائب یک تغییر نام

علی شیروانی*

چکیده:

ژرف نگری در بهره‌گیری از واژگان حقوقی بویژه در حقوق بین الملل برای نویسندگان، تنظیم کنندگان و خوانندگان متون حقوقی از آن سبب است که معانی و چیدمان این واژگان می‌تواند به آسانی سرنوشت ملت‌ها را تغییر می‌دهد؛ به دیگر بیان، برداشت متفاوت اشخاص حقوق بین الملل خصوصی و عمومی از این واژگان می‌تواند راه یک ملت، جان افراد و حقوق ایشان را دگرگون نماید؛ در حقیقت حقوق بین الملل زبان مشترک میان «ما مردم ملل متحد» و دارای اصول مشترک، هماهنگ و یکسان میان اشخاص بین المللی است که در میان زبان‌های مختلف، زبانی خارجی و مشترک پدید آورده است که آگاهی، دانستن و بهره‌گیری بجا از این زبان برای هر ملتی اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ از موضوعاتی که در عرصه‌های بین المللی میان تابعان حقوق بین الملل اهمیت ویژه‌ای دارد، نامگذاری و خواندن اسامی کشورها، دولت‌ها و مناطق جغرافیایی مختلف است؛ نوشتار پیش رو سعی در بررسی اهمیت و مبنای حقوقی این نام‌ها و چندگانگی‌های عرفی از دید حقوق بین الملل با نگاهی بر تغییر نام کشور به «ایران» و همچنین زبان و شاخه‌به (خلیج) «پارسی» دارد.

از سویی در نقشه‌ها و نوشتارهای رسمی و علمی بین المللی، نام پیشرفتگی دریایی که میان «ایران» و هفت کشور دیگر^۱ قرار گرفته و از راه تنگه هرمز به دریای عمان متصل می‌گردد «پرشین گلف»،^۲ می‌باشد اما در برگردان و کاربرد آن در متون پارسی از واژه «خلیج فارس» یا حتی «خلیج همیشه فارس»

*- پژوهشگر دوره دکتری و مدرس حقوق بین الملل، جمهوری خلق چین.

^۱ - عراق، عربستان، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده و عمان که همگی به غیر از ایران و عراق اعضای شورای همکاری دولت‌های عربی خلیج هستند.

^۲ - Persian Gulf

استفاده می شود و سبب گردیده تا در اسناد بین المللی مانند معاهدات و کنوانسیون ها و یا نامه نگاری ها نیز آن را «پرشین» (به معنای پارسی یا متعلق به پارس) بنامند اما نام کشور و دولت مدعی نزدیکی نام و دارای بیشترین گستره و مرز با آن یعنی «ایران» متفاوت است و بر خلاف این عرف بین المللی، در متون رسمی و غیر رسمی داخلی پارسی نیز چندگانگی های بسیاری با عناوین «خلیج همیشه فارس»، «خلیج پارسی»، «شاخآبه پارس» و «دریای پارسی» وجود دارد که به چندگانگی بین المللی موضوع کمک می کند.

شایان یادآوری است که خواندن و نوشتن نام این منطقه جغرافیایی دارای عرف های مختلف ملی،^۱ منطقه ای^۲ و بین المللی^۳ است که به ترتیب «پارس» یا «فارسی» و «پرشین» می باشند که اولی به زبان اصلی، دومی معرب^۴ و سومی برگردان انگلیسی نزدیک به لاتین است. به همین خاطر حقوق مرتبط با تعیین نام کشورها و دولت ها و همچنین ارزیابی دیدگاه حقوق بین الملل و وظایف و تکالیف دولت ها و سازمان های بین المللی نیز در ادامه ذکر می گردد؛ به دیگر سخن مبنای حقوقی خواست دولت ها برای تغییر عنوان خود و نام مناطق تحت حاکمیت، در حقوق بین الملل چگونه است و پذیرش یا رد آن در خصوص دول دیگر چه شرایطی را داراست؟

واژگان کلیدی: ایران، پارس، عرف ملی، عرف منطقه ای، عرف بین الملل.

¹ - National Custom

² - Regional custom

³ - International Custom

^۴ - برگردان به زبان عربی؛ اسم غیر عربی که به زبان عربی راه یافته و با دگرگونی صورتی عربی گرفته است.

آغاز

تفاوت در برداشت و مفهوم اصطلاحات حقوقی و قوانین، شکست خواست اصلی گزاره‌های حقوقی و ماهیت نگارش قوانین (متون حقوقی) است. (تروپر، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶) این موضوع تنها در میان مردمانی با یک زبان و فرهنگ مشترک آن چنان اهمیت می‌یابد که تصور برداشت نابجا و برگردان غیر صحیح واژگان حقوقی بین المللی و حقوق بین الملل گاه می‌تواند سبب از بین رفتن حقوق جمعیتی بسیار و مخاطره‌ی حقوق بشر گردد. (پارسا، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴ و ۱۴۵) حقوق بین الملل به عنوان زبان مشترک میان «مردم ملل متحد»^۱ چارچوب ارتباط و همزیستی بشر به حساب می‌آید و پیکره بندی کنش و واکنش بین المللی در زبان حقوقی را بسیار پر بر عهده دارد. (مجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۵ و ۱۶) از همین رو برگردان، برداشت و مفهوم متفاوت یک دولت-ملت از یک واژه می‌تواند سبب مخاطره حقوق جمعی و حقوق دیگر ملت‌ها گردد. این دست اختلافات گاه از پیمان و متنی تنظیم شده میان طرف‌ها شکل می‌گیرد مانند اختلاف در شناسایی یا عدم شناسایی حق غنی سازی در «برنامه اقدام مشترک»^۲ تنها ساعاتی پس از تنظیم و امضای آن در اظهارات وزرای امور خارجه جمهوری اسلامی و ایالات متحده که هر دو جزو تنظیم کنندگان این سند بوده اند^۳ و گاه از عرف و دوگانگی‌های بوجود آمده «ملی»، «منطقه‌ای» و «بین المللی» پدیدار می‌شوند.

بهره مندی و بکاربری واژگان درست و بجا که رساننده همه مفاهیم اصلی و مانع ورود دیگر معانی باشد در زبان مشترک بین المللی سبب شده تا تنظیم کنندگان اسناد بین المللی در ملل متحد و دیگر

^۱ - WE THE PEOPLES OF THE UNITED NATIONS,
<http://www.un.org/en/documents/charter/preamble.shtml>

^۲ - Joint Plan of Action

^۳ - برای دسترسی به متن اصلی به زبان انگلیسی ن ک: خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران،

http://www.irna.ir/en/News/80918859/Politic/Full_text_of_Iran-5_1_agreement_in_Geneva

و برای ترجمه رسمی:

ن ک، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۸۰۹۱۹۵۶۱ (۳۶۷۰۴۷۶)، تاریخ خبر: ۱۳۹۲/۰۹/۰۳، ساعت: ۱۷:۰۰

<http://irna.ir/fa/News/80919561/>

سازمان های بین الملل و دولت ها نیز جهت رسایی خواست خود و تداعی درست آن از واژگان اصیل زبان حقوقی خود یعنی لاتین، در متون انگلیسی استفاده کنند؛ کاربری [Ex aequo ET bono]، [Ipso Facto]، [Ex officio] و [ad hoc] در منشور ملل متحد و قواعد دادرسی دیوان دادگستری بین المللی، نمونه ای از این دست می باشد.^۱ با توجه به بود یا نبود برگردان درست در زمان تدوین قوانین، حتی در تدوین و ویرایش مهمترین متون حقوقی داخلی، نویسندگان و تدوین کنندگان آن قوانین، مانند مجالس موسسان یا خبرگان قانون اساسی^۲ که از خبرگان و علمای زمان بوده اند،(ورعی، ۱۳۸۵، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ص ۴۷) از واژگان عرفی بهره برده اند، آن چنان که در متمم قانونی اساسی مشروطه در اصول ۴ "طهران"، ۵ "الوان رسمی بیرق"، ۱۰ "بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه"، ۲۸ "قوای ثلاثه مزبوره"، ۳۰ "ایالات و ولایات و بلوکات" و بسیاری دیگر و در قانون اساسی کنونی(مصوب و اصلاح شده ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸) نیز واژگان "نهادهای امپریالیستی"، "نظام بوروکراسی"، در مقدمه و در اصل ۱۲ "مذهب جعفری اثنی عشری" ۱۵ و ۱۶ "فارسی"، ۱۷ "هجری شمسی" و ۲۵ "تلگرافی و تلکس، سانسور" و..... مانند آن ها آورده شده است؛ حال آنکه این واژگان کاملاً انگلیسی یا عربی می باشند اما در زمان تدوین، عرف ملی و غالب بوده اند که بصورت پارسی برگردان و نوشته شده اند.(ورعی، ۱۳۸۹، علوم سیاسی، ۱۰۲ و ۱۰۶)

اشتراکات واژگان زبان پارسی، تنها به زبان عربی پایان نمی یابد و هستند واژگان دیگری که از زبان های دیگر مانند انگلیسی یا فرانسوی جایگاهی ویژه در زبان پارسی پیدا کرده اند؛ واژگان «آلمان»^۳ و «پکن»^۴ که دارای تلفظ فرانسوی می باشند و در عرف ملی و بین المللی اولی «دویچلند»،^۵ «جرمنی»^۶ و

¹ - <http://www.icj-cij.org/documents/index.php?p1=4&p2=2&p3=0> and

<http://www.icj-cij.org/documents/index.php?p1=4&p2=3&p3=0>

² - <http://www.majlesekhobregan.ir/FA/GhanoonMemberAlphabet.html>

³ - Allemagne

⁴ - Peking

⁵ - Deutschland

⁶ - Germany

دومی «بیجینگ»^۱ نامیده می شود نمونه هایی از این دست می باشند و ارتباط این موضوع با حقوق بین الملل بدین لحاظ است چاره ادعاها و اختلافات بر سر نام «خلیج فارس» را نخست باید در زبان و بویژه زبان حقوقی و بین المللی یعنی، واژگان، اصول، عرف و نظریه های این زبان ها جستجو باید کرد. ادعاهایی دیگری مانند عربی بودن منطقه و خلیج و یا تعلق زبان و خط «فارسی» نیز در این مسیر قابل پیش بینی هستند، چه آنکه گفتار و نوشتار هردو واژه «خلیج» و «فارس» عربی می باشد و آن چنان که آرام و با سهل انگاری پیشین و تغییر نام کشور از «پرشیا» به «ایران» زمینه ساز ادعای کنونی ایشان گردید، دور از اندیشه نیست که هرچند دیرتر اما با سهل انگاری کنونی، ادعای عربی بودن این آبراه، شاخآبه و کل منطقه یا کشور نیز مطرح گردد. "می پندارند که همان تاریخ پرافتخار ایران ضامن بقا و دوام این قوم و کشور است. از تاریخ مصر نیز همین پند و عبرت را می توان آموخت، مصر قدیم هست اما مصری قدیم نیست و به جای او عرب است." (ناتل خانلری، ۱۳۲۴، سخن و به نقل از ۱۳۸۳، فردوسی ص ۱۵)

«...شاید منظور، ایران باشد اما در ایران امروز چیزی به نام پارسی سازی یا تمدن پارسی پیدا نمی شود.

آنچه در ایران هست تمدن اسلامی است.»^۲

هدف اصلی این نوشتار، روشنایی در به کارگیری زبان و عرف «ملی» در زبان و عرف «بین المللی» حقوقی با اشاره به زبان پارسی و نام و هویت آن می باشد زیرا که از نخستین مراحل آغاز، معرفی و سپس شناسایی هر شخصیت و در اینجا شخصیت تابع حقوق بین الملل، با نام آن صورت می پذیرد.

عرف ملی و عرف منطقه ای نام کشور «ایران»

نام بسیاری از مناطق، کشورها و دولت ها، در خط و زبان ملی کشور اصلی یا سوم، متفاوت از گفتار و نوشتار رسمی بین المللی می باشد(ن ک جدول تهیه شده گروه متخصصان ملل متحد برای نام های

^۱ - Beijing

^۲ - سخنرانی سید حسن نصرالله، به نقل از سایت خبری تابناک، کد خبر: ۱۲۹۷۳۴، تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۱۸، ساعت: ۰۹:۳۴،

<http://www.tabnak.ir/fa/news/129734/>

جغرافیایی^۱ که در پی آمده است.) و در خصوص کشور و منطقه ایران، با وجود خواندن و نوشتن نام های «ایران»، «عجم» و «فارس» در عرف ملی و منطقه ای، در عرف بین المللی دارای نام دیگری بوده است. در سده های اخیر و در عرف منطقه ای نام کشور ایران و اتباع آن به یادگار از دولت های اموی (۶۶۱-۷۵۰ م)، عباسی (۷۵-۱۲۵۸ م) و عثمانی (۱۲۹۹-۱۹۲۲ م)، نام های «عجم» و «عجمی» به معنای غیر عرب (لغت نامه دهخدا)^۲ شامل ایرانی، ترک و اروپایی، کشور ایران و همچنین به معنای شترانی که بخوردن خار از شوره خورسند شوند و اعجم به معنای شخص دارای لکنت زبان و همچنین «فارس» و «فارسی» برگردان معرب از واژگان «پارس» و «پارسی» کاربرد داشته است.^۳

از نخستین اقدامات رسمی جهت اصلاح واژگان و نام های آورده شده در این سده را می توان در ملاقات رسمی که سید حسن مدرس^۴ با سعید حلیم پاشا صدر اعظم وقت عثمانی، طلعت پاشا (۱۸۷۴-۱۹۲۱ م) وزیر داخله و دیگر وزرا داشته پیدا نمود که در آن دیدار، صدر اعظم دستور پذیرایی از مهمانان با جای «عجمی» را می دهد و ایشان (مدرس) بی درنگ می گوید: «بگوئید به جای کلمه عجم لفظ ایرانی استعمال نمایند؛ زیرا، ماده لغوی کلمه عجم از عجمه می باشد و اشتقاق آن به کلمات مختلفه، حاکی از تحقیرنژاد غیر عرب حتی ملت ترک و ایرانی است و ما ایرانیان که دارای نوابغ و مشاهیری بوده ایم که به زبان و تمدن عرب و اسلام خدمت های شایان کرده اند، سزاوار نیست که تحقیر شویم.» (مکی، ۱۳۵۹، تهران، ص ۱۴۲)

^۱ - United Nations Group of Experts on Geographical Names (UNGEGN)
^۲ - <http://www.loghatnaameh.org/dehkhodasearchresult-fa.html?searchtype=0&word=2LnYrNmF>

^۳ - <http://dic.abadis.net/?LnType=FaToFa&Word=%D8%B9%D8%AC%D9%85>

^۴ - شهید سید حسن مدرس (۱۲۴۹-۱۳۱۶ خ) از مجتهدین طراز اول، مطابقت قوانین با شرع اسلام و از نمایندگان دوره های سوم، چهارم و پنجم مجلس شورای ملی بوده است.

در این راستا و پس از آن نیز بخشنامه‌ای (متحدالمال) در دی ماه (برج جدی) ۱۳۰۲ خ، تنگوزئیل^۱ در زمان دولت قاجاریه، نخست وزیری رضاخان سردار سپه و وزارت خارجه محمدعلی فروغی (ذکاءالملک دوم) صادر می‌گردد که بیان می‌دارد: "...از وزارت جلیله امور خارجه- بر طبق مراسله سفارت کبری ترکیه شرحی به نمره (۱۶۹۶۳) مورخه ۲۰ قوس مرقوم شده است که چون احساس شده بود که ایرانیها از استعمال کلمه "عجم" دل‌تنگ می‌باشند و لازم بود برای تشیید مبانی مودت... بر حسب تصویب مجلس ملی دولت جمهوری ترکیه رسماً از طرف وزارت خارجه دولت معزی الیها به تمام اجزای دوا بر دولتی و جراید ترک تعلیمات اکید داده شده است که من بعد استعمال کلمه عجم را در مورد ایرانیان متروک و موقوف دارند و ضمناً تقاضا کرده اند در ایران هم از استعمال کلمه عثمانی نسبت به اتباع ترکیه احتراز شود این است که مراتب فوق الذکر را به اطلاع آن اداره می‌رساند که از این تاریخ در مکاتبات خود کاملاً مدلول این متحدالمال را در نظر گرفته و مفاد آن را رعایت نمایند." (روستایی، ۱۳۷۹، ص ۶۱) در همین ماه و سال (۲۲ دی ۱۳۰۲ خ)، نیز کمیسیون وضع لغات فارسی به جای واژه‌های بیگانه که با حضور نمایندگان از مجلس شورای ملی و اداره نظمی در وزارت داخله تشکیل شده بود واژگانی همچون «آژان»، «کمیساریا»، «رییس کمیسر» و ... را تغییر داد.^۲ جالب آنکه این گروه کمیسیون نامیده شده و به تغییر نام‌های مشابه خود پرداخته است.

البته پیشتر از آن نیز دانشمندان دیگری نیز در کتاب‌ها و نوشته‌های خود به این موضوع اشاره کرده نموده بودند که آن تلاش‌ها به دلیل نبود اراده واقعی در دولت مردان برای این موضوع، بدون تاثیر منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند؛ مانند حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۱۹ تا ۳۹۷ خ) که در شاهنامه با بکارگیری این دو واژه، آورده است:

^۱ - سال خوک، نام سال دوازدهم از دوره دوازده ساله تاریخ ترکان است و امروز خوک را طنقوز و دُنز گویند؛ در این سال (۱۳۰۲ خ) برابر با ۱۹۲۳ م، واژه «افغانستان» به عنوان نام کشور در قانون اساسی امان‌الله شاه به تصویب رسید.

^۲ - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۸۰۹۹۰۳۶۷ (۳۷۶۵۱۷۲)، تاریخ خبر: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲، ساعت: ۰۷:۲۲؛

<http://irna.ir/fa/News/80990367/>

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین

پارسی

و حضرت سعدی (۵۸۸-۶۷۱خ) که در دیباچه گلستان آورده است:

تا بر سرش بود چو تویی

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست

سایه خدا

چندان که خاک را بود

یا رب ز باد فتنه نگهدار خاک پارس

و باد را بقا

نکته دارای اهمیت از منظر حقوق بین الملل نامیدن نام زبان، مناطق جغرافیایی و ملت با نام پارس است. این موضوع نشان گر این است که واحد ساسی مستقل و تابع حقوق بین الملل در این عرف وقت متفاوت از حال بوده و به احتمال بر مبنای نام و نژاد پادشاهان بوده است که بدین صورت ادبای زمان سعی در زنده کردن و بقای نام قوم و ملت برآمده اند؛ به دیگر سخن تغییر عرف نام گذاری پیشین با عرف کنونی در نام گذاری تابعان اصلی حقوق بین الملل را می توان در این موارد جستجو نمود.

عرف بین المللی نام گذاری اشخاص حقوق بین الملل با توجه به نام «ایران»

گفتارها و نوشتارهای بین المللی نام «ایران» مانند پرسه، پارس، پرشیا، پرشین، پرسیکو، پرسیکوس، پرزیش، پارس همگی بر محور زبان پارسی و لاتین^۱ از واژه «پرس و پار» بوده و استفاده می شده است (کسروی، ۱۳۱۰، ص ۲۴۱) که هردو گفتار صحیح پارسی وارد شده به لاتین هستند و می توان از آن ها با «عرف بین المللی» یاد نمود. (زرنشان، ۱۳۹۰، ص ۱۸ و ۱۹)

¹ - The Latin or the Roman

نوشته ها، مکاتبات، نامگذاری ها^۱ و قراردادها بین المللی^۲ دولت های پیشین همانطور نیز که در پی می آید نشان از کاربرد بین المللی واژه «پرس» به عنوان عرف بین المللی و همچنین تفاوت منطقه ای و بین المللی آن بوده است. چه آنکه تفاوت بوده است میان ایران شهر، منطقه پارس و نژاد آریایی، به همین دلیل با توجه به آن عرف پیشین، منطقه ی و دریایی جنوبی کشور «پارس» یا به عبارت بهتر (کسروی، پیشین) «پرس» نام داشته است.

در بخش سوم، بند ۳، سطرهای ۷ تا ۱۲، سنگ نبشته داریوش آمده است: "...من پارسی ام، از پارس [پارسه] ... من فرمان دادم به کندن این آبراه... به سوی دریایی که از پارس می رود، پس آنگاه این آبراه کنده شد، چنانکه فرمان من بود، و کشتی ها... سوی پارس رفتند..." (غیاث آبادی، ۱۳۸۸)^۳

"هم کلمه پرشیا یا پارس، به فارسی و هم کلمه ایران قدیم ترین ماخذش در کتیبه های داریوش است. داریوش در کتیبه اش می گوید من پارسی هستم و آریایی، ولی خود کلمه پارس در کتیبه قدیم تر آشوری به صورت پارسوا دیده می شود که تقریباً یک قرن یا کمی بیشتر قدیمی تر است؛ ولی هر دوی این ها در ایران هخامنشی به کار می رفته و بیشتر از آنکه اسم مملکت باشد، اسم قوم بوده... داریوش می گوید من یک پارسی هستم و ایرانی ام، این کلمه ایران در تمام دوره های بعدی رواج داشته... در دوره ساسانیان به تمام سرزمین ایران می گفتند ایرانشهر، شهر معنی قدیمی اش.. یعنی سرزمینی که وسعت داشته باشد." (یارشاطر، تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی)^۴ نماینده ای نیز به نام [Persae] به زبان لاتین در ۴۷۲ پم به معنای «پارسی ها یا پارسیان» توسط /ئیسخلوس (آشیل)^۵ نگارش که نخستین بار در ۱۷۷۷ م به

^۱ - تاسیس بانک شاهنشاهی پرشیا و تغییر نام آن به بانک شاهنشاهی ایران

^۲ - تاسیس و قرارداد شرکت نفت انگلیس-پرشیا در فاصله سالهای ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۲، دولت شاهنشاهی پرشیا، آورده شده در دادخواست دولت پادشاهی متحده در دعوی آن دولت علیه شاهنشاهی ایران در دیوان دادگستری بین المللی. ن ک: پایگاه اطلاع رسانی شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران، درباره ما، تاریخچه در آدرس:

<http://www.niopdc.ir/>

^۳ - کتیبه های داریوش و ساخت کانال سوئز در مصر، رضا مرادی غیاث آبادی، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸:

http://ghiasabadi.com/darius_suez.html

^۴ - <http://www.irdc.ir/fa/calendar/576/default.aspx>

^۵ - Aeschylus

انگلیسی^۱ برگردان می شود. وقوع جنگ های پارسی (۴۹۹ ت ۳۹۹ پم) [Greco-Persian Wars] میان دولت های وقت ایران و یونان و نام گذاری آنها با نام آن دولت ها دلیل دیگر بر کاربرد این عرف بین المللی در آن زمان می باشد و کما اینکه نام رسمی کنونی یونان [Greece] نیز مشابه نام پیشین اما اما گستره قلمرویی آن بسیار کوچکتر از آن است.

پیداست که با توجه به تفاوت عرف بن المللی پیشین در نامیدن دولت ها به نام پادشاهان و یا دودمان ایشان مانند هخامنشی، اشکانی، ساسانی، نام های ایران و پارس، اطلاق بر نام کشور و یا دولت خاصی نداشته اند و بیشتر برای نام بردن مردمان و یا مناطق بکار گرفته می شده اند و با دگرگونی عرف بین المللی سابق، به همراه پیدایش کشورهای جدید مانند افغانستان و عراق که هر یک از شخصیت بین المللی جداگانه (ایران و عثمانی) منفک شده اند اطلاق نام ایران بر ایشان متوقف و محدود به منطقه کنونی گردیده است و از طرف دیگر مناطقی چون پارس و دریای آن نیز با بوجود آمدن دولت تمرکز گرا در پایتخت و اندیشه گسترانیدن نام ایران، دچار دوگانگی هویت و نام گردیده اند. به بیان دیگر نتیجه ای که مطابق حقوق بین الملل می توان از این موضوعات دریافت این است که در زمان های بسیار دور و پیشین و در زمان نبود نام دولت یا کشور به معنای امروزی و خواندن دولت ها به نام پادشاهان و سلسله ایشان، عرف شناسایی شخصیت های بین المللی متفاوت از حال بوده و هم اکنون، با توجه به پیدایش کشورهای جدید و جدا شدن مناطق پیشین از یکدیگر و بوجود آمدن شخصیت های بین المللی متفاوت، و همچنین نام گذاری های جدید، عرف پیشین بین المللی تغییر یافته و نام مناطق و قوم ها به مناطق و مکان های دیگری نیز سرایت کرده است که این یکی از دلایل دوگانگی بوجود آمده و در نتیجه از طرفی سبب

¹ - The Persians

متن برگردان انگلیسی از لاتین توسط رابرت پاتر که در سال ۱۷۷۷ م صورت گرفته در تارنمای زیر قابل دسترس است:

<http://classics.mit.edu/Aeschylus/persians.html>

این نمایشنامه سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۰-۱۳۳۱ خ) توسط سهیل افغان به پارسی و به نام «ایرانیان» برگردان شده که در ۱۳۸۹

توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی باز نشر داده شده است.

ضعف موقعیت سابق مناطقی که پارس نامیده می شده اند گردیده و از طرف دیگر سبب تقویت ادعای مدعیان و سواستفاده ایشان شده است.

عرف نام گذاری اشخاص حقوق بین الملل عمومی در زمان های پیشین بیشتر متأثر از نام پادشاهان و دودمان ایشان بوده و هم اکنون این عرف به با توجه به پیدایش و ظهور دولت های نو و جدید، به سمت نام گذاری بر اساس نژاد غالب و یا مناطق جغرافیایی قلمرو ایشان محدود گردیده است. نام دولت های پیشین، مانند امپراتوری های عثمانی، روم، چین، ژاپن و یا سلسله های فرمانروایی امویان، عباسیان و عم اکنون نیز نام سعودی در دولت پادشاهی سعودی، بر عرف پیشین بین المللی نام گذاری بر اساس برتری نام پادشاهان، قوم و یا نژاد بر نام مناطق جغرافیایی دلالت دارند.

آغاز دگرگونی «عرف بین المللی» نام کشور «ایران»

در سال های نخست سده کنونی و پس از به تبدیل شدن رضاخان به رضا شاه و دوره دوم نخست وزیری فروغی در زمان وی، از یک سو روابط میان دولت های ایران و آلمان (جمهوری وایمار، ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳)^۱ با افزایش قدرت شاه و شروع به کار قانونی در ۲۴ آذر ۱۳۰۴ [۱۵ دسامبر ۱۹۲۵] گسترش یافت و منجر به انعقاد عهدنامه مودت، قرارداد اقامت، قرارداد تجارتي و گمرکی و قرارداد بحریمایی میان آنها در ۲۸ بهمن ۱۳۰۷ [۱۷ فوریه ۱۹۲۹]^۲ شد و از سوی دیگر انتخاب هیتلر به صدراعظمی آلمان در ۱۰ بهمن

^۱ - (Weimarer Republik) به نظام حکومتی آلمان طی سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ میلادی گفته می شود. جمهوری وایمار اصطلاحی است که برای دوره تاریخی حدفاصل پایان جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن حکومت نازی ها در آلمان به کار می رود.

^۲ - قانون اجازه مبادله عهدنامه مودت و قرارداد اقامت و قرارداد تجارتي و گمرکی و بحریمایی منعقد بین دولین ایران و آلمان، مصوب ۲۷ فروردین ماه ۱۳۰۸، قوانین استخدام متخصصین آلمانی و تصویب قرارداد مربوط به تصفیه محاسبه ایران و آلمان منعقد بین دولتشاهنشاهی و دولت آلمان مصوب ۱۵ شهریور ماه ۱۳۱۵، نمونه هایی از این دست می باشند، برای مثال ماده ۳ قرارداد اقامت بیان می دارد: "ماده سوم - اتباع هر یک از طرفین متعاهدین حق دارند در خاک طرف متعاهد دیگر به شرط مراعات قوانین و نظامات مملکتی مثل اتباع داخله به هر قسم صنعت و تجارت پرداخته و به هر شغل و حرفه ای اشتغال ورزند اما تا حدی که مربوط به انحصارات اعطایی از طرف دولت نباشد."

۱۳۱۱ [۳۰ ژانویه ۱۹۳۳] هم‌زمان گردید با رواج ملی و باستان‌گرایی عمومی و همچنین سره نویسی^۱ زبان پارسی و توجه به عظمت پیشینه کشور و استقلال ادبی از زبان‌های بیگانه در ایران که این موضوع در نیمه دوم سال ۱۳۱۳ به شکلی افراطی ظاهر و دنبال گردید. (باسمی، نامه فرهنگستان، ۱۳۲۲، تهران، ص ۱۰) در همین سال‌ها و پی‌در پی اقدامات بسیاری از جمله تشکیل انجمن آثار ملی برای احیاء فرهنگ ملی (۱۳۰۱)،^۲ تأسیس دانشگاه تهران (۲۴ اسفند ۱۳۱۳)، برگزاری جشن هزاره فردوسی (۱۲-۱۶ مهر ۱۳۱۳)،^۳ تأسیس فرهنگستان ایران (۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴)، تجدید ساختمان آرامگاه حافظ و تعمیر بنای سعدی در دوره ای کوتاه صورت می‌پذیرند.

با قدرت گرفتن بیش از پیش هیتلر و رشد روابط و ارتباطات دولتی و شخصی میان دو کشور، در همان سال و به استقبال از برگزاری کنگره فردوسی در تهران، جشن هزاره فردوسی در برلین در ۵ مهرماه

^۱ - پارسی سره، آن گونه از زبان فارسی است که تهی از هر گونه واژه‌ی بیگانه و یا دارای کمینه‌ای از آن‌ها باشد و به پیراستن زبان پارسی از واژگان نامتناسب خارجی به اشکال سره نویسی، سره گویی و سره‌گرایی می‌گویند.

^۲ - انجمن آثار ملی از نهادهای فرهنگی در ایران معاصر است که به همت جمعی از شخصیت‌های فرهنگی در ۱۳۰۱ خورشیدی با هدف حفظ آثار کهن ایرانی و معرفی آنها در تهران تشکیل شد. فعالیت‌های این انجمن در سه دوره جداگانه انجام گرفته است: دوره اول از ۱۳۰۱ شمسی آغاز می‌شود که پس از برگزاری جشن هزاره فردوسی (۱۳۱۳) خاتمه می‌یابد. دوره دوم از آذر ۱۳۲۳ شروع می‌شود و تا شهریور ۱۳۶۶ ادامه می‌یابد و از این تاریخ، بنابر تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، با نام انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به فعالیت خود ادامه داده است.

^۳ - هزاره فردوسی (یا جشن هزاره فردوسی)، مجموعه آیین‌هایی بود که به مناسبت هزارمین سال میلاد فردوسی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران، طوس و دیگر شهرهای ایران برگزار شد. در کنگره هزاره فردوسی که نخستین اجتماع بزرگ علمی در ایران معاصر بود، ایران‌شناسان برجسته از کشورهای مختلف و دانشمندان و ادیبان ایرانی شرکت داشتند. این کنگره به مدت ۵ روز از ۱۲ تا ۱۶ مهر ۱۳۱۳ سخنرانی‌هایی در تالار دارالفنون در تهران ایراد گردید که تعدادی از آنها در کتاب هزاره فردوسی به چاپ رسیده است. سفرای مختلفی از کشورهای ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اتریش، سوئد، ایالات متحده آمریکا، لهستان، گرجستان، هند، مجارستان، ژاپن، مصر، لبنان، افغانستان، ترکمنستان، چکسلواکی، پاکستان و کویت نیز در این کنگره شرکت نمودند. برای دیدن نام سفران ک: فون بلوخر وزیر مختار آلمان در ایران طی سخنرانی خود در این کنگره سابقه ممتد آشنایی ملت آلمان با شاهنامه فردوسی را یادآوری نمود و پس از آن فهرست لغات و اسامی و اعلام شاهنامه که حاوی مقایسه سه چاپ مختلف و معروف از شاهنامه، تألیف دکتر فریتز ولف از خاورشناسان آلمانی را به ملت ایران تقدیم می‌دارد.

۱۳۱۳ [۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴] زیر نظر وزارت فرهنگ و علوم آلمان با سخنرانی های مختلف از سوی از مهمترین ایران شناسان آلمانی در انستیتو باستان شناسی آلمان برگزار می گردد که از جمله سخنرانان وزیر فرهنگ آلمان، دکتر فالن معاون وزیر علوم، دکتر ویگاندر رییس انستیتو و پروفیسور هانس هاینریش شدر^۱ از مهمترین ایران شناسان آلمانی و نماینده دولت شاهنشاهی، ابولقاسم خان نجم را می توان نام برد.

در همین فاصله و بنا به پیشنهاد ارائه شده به وزیر مختار وقت ایران در برلین و در راستای پیوستگی بیشتر نژاد آریایی،^۲ در زمان وزارت خارجه سید باقر کاظمی (مهدب الدوله) و نخست وزیری فروغی با نظر مساعد رضاشاه وزارت خارجه دلایل خود را طی بخشنامه ای (متحد المال) با نمره ۴۱۷۴۹ مورخ سوم دی ۱۳۱۳ به کنسول های ایران در کشورهای اروپایی ارسال می نماید:

«خاطر مأمورین محترم مستحضر است که در اغلب ... اروپایی «ایران» و «ایرانی» را به تقلید مورخین قدیم یونان «Prese و Persan و Persin و Peresien و Peresen» و امثال آن می خوانند و حال آنکه این عناوین به دلایل تاریخی و جغرافیایی و نژادی و غیره که ذیلا ذکر می شود با مفهوم واقعی کلمات ایران و ایرانی مطابقت ندارد. اولاً-پارس اطلاق می شد به قسمتی از مملکت معظمی که در ادوار مختلفه تاریخ در تصرف سلاطین ایران بوده ولی چون در موقعی که یونانیها با ایران ارتباط پیدا کردند مقرر پادشاهان ایران در پارس بود یونانیها ایران را «پرس» نامیدند و سایر دول اروپا نیز اقتباسا از آنها و با تحریفات مختصری همان اسم را روی ما گذاردند. ثانیاً-ایران از لحاظ جغرافیایی شامل کلیه فلات وسیعی

^۱ - هانس هاینریش شدر شرق شناس، ایران شناس و تاریخ شناس ادیان، استاد دانشگاه های کونیگزبرگ، لایپزیگ، برلین و گوتینگن بود. وی فعالیتهای بسیاری در شناخت و معرفی ایران داشت و از جمله آثار او در مورد ایران، می توان "بررسی ایران" (۱۹۳۰) و "ایرانیکا" (۱۹۳۴) در معرفی این کشور را نام برد. جهت دیدن متن کامل سخنرانی ن ک: اسامی سفرا و کنسولهای ایرانی فعال در برگزاری جشنهای هزاره فردوسی، آرشیو ملی ایران، سند: ۳۷۹۸۱/۲۹۷.

<http://menadoc.bibliothek.uni-halle.de/download/pdf/93244?name=Die%20Firdosi-Feier%20in%20Berlin>

^۲ - اساتید و صاحب منصبان آن زمان مانند سعید نفیسی، سید حسن تقی زاده، با حمایت مستقیم رضا شاه گردهم آمدند که به این منظور اقداماتی را انجام دادند؛ برای اطلاعات بیشتر رک مقاله از سعید نفیسی در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ دی ۱۳۱۳، منتشره در پایگاه خبری پارسینه، کد خبر: ۱۹۱۸۹، منتشره در ۲۹ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۰:۴۵:

<http://www.parsine.com/fa/news/19189/>

می گردد که در قرون مختلفه همواره تمام یا قسمت اعظم آن جزو قلمرو سلطنت ایران بوده بنابراین از این جهت نیز ما ذی حق هستیم که کلمه ایران را برای مملکت خود انتخاب نماییم. ثالثاً- از نقطه نظر نژادی نیز چون مولود و منشأ نژاد آریین در ایران بوده طبیعی است که خود ما شاید از این اسم بی بهره بمانیم که امرز در پاره ای ممالک معظم دنیا سر و صداهایی در اطراف نژاد آریین بلند شده که حاکی از عظمت نژاد و تمدن قدیم ایران است و پاره‌ای از ملل دنیا فخر می کنند که از نژاد آریایی هستند. رابعاً- نکته دیگری که حائز کمال اهمیت است آن است که هر وقت کلمه پرس گفته و نوشته می شود. فوراً خارجی های ضعف و جهل و بدبختی و تزلزل استقلال و هرج و مرج و بی استعدادی ..سابق ایران را به خاطر می آورند و حال آنکه با تغییر اوضاع و احوال مملکت در ظل توجهات اعلیحضرت اقدس شهرباری ارواحنا فداه و ترقیاتی که در سنوات اخیره پیش آمده جای آن دارد که لغت پرس که همیشه خاطره اوضاع گذشته را به یاد می آورد متروک و اسم واقعی مملکت یعنی «ایران» معمول گردد.»

نظر به جهات و دلایل فوق چندی قبل از طرف سفارت شاهنشاهی در برلن پیشنهاد شد(آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸) اقداماتی به عمل آید که من بعد همان طوری که در فارسی کتباً و لفظاً مملکت خودمان را «ایران» و مردمان آن را ایرانی می گوئیم و می نویسیم، در لفظ و کتابت خارجی نیز ایران و ایرانیان Iranian بگوئیم و بنویسیم و این پیشنهاد که کاملاً مورد موافقت وزارت امور خارجه بود با تایید این وزارتخانه در محافل مربوطه مورد دقت واقع شده و محل نصویب مقامات عالیه مملکتی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد از اول فروردین ۱۳۱۴ به موقع اجرا گذاشته شود. در این جا مطلب به سفارت خانه های خارجه اعلام و تقاضا شد من بعد در محاورات و مکاتبات این نکته را رعایت نمایند. ولی نظر به اینکه مورد استعمال این لغات بیشتر در خارجه است مأمورین محترم هریک در سهم خود این فکر را تقویت نموده و سالیلی عملی شدن آن را به نحو اتم فراهم نمایند. من جمله وزارت امور خارجه مقتضی می داند: اولاً- مراتب را به اولیای دولت متوقف فیه اخطار و تقاضا نمایند در آتیه سفارت خانه های ایران را به جای «سفارت پرس» «سفارت ایران» خطاب کنند. ثانیاً- علائم کاغذ و پاکت های سفارتخانه ها و قنصلگری ها را از اول فروردین تغییر داده و همه جا در عوض Parse ایران قید نمایند. ثالثاً- کلیه

مأمورین از حالا بوسیله درج مقالات در روزنامه ها و ترتیب کنفرانسها و غیره اذهان عامه را نسبت به موضوع روشن ساخته و تبلیغاتی در اطراف مسأله بنمایند. رابعاً- به وزرات معارف و مصنفین کتب لغت و تهیه کنندگان نقشه جات و غیره اخطارهای لازم بنمایند. وزارت امور خارجه انتظار دارد از نتیجه اقداماتی که کلیه مأمورین در این زمینه به عمل خواهند آورد مشروحاً مستحضر شود. مواد دستور متحدالجمال فوق برای استحضار وزارت خلیفه مالیه ارسال می شود. وزیر امور خارجه [سیدباقر] کاظمی"، نامه مشابهی در تاریخ چهارم دی ۱۳۱۳ با نمره ۴۱۷۹۷ جهت اطلاع دانشجویان، نویسندگان و منشر کنندگان کتاب به وزرات معارف ابلاغ می گردد. (به نقل از روستایی، پیشین) در پی آن از روز اول فروردین ۱۳۱۴ خورشیدی نام پارس یا پرشیا، رسماً به ایران تغییر یافت؛ اقدامات دیگری از این دست مانند ممنوعیت به کار بردن ماه‌های هجری قمری و نسخ گاه‌شماری ختا و اویغور (دوازده حیوانی)^۱ تبدیل نام «مُحَمَّرَه» و «عَبَّادان» به خرمشهر و آبادان^۲ و را نیز می توان در همین راستا ارزیابی نمود.

این تغییر دستوری عرف بین المللی نوشتار و گفتار بین المللی در خصوص نام ایران سبب مقاومت و عدم شناسایی آن تا زمان های پس از آن گردید برای مثال اندک زمانی پس از آن و در زمان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، چرچیل نخست وزیر وقت دولت پادشاهی متحده، جهت جلوگیری از اشتباه نام ایران و عراق توسط نیروهای انگلیسی، به ایشان دستور داد از تا از نام پیشین «پرشین» بجای ایران استفاده نمایند؛ مشابه این موضوع در خصوص اتباع و دولت ایالات متحده نیز قابل ذکر است^۳ سبب پیدایش مصائب بسیاری در شناسایی ایران جدید می گردد و در ابتدا این نام، نا آشنا و همانند عراق و

^۱- از قانون گذاری های دوره پنجم مجلس شورای ملی.

^۲- از مصوبات هیئت وزیران وقت.

^۳- آرتور میلسپو، حقوقدان و کارشناس مالی آمریکایی که مطابق قانون استخدام هشت نفر متخصص مالیه تبعه دول متحده آمریکا، مصوب ۲۰ سنبله ۱۳۰۱ شمسی برای اصلاح مالیه در دولت قوام السلطنه به استخدام دولت ایران درآمد و بار دیگر نیز در سالهای پایانی سلطنت رضا شاه به ایران آمد نام دو کتاب ذیل، یکی پیش و دیگری پس از تغییر نام کشور را پرشیا آورده است:

The American task in Persia, New York, Arno Press, 1925.

Americans in Persia, Washington, D.C., The Brookings Institution, 1946.

اردن، جدا شده از امپراطوری عثمانی به نظر می‌رسید و پس از اشغال ایران توسط متفقین و همچنین ملی شدن صنعت نفت، نام «ایران» در مطبوعات کاربرد بیش تری می‌یابد.

در این زمینه، نامه‌ها و اسناد بسیاری در دسترس قرار دارد که به دو مورد ذیل اشاره می‌گردد:

در راستای نامه نگاری‌های دوجانبه و چند جانبه میان *اللہیار صالح* ویزر دارایی، *محمد ساعد مراغه* ای، *حسین نواب* سرکنسول ایران در نیویورک در نامه‌ای به تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۲۱ آمده است: "آنطوری که آقای *اللہیار صالح* وزیر دارایی توضیح داده اند در آمریکا تغییر اسم پرشیا یا پرس به ایران باعث عدم شناسایی کشور شده و اغلب ایران را با جاهای دیگر اشتباه می‌کنند. در این صورت شاید مقتضی باشد اصرار نداشته باشید موقع خطاب و مراجعات و یا در نشریات و جراید و کنفرانسها و غیره به جای پرشیا یا پرس حتماً ایران عنوان نمایند. همچنین در نامه‌های خودتان در مواردی که تصور نمایید طرف ممکن است به اشتباه بیفتد بعد از کلمه ایران در پرائتز ضرر ندارد پرشیا یا پرس را دستی بنویسید که در این موقع که مناسب و مقتضی است در انظار آمریکاییها بخوبی معرفی شود. اشکالی در شناسایی فراهم نشده محتاج به توضیح نباشد." (آرشیو سازمان ملی اسناد ایران، اسناد رایانه‌ای، حلقه ۲۴۰-۲۱۴/۶/۴ به نقل از روستایی)

در جای دیگر و پس از سالها در سر *پیتز رمزباتم*^۱ سفیر دولت پادشاهی متحده در ایران در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ ذکر می‌کند که در دیداری با محمدرضا شاه از او اجازه می‌گیرد تا با توجه به مصائب پیش آمده از نام پرشیا استفاده نماید: "می‌دانید اعلیحضرت، برای من خیلی سخت است و قطعاً برای

^۱ - (Sir Peter Ramsbotham) در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ سفیر دولت پادشاهی متحده در تهران بود که هم زمان با سالهای خروج قوای انگلیسی از خلیج فارس و اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه و جدایی بحرین است. وی همچنین در سال ۱۳۳۰ عضو هیات مذاکره کننده با نخست وزیر وقت، محمد مصدق درباره مساله نفت بود و جانشین سفیر پیشین، دنیس رایت گردید؛ وی در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۵ (۲۶ مهر ۱۳۶۴) با حبیب لاجوردی در پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد گفت‌وگویی درباره دوران حضورش در تهران کرد که تارنمای «تاریخ ایرانی» ترجمه آن توسط بهرنگ رجبی را برای نخستین بار منتشر کرد.

بریتانیایی‌هایی که هر از گاه روزنامه می‌خوانند... خیلی سخت است که بین ایران و عراق تمایز قائل شوند... پرشیا را می‌شناسند، قرن شانزدهم و همه‌ی این‌ها شناخته شده است. در مورد پرشیا می‌دانند: موسیقی فارسی، ادبیات فارسی، و همه‌ی این‌ها. ادبیات عراقی – هیچ کس هیچ چی درباره‌اش نشنیده. دریغ بزرگی دارد این قضیه.. باید فرق گذاشت، و به لحاظ جغرافیایی و زبان فارسی و این‌ها هم درست همین است. من می‌فهمم این قضیه را. اما روال الان این است. من که دوست داشتم فرصتی پیدا کنم تا بتوانم...»؛ شاه گفت: «...هر وقت دوست داری به جای ایران از لغت پرشیا استفاده کن.»^۱

با توجه به آنچه که در بالا آمد، از منظر حقوق بین الملل دو موضوع زیر را می‌توان سبب مصائب کنونی بوجود آمده دانست:

تغییر عرف نام گذاری کشورها و دولت‌ها بر اساس نام پادشاهان و سلسله‌ها به نام گذاری بر اساس نام ملی، منطقه‌ای و نژادی؛ و

تعمیم دستوری نام ملی، منطقه‌ای و نژادی ایران بجای عرف بین المللی و کاربردی نام «پرس» و در نتیجه گسستگی هویت شخصیت بین المللی.

پاسخ آن را نیز در زبان بین المللی (حقوق بین الملل) بهتر می‌توان جستجو نمود. از دیگر نمونه‌های بکارگیری واژگان و اصطلاحات جغرافیایی در عرف ملی که متفاوت از عرف منطقه‌ای و بین المللی است می‌توان بکارگیری نام ملی «اروند رود» و منطقه‌ای و بین المللی «شط العرب» در خصوص رود مرزی میان دو کشور ایران و عراق نام برد.^۲

^۱ - تارنمای تاریخ ایرانی، تاریخ انتشار چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۱، ساعت ۱۱:۵۵:

<http://tarikhirani.ir/fa/files/53/bodyView/555/>

^۲ - ماده ۲ عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر میان دولت شاهنشاهی ایران و جمهوری عراق به صراحت از رود مرزی با نام شط العرب استفاده می‌نماید و بیان می‌دارد: "طرفین معظمین متعاهدین، تایید می‌نمایند که مرز دولتی در شط العرب همان است که تحدید آن بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمایم پروتکل مذکور که به عهدنامه حاضر ملحق می‌باشند، انجام یافته است."، و همچنین در عنوان و متن قانون موافقتنامه بین ایران و عراق راجع به مقررات مربوط به کشتیرانی در شط العرب نیز این نام تکرار گردیده است. در عنوان انگلیسی نیز همین نام بکار رفته است:

بوجود آمدن دوگانگی در تعاریف و نام‌ها به ویژه در مفاهیم و واژگان حقوقی بین‌المللی سبب بروز مسائل مختلفی خواهد شد که دامنه آن به سختی قابل پیش‌بینی خواهد بود. د. (یارشاطر، ۱۹۸۹ [۱۳۶۷]).^۱ از همین روی است که مطابق جداول و گزارش‌های تهیه شده گروه متخصصان ملل متحد برای نام‌های جغرافیایی، تفاوت و تمایزهای عرف نام ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی رعایت گردیده و مورد احترام قرار گرفته است و نمونه‌هایی از آنها بر اساس برگه کاری ارائه شده در نشست بیست و ششم ایشان در پی آورده شده است:^۲

نام رسمی به زبان پارسی	نام رسمی به زبان یا زبان های ملی	نام رسمی انگلیسی در سازمان ملل
اتریش	Österreich	Austria
استونی	Eesti Vabariik	Republic of Estonia
آلمان	Bundesrepublik Deutschland	Federal Republic of Germany
ایرلند	Éire	Ireland
انگلیس/انگلستان	United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland	United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland
چین	Zhongguo	China
ژاپن	Nihon or Nippon-koku	Japan
سنت کیتس	Federation of Saint Christopher and Nevis	Saint Kitts and Nevis

"Treaty concerning the rules governing navigation on the Shatt al 'Arab."

ن ک به پایگاه مجموعه معاهدات ملل متحد:

<https://treaties.un.org/pages/showDetails.aspx?objid=0800000280101314>

¹ - <http://www.iran-heritage.org/interestgroups/language-article5.htm>

² - (UNGEGN), Twenty-sixth session Vienna, 2-6 May 2011, working paper No. 54.

Kingdom of Swaziland	Umbuso weSwatini	سوازلند
Syrian Arab Republic	الجمهورية العربية السورية	سوريه
Kingdom of Sweden	Konungariket Sverige	سوئد
Republic of Finland	Suomen tasavalta	فنلاند
Republic of Croatia	Republika Hrvatska	كرواسى
Republic of Korea	Taehan Min'guk	كره جنوبى
Democratic People's Republic of Korea	Chosŏn-minjuju i-inmin-konghwaguk	كره شمالى
Georgia	Sakartvelo	گرجستان
Lebanese Republic	الجمهورية اللبنانية	لبنان
Republic of Poland	Rzeczpospolita Polska	لهستان
Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya	الجمهورية العربية الليبية الشعبية الاشتراكية العظمى	ليبى
Republic of Lithuania	Lietuvos Respublika	ليتوانى
Republic of Maldives	Dhivehi Raajjeyge Jumhooriyyaa	مالديو
Republic of Hungary	Magyar Köztársaság	مجارستان
Arab Republic of Egypt	مصر	مصر
Republic of India	Bhrat Gaṇarjya	هند

Hellenic Republic	Ellinikí Dimokratía	یونان
-------------------	---------------------	-------

در پایان و بر اساس آنچه آمد نتیجه و پیشنهاد می گردد تا با تفکیک نام کشور و نوع دولت در قانونی اساسی موجبات دوگانگی ها از میان برود و قدم دیگری در حفظ هویت ملی در راستای حقوق بین الملل برداشته شود.

فهرست چشمه ها:

تارنما:

1. http://irna.ir/en/News/80918859/Politic/Full_text_of_Iran-5_1_agreement_in_Geneva
2. <http://irna.ir/fa/News/80919561/>
3. <https://treaties.un.org/pages/showDetails.aspx?objid=0800000280101314>
4. <http://parsine.com/fa/news/19189/>
5. <http://iran-heritage.org/interestgroups/language-article5.htm>
6. <http://www.niopdc.ir/HomePage.aspx?TabID=4633&Site=niopdc&Lang=fa-IR>
7. <http://www.loghatnaameh.org/dehkhodasearchresult-fa.html?searchtype=0&word=2LnYrNmF>
8. <http://dic.abadis.net/?LnType=FaToFa&Word=%D8%B9%D8%A C%D9%85>
9. <http://menadoc.bibliothek.uni-halle.de/download/pdf/93244?name=Die%20Firdosi-Feier%20in%20Berlin>
10. <http://www.un.org/en/documents/charter/preamble.shtml>
11. <http://www.icj-cij.org/documents/index.php?p1=4&p2=2&p3=0>
12. <http://www.icj-cij.org/documents/index.php?p1=4&p2=3&p3=0>
13. <http://www.majlesekhobregan.ir/FA/GhanoonMemberAlphabet.html>
14. <http://classics.mit.edu/Aeschylus/persians.html>

15. <http://www.tabnak.ir/fa/news/129734/>
16. <http://www.irdc.ir/fa/calendar/576/default.aspx>
17. <http://irna.ir/fa/News/80990367/>
18. http://ghiasabadi.com/darius_suez.html
19. <http://tarikhirani.ir/fa/files/53/bodyView/555/>

مقاله:

۲۰. حمید پارسا، فلسفه حقوق بشر از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، فصلنامه اسراء، سال سوم، بهار ۱۳۹۰، شماره ۷ (۱۲۹-۱۴۶).
۲۱. میشل تروپر، برگردان مجتبی واعظی، فلسفه حقوق؛ حقوق، فصلنامه حقوق اساسی، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۶ و ۷ (ص ۴۰۱-۴۱۶).
۲۲. مدیر رشید باسمی، تاریخی از فرهنگستان ایران؛ نامه فرهنگستان (قدیم)، سال اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۲، شماره ۱ (ص ۶-۱۹).
۲۳. محسن روستایی، رایزنی ایران عصر رضاشاه درباره یک واژه تاریخی (ایران به جای پرس)؛ گنجینه اسناد، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ۳۷ و ۳۸ (۶۰-۶۷).
۲۴. پرویز ناتل خانلری، «بسوی آینده»؛ فردوسی، اردیبهشت ۱۳۸۳، شماره ۱۷ (۱۴-۱۸).
۲۵. سیدجواد ورعی، فقیهان عصر مشروطه و مسائل مستحدثه سیاسی، علوم سیاسی، بهار ۱۳۸۹، شماره ۴۹ (۹۵-۱۲۸).
۲۶. شهرام زرنشان، مفهوم و ماهیت «عنصر روانی» در فرایند شکل گیری قواعد حقوق بین الملل عرفی، پژوهش های حقوق تطبیقی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴ (۱۵-۳۴).
۲۷. احمد کسروی، «تهران»، یا «طهران»، ارمغان، تیر ۱۳۱۰، شماره ۱۲۶ (۲۳۲-۲۴۱).
۲۸. رضا مرادی غیاث آبادی، کتبه های داریوش و ساخت کانال سوئز در مصر، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸، تارنمای شخصی (ردیف ۱۸ بالا)

کتاب:

۲۹. فرناندو تسون، برگردان محسن محبی، فلسفه حقوق بین الملل، تهران ۱۳۸۸، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۳۰. حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی؛ جلد ۲، تهران، ۱۳۵۹، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۱. سیدجواد ورعی، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روایت قانونگذار، قم ۱۳۸۵، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۳۲. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی و لیلائی، تهران ۱۳۸۴، چاپ یازدهم، نشر نی.

نظام حقوق بشر اسلامی با تاکید بر نسل سوم

دکتر مسعود راعی*

چکیده:

حمایت از حقوق بنیادین افراد در عصر و دوران کنونی رسالت مهم نظام بین‌المللی حقوق بشر را به خود اختصاص داده است. انجام این رسالت در ابعاد مختلفی تاکنون صورت گرفته است. تصویب دهها سند حقوق بشری ایجاد سازوکارهای حمایتی و یا نظارتی بین‌المللی و در نهایت پذیرش رویکرد کیفی به نقض حقوق بشر عمده‌ترین اقدامات جهانی و منطقه‌ای برای حمایت از حقوق بشر باشد. کشورهای مختلف جهان با داشتن دیدگاههای مختلف اما در کل مسیر تعهدات حقوق بشری حرکت کرده‌اند. در عین حال این سوال وجود دارد که آیا این نظام در راستای تحقق اهداف خویش تا چه میزان موفق بوده است. رویکرد مقایسه‌ای معیار قابل قبولی در پاسخ‌گویی به سوال فوق است - ادعا آن است که نظام اسلامی با بهره‌مندی از ضمانت‌اجراهای مختلف نقش کارآمدتری در تحقق هدف یادشده دارد. این مهم در نوع نگاه اسلام به تبیین و شناسایی نسل سوم به طور خاص نمایان شده است.

کلیدواژه‌ها: نظام حقوق بشر اسلامی، نظام بین‌المللی حقوق بشر، کرامت انسانی، ضمانت اجرای درونی

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

مقدمه:

تلاش‌های مختلف داخلی منطقه‌ای و جهانی در زمینه حقوق بشر، قدمتی نسبتاً طولانی در زندگی اجتماعی بشر را بخود اختصاص داده‌است. شکل‌گیری انواع و اقسام نسل‌های حقوق بشری حاکی از تلاش بشر و پیشرفت در رسیدن به هدف خویشتن می‌باشد. رمز و راز این تلاش گسترده بشری را باید در رسیدن به حقوق خویش و جلوگیری از انواع و اقسام ظلمها و تعدیات حاکمیتی دانست. این مسیر در هزینه‌های فردی و اجتماعی گسترده‌ای را تاکنون بر آحاد بشری تحمیل کرده است. انواع و اقسام مقاومت و ایستادگی‌ها از سوی دولت‌ها و یا گروه‌های مختلف و تحمیل مجازات‌های متعدد گوشه‌ای از این واقعیت را نشان می‌دهد. و رود گروه‌های غیردولتی به این حوزه و ارائه مطالبات مختلف از سوی مردم، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را به این واقعیت توجه داد که بشر کنونی نیاز به حمایت ویژه در برابر انواع ظلمی و جنایت دارد که می‌تواند از سوی افراد مختلف اعم از حاکمیتی و غیرحاکمیتی رخ دهد. بهره‌مندی از زندگی شرافتمندانه نیاز به وجود این حقوق را احساس می‌کرد. بدون تضمین حیات و بدون داشتن آزادی اصولاً نمی‌توان سخنی از زندگی دارای کرامت گفت. انسان موجودی است که به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در زندگی تعریف شده است. برخورداربودن از آرامش اجتماعی و بهره‌مندی از فرصت رشد و بالندگی بدون این حقوق امکان‌پذیر نیست. وجود نیاز طبیعی بشر به آزادی و کرامت انسانی و دوربودن از هرنوع رفتار تحقیرآمیز و غیرانسانی و شکنجه از طرفی و از طرف دیگر ضرورت تنظیم روابط حاکمیتی به منظور تضمین و شناسایی حقوق بشر، رویکرد جهانی به مقوله حقوق بشر را بوجود آورد و این حرکت البته مسیر روبه جلو با آهنگ کند خود را دارد. اکنون این سوال مطرح است که وضع موجود بین‌المللی در رسیدن به هدف خود تاچه حد موفق بوده است. پاسخ به سوال فوق از ابعاد گوناگونی امکان‌پذیر است. اما استفاده از روش مقایسه‌ای و تطبیقی، بهتر می‌تواند پاسخ سوال را نمایان کند. از این رو مطالعات تطبیقی امروزه از جایگا خاصی در حوزه مطالعات بر خوردار شده اند. در این مقاله تلاش بر انجام چنین مقایسه‌ای است. به منظور ارائه یک بحث عینی تر تلاش شده است که بین نظام بین‌المللی حقوق بشر و آموزه‌های فقهی مقایسه شود، محور اصلی این مقایسه در موضوع حقوق نسل

سوم می باشد .. به منظور تحقق هدف پیش گفته به منابع فقهی رجوع شده است و تلاش شده است با تکیه بر نگاه اسلام به حقوق نسل سوم جایگاه آموزهای اسلامی به این حقوق مورد توجه قرار گیرد . اما می توان از منظر دیگری نیز به بحث توجه کرد که در واقع نگاه به مبانی ، منابع ،اهداف و ضمانت اجراها در هرکدام از این دو نظام است. رویکرد اصلی این بحث اولویت بخشی به حقوق نسل سوم است **حقوق**

نسل سوم

با توجه به این معنا که واژه حقوق نسل سوم در ادبیات حقوق بشری مطرح شده است و توجه این مقاله بر همین عنوان است ضروری است نگاهی به این معنا وجود داشته باشد . جدیدترین نسل حقوق بشری با رویکرد و عنوان حقوق همبستگی نشان دهنده پیشرفت ارزشهای جهانی است. ارزشهایی که در ارزشهای غربی خلاصه نمی شود و یک بنیان قوی برای تحقق حقوق نسل سوم تلقی می شود. حقوق گروه یا حقوق جمع و یا منفعت جمعی، تعبیری از این حقیقت می باشد. در این نگاه به زبان حق و زبان تکلیف، در کنار هم معنا پیدا می کند. پذیرش زبان تکلیف به معنای توجه کردن به منافع جمعی و عدم تمرکز بر منافع فردی است. پذیرش ادبیات جدید حقوق بشری احیاء ارزشهایی است که در یک برهه زمانی مورد غفلت قرار گرفت در نتیجه تمرکز اصلی حقوق بر زبان حق شکل گرفت. این رویداد برای آینده حقوق بشر بسیار سودمند است. دلیل سودمندی را باید در نوع ترکیب و هم افزائی زیان حق و تکلیف تعریف کرد. توازن و تعادلی که در این زمینه شکل گرفته است توسعه و تفسیر این حقوق برای جامعه بشری بنیاد محسوب می شود، نقش آفرین است. در تعیین و تعریف حقوق نسل سوم به هویت همبستگی آن باید توجه کرد. درجات انسانی، منافی است که نمی توان آن را مختصر به فرد یا گروهی خاص دانست و دیگران را بی نصیب از منافع آن فرض کرد. ماهیت این منافع ملی است. در برابر منافع فردی که ماهیت حقوق نسل اول و دوم را شکل می دهد، نسل سوم با تکیه بر منفعت بشر شکل می گیرد. در این فضا همگان طرف حق و تکلیف قرار می گیرند و مبانی فکری از جمله اندیشه های سکولاریستی یا اومانستی نقش عمده ای در نوع نگاه به این منافع ندارد. تفاوت موجود در این زمینه به مصادیق این منفعت برمی گردد. به عنوان مثال ممکن است مکتبی، قصاص را مصداق منفعت جمعی تلقی نکند ولی دیدگاه

فقهی آن را یکی از مصادیق منفعت جمعی تعریف کند. پذیرش منافع جمعی فصل جدیدی در روابط حقوقی شکل می‌دهد. عبور از رویکرد اخلاقی به منافع جمعی و شکل‌گیری نگاه حقوقی و مدنظر قراردادن حق و تکلیف عمومی به این مقوله فضای جدیدی را در نظام بین‌المللی حقوق بشر بوجود آورد. این منافع بگونه‌ای است که همگان از وجود آنها بهره‌مند می‌شوند و همگان نیز از فقدان آنها متضرر خواهند شد.

در سال ۱۹۷۰ کارل و اساک (Karel vasak) از نوع سوم حقوق بشر سخن به میان آورد و نام آن را حقوق همبستگی قرار داد. حقوق همبستگی حقوقی هستند برای توجه به دادن به ابعادی از زندگی بشری، مثل حق بر توسعه، که فراموش شده است. پیشنهاد واساک در سال ۱۹۷۹ با اعلامیه فرانسه کامل شد. در این اعلامیه نیز به سه نوع حقوق توجه داده شد. در واقع نسل اول به حقوق مدنی سیاسی و نسل دوم به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نسل سوم نیز با عنوان همبستگی خود را نشان داد. پایه این حقوق برادری جهانی (Fraternity) است. آنچه واساک آنرا حقوق فراموش شده نامیده است سخن درستی است چراکه در میان صدها اعلامیه صادرشده، جایی از اعلامیه حقوق بر توسعه یافت نمی‌شود. هدف اعلامیه هزاره جهت دار کردن تلاشهای بازیگران به توسعه می‌باشد. عملی کردن این تلاشها در سطح جهانی منظور این حقوق را شکل می‌دهد. در واقع اعلامیه هزاره با نگاه به جامعه جهانی به عنوان یک کل و با تکیه بر شکل‌گیری همبستگی راهی برای تحقق اهداف جهانی است. این اعلامیه تحقق اهداف خود را تا ۲۰۱۵ اعلام کرده است. بدیهی است راه رسیدن به این هدف منوط به تلاش همه بازیگران است. اهمیت این موضوع در گزارش پایانی که توسط رودی محمود ریزیک (Rudi Mahmood Rizki) به شورای حقوق بشر ارائه شد نمایان شد ایشان به عنوان کارشناس مستقل سابق حقوق بشر و حقوق همبستگی جوابهای مربوطه به سوالات حقوق نسل سوم را به دولت‌ها و کلیه مجموعه‌های مربوطه اعم از دولتی و غیردولتی جهت هرگونه اظهار نظر ارسال کردند. او برجسته کرد ارزش و اهمیت حقوق بستگی را در دنبال حقوق نیز علل و اینکه چگونه می‌تواند این حقوق به توسعه حقوق بشر منجر شود. تکیه اصلی در گزارشهای ارائه شده توسط ریزکی در حقوق همبستگی به حق توسعه است بگونه‌ای که فاصله بین

کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه را کم کند. تحقق این مسیر نیازمند اقدامات ملموس و محسوس است. (De Feyter, koen, , 2005, p 199)

مؤلفه‌های حقوق بشری در آموزه‌های اسلامی:

۱- کرامت انسانی

ملاحظه آیات قرآن کریم و رجوع به اندیشه‌های فقهی فقها حاکی از آن می‌باشد که کرامت انسانی به عنوان یک مبنا و قاعده در تنظیم روابط انسانها با خداوند نقش آفرینی می‌کند. قرآن کریم در سوره اسرا آیه هفتادم به این نکته توجه داده است. خداوند با بیان این حقیقت که انسان را به عنوان موجودی که دارای کرامت می باشد آفریده است اعلام می‌کند که براین اساس او را به بسیاری از موجودات و آفریده‌ها دیگر برتری داده است. مطابق این آیه شریفه عامل برتری انسان نسبت به بسیاری از مخلوقات در نزد خداوند وجود صفت کرامت می‌باشد که براین پایه روابط انسان و خداوند نیز شکل می‌گیرد. یکی از این روابط دادن امانت بسیار بزرگ به انسان می‌باشد هرچند او رفتار مناسبی با امانت الهی نداشته است (احزاب / ۷۲). از دیگر روابط تعیین برخی از تکالیف نسبت به انسان در راستای تضمین کرامت او می‌باشد. رمز و راز این تکالیف عینیت بخشیدن به کرامت اوست چراکه درخواست انجام تکالیف و واگذاری مسئولیت‌ها حاکی از وجود نوعی موقعیت در انسان است. هرچند آثار وافر دیگری از انجام این تکالیف به طور مستقیم به خود انسان نیز برمی‌گردد. بهره‌مندی از حقوق به منظور داشتن زندگی شرافتمندانه مصداق دیگر این روابط است. دایره این حقوق هم حوزه اخلاقیات را شامل می‌شود و هم امور فقهی و حقوقی و این حاکی از گستردگی نگاه به حقوق انسانی است.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه کرامت را به معنای تعقل و اندیشه و قدرت تفکر تعریف کرده‌اند (طباطبائی، جلد ۱۳ ص ۱۶۵). این معنا آثار متعددی را به دنبال دارد. بر این پایه انسان قدرت تنظیم روابط خویش با دیگران را در یک رابطه انسانی شایسته دارد. قدرت تشخیص ظلم و فساد در روابط اجتماعی را دارد و می‌داند که اینها اموری هستند که به انسان تحمیل شده و راه مبارزه با آنها باز می‌باشد. در پرتو وجود این کرامت انسان به تنظیم روابط خود با دولت می‌پردازد و اگر در کم و کیف این رابطه گفتگو باشد با استقامت جستن از آموزه‌های وحیانی به حل آن می‌پردازد. شناسایی حقوقی که بتوان با آن به انتخاب برتر در زندگی دست پیدا کرد و مسیر زندگی شرافتمندانه را دنبال کرد به وجود صفت کرامت برمی‌گردد. این کرامت موهبت الهی است و همگان از آن برخوردار می‌باشند. وجود صفت کرامت همچنان که پایه حقوق انسانی را شکل می‌دهد، اساس تکالیف او و محدودیت‌ها را نیز نشان می‌دهد. کرامت انسانی هر چند در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. اما معنای روشنی از آن ارائه نشده است. آیا کرامت او به شناسایی آزادی مطلق انسان است و آیا کرامت انسانی به عدم وجود تکالیف تعریف شده می‌شود یا کرامت انسانی به نفی مجازاتهای بدنی اعم از قانونی و غیرقانونی معطوف است و یا اینکه کرامت انسانی همه این موارد را دربر می‌گیرد. وجود ابهام معنایی در واژه کرامت منجر به تفاسیر مختلف و حتی متضاد از حقوق انسان شده است. بگونه‌ای که برخی آزادی مطلق انسان و پذیرش خواست او در هر قالب و شکلی را مصداق بارز کرامت دانسته‌اند در برابر دیگران متعقد شده‌اند این نگاه خلاف کرامت بشری است. این معنا در مقایسه با کرامت انسانی از ابهام برخوردار است و بگونه‌ای باید آن را واژه رها شده در نظر گرفت. در حالیکه مطابق آموزه‌های قرآنی کرامت به معنای برخوردار شدن از قدرت تعقل و اندیشه و پی‌ریزی یک زندگی در مسیر تعالی و بندگی خداوند است. این کلیت نیز با بیان حدود و مشخصات مربوطه تعیین پیدا کرده است.

۲- رویکرد امانت به انسان و حقوق او:

آموزه‌های اسلامی نگاه ویژه‌ای به انسان و آنچه به او متعلق است و یا در اختیار او قرار داده شده است، دارد در این نگاه همه‌چیز رنگ و بوی امانت دارد. از محیط زیست و بهره‌برداری از آن به عنوان یک منفعت جمعی گرفته تا خود انسان و حقوق متعلق به او همگی با این ویژگی و خصلت مورد شناسایی قرار می‌گیرند. ویژگی خاص امانت در نوع نگاه حقوق به نحوه استفاده موردی از آنها و ضرورت پاسخگویی در برابر آنچه مورد استفاده قرار گرفته‌باشد، فرهنگ امانت که هم در عرف مشرعه و هم در عرف غیرمشرعه مورد پذیرش قرار گرفته‌است از ویژگی مشترکی در باب امانت برخوردار می‌باشند. استفاده مسئولانه از آنچه برای انسان است قدر مشترک این نگاه را شکل می‌دهد. در این نگاه انسان در استفاده بهره‌مندی از حقوق آزاد است و محدودیت‌های آن را تنها نمی‌توان در نظم عمومی و یا اخلاق حسنه ملاحظه کرد بلکه مهمتر از همه پذیرش این معنا است که خیانت کردن به آنچه به رسم امانت در دست انسان می‌باشد پذیرفته‌شده نیست.

پذیرفتن رویکرد امانتی نسبت به حقوق نسل سوم بویژه در خصوص محیط‌زیست، آموزش، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز آثار مختلفی را به دنبال دارد. (Jason Morgan foster, vol 8, 2005, P. 69)

. این آثار در ابعاد کمی و کیفی حقوقی و ضمانت اجراهای مربوطه خود را نشان می‌دهد. در این نگاه افراد جامعه بجای طرح مطالبات تنها با ارزشهائی مواجه می‌شوند که صیانت از آنها به دلیل شکل‌دهی به یک منفعت جمعی نیاز به حضور همگانی و احساس مسئولیت جمعی را شکل می‌دهد (ibid). شارع مقدس با استفاده از این نگاه بجای تمرکز بر ضمانت اجراهای بیرونی در صیانت از حقوق بشری به ضمانت اجراهای درونی توجه بیشتری کرده است. تأکید بر داشتن تقوا برای مؤمنان در معنای عام و گسترده حاکی از این نگاه می‌باشد (جعفری، ۱۴۱۹، ص ۱۶۵). بشارت‌ها و اندازهای مختلفی که در آیات و روایات بیان شده، تلاشی برای متصف شدن افراد به صفت ایمانی تقوا است. بهره‌مندی از فضای مومنانه بهترین ابزار در عدم انجام اقدامات ضدانسانی بویژه در زمان مخاصمه مسلحانه است. از این جهت

قرآن کریم برای رزمندگان ویژگیهای متعددی از جمله استغفار را مدنظر قراردادده است (توبه/ ۱۱۱- ۱۱۲) و برای جلوگیری از هر نوع سوءاستفاده در هنگام جنگ حضور شخص امامت را با لحاظ صفت عصمت مورد توجه قراردادده است. این نگاه که صفت بارز حقوق بشری اسلام را ترسیم می کند به دنبال آن است که مانع هر نوع سوء استفاده بشر از آموزهای شرع مقدس گردد. از هگان می خواهد که رویکرد ابزاری به انسان را به کناری بگذارد و به او به اعتبار مخلوق خداوند بودن (عبدالله) توجه کند. در این شرایط و اوضاع و احوال مسئولیتی همگانی فراروی دولت و مردم شکل می گیرد. آثار منفی ناشی از عدم توجه به منافع حیاتی و جمعی در کنار منافع فردی نیازمند سازوکارهای است که حیات شرافتمندانه و طیبه را برای انسان فراهم آورد.

ابعاد رویکرد امانتی در حفظ تن و حرمت اضرار به خود، نظافت و بهداشت فردی و عمومی، نوع خوردنیها و آشامیدنیها، تفریحات سالم و ورزش، تعامل مثبت و سازنده با هموعان مثل خویشاوندان، احترام ویژه به پدر و مادر، توجه ویژه به کودکان، رعایت حقوق برادران دینی، رعایت حقوق موحدان، توجه به مستضعفان، نهی از مسوم سازی شهرهای مشرکان، نهی از قتل کودکان و کهنسالان، توجه خاص به شهروندان، احترام به معلم، همکاران، بیماران، مردگان، مصیبت دیدگان، مهمانان، مجاهدان، جوانان، سالمندان، یتیمان، مددجویان، سائلان، در راه ماندگان، پناهندگان، زندانیان، اسیران، معلولان جسمی و ذهنی و مسافران خود را نشان می دهد (جوادی آملی ۱۳۹۲ ص). براساس این نگاه نظام سیاسی در اسلام نیز بگونه خاصی ترسیم می شود و ادبیات خاص اسلام در قالب آزادیهای عمومی، مشارکت سیاسی، قیام در برابر ظلم، امر به معروف و نهی از منکر، حق الناس، حق الله معنا پیدا می کند. تعامل با حیوانات و محیط زیست نیز تعریف ویژه ای پیدا می کند. اهمیت درختکاری، و آثار آن به شکل ویژه ای در فقه اسلامی ترسیم شده است. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: اگر نهالی در دست یکی از شما است و در آستانه برپایی قیامت به اندازه کاشتن آن فرصت دارید، آن را بکارید (محدث نوری، ج ۱۳، ص ۴۶). امام صادق (ع) می فرماید: امیرالمؤمنان با خود بارهای هسته خرما را حمل می کرد پرسیدند ای ابوالحسن چه چیز همراه داری. فرمود اگر خدا بخواهد درخت خرماست پس آنها را کاشت و هسته ای را فرونگذاشت.

(کلینی، ج ۵، ص ۷۵) در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که اگر فردی کشت کند و پرنده‌ای از آن بخورد برای او صدقه شمرده می‌شود. (کنز العمال، ج ۳، ص ۸۹۲) براساس دیدگاه امانت‌گرایانه حداکثر تلاش برای خدمت به هموعان معنا و مفهوم پیدا می‌کند و افراد تنها به دنبال تحقق آزادی و حقوق فردی حرکت نمی‌کنند در واقع راه رسیدن به این نوع منافع هم در توجه به منافع جمعی است. یاری کردن به مظلومان و بی‌تفاوت نبودن در برابر ظالم و پاداش فراوان به این کار که در روایات اسلامی وارد شده است (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۰) و همچنین ضرورت امر به معروف و نهی از منکر با این نگاه معنا پیدا می‌کند. امام باقر (ع) می‌فرماید: راهها این می‌شود کسب و کار حلال می‌شود و حقوق مردم به آنها بازگردانده می‌شود و زمین آباد می‌شود اگر امر به معروف صورت گیرد. (شیخ صدوق، ص ۱۸۵)

۳- مسئول بودن انسان

براساس آنچه در آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید انسان از جانب خداوند پذیرای یک امانت شد. این امانت به انسان تحمیل نشد، بلکه انسان آن را حمل کرد. پذیرش این امانت مستلزم انجام ادای وظیفه نسبت به آن می‌باشد که در غیر این صورت مسئولیت انسان شکل می‌گیرد. در این رابطه سوال آن است که آن امانت بزرگ کدام است، مفسرین قرآن کریم دیدگاه واحدی ندارند. در این بین علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان موضوع را مد نظر قرار داده اند ایشان معتقد است این امانت هر چه باشد به گونه ای است که عدم توجه به آن مستلزم شرک و یا نفاق است چرا که آیه شریفه (احزاب/۷۲) بیانگر این حقیقت است. ایشان همه احتمالات مطرح در خصوص امانت از جمله موحد بودن، دین حق داشتن، کمال ناشی از توحید و همچنین کمال ناشی از دین حق را رد می‌کند می‌فرماید منظور از امانت ولایت الهی است. در واقع آسمانها و زمین ها فاقد استعداد لازم برای برخوردار شدن و پذیرفتن ولایت تشریعی الهی بودند در حالیکه انسان از این استعداد برخوردار بود. وجود چنین استعدادی او را برای پذیرفتن بار امانت آماده می‌کرد اما در عین حال به وظیفه خود درست عمل نکرد. از این حیث انسان ها به سه گروه مؤمن، مشرک و منافق قابل تقسیم هستند. (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۵) اتصاف به صفت ظلم در جایی است که

بتوان صفت عدل را لحاظ کرد لذا نمی توان این دو صفت را به کوه ها نسبت داده اما انسان از این وصف برخوردار است. طبیعی است که او باید پاسخگویی قبول امانت باشد. پذیرش امانت الهی الزاماتی دارد که در صورت عدم توجه به آن موارد نمی توان ادای امانت کرد. پذیرش ولایت تشریحی بدان معنا خواهد بود که وضع قوانین در اختیار خداوند باشد چرا که او صاحب ولایت است و انسان در این نگاه مطیع اوامر الهی است. وضع و یا شناسایی هر نوع آزادی و حقوق بشر انسان در گرو توجه به مسئولیت فوق است. بدون لحاظ این حقیقت نمی توان مسیر سعادت انسان را به سوی تحقق و بالفعل کردن استعداد های مختلف خویش هموار نمود و در واقع تنها بخشی از توانمندی و استعداد او که ناظر به زندگی این جهان می باشد تحقق می یابد. رویکرد اسلام تضمین مسیری است که هم حیات طیبه دنیوی و هم اخروی را به دنبال داشته باشد.

در تعیین این معنا باید گفت آموزه های اسلامی انسان را موجودی می داند که بین مبدأ و معاد تعریف می شود. این موجود نسبت به مبدأ مسئول است چنانچه در معاد نیز باید پاسخگویی اعمال و رفتار خود باشد. این چنین موجودی نمی تواند با نادیده گرفتن مبدأ و فارغ کردن خویش از نقطه شروع زندگی به ترسیم حقوق و آزادی های خویش پردازد و اساس چنین تفاهمی را در وضع طبیعی یا رضایت و توافق و یا خواست و میل قرار دهد. این رویکرد هیچ ضمانتی برای پاسخ دادن به تمام مطالبات انسان ندارد. به دلیل نگاه تک بعدی به انسان در هیچ یک از اسناد بین المللی حقی به نام حق عبودیت و بندگی خداوند مورد شناسایی قرار نگرفته است.

بر خلاف آموزه های بین المللی حقوق بشر، نظام حقوق اسلام نگاه جامع خویش را در ترسیم کلیه حقوق و آزادی ها ملاحظه کرده است. از این رو الزامات آن را نیز دنبال کرده است. چنانچه مبانی آن را ملاحظه کرده است و یکی از این مبانی مسئول بودن انسان نسبت به مبدأ خویش می باشد. این مسئولیت هم در ترسیم حقوق و تکالیف و هم تعیین نوع آن و هم در نحوه اجرا و محدودیت های آن خود را نشان می دهد.

۴- اخلاق و مسئولیت برای حمایت

ادبیات نوپیدای حقوق بین‌الملل حاکی از خلق و ایجاد واژگانی است که درصدد تنظیم بهتر و منصفانه‌تر روابط بین‌المللی بویژه نسبت به حقوق و آزادی افراد است. مفهوم مسئولیت برای حمایت را باید یکی از این واژگان معنایی دانست که هم از بعد اخلاقی و هم از بعد حقوقی مورد حمایت و پذیرش قرار گرفته است. استدلال اخلاقی مسئولیت برای حمایت، تکیه بر تعهدات و وظیفه‌گرایی جامعه بین‌المللی است. این تعهد در قالب اندیشه‌های امپریالیستی نمی‌گنجد و بلکه بیانگر دنیای جدیدی است که عدالت و انصاف حقوقی آن را برمی‌تابد. در این اندیشه بی‌توجهی به منافع جمعی خطرات و آسیب‌هایی به دنبال دارد که ممنوعیت مداخله در امور داخلی دیگر کشورها را کنار می‌گذارد. به عبارت روشن این خطا خواهد بود که کشوری درگیر جنگ علیه بخشی از جمعیت کشورش باشد و جامعه بین‌المللی مداخله نکند. (Falk, Richard A: Kosovo, 1999. P. 854) در اندیشه کوفی عنان هیچ عاملی حتی حاکمیت نمی‌تواند سپری برای ارتکاب جنایت و رنج عمده انسانها باشد. (Annan kofi, 1999, pp. 3-19) اصل اخلاقی اساسی آن است که همیشه باید بگونه‌ای عمل کرد که استقلال اجتماعی مورد حمایت قرار گیرد مداخله ابزاری برای تحقق این هدف است. (Walzer, Michael, vol 9, no 3, p210)

نیم‌نگاهی به آنچه گذشت و توجه به سخنان فرناندو تسون و جان راولز حاکی از آن است جامعه جهانی با منافی روبرو می‌شود که همگان برای صیانت و حفاظت از آن باید تلاش کنند و دلایلی همچون حاکمیت و یا آزادی و یا حریم خصوصی نمی‌تواند مانع انجام این وظیفه باشد

۵- منفعت جمعی در فقه امامیه

از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید که شارع مقدس به دو نوع منفعت در روابط اجتماعی توجه کرده است. در مواردی سخن از منفعت فردی به میان می‌آید که سود آن به برای فرد حاصل می‌شود. پذیرش عنوان مالکیت خصوصی، آزادی قراردادها و حق اعمال خیار در عقود و قراردادها حاکی از روشهای تضمین منفعت فردی است. از این جهت شارع مقدس حدود و صغور اعمال این حقوق را در

اصل به عرف و سیر عقلا واگذار کرده است که اصطلاحاً به احکام امضایی تعریف شده است. در برابر، منافی وجود دارد که بیانگر منافع جمعی است و همگان مورد خطاب و تکلیف واقع شده است. به عنوان مثال قرآن کریم در خصوص قصاص بیان می کند که قصاص مایه حیات است. (بقره / ۱۷۹) این حیات ناظر به حیات اجتماعی و فردی دیگران است چراکه فرد مقتول حیات دنیوی خود را از دست داده و حیات فرد قاتل نیز سلب می شود. شارع مقدس در خصوص حقوق و آزادی ها نیز همین نگاه را دنبال کرده است. این سخن بدان معنا است که در این مورد یک منفعت عمومی وجود دارد که هگمان از وجود آن منتفع می شوند و در صورت فقدان، همگان از آن متضرر خواهند شد. می توان از مثالی برای تبیین این موضوع استفاده کرد. این مورد از آن جهت بیان می شود که خود از اهمیت خاصی برخوردار شده است. در کتاب جامع الاحکام در پاسخ به این سوال که حکم چادر با توجه به آیه ۵۹ سوره احزاب چیست بیان شده است که چادر بهترین پوشش اسلامی است و با آن بدن مستور و عفت جامعه حفظ می شود (صافی ۱۴۱۷، هـ، ج ۲، چاپ چهارم ص ۱۶۷، تیکه بر عفت جامعه بیانگر منفعت جمعی است. در کتاب مسائل حجابیه در خصوص فلسفه پوشش اسلامی به دلایل مختلفی توجه شده است. و در قالب یک بیان کلی گفته شده است که حجاب در اسلام از یک مسئله کلی تر و اساسی تر ریشه می گیرد. اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی در کادر ازدواج قرار گیرد، اجتماع منحصرأ برای کار و تلاش باشد. اسلام می خواهد این محیط را کاملاً تفکیک کند (جعفریان ۱۴۲۸، ج ۲ ص ۱۱۴۷)^۱ شهید مطهری در این راستا به مسئله استحکام پیوند خانوادگی توجه داده اند. ایشان در توضیح این نکته بیان کرده اند که فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود. (مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۸)

این نوع ادبیات ناظر به وجود منفعت جمعی است

^۱ - کتاب رسائل حجابیه؛ مجموعه نسبتاً کاملی در خصوص حجاب است که کتاب شناسی را نیز دربر دارد.

قرآن کریم در استدلال بر لزوم حجاب زن می‌فرماید: «ذلکم اطهر لقبولکم و قلوبهن» (احزاب/ ۵۳) که به بهداشت روح و روان زنان و مردان (هر دو) توجه کرده است که بیانگر وجود یک منفعت جمعی است. حتی برخی از محققین بین ضرورت وحدت امت اسلامی، پاسداری از هویت و ارزشهای اسلامی و مشارکت زنان مسلمان در امور حیاتی با حفظ ارزشها و حجاب اسلامی رابطه معناداری تعریف کرده اند و ابزار رسیدن به این هدف نیز ضرورت تدبیر در مفاهیم دینی به ویژه قرآن کریم تبیین شده است (جعفریان، ۱۳۸۳، ۳۵۵) که حاکی از توجه به منافع جمعی در این رابطه می‌باشد.

نتیجه گیری

رویکرد آموزه های اسلامی به مسئله حقوق بر مبنای کرامت انسانی در پرتو عبودیت و بندگی فرد نسبت به خداوند تعریف شده است. بر این اساس کرامت انسانی هر چند به داشتن عقل و قدرت تعقل تعیین شده است ولی این تعقل آنگاه مسیر خود را دنبال می کند که فرد در طریق بندگی خداوند باشد. در این وادی نگاه خاص اسلام قابل توجه است. پذیرش رویکرد امانت به آنچه از حقوق و آزادی ها در اختیار انسان می باشد، مبنای دیگری در ترسیم حقوق و آزادی ها می باشد. داشتن چنین نگاهی آثار مختلفی دارد که از جمله آنها شکل گیری مسئولیت انسان می باشد. حقوق بشر بر مبنای پیش گفته با مبدأ و معاد گره می خورد. این حقوق در پرتو نظام احسن آفرینش تفسیر می شود. با حکمت الهی گره می خورد. این حقوق علاوه بر زندگی شرافتمندانه دنیوی مسیر حرکت به سوی سعادت اخروی است به حقوق بشر نه تنها تضمین آزادیهای دنیوی در مسیر مطلوب است بلکه تضمین قدرت و توان پاسخگویی در محضر خداوند تبارک و تعالی است. پذیرش منفعت فردی در کنار منفعت جمعی و اولویت بخشی به منافع جمعی در آموزه های اسلامی یگانه ای تبیین شده است که به نابودی آزادی های فردی منجر نشود و نتوان

به بهانه منافع جمعی آزادی افراد از بین برود . جمع این نگاه دقت و ظرافت خود را می طلبد چرا که نه می توان از منفعت فردی چشم پوشی کرد و نه می توان از منافع جمعی عبور کرد .

منابع :

- قرآن کریم

- جعفریان، رسول، رسائل حجابیه، دلیل، ۱۴۲۸، هـ ق، قم

- جوادی آملی، عبد الله، مفاتیح الحیاه، اسراء، ۱۳۹۱، قم

- طوسی ابو جعفر، الامالی، دار الثقافه، ۱۴۱۴، قم - ایران

- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۶، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷، ختم

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (فقه و حقوق)، قم.

- گلپایگانی لطف الله صافی، جامع الاحکام، انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، ۱۴۱۷ هـ ق، قم

محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح الکافی، ج ۵، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲، تهران

محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ هـ ق

De feyter, koen, Human Rights in the Age if the market, Manila, IBon, Books, 2005.

Jason Morgan Foster, Third Generation Rights:

What is Islamic law can teach the international (Human Rights Movement, Yale Human Rights and Development. L.J. vol,8, 2005

Falk Richard. A. Kosovo, world order and the future of International Law, Am. J.INTLL. vol,3, 1999.

Kofi Annan, The question of intervention, uN. Department of public Information, 1999.

Michael Walzer, The moral standing of state: A Response of four critics, philosophy and public Affairs, vol,99, No 3, 1980

فلسفه مقارن حقوق بین الملل ایران و جهان

جمال‌الدین شاعری*

چکیده

هر سرزمینی دارای تاریخ فکری و فلسفی مخصوص به خود است، بنابراین پیش فرض‌ها و تفسیرهای خود را بر هر پدیده‌ای افکنده و به آن از روزنه خاص خود می‌نگرد. ایران نیز به مثابه کشوری با تاریخ کهن و تلقی فلسفی مخصوص به خود، نگاه ویژه‌ای نسبت به حقوق بین الملل دارد. سؤال این است که نظر به تکرر مکاتب فلسفی در جهان، کدامین مکتب و یا کدامین نگرش فلسفی می‌تواند نزدیکترین جریان به تفکر فلسفی ایرانی باشد. در این نوشته سعی بر آن است تا با کنکاش و واکاوی نظرگاه‌ها و مکاتب فلسفی در تاریخ ایران به مقارنه آن با مکاتب فلسفی به ویژه آن مکاتبی که در حقوق بین الملل مطرح اند پردازیم. هدف از این تلاش عبارت است از یافتن مکاتب همگام یا هم راستا بین دو فرهنگ شرق ایرانی از یک طرف و فرهنگ غربی از طرف دیگر که این مهم علاوه بر ارتقاء ابعاد معرفت‌شناختی در این باب به یافتن مجراهایی مشترک جهت گفتگو بین دو فرهنگ و تدوین قوانین بین المللی مرضی الطرفین یاری خواهد رساند.

*کارشناس ارشد حقوق بین الملل و کارمند محلی سفارت مصر در تهران.

مقدمه

در برهه‌های مختلف تاریخ ایران مکاتب فکری و فلسفی متعددی در جامعه شایع شدند. برخی آنها را رواج دادند و برخی دیگر مکتب کنونی خود را حاوی تعالیم مکتب جدید نیز قلمداد کردند. در برهه ای مکاتبی چون سوسیالیسم گسترش یافتند و برخی اندیشمندان دینی، اسلام را حاوی مفاهیم سوسیالیستی پنداشته و خود را بی نیاز از این مکتب دانستند. برخورد در ایران با مکاتب وارده برخوردی، چالشی و یا احتوایی بوده است؛ تفکر موازی که در نهایت به تقریب افکار منجر می‌گردد در جامعه جایی نداشت؛ علی‌رغم آنکه حضور مکاتب متعدد در کنار یکدیگر و به موازات هم امری ضروریست چرا که این حضور در عرصه، به گفتمان اصلاحی می‌انجامد و مکاتب پس از تعامل با انتقادات نظری و آزمون‌های عملی، به اصلاح عناصر منفی و تقویت عناصر مثبت می‌پردازند که هر یک در دراز مدت با به اشتراک گذاشتن این نقاط مثبت بسوی مسیری واحد قدم خواهند گذاشت. هرگونه اصلاح و پیشرفت در پرتو امکان گفتگو و تبادل آرا میسر است، بنابراین در عرصه حقوق و بالاخص حقوق بین‌الملل که افکار جهانی نیز بر جرگه افکار داخلی افزوده می‌شوند ضروری است تا مبانی مشترکی برای گفتگو مورد قبول واقع شده و در پی، بسوی یکی ساختن تفسیرها از مبانی حرکت نمود. جستجو از مکتبی که در غرب به لسان شرق نزدیک باشد تلاشی است که در این نوشته مبذول شده است. زبان مشترک در گرو جهان بینی مشترک است و هرگونه جهان بینی نیز در پرتو تفکرات عمیق و فلسفی هر فرهنگی شکل می‌گیرد و هرگونه حقوق، قانون و مقرراتی زاییده آن جهان بینی است.

نظر به سیطره تفکر دینی در شرق شاید به نظر رسد که فلسفه الهی همان نزدیکترین مکتب به شرق می‌باشد ولی با توجه به اینکه در سایر نقاط دنیا مکاتب غیر دینی در حال گسترش است و بشریت به نوعی به سوی یک جهانی شدن انسان‌گرا و تکثرگرا پیش می‌رود، بنابراین تحمیل یک ایده بر جامعه بشری ناممکن است و باید بسوی نظرگاهی شتافت که بتواند بیشترین وجوه مشترک را جهت تعاون و همکاری در بر داشته باشد. این مهم جزء الزامات جهانی شدن است.

در ارائه نظامی جایگزین که در آن دیدگاه های جهان سومی و عدالت جهانی لحاظ شده باشد ، ابتدا لازم است که آنچه در غرب به عنوان پشتوانه نظری نظام موجود مطرح شده است مورد مذاقه و توجه قرار گیرد . ارائه هر رویکرد جایگزین و تلاش برای به چالش کشیدن نظام فعلی حقوق بین الملل مقبولیت نخواهد یافت مگر آنچه در غرب تطور و تکامل یافته است و به نحوی ادامه اندیشه های حقوقی و سیاسی داخلی آنها و سرایت دادن آنها به روابط بین الملل است مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد . امروز نه تنها بی عدالتی های روشن و بدیهی در روابط بین الملل مانند تجاوز و اشغال ممکن است نتیجه نظریه های خاصی باشد که در غرب مطرح شده و اثر گذار شده اند بلکه اشکال ظریف بی عدالتی در حوزه های محیط زیست ، روابط تجاری ، مالکیت فکری ، سرمایه گذاری خارجی ، روابط مالی و اعتباری ممکن است ریشه در برخی از نظریه های حقوق بین الملل داشته باشد که بی عدالتی را در داخل و خارج (روابط بین الملل) تعمیق می بخشد. (باقری ۱۳۸۸، ۱۵-۱۶)

حرکت بسوی حقوقی مشترک در جهان ، آرزویی است که مناقشه های بسیاری حول امکان پذیر بودن و حتی معقول بودن آن مطرح شده است . با این حال اصولی وجود دارند که رفته رفته در جوامع امروزی به اصولی بنیادین و مورد قبول کلیه جوامع در آمده است . به عنوان مثال ، دموکراسی و حقوق بشر جزو این اصول اند . اینکه کدامین جریان های فکری در جهان در حال رشد و گسترش اند و اینکه چه اندازه با معیارهای فکری ایران زمین منطبق می باشند اندیشمندان داخلی و دولتمردان را بر مقابله یا حمایت از آن خواهد انگيخت.

در این نوشته با بررسی تاریخ حقوق ایران و جهان و همچنین کنکاش در مکاتب فلسفی و اندیشه های حقوقی کمر همت بر آن بسته ایم تا علاوه بر درک عمیقتر از جایگاه ایران زمین در این جغرافیای حقوقی بین المللی ، هم سو ترین جریان ها و افکار را نه از در مؤانست وهم کیش پنداری با آنها ، بلکه از این حیث که با آن در آمیزیم و با تعامل با آن طرحی نو در اندازیم واز آنچه هستیم بهتر شویم .

۱. اندیشه حقوق بین الملل در تاریخ

قدمت حقوق بین الملل به قدمت روابط بین دولت ها در طی تاریخ بشری است . چه بسا به این نام به صورت رسمی رایج نبوده ولی محتوای آن ساری و جاری بوده و در طی هر مرحله از تاریخ بشری به گونه ای ارتقا یافته است . دولت هایی که بر تمدن های ایران ، مصر و چین حکمرانی می کردند درگیر جنگ ها ، صلح ها و مراودات تجاری و سیاسی بودند که منجر به عقد معاهداتی بین آنان می شد و این امر باعث شکل یافتن حقوقی متناسب آن دوران می گردید . هر چند که ثبات و عدالت محوری چنین حقوقی در آن دوران نظر به دخالت مسائل شخصی پادشاهان قابل مقایسه با عصر معاصر نیست .

برخی جرایم بین المللی کنونی در آن اعصار آنچنان مجرمانه نبودند بطوری که دزدی دریایی در یونان اغلب مورد تمجید واقع می شد و چالاکي آنان مورد تحسین بود . با توجه به اینکه تمدن یونان دستاوردهای شگفت انگیزی را در عرصه های گوناگون تقدیم بشریت نمودند ولی در زمینه حقوق بین الملل راه به جایی نبردند . با این حال تلاش های خام آنان در این عرصه بصورت غیر مستقیم بر تحول حقوق ملل تأثیر گذاشت و چون خمیر مایه ای سازنده مورد استفاده واقع شد (نوس بام ۱۳۳۷، نگ ۱۱ و ۱۲).

نوع تصور هر ملت و تمدنی از ملل دیگر نیز در شکل بندی حقوق بین الملل حائز اهمیت است "بطوری که یونانیان ملل دیگر را برده خود می پنداشتند و حتی ارسطو که خود نماد فلسفه و فکروورزی در تاریخ تفکر جهان است بر این امر صحنه گذاشته و محاربه با آنان را صحیح دانسته است . در مقابل رومی ها بیشتر بر آن بودند که ملل اجنبی را به حیطة امپراطوری خود در آورند و کمتر در پی انهدام و بر انداختن آنها بودند . تحول حقوق ملل مبین آزاد منشی رومی ها نسبت به فرهنگ خارجی ها است . آنان خارجیان را در اجتماع خود به رسمیت شناختند و محکمه ای خاص برای رسیدگی به مرافعات خارجیان یا مرافعات خارجیان با تبعه روم تشکیل دادند" (نوس بام ۱۳۳۷، نگ ۷ و ۱۸) . همچنین در تقسیم غرب به دو قسمت کلیسای ارتدکس شرق و کلیسای کاتولیک غرب ، این دو جزء تفاوت قابل ملاحظه ای در رشد الهیات اخلاقی داشتند . " کلیسای ارتدکس قرون وسطی به بسط و توسعه الهیات اخلاقی ، شبیه آن چه کلیسای کاتولیک قسمت غرب داشت ، دست نمی زد . بنابر این باید گفت که سرچشمه و منشاء

اصولی حقوق ملل در قسمت امپراطوری شرق نبوده است - و این وجه تمایزی است که به جدا کردن نوع افکار غربی و شرقی در باب مراجع بین المللی کمک بسیار می کند. حتی در جنگ های واقعی نیز ، امپراطوری شرقی از وحشیگری های غرب پیشی می گرفت . سنگدلی و خشونت و بی بند و باری یونانیان انگشت نما بود ، و کار این سنگدلی به کور کردن اسرای جنگی نیز کشیده می شد" (نوس بام ۱۳۳۷ ، ۶۹-۷۰).

اساساً حقوق بین الملل در جوامعی شکل می گیرد که دیگری را به رسمیت بشناسند . هر گونه افراط نظری در جهان بینی به افراط در تطبیق عملی و بی عدالتی منجر خواهد شد . تاریخ ایران زمین نیز خالی از این زیاده روی ها نبوده است . در شرایط ناعادلانه نیز حقوق شکل می گیرد ولی تخته بند مصالح زود گذر است و با کوچکترین تلنگری به محاق می رود .

۲. همفکری تاریخی غرب و شرق

جستجو در تاریخ بدنبال ایده هایی که مشابه ایده های مشابه شرق باشد خالی از فایده نیست چرا که شرق و غرب کنونی حاصل و برآیند گذشته است . در تاریخ دو تمدن اندیشمندان بسیاری سخنان مشابهی در باب عدالت و اخلاق رانده اند .

در تمدن مسیحی توماس اکویناس کسی بود که اصل جنگ دادگرانه را مطرح کرد و آن را جزئی از الهیات اخلاقی می دانست . وی با اینکه حيله های جنگی را صحیح می دانست ، دروغ گویی و نقض قول را در جنگ ممنوع می شمرد و این دو ، جزو عناصر اساسی طرح جنگ دادگرانه وی بود . این اصل وی آنقدر وسعت یافت که جلو برخی افراط کاری ها بخصوص کشتار زنان و کودکان شد چرا که جنگ علیه زنان و کودکان دادگرانه نبود. قانون و اخلاق از نظر او یکی بودند . تفکر اکویناس تا کنون در سنت فکری کاتولیک امروز حضور دارد(نوس بام ۱۳۳۷ ، نگ ۵۲-۵۳-۵۴).

در دوره اسلام جنگ مسأله محوری بین شرق و غرب بوده است ولی نکته اینجاست که معتقدات مسلمانان در باب جنگ از بعضی جهات بر معتقدات مسیحیان همان دوره رجحان دارد . خلیفه اول

مسلمانان مجاهدین خود را از ایذاء زنان، کودکان و پیر مردان بر حذر می دارد؛ و به آنان را فرمان می دهد که از انهدام نخلستان ها و باغات میوه و یا سوزاندن خانه ها یا اخذ آذوقه از دشمن بیش از حد احتیاج خود داری کنند و از آنان در خواست می کند که با اسرای جنگ با رحم و عطف رفتار کنند. باز خرید و تبادل اسرا در مشرق خیلی بیش از مغرب انجام می گرفت و در بسیاری از موارد اسرا آزادی خود را از رهگذر بخشندگی و گشاده دستی بدست می آوردند. غنائم جنگی باید تحویل مقامات حاکمه می شد تا توزیع گردد و همیشه هم خمس آن برای بیت المال ضبط می گردید. این قاعده شگفت انگیز را الفونس دهم پادشاه کاستیل نیز اقتباس کرد. قرآن کریم ذیل یکی از سوره های مهم خود مؤمنان را ملزم می کند که عهد و پیمان خویش را حتی از آنچه با کفار بسته اند تا انقضا مدت محفوظ نگاهدارند بشرط اینکه کفار به هیچ وجه و از هیچ راه مسلمین را فریب ندهند و کسی را علیه آنان یاری نکنند؛ و بطریق اولی، همان قاعده در روابط با مسیحیان مجری و معمول بود. اصول معتقدات اسلامی چه در زمینه مسائل دینی و چه در سایر موضوعات، هیچ راه گریز و معافیتی از الزامات عهدنامه باقی نمی گذارد. در آن دوران این عقیده نیز وجود داشت که در صورت اقتضای منافع اسلام، معاهدات را پیش از سررسید می توان باطل کرد. ولی در این حال نیز باز یک اخطار رسمی ظاهراً ضروری و لازم شمرده می شد. نقل می کنند که سلطان سلیم دوم هم که در فساد و هرزگی شهره خاص و عام بود، برای حمله به جزیره قبرس معاهده صلح خود را با ونیز نقض کرد ولی پیش از این عمل، فتوای مساعد مفتی وقت را بدست آورد؛ از این قبیل ممکن است موارد دیگری هم باشد. با این حال سابقه اسلام از این لحاظ بطور کلی خوب است. درحالی که صلیبیون به این اصل اعتقاد داشتند که با کفار حفظ هیچ نوع عهد و پیمانی ضرورت ندارد، مورخ نامی انگلیس لین پول با در نظر گرفتن این موضوع در مورد صلیبیون می نویسد: محاسن تمدن همه از آن اعراب مسلمان بود. (نوس بام ۱۳۳۷، ۷۳-۷۴-۷۶-۷۷)

از آن طرف نویسندگان قرون وسطی معتقد بودند که بر کافران باید غلبه یافت و آنان را بدین مسیح در آورد و تابع خود کرد؛ ویتوریا نخستین کسی بود که بجد گفت کافران هم مانند مسیحیان شهر یاران قانونی داشته اند و راه انداختن جنگ علیه آنان باید علت عادلانه داشته باشد. این گفته در طریق

تشکیل حقوق بین الملل گام بزرگی بود که از جانب او برداشته شد. ویتوریا برای شهriاران کافر همان وضع حقوق شهرياران مسلمين را قائل است؛ اندیشه آزادی تجارت نیز ابداع او محسوب می شود و برای توسيع قوانين جنگی به نحوی که شامل حال هر دو طرف متحارب شود گام بسیار مهمی برداشت. (نوس بام ۱۳۳۷، ۱۱۶ و ۱۲۰)

گروسیوس نامی آشنا در حقوق بین الملل است. نوشته های وی مانند نیروی ابدی در این دنیا متمدن نفوذ کرده است. وی عقیده جنگ را در غرب تغییر داد و اصرار داشت که مذهب، انسانیت و میانه روی باید رعایت گردد. وی معتقد بود که مغلوب را هنگامی باید کشت که خطری خود فاتح را تهدید کند و یا جنایاتی بوسیله مغلوب انجام گیرد. همچنین اسیران را نباید کشت مگر این که شخصا مرتکب خطائی گردند و عقیده داشت که حق استفاده از آزادی مخصوصا در امور مذهبی باید بمردم شکست خورده عطا گردید و این اصول بدون توجه بدلائل حقانیت شکست خورده رعایت گردد. (نوس بام ۱۳۳۷، نگ ۱۵۹ و ۱۵۵) جالب توجه اینجاست که کلیه مؤلفین برجسته پس از گروسیوس پروتستان بودند این وضع تا اوائل قرن ۱۹ ادامه داشت و در نتیجه آن "کالترن" نخستین کسیکه تاریخ حقوق بین الملل را برشته نگارش در آورد، در سال ۱۸۴۷ حقوق بین الملل را یک علم پرتستان نامیده است. یکی از دلایل این عقیده اینست که پاپ کتاب گروسیوس را که مایه و منبع تعلیم و تعلم در این رشته "حقوق بین الملل" بود محکوم نمود. یکی دیگر از علل این تصور اینست که فکر حقوق بین الملل جدید از لحاظ عقاید دین کاتولیک یک نوع بدعت بشمار می رفت. (نوس بام ۱۳۳۷، ۱۸۵)

مفاهیم مشترک دیگری نیز در تاریخ دو تمدن مورد قبول اندیشمندان و سلاطین وقت بوده است که از جمله آنها به مفهوم مصونیت می توان اشاره کرد، بطوری که از سیسرون اندیشمند نامدار رومی آمده است:

"مصونیت سفرا در حقوق موضوعه بشری (حقوق مقرر شده توسط انسان) و هم در حقوق الهی تضمین شده است. سفیران دولت ها، دارای شخصیتی مقدس و قابل احترام هستند و حرمت آنها نه تنها در ممالک دوست، بلکه کشورهای متخاصم نیز باید رعایت شود" (موسی زاده ۱۳۸۸، ۴۲)

از قوانین اساسی هشتاد و نه کشوری که یکی از این محققین گرد آوری نموده ، به تشخیص پروفیسور گلدهیل استاد قوانین مشرق زمین در دانشگاه لندن ، در چهارده مورد ، کشورهای مربوطه تا اندازه ای اتفاق نظر دارند : هشتاد و چهار کشور در باره آزادی اشخاص و داوری عادلانه و آزادی بیان ، هشتاد و سه کشور در آزادی وجدان و دین و مذهب ، هشتاد و یک کشور در آزادی اجتماعات و مصونیت مکاتبات (از بازرسی) و ایمنی منازل از تجاوز و تعرض ، هشتاد کشور در حق مالکیت ، هفتاد و نه کشور در آزادی آموزش و پرورش ، هفتاد و هفت کشور در تساوی حقوق در برابر قانون ، هفتاد و شش کشور در آزادی کار ، شصت و سه کشور در حق تظلم و دادخواهی به مقامات دولتی ، شصت کشور در حقوق مربوط به بهداشت و حمایت مادران ، پنجاه و نه کشور در امنیت اجتماعی ، پنجاه و شش کشور در آزادی ایاب و ذهاب و نقل و انتقال در داخل مملکت ، چهل و نه کشور در مصونیت از عطف بما سبق نشدن قوانین. (پاشا صالح ۱۳۸۳، ۵۶-۵۷) بنابر این زمینه ها برای تقارب افکار و قوانین خصوصا در سطح بین المللی کاملا مهیا است فقط محافظه کاری های سیاسی است که تحقق این طرح را به تأخیر می اندازد.

۳. مکاتب حقوق بین الملل

در اواسط قرن بیستم ، نگرش هایی که متأثر از تفکر مدرنیسم بودند شروع به تأثیر گذاری بر نظام حقوق بین الملل نمودند. در این میان ، مکاتب جدید و مدرن حقوق بین الملل در صدد تغییر و دگرگونی نظام خود و حذف ناهماهنگی های نظری موجود و مستتر در حقوق بین الملل بر آمدند . (پرویس ۱۳۸۸، ۲۸۹-۲۹۰) دو مکتب اصلی از دیر باز سایه خود را بر مباحث حقوقی افکنده اند. در اینجا ، ساختمان نظری این دو مکتب را مورد بررسی قرار می دهیم .

۳-۱. مکتب طبیعی

از اندیشمندان این مکتب می توان سیسرون ، هابز ، لاک و روسو نام برد . پیروان حقوق طبیعی عقیده دارند که حقوق از اراده حاکمیت و از رضایت مردم سر چشمه نگرفته است ، بنابر این این طبیعت و نه دولت است که منبع حقوق را فراهم می آورد . مکتب طبیعی فروع گوناگونی دارد ولی همه در این محور مشترک اند که قانون پیشا پیش یا در طبیعت و یا در عقل یا توسط خداوند وجود دارد و انسان باید آن را کشف نموده و از آن پیروی نماید . حقوق طبیعی ابژکتیو است و قانون را بیرون از خود جستجو می کند . این نوع تلقی چه بسا با روحیات و نگرش شرقی نزدیکتر باشد چرا که شرق مهد ادیان بوده است و علی رغم اهمیت ذات و فاعل شناسا باز از بیرون مدد می جسته و قانون را از نیرویی والاتر دریافت می نموده است . حقوق الهی نیز جزو زیر شاخه های حقوق طبیعی است .

بر اساس نظر اکثر فلاسفه و حقوقدانان مسیحی و مسلمان ، نظریه حقوق الهی اصلا مغایر حقوق طبیعی نیست ، چرا که به این منجر نمی شود که اقتدار به عنوان حقوق الهی همیشه برای اجبار مشروع قابلیت داشته باشد حتی اگر توسط جامعه پذیرفته نشده باشد . مبنایی مشترک در تمامی ادیان وجود دارد که اجازه می دهد در باره حقوق الهی و حقوق طبیعی صحبت کرد . خصوصا اساس سه دین توحیدی ، مدعی است که هیچ تعارضی بین حقوق طبیعی و حقوق الهی وجود ندارد و برعکس ، آنها نقش مکمل و جدا نشدنی دارند . چرا که اگر خدا آفریننده طبیعت است ، بر اساس فلسفه توحیدی ، معقول نیست که مغایر با قوانین مخصوص آنها چیزی را ایجاد نماید . بنابر این قانون طبیعت بر انسان تحمیل می شود چرا که اقتداری که منشأ قانون مذکور می باشد ، خداست . (جاوید ۱۳۸۸ ، ۴۴-۴۵)

همچنین عقل و اخلاق ناشی از آن عنصر اساسی شاخه ای دیگر در حقوق طبیعی است بطوری که بسیاری از اصول اخلاقی مشترک بین بشریت را معیاری برای صحت و سقم قوانین حقوقی می دانند ؛ از نظریه پردازان این شاخه کانت می باشد . نظریه کانت نظر به اینکه از لحاظ جامعیت بسیاری از اصول حقوق بشری جهان امروز را تأسیس کرده است امکان همنوایی با بسیاری از مکاتب شرقی و اخلاق و بالاخص فرهنگ ایرانی را دارد .

در رابطه با حقوق طبیعی و شاخه الهی آن که اکویناس یکی از اندیشمندان برجسته آن می باشد نیز می توان گفت نظر به مذهب و تدین ایران چه بسا در وهله اول احساس نزدیکی با این شاخه نمود خصوصا که در تاریخ اسلام، مکتب معتزله به صراحت ضمن قاعده قبح و حسن ذاتی، این اصول طبیعی را مطرح کرده بود. با این حال ادغام و برآیند دو شاخه الهی و اخلاقی مناسبترین تقارب را بین شرق و غرب ایجاد خواهد کرد چرا که شاخه الهی تفسیر حقوق طبیعی از نقطه نظر ادیان است و شاخه اخلاقی تفسیر عقلی آن، و هر دو نتیجه ای واحد که همان قانونگذاری بین المللی بر اساس اصول اخلاقی است را منتج می شوند.

۳-۲. مکتب پوزیتیویستی

طرفداران حقوق موضوعه (پوزیتیویستی)، قدرت حقوق را به اراده حاکمیت و دولت نسبت می دهند؛ از نظر آنها این دولت ها و نه طبیعت است که منبع حقوق می باشد. به قضاوت عده ای از فلاسفه، حقوق موضوعه به آهستگی حقوق طبیعی را وادار به عقب نشینی نمود. نظریه حقوق طبیعی به عنوان یک تئوری مذهبی، دلبخواهی، فرضی، بی مبنا و غیر قابل فهم (ماوراء تجربیات انسانی) محکوم و منزوی شد. ولیکن، با اینکه طرفداران حقوق موضوعه پیشرفت کردند، ولی آشکار گردید که حقوق موضوعه در برابر انتقادات ناشی از روش شناختی، آسیب پذیر است. به نظر می رسد، که حقوق موضوعه بیش از اندازه تاریخی بوده و قادر به تأمین این عقیده نمی باشد که حقوق بین الملل انعکاس دهنده عقاید و باورهای هنجاری روز است. به علاوه این حقوق ناقص به نظر می رسد، هم از جهت غیر مدون بودن و هم از این جهت که نیت و قصد تاریخی آن، یک تجزیه و تحلیل حقوقی را ارائه نداده است که قادر به حل مباحثات و منازعات بین المللی باشد. مباحث نظری در باره حقوق بین الملل، ضعف هر دو نظریه معارض را به نمایش گذاشته است بدون اینکه راهی برای تصمیم گیری برای انتخاب یکی از آن دو یا غلبه بر جدایی این دو نظریه پیدا کند. (پرویس ۱۳۸۸، ۲۹۱-۲۹۲)

در اثبات گرایی سه ویژگی اصلی وجود دارد: (احدی، علیرضا و محمد علی نژاد، پژوهش‌ها، ۱۳۸۸،

(۴۹۰)

حقوق و اخلاقیات از هم جدا هستند

حقوق طبیعی را نمی‌پذیرند

اراده دولت نقش بسیار مهمی دارد.

تحقق‌گرایان تأکید دارند که نظریه‌های مربوط به قانون و تعهد حقوقی را می‌توان و باید به لحاظ قدرت، اعمال زور، کنترل و قواعد توجیه کرد، اما به لحاظ درست و نادرست از نظر اخلاقی ممکن نیست. (آلتمن ۱۳۸۵، ۱۵۵) از بنیانگذاران این مکتب می‌توان آگوست کنت، هیوم، جان استوارت میل و کلسن را نام برد.

مکتب تحقق‌گرایی یا پوزیتیویسم از هر گونه تفسیر ماورایی دوری می‌جوید و خود را در حیطه تفسیر تجربی محصور نموده است. این مکتب از مکاتب شرقی چه دینی و غیر دینی بسیار دور است بنابراین این تقارب با این نوع طرز تفکر بسیار دشوار است. امروزه نیز مسیر حقوق بین‌الملل که تلاش بر تدوین حقوق بر پایه حقوق بشر دارد در حال دور شدن از تفکر پوزیتیویستی را دارد و حتی شاخه‌هایی از آن که به هنجارهای اجتماعی و توافق جمعی جامعه جهانی در تدوین قانون اتکا دارد و جو حقوق بین‌الملل از دیر باز متکی بر آن بوده است در حال تضعیف شدن است.

دو مکتب فوق در عموم فروع حقوقی مطرح‌اند ولی مکتب‌های فرعی دیگری نیز وجود دارند که بیشتر می‌تواند در حقوق بین‌الملل مطرح شود. این مکاتب عبارتند از؛

۳-۳. واقع‌گرایی

در رابطه با نظام جهانی وقواعد بین‌المللی، نظریه پردازانی همچون مورگنتا، کنان و شوارزنبرگر مدعی شده‌اند که در عرصه بین‌المللی، دولت‌ها صرفاً به دنبال منافع ملی خویش هستند و لذا تنها نظم و قاعده‌ای که در عرصه روابط بین‌المللی وجود دارد نظم و قواعد سیاسی است و علم سیاست چیزی جز

منازعه برای قدرت نیست. (اسلامی ۱۳۷۹، ۵۰۲) هسته اعتقادی این اندیشه در آن است که کشورها در جامعه ای حیات دارند که جریان خشونت در آن یک امر عادی است و وظیفه اصلی کشورها یافتن راهی برای امنیت خود است. امید به نظام بین المللی که از تفکرات واقع گرایی نشأت می گیرد بر پایه توازن قواست هر کشوری باید برای حفاظت از خود از تولد یک هژمونی در همسایگی خویش ممانعت به عمل آورد. در این نگرش، دولت ها به عنوان موجودیت هایی مشابه، منطقی، حسابگر و فهم تلقی مس شوند که همگی در صدد افزایش قدرت خود در شرایط واقعی هستند. (وکیل ۱۳۸۹، ۲۴-۲۵) این نوع نگرش دولت محوری تفکر رئالیسم را نشان می دهد. و اینکه حقوق بشر می تواند بمثابة ابزاری برای رسیدن به اهداف استفاده گردد.

۳-۴. لیبرالیسم

لیبرالیسم یکی از شایع ترین و قدیمی ترین آموزه های فلسفی- سیاسی عصر حاضر است. این مکتب فکری، همپای نظام سرمایه داری در پی فراهم ساختن ساز و کارهای جهان شمول برای ایده های خود است و خود را یگانه نظام فکری به آزمون گذاشته شده و موفق در تاریخ بشریت می داند. پیش فرض های اصلی لیبرالیسم در عرصه روابط بین الملل از این قرار اند: (وکیل ۱۳۸۹، ۲۵)

دیدگاه مثبت نسبت به ماهیت انسان

اعتقاد راسخ به اینکه روابط بین المللی می تواند به جای منازعه بر همکاری استوار باشد.

اعتقاد به پیشرفت بشری

این ویژگی ها بسیار آرمان گرایانه و مثبت است ولی نکته ای که در لیبرالیسم نهفته است ارجحیت فرد بر جمع است. گزینه های زیادی برای تعدیل این مورد مطرح شده است. در شرق و من جمله فرهنگ ایرانی، اولویت با جمع است و نقطه عزیمت قوانین از این نقطه شروع می شود.

۳-۵. کاپیتالیسم

جریان فکری دیگری که در خصوص نظام بین المللی ، نظریاتی را ارائه داده است نظریه گرایش به سرمایه داری است . این نظریه ، بیش از آنکه به ماهیت سیاسی یک نظام سیاسی توجه داشته باشد اقتصاد را مد نظر قرار می دهد . به نظر آگوست کنت ، صنعتی شدن از آنجا که باعث می شود ریشه های بروز جنگ خشکانده شوند ، می تواند تضمینی برای صلح باشد. (وکیل ۱۳۸۹ ، ۲۶) رشد بازرگانی ، جنگ را غیر عملی تر می سازد . این نظریه که مبتنی بر وابستگی متقابل کشورهاست چندان جدید نیست و ریشه تفکرات کاپیتالیسم را می توان در انقلاب صنعتی یافت. در این باره گفته می شد که ویژگی ملت های مدرن در ارتباط با جنگ اینگونه است که جنگ قبل از تجارت می آید . جنگ ناشی از بی تمدنی است و تجارت ، تمدن را به ارمغان می آورد . از این نظر هرچه گرایش به تجارت و بازرگانی غلبه یابد ، کشورها کمتر به جنگ روی می آورند. (Fontana 1988, 53)

این نگرش تک قطبی و اقتصاد گرانیگاه آن است . با توجه به اینکه استعمار و استثمار نیز از تراوش های این نوع نگرش است در کل بمانند سوسیالیزم سربلند از آزمون بر نیامده است .

۴. حقوق بین الملل در نگاه ایرانیان

در مذاهب عهد باستان به معاهدات ارزش مذهبی می دادند و پیروان خود را مکلف می کردند که بر عهد نامه های خود پای بند باشند بطوری که در دین زرتشتی بر اصل وفای به عهد ، تأکید شده است و پیروان خود را به آن امر نموده است چنانچه " اولین پادشاه هخامنشی - کوروش کبیر - به معاهدات خود در قبال سایر کشورها اهمیت داده است و معاهدات را به نحو احسن اجرا نموده است به طوری که معاهدات مختلفی بین کوروش کبیر با دیگر کشورها در عهد باستان منعقد شده است. " (بهرامی ۱۳۸۲ ، ۷۹) بند ۲۶ کتیه کوروش ، پیش زمینه های حقوق بشر در زمینه منع برده داری ، آزادی دین و مذهب ، آزادی حیات را در بر می گیرد . کوروش در این بند می گوید : من برده داری را بر انداختم . به بدبختی های آنان پایان بخشیدم ، فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند

و آنان را نیاز آراند . فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند . مردوک از کردار نیک من خوشنود شد . (هاشم پور ۱۳۸۶، ۱۰۸)

فرهنگ و جهان بینی که در ذهن ایرانیان شکل گرفته و می توان آن را به وضوح به حقوق بین الملل و روابط بین الملل ارتباط داد ، ایاتی از شعر سعدی است که بر ذهن و قلب ایرانیان در طول تاریخ و نسل به نسل نقش بسته است ؛

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی (سعدی ۱۳۷۳، ۲۵)

این ایات یکی از تجلیات روابط بین الملل ایجابی است و حقوق بین المللی که بر این گونه روابط باشد نیز ایجابی خواهد بود . حقوق بین الملل ایجابی بر عکس سلبی مبتنی بر توجه به دیگران می باشد ، به اضافه اینکه این قطعه شعر عصاره تفکر حقوق بشر ایرانی می باشد.

بسیار دشوار است بتوان نگرش حقوق بین الملل ایرانی را به شخص یا مکتب خاصی نسبت داد ولی با این حال با نگاهی به تاریخ ایران و سخن اندیشمندان ایرانی چه قبل از اسلام و چه بعد از آن گویای نوعی تفکر در این باب است ، این تفکر بسیار عرفی است که ریشه در عرف اسلامی و ایرانی این سرزمین دارد .

ما حاصل محورهای حقوق بین الملل را که دولت های اخیر ایران آن را عملاً بروز می دهند را در عناصر ذیل می توان خلاصه کرد:

دولت محوری (اولویت دولت)

دونالیسم

آرمان شهر گرایی (ایدئولوژیک)

کاملاً قابل توجه است که برخی از این عناصر با یکدیگر متضاد هستند به عنوان مثال دونالیسم با آرمان گرایی در تضاد است . این محورها با مطالعه عملکرد و رویه اتخاذی ایران در طول تاریخ کاملاً

قابل استنباط است ، البته نباید تفاوت دیدگاه اندیشمندان را با عملکرد رسمی دولت از نظر دور داشت ، کما اینکه اظهارات سیاسی دولتمردان با عملکرد آنان بسیار متفاوت است چرا که اظهارات آنان ممکن است بسیار آرمان گرایانه باشد ولی در عمل بسیار مبتنی بر مصلحت باشد . به هر حال تصور حقوق بین المللی ایران هر آنچه که باشد ضروریست که خود را به پارامتر های مثبتی که در جهان منصفه ظهور پیوسته نزدیک کند . اکنون جهان در گذار از مدرنیته به پست مدرنیته است و مهمترین مشخصات آن عبارتند از:

توجه به حقوق بشر

انسان محوری بجای دولت محوری

مونیسم

اینها عناصری هستند که دغدغه ذهن بشر از هر نحله و فرهنگی شده است و اگر بتوان عناصر مشابه آن در فرهنگ ایرانی را که فراوان است تقویت نمود می توان در تسریع تشکیل جهانی مطلوب همه بشریت سهیم بود . هر چند از نظر حقوق داخلی مکتب طبیعی خصوصاً شاخه الهی آن به فرهنگ ایرانی با تمام عناصر مذهبی و غیر مذهبی آن نزدیک باشد ولی در حوزه حقوق بین الملل ، ایران جز در برخی ساحت های بر مبنای حقوق طبیعی عمل نکرده است. به عنوان مثال منافع ایران همچون بسیاری از کشورهای جهان در اولویت قرار دارد و این معیاری تخطی ناپذیر در رویکرد ایران است . در برخی موارد ممکن امری که به صلاح ایران است به ضرر دیگر کشورها باشد و تمسک به این مبدأ با ایده اخلاق محوری متعارض خواهد بود .

۵. قانون جهانی

اینکه معیار تعیین یک قانون بطوری که قابل تعمیم به کل کشورها باشد امری است که دائماً مورد بحث اندیشمندان حقوقی بوده است . حق شرط بر معاهدات که تا کنون جاری است نشان از غلبه تفکر نسبی بودن قوانین دارد . ادیان شرق و غرب عموماً تلاش بر جهانی کردن فرامین الهی و در پی قوانین

منبعث از آن را داشتند. کشیش بزرگ ایسودورسویل (۶۳۶-۵۶۰) قرون وسطی جهت تعیین قانون جهانی معیاری را پیشنهاد می کند. او می گوید "هر گاه قانون را تقریباً تمام ملل برسمیت شناختند کافی است که آن را قانون جهانی بدانیم" (نوس بام ۱۳۳۷, ۵۰). اصولاً جستجوی قانون جهانی منبعث از امید به برقراری صلح پایدار در جهان است. کشورهای جهان جهت تحقق این امر باید از عناصر مشترک بهره برداری کنند. این عناصر می تواند در سطح قانون، فرهنگ عرفی و مکتب فکری باشد.

جهانی شدن حقوق به دو شکل امکان پذیر است، یا پذیرش حقوق یک یا چند کشور خواهد بود که در این صورت نوعی امپریالیسم حقوقی ایجاد می شود یا پذیرش یک حقوق مشترک می باشد. این حقوق مشترک می تواند هم از طریق حقوق بین الملل وهم از طریق مطالعه تطبیقی و استخراج اصول مشترک فیما بین نظام های مختلف حقوقی و بر پایه یک حقوق مشترک بر اساس آنها ایجاد شود. به نظر می رسد جهانی شدن حقوق، که گریزی هم از آن نیست، با پذیرش قواعد بین المللی روندی مطلوب باشد. در این میان به نظر می رسد که ایران به عنوان وارث تمدنی چند هزار ساله باید رسالت خود را در آغاز هزاره سوم با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و به خصوص تطبیق نظام حقوق داخلی خود با مفاد آن و حتی با جرم انگاری سایر جنایات بین المللی در قوانین خود که در اساسنامه رم پیش بینی نشده اند یک بار دیگر به جهانیان ثابت کند ایران زمین که جزو اولین زادگاه های حقوق بشر و احترام به حیثیت و منزلت انسان بوده همچنان از چنین جایگاهی برخوردار می باشد. (بیگ زاده بدون تاریخ)

امانوئل کانت می گوید: التزام به حقوق بشر و نظام نمایندگی یا جمهوری (در سطح داخلی) و صلح و امنیت بین المللی (در سطح خارجی) اساس " همبستگی بین المللی " بر اساس دموکراسی و عدالت است که همه دولت ها ملزم به رعایت آن هستند. (محبی ۱۳۸۹, ۷۱) این نکته ای کلیدی است که در برابر ایران و هر کشور دیگری قرار دارد و اجرای این دو معیار در بالاترین استانداردها، جهان را به مدینه فاضله نزدیک خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بدون شك حقوق طبیعی خصوصا شاخه اخلاقی آن مناسب ترین مكتب جهت تعامل بین شرق و غرب است . هرچند این شاخه در ایران و جهان نو پا نیست ولی پیشرفت آن کند بوده است ولی به هر حال در حال حاضر توجه ویژه ای در جهان بدان مبذول می گردد. یکی از اساسی ترین مشکلات در حقوق بین الملل تدوین غربی آن است .

همزمان با افزایش آگاهی ها و درك جهانی اینگونه باید فرض نمود که قسمتی از این مشکلات ریشه در " اروپا محور بودن" تئوری حقوق بین الملل و غرب گرایی بیش از حد آن دارد . در واقع تلاش ها برای غرب زدایی حقوق بین الملل مشکلاتی را به وجود می آورد که باید آن را حل نمایند ، اما نیاز به بازنگری تئوری حقوق بین الملل را نیز نمی توان انکار کرد . (جانسون ۱۳۸۸، ۳۵۵)

هر گونه مطالعه تئوری های حقوق بین الملل باید در راستای اصلاح و بهبود آن باشد و این امر مرهون مراجعه قوانین داخلی و همانند سازی یا نزدیک سازی آن با حقوق بین الملل و سهیم شدن در گفتمان بین المللی با بهره برداری از دیدگاه های مشترک و تقویت آنها می باشد . حقوق طبیعی خصوصا نظریه های کانت می تواند معبر مشترکی برای تدوین قوانین بین المللی واحدی باشد . ایران نیز باید داشته های مذهبی و فرهنگی خود را در مسیری بسیج کند که بتواند در آن به نظرگاهی مشترک با غرب رسد و نظریه های طبیعی خصوصا نظریه های کانت از این منظر بهترین گذرگاه است.

فرهنگ ایران زمین از نظر تاریخی چه بسا از لحاظ نظری ایده آل و حقوق بشری باشد ولی در دام رئالیست و دولت گرایی افتاده و این امر بر حسب اقتضا و ضرورت بین المللی پیش آمده است . بنابر این تعیین خط مشی های حقوقی و سیاسی جهت حرکت بسوی آن آرمان های اخلاقی که هم اکنون در دنیا مسیری را برای خود باز کرده است ضروری است و باید با این ندای جهانی کنونی هم‌نوا شد ، چرا که در جهان کنونی تعریف بسیاری از عناصر حقوقی و سیاسی متحول شده است ؛ مفهوم وطن ، دولت ، شهروند و وظایف و تکالیف آنان در روندی دیگر قرار گرفته است. بنابر این مساعدت در تقویت حقوق طبیعی اخلاقی هم اهداف حقوقی داخلی وهم بین المللی را محقق خواهد ساخت.

منابع:

- آلتمن ، اندرو ، در آمدی بر فلسفه حقوق ، ترجمه بهروز جندقی ، مرکز انتشارات مزسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، ۱۳۸۵
- اسلامی ، مسعود ، تعامل حقوق و سیاست در عصر جهانی شدن ، فصلنامه سیاست خارجی ، سال چهاردهم ، شماره دوم ، ۱۳۷۹
- باقری ، محمود و دیگران ، مکاتب فلسفی حقوق بین الملل (مجموعه مقالات) ، نشر میزان ، ۱۳۸۸
- بهرامی ، نیکان ، ریشه های حقوق بین الملل در تمدن مشرق زمین ، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. ، ۱۳۸۲
- بیگ زاده ، ابراهیم ، چالش های فراروی دیوان کیفری بین المللی ، فصلنامه سیاست خارجی پاشا صالح ، علی ، سرگذشت قانون ، مباحثی از تاریخ حقوق ، دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز ، چاپ دوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۸۳
- سعدی ، مصلح الدین ، گلستان ، تصحیح غلامحسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی ، چاپ ششم ۱۳۷۳
- محبی ، محسن ، فلسفه حقوق بین الملل ، مجله حافظ ، شماره ۷۵ ، ۱۳۸۹
- موسی زاده ، رضا ، سازمان های بین المللی ، چاپ دهم ، تهران ، نشر میزان ، ۱۳۸۸
- نوس بام ، آرتور ، مختصر تاریخ حقوق بین الملل ، ترجمه احمچ متین دفتری ، تهران ، پیروز ، ۱۳۳۷
- وکیل ، امیر ساعد وهمکاران ، مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین الملل (مجموعه مقالات) ، نشر میزان ، ۱۳۸۹
- هاشم پور ، مریم ، جلوه های حقوق بین الملل در متون باستانی و حماسی ایران ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشکده حقوق ، گروه بین الملل ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ، ۱۳۸۶

B.Fontana , The Sprit of Cinquest and Usurpation . in : Constant Political
Writing,Cambrige University Press,1988

بررسی اجمالی کمیته های تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد

هاجر راعی دهقی*

چکیده

همان طور که می دانیم امروزه از تحریم به عنوان ابزاری جهت وادار کردن کشورها به رعایت هنجارهایی مطابق با حقوق بین الملل استفاده می شود. تحریم ها انواع گوناگونی دارند که از جمله ی آن ها تحریم های سازمانی می باشد. تحریم های سازمانی از طریق سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل اعمال می شوند. سازمان ملل در این راستا طبق ماده ۴۱ فصل ۷ منشور به شورای امنیت وظیفه ی حفظ و بازیابی صلح و امنیت بین المللی را محول نموده است. از جمله تدابیری که شورای امنیت جهت انجام این وظیفه اتخاذ نموده ایجاد کمیته های تحریم (Sanction Committees) می باشد.

در این مقاله سعی بر آن شده است تا به معرفی این کمیته ها، ساختار و آیین کار آن ها پرداخته شود و در قسمت های پایانی خلاصه ای از تحریم های اعمال شده بر جمهوری اسلامی ایران بیان شده است و در انتها راهکارهای تقویت نقش کمیته ها در اجرای مؤثر تحریم ها گنجانده شده است.

کلید واژگان: تحریم، سازمان ملل، شورای امنیت، قطعنامه، کمیته.

* دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

شورای امنیت به عنوان مهم ترین رکن سازمان ملل متحد وظیفه حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد. بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد (مواد ۴۰ و ۴۱ منشور) شورای امنیت می تواند برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی تدابیری اجباری اتخاذ کند. این تدابیر می تواند از تحریم های اقتصادی تا اقدامات نظامی بین المللی را شامل شود. در صورتی که اقدام های غیر قهری کافی نباشد یا ثابت شود کافی نیستند، شورای امنیت می تواند تصمیم به اقدامات قهری بگیرد. (ماده ۴۲ منشور) هدف از این تحریم های اجباری ؛ اعمال فشار بر یک دولت یا کشور خاص برای عمل به اهداف تعیین شده از سوی شورای امنیت، بدون توسل به زور است.

با این وجود دامنه قدرت و اختیارات شورای امنیت نامحدود نیست، بلکه با مواد قانونی مندرج در منشور و با حقوق بین الملل مدون و قواعد حقوق عرفی بین المللی محدود شده است. و در صورت تشخیص عدول شورای امنیت از حیطه اختیارات قانونی، خود اعضا از نظر حقوقی محق خواهند بود که از موافقت و اجرای تصمیمات شوار سر باز زنند. (هنجی، ۱۳۹۱) پیش از این که شورای امنیت بر اساس مواد ۴۲ و ۴۱ منشور اتخاذ تصمیم کند بایستی به موجب ماده ۳۹ منشور احراز شود که آیا تهدید علیه صلح، نقص صلح یا اقدام تجاوزکارانه صورت گرفته است یا خیر؟ البته لازم به ذکر است که رویه شورای امنیت همواره پرهیز از اشاره صریح به ماده ۳۹ منشور بوده است. شورا صرفاً در قطعنامه های (۱۹۶۶) ۲۳۳ و (۱۹۶۸) ۲۵۳ که علیه رودزیا صار شده بود به ماده ۳۹ اشاره می کند. (موسی زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۰) امکان دستیابی به یک راه حل سیاسی، دلیل خودداری شورای امنیت از اشاره صریح به این ماده می باشد. بارزترین نمونه این وضعیت را می توان در بحران کوزوو و قطعنامه های صادره در قضیه فعالیت های هسته ای ایران مشاهده نمود. (بیگ زاده، ۱۳۹۱: ۳۷۰)

شورای امنیت می تواند از اعضای ملل متحد بخواهد تا به اقداماتی چون قطع تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی، ارتباطات راه آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی و مخابراتی و سایر وسایل ارتباطی و قطع

روابط سیاسی متوسل شوند (ماده ۴۱ منشور) و از طریق به انزوا کشاندن آن دولت یا دولت ها صلح و امنیت بین المللی را حفظ یا اعاده نماید. (بیگ زاده، ۱۳۹۱: ۳۷۰)

در تحریم های بین المللی اغلب پیش از اعمال تحریم کامل، مجموعه ای از اقدامات صورت می گیرد که می تواند شامل اقدامات زیر باشد: تشویق یا ترغیب از طریق مذاکره دو جانبه، اعلام عمومی و هشدار جهت آگاه کردن کشور مورد نظر، مشاوره با متحدین برای ایجاد ائتلاف، آغاز تحریم های غیر اقتصادی، لغو جلسات چندجانبه بین المللی در کشور مورد تحریم، لغو اعطای روادید به مسئولین کشور مورد تحریم، کاهش روابط دیپلماتیک با کشور مورد تحریم، عدم اعطای تسهیلات و کمک های مالی، قطع ارتباطات مختلف. در نهایت پس از شکست اقدامات فوق، قطعنامه ای در سازمان ملل متحد که واجد یکی از انواع تحریم ها علیه کشور یا کشورهای خاص باشد، وضع می شود و در پی آن کمیته ای موسوم به کمیته پیگیری قطعنامه تشکیل می شود.

شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور می تواند برای حفظ صلح و امنیت بین المللی تدابیر قهری غیر نظامی (مانند تحریم های اقتصادی) اتخاذ نماید. این تدابیر باید بطور موثر اعمال شوند. شورا از سال ۱۹۹۲ با تشدید بحران در سومالی، اولین کمیته تحریم را با قطعنامه ۷۵۱ تشکیل داد. شورای امنیت چنین کمیته هایی را در مورد عراق، لیبی، رواندا، سیرالئون، لقاوده و طالبان و اشخاص حقیقی و نهاد های وابسته به آن ها، لیبیا، جمهوری دموکراتیک کنگو، ساح عاج، سودان و ایران تشکیل داده است. (بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۹۱: ۴۱۵) این کمیته ها در ادامه این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرند.

کمیته های تحریم های شورای امنیت را می توان در دو گروه عمده قرار داد: کمیته هایی که مربوط به مسائل منطقه ای و ملی و جلوگیری از درگیری های مسلحانه هستند و کمیته هایی که به مسائل جهانی از جمله مقابله با تروریسم و جلوگیری از تکثیر سلاح های کشتار جمعی می پردازند. همراهی کمیته های تحریم با دیگر ابزارهای سیاسی سازمان ملل: مانند حفظ صلح و نمایندگان ویژه دبیر کل، موفقیت

بیشتری را برای آن ها رقم خواهد زد. [Report of the Symposium on Enhancing the](#)

[\(Implementation of the United Nations\) Security Council Sanctions \(S/2007/734\)](#)

۱. ظرفیت و روش کاری کمیته های تحریم

کمیته های تحریم نقش برجسته ای در نظارت بر اجرای قطعنامه های شورای امنیت در مورد تحریم ها ی وضع شده دارند. وظیفه بررسی و بازبینی اقدامات صورت گرفته توسط دولت های عضو برای اجرای تحریم ها (شامل درخواست و دریافت گزارش های دوره ای) و نظارت بر نقض تحریم ها به کمیته های تحریم واگذار شده است. کمیته های تحریم وظیفه تهیه و نگهداری لیست افراد و نهاد های مرتبط با تحریم ها (کشورها، سازمان ها، شرکت ها) را بر عهده دارند. در مواردی که گروه مستقلی از کارشناسان و یا نوعی مکانیزم نظارتی وجود دارد، کمیته تحریم حمایت لازم را از کارشناسان به عمل می آورد تا تحقیقات آن ها مطابق با قطعنامه های شورای امنیت انجام شود. دریافت، تنظیم و ارائه گزارش هایی از نتیجه کار کارشناسان به شورای امنیت نیز از دیگر وظایف کمیته های تحریم است. همچنین کمیته تحریم ممکن است از نهادهای تخصصی سازمان ملل نیز درخواست همکاری نماید. وظیفه بررسی نتایج انسانی تحریم و سایر معافیت ها در مقابل اجرای تحریم نیز به عهده کمیته تحریم گذاشته شده است. در واقع کمیته های تحریم وجهه عمومی سازمان ملل در زمینه تحریم می باشند؛ چرا که مسئولیت انتشار همه اطلاعات مربوط به احکام منظم تحریم، که مخاطب آن خود کمیته ها هستند را از طریق ایجاد پایگاه های خبری به عهده دارند. (<http://www.un.org/sc/committees>, 14 April 2015)

علاوه بر این اجرای تحریم ها ممکن است برای کشورهای دیگر مشکلاتی ایجاد کند. در این راستا ماده ۵۰ منشور از حق کشورهای متضرر برای مشورت شورای امنیت صحبت نموده است. اجرای این ماده در عمل به این ترتیب می باشد که دولت ها تقاضای دریافت کمک خود را طبق ماده ۵۰ منشور به کمیته تحریم که شورای امنیت ممکن است در هر وضعیت خاص ایجاد کند ارائه می کنند. این کمیته تقاضاها را بررسی و توصیه های لازم را برای اخذ تدابیر مناسب به رئیس شورای امنیت ارائه می کند. در این مورد

می توان به قطعنامه شمار ۸۴۳ مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۹۳ شورای امنیت در مورد یوگسلاوی سابق اشاره نمود. شورا یامنیت در این قطعنامه پس از اشاره به وجود تقاضاهای زیادی که طبق ماده ۵۰ منشور برای دریافت کمک ارائه شده اند، کمیته تحریم را مسئول بررسی این تقاضاها می نماید. (بیگ زاده، ۱۳۹۱: ۵۳۰)

۱-۱ جلسات کمیته های تحریم :

جلسات کمیته های تحریم (رسمی و غیر رسمی) هر زمانی که رئیس کمیته لازم بداند یا به تقاضای هر عضوی از کمیته تشکیل خواهد شد. اداره ی مذاکرات رسمی و غیر رسمی کمیته به عهده ی رئیس کمیته می باشد و زمانی که وی ناتوان از اداره ی جلسات باشد آن را به یکی از نایب رئیسان یا سایر نمایندگان دائمی خود واگذار می کند تا از طرف وی عمل کنند. کمیته تحریم ممکن است از کسانی که عضو کمیته نیستند مانند سایر نمایندگان سازمان ملل، دبیر خانه و سازمان های منطقه ای و بین المللی و کارشناسان دعوت کند تا در جلسات و مذاکرات، مشارکت کنند. این جلسات و مذاکرات با هدف فراهم کردن اطلاعات و توضیحات مربوط به هر نوع تخطی از تحریم های وضع شده بوسیله ی قطعنامه های مربوطه برگزار می شوند.

آئین کار کمیته تحریم تشکیل شده پیر و قطعنامه ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) (Resolution 1737, 2006)، علاوه بر موارد بالا این شرط را نیز به طور خاص بیان کرده است: جلسات کمیته هم رسمی و هم غیر رسمی با ترجمه به ۶ زبان رسمی سازمان ملل پیش می رود، جز در مواقع اضطراری که تمامی اعضا به ملاقات بدون وجود چنین تمهیدی رضایت دارند.

۲-۱ روش تصمیم گیری در کمیته های تحریم

کمیته تحریم تمامی تصمیمات خود را بر اساس کنسانسوس اعضا، خواهد گرفت. اگر کنسانسوس در یک موضوع خاص محقق نشود؛ رئیس کمیته که عهده دار مذاکرات است، دولت های عضو را به مذاکرات دو جانبه تشویق می کند. اگر بعد از این مذاکرات، کنسانسوس محقق نشود موضوع به شورای

امنیت ارجاع می شود. در مواردی که تصمیمات بدون هیچ اعتراضی اتخاذ می شوند رئیس تصمیمات پیشنهادی را به همه ی اعضای کمیته اعلام خواهد کرد و از اعضای کمیته درخواست می کند هر گونه اعتراض ممکن به تصمیمات پیشنهادی را در ۵ روز کاری در یک فرم کتبی اعلام کنند. کمیته حداقل یکبار در ماه موضوعات در دست کار را همان طور که بوسیله ی دبیرخانه به روز می شوند مرور خواهد کرد.

۳-۱ نقش ریاست کمیته تحریم

کارایی کمیته تحریم در اجرای تحریم ها به شدت به ابتکار و توان ریاست کمیته تحریم بستگی دارد. در حال حاضر رئیس کمیته دارای اختیارات گسترده ای است که همین امر می تواند نقش بسیار مهمی در انجام وظایفش ایفا کند. نظارت سیاسی و کمک های فنی، از آن جمله است. اختیارات رئیس کمیته شامل موارد ذیل می باشد: تشویق دولت های عضو به اجرای تحریم ها، کمک در انتقال گزارش هیات کارشناسان به شورای امنیت و فراهم آوردن اطلاعات درباره اهداف و گزارش تحریم های سازمان ملل برای دولت های عضو.

شخصیت خود رئیس می تواند نقش مثبتی بر روند اجرای تحریم داشته باشد. خاطرات و تجربیات کاری روبرت فولر (Robert Fowler)، سفیر کانادا در اجرای تحریم علیه یونیتا (یکی از گروه های سیاسی و نظامی در آنگولا) غالباً نمونه های فراوانی از نقش ریاست در اجرای تحریم هارا در بردارد. (Möllander, 2009) رئیس کمیته می تواند با هیات کارشناسان مربوطه و شعبه تحریم ارتباطی صمیمی برقرار سازد، فعالیت کمیته را با کمیته های تحریم دیگر هماهنگ کند و نشست های کوتاهی را با کشورهای عضو و رسانه های جمعی ترتیب دهد. (<http://www.un.org/sc/committees>, 14 April 2015)

همان طور که گفته شد کمیته های تحریم ازارکان فرعی شورای امنیت و شامل تمامی اعضای شورا هستند. رئیس هر کمیته بوسیله ی شورای امنیت انتخاب می شود وی نمایندگانی دارد که به عنوان نایب رئیس عمل می کنند و آنها هم توسط شورای امنیت انتخاب می شوند. یک گروه از کارشناسان با هر

یک از کمیته های تحریم همکاری می کنند. طبق اعلام دبیرخانه ی شورای امنیت کمیته های تحریم توسط دبیر خانه حمایت می شوند. (Report of the Symposium on Enhancing the Implementation of the United Nations Security Council Sanctions (S/2007/734))

۲. کمیته های تحریم

شورای امنیت به طور کلی دارای دو نوع کمیته می باشد:

۱. کمیته های دائمی (Standing Committees): در حال حاضر سه کمیته وجود داشته و در هر یک هر کدام از اعضا یک نماینده دارد که عبارتند از: کمیته کارشناسان شورای امنیت (Security Council Committee Of Experts)، کمیته پذیرش اعضای جدید (Security Council Committee On Admission of New Member)، کمیته نظارت بر جلسات شورا خارج از مراکز کاری (Security Council Committee On Council meetings away from Headquarters)

۲. کمیته های موقت (Ad hoc Committees): این کمیته ها به هنگام نیاز تشکیل می شوند، شامل تمامی اعضای شورا می باشند و پشت درهای بسته تشکیل جلسه می دهند. برای مثال شورای تنظیم کننده کمیسیون پرداخت غرامت سازمان ملل ایجاد شده به وسیله قطعنامه ۶۹۲ شورای امنیت (۱۹۹۱)، کمیته مبارزه با تروریسم (شواری امنیت در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کمیته ضد تروریسم را طبق قطعنامه ۱۳۷۳ در سال ۲۰۰۱ ایجاد نمود.)، کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۱۵۴۰ (شواری امنیت طبق قطعنامه ۱۵۴۰ مورخ ۱۸ آوریل ۲۰۰۴ کمیته ای را برای مبارزه با اشاعه تسلیحات اتمی، شیمیایی و میکروبی ایجاد نموده است.) (۲۰۰۴)، کمیته مسئول بررسی ریز دولت ها. کمیته های تحریم نیز هم از جمله کمیته های موقت می باشند.

۱- ۲ انواع کمیته های تحریم

گروهی از کمیته های تحریم خاتمه یافته اما گروهی هنوز فعال هستند که اول به بررسی کمیته های خاتمه یافته سپس به بررسی کمیته های فعال خ^ا واهیم پرداخت. کمیته های خاتمه یافته (terminated sanction committees) شامل ۱۳ کمیته می باشند. که به اختصار نام چند کمیته و نحوه تشکیل و انحلال آن ها بیان خواهد شد.

۱. کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۹۱۸(۱۹۹۴) مربوط به رواندا, (RESOLUTION 918 (1994)) :

این کمیته در ۱۷ می ۱۹۹۴ ایجاد شد. ممنوعیت تسلیحاتی کامل در رواندا مطابق قطعنامه ۹۱۸(۱۹۹۴) به اجرا در آمد و در ۱ سپتامبر ۱۹۹۶ خاتمه یافت. مطابق پاراگراف ۸ قطعنامه ۱۰۱۱(۱۹۹۵) شورای امنیت با قطعنامه ۱۸۲۳(۲۰۰۸) تصمیم گرفت به سایر مواردی که در پاراگراف ۹ و ۱۰ قطعنامه ۱۰۱۱ ذکر شده بودند، خاتمه دهد و به کار کمیته ۹۱۸ خاتمه داد.

۲. کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۱۱۳۲(۱۹۹۷) مربوط به سیرالئون RESOLUTION 1132 ((1997)):

این کمیته بر اساس قطعنامه ۱۱۳۲(۱۹۹۷) مربوط به سیرالئون در ۸ اکتبر ۱۹۹۷ تشکیل شد. رژیم تحریم ها و اختیارات کمیته بوسیله ی قطعنامه های بعدی مشخص شد. با تصویب قطعنامه ۱۹۴۰(۲۰۱۰) شورای امنیت تصمیم به خاتمه ی موارد تصریح شده در پاراگراف ۲ و ۴ و ۵ قطعنامه ۱۱۷۱(۱۹۹۸) و انحلال کمیته مربوط به سیرالئون مطابق قطعنامه ۱۱۳۲، گرفت.

۳. کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۱۱۶۰(۱۹۹۸) مربوط به یوگسلاوی (RESOLUTION 1186 (1998)) :

در ۳۱ مارس ۱۹۹۸ شورای امنیت ممنوعیت تسلیحاتی نسبت به جمهوری فدرال یوگسلاوی و همچنین کوزوو برقرار کرده و تصمیم به ایجاد کمیته تحریم شورای امنیت طبق قطعنامه ۱۱۶۰ گرفت. در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت با قطعنامه ۱۳۶۷ تصمیم به خاتمه ی ممنوعیت های موجود در پاراگراف ۸ قطعنامه ۱۱۶۰ (۱۹۹۸) و انحلال کمیته ایجاد شده طبق پاراگراف ۹ گرفت.

۴. کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۱۳۴۳ مربوط به لیبیا (۲۰۰۱) (Resolution 1343 (2001)):

در ۷ مارس ۲۰۰۱ کمیته تحریم شورای امنیت و یک هیئت کارشناسی تشکیل شد و ممنوعیت تسلیحاتی در مورد این کشور اعمال شد. هم چنین اقدامات تحریمی احتیاطی نسبت به مسافرت های شخصی و صادرات الماس اجرا شد. در ۲۷ فوریه ۲۰۰۲ مجدداً هیئت کارشناسی برای ۵ هفته تاسیس شد و از هیئت کارشناسی تقاضا شد اقدامات مشخص شده در مورد لیبیا و کشور های همسایه را پیگیری کند. در ۲۸ ژانویه ۲۰۰۳ برای ۳ ماه مجدداً یک هیئت کارشناسی تاسیس شد. در ۶ می ۲۰۰۳ تحریم ها علیه لیبیا برای ۱۲ ماه دیگر تمدید شد و یک هیئت کارشناسی تاسیس شد. ممنوعیت واردات محصولات چوبی به لیبیا برای ۱۰ ماه که در ۷ جولای ۲۰۰۳ شروع شد. در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۳ در مورد اقداماتی که بر اساس فصل ۷ منشور سازمان ملل انجام شده تا اوضاع تغییر یافته در لیبی را منعکس کند، تجدید نظر شد و کمیته تاسیس شده بر اساس قطعنامه ۱۳۴۳ (۲۰۰۱) منحل شد.

کمیته های فعال (working committees) شامل ۱۴ کمیته می باشند که در ذیل توضیح مختصری از هر یک آورده می شود.

۱. کمیته تحریم شورای امنیت متعاقب قطعنامه ۷۵۱ (۱۹۹۲) (Resolution 751 (1992))

و ۱۹۰۷ (۲۰۰۹) (Resolution 1907 (2009)) در ارتباط با سومالی و اریتیه:

شورای امنیت نخست یک ممنوعیت تسلیحاتی کلی در مورد سومالی در ۲۳ ژانویه ۱۹۹۲ بوسیله قطعنامه ۷۳۳ اتخاذ کرد و سپس در سال ۲۰۰۸ به وسیله قطعنامه ۱۸۴۴ تصمیم به تحریم افراد مشخص،

ممنوعیت تسلیحاتی به همراه کمک های مالی و آموزشی در ارتباط با افراد و سازمانها، ممنوعیت مسافرتی در مورد افراد مشخص و بلوکه کردن اموال افراد و سازمان ها گرفت. در پاراگراف ۲۲ قطعنامه ۲۰۳۶ (۲۰۱۲)، شورای امنیت ممنوعیت واردات مستقیم یا غیر مستقیم زغال چوب به سومالی را وضع نمود صرف نظر از این که آیا چنین زغال چوبی در اصل از سومالی سرچشمه گرفته یا خیر. علاوه بر این، شورای تصمیم گرفت که مقامات سومالی اقدامات لازم برای جلوگیری از صادرات زغال چوب از سومالی را اتخاذ کنند. در قطعنامه ۲۱۱۱ (۲۰۱۳)، تصویب در تاریخ ۲۴ ژوئیه سال ۲۰۱۳، شورای امنیت در یک مورد خاص تصمیم به معافیت از تحریم تسلیحاتی سومالی و اریتره گرفت. (حمل اسلحه و تجهیزات نظامی و یا ارائه مشاوره، کمک، و یا آموزش صرفا برای توسعه نیروهای امنیتی دولت فدرال). با قطعنامه ۱۴۲۵ یک گروه از کارشناسان برای بدست آوردن اطلاعات در مورد تخطی از ممنوعیت تسلیحاتی نظر به گسترش آن بوجود آمد. رئیس کنونی کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای جون (Mr. Oh Joon) از جمهوری کره می باشد.

۲. کمیته شورای امنیت مطابق قطعنامه ۱۲۶۷ (۱۹۹۹) (Resolution 1267 (1999)) در رابطه با

القاعده و طالبان:

رژیم تحریم برای اولین بار توسط قطعنامه ۱۲۶۷ در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ ایجاد شد و با قطعنامه های بعدی اصلاح و قوی تر شد که شامل قطعنامه های ۱۱۳۳ (۲۰۰۲)، ۱۳۹۰ (۲۰۰۲)، ۱۴۵۵ (۲۰۰۳)، ۱۵۲۶ (۲۰۰۴)، ۱۷۳۵ (۲۰۰۶)، ۱۸۲۲ (۲۰۰۸)، ۱۹۰۳ (۲۰۰۹)، ۱۹۸۹ (۲۰۱۱) می باشد. ممنوعیت های اعمال شده در مورد القاعده و طالبان شامل بلوکه کردن اموال، ممنوعیت مسافرتی و ممنوعیت تسلیحاتی می باشد. کمیته ۱۲۶۷ یکی از سه نهاد تبعی تاسیس شده توسط شورای امنیت است که با مسائل مرتبط با تروریسم سر و کار دارد. ۲ کمیته ی دیگر، کمیته ی ضد تروریسم (سی تی سی) و کمیته ۱۵۴۰ هستند. این سه کمیته همکاری نزدیکی با یکدیگر دارند.

۳. کمیته شورای امنیت طبق قطعنامه ۱۵۱۸ (۲۰۰۳) (Resolution 1518 (2003)) در رابطه با عراق

و کویت :

این کمیته در ۲۴ نوامبر ۲۰۰۳ به عنوان جانشین کمیته مربوط به قطعنامه ۶۶۱ (۱۹۹۰) درباره عراق و کویت تشکیل شد. این کمیته برای شناسایی افراد ارشد رژیم سابق عراق و افراد نزدیک به آنها و احزابی که توسط آنها یا نزدیکانشان تشکیل و یا اداره می شده است، بوجود آمده و لیست کمیته ی ۶۶۱ را به روز کرده است. رئیس کنونی کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای منان (Mr. Kodjo Menan) از جمهوری توگو می باشد.

۴. کمیته شورای امنیت مطابق قطعنامه ۱۵۲۱ (۲۰۰۳) (Resolution 1521(2003)) مربوط به لیبیا:

این کمیته بر اساس قطعنامه ۱۵۲۱ در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۳ برای نظارت بر تحریم های اعمال شده و انجام وظایف مندرج در پاراگراف ۲۱ همین قطعنامه بوجود آمد. کمیته ی ۱۵۲۱ رکن جانشین دو کمیته ی ۹۸۵ سال ۱۹۹۷ و کمیته ی ۱۳۴۳ سال ۲۰۰۱ می باشد. رژیم تحریم ها و حوزه ی اختیارات کمیته بوسیله ی قطعنامه های بعدی از قبیل ۱۵۳۲ (۲۰۰۴) و ۱۶۸۳ (۲۰۰۶) و ۱۹۰۳ (۲۰۰۹) مشخص شده و اخیرا با قطعنامه ی ۲۱۲۸ مورخ ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳ تمدید شده است. با پاراگراف دوم این قطعنامه، شورای امنیت اقدامات مورد نیاز در خصوص تحریم اسلحه اصلاح کرده است. رئیس کنونی کمیته جناب آقای مسعود خان (Mr. Masood Khan) از پاکستان می باشد.

۵. کمیته تشکیل شده متعاقب قطعنامه ۱۵۳۳ (۲۰۰۴) (Resolution 1533 (2004)) در رابطه با

جمهوری دموکراتیک کنگو:

با تصویب قطعنامه ۱۴۹۳ (۲۰۰۳) شورای امنیت نخست یک ممنوعیت تسلیحاتی بر تمامی گروه های مسلح خارجی و کنگوایی و نیروهای نظامی بومی که در قلمرو شمال و جنوب کیوو (Kivu) و ایتوری (Ituri) فعالیت داشتند و گروههایی که عضو توافق نامه های جهانی و عام الشمول در جمهوری دموکراتیک

کنگو نیستند ، در ۲۸ جولای ۲۰۰۳ اعمال کرد. رژیم تحریم ها متعاقباً با تصویب قطعنامه های ۱۷۹۹ (۲۰۰۸) و ۱۷۷۱ (۲۰۰۷)، ۱۷۶۸ (۲۰۰۷)، ۱۶۹۸ (۲۰۰۶)، ۱۶۴۹ (۲۰۰۵)، ۱۵۹۶ (۲۰۰۵)، ۱۵۳۳ (۲۰۰۴) معین شد و گسترش یافت. این تحریم ها شامل ممنوعیت تسلیحاتی، ممنوعیت مسافرت و بلوکه کردن اموال می باشد. رئیس کنونی کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای آگشین مهدیو (Agshin Mehdiyev) می باشند.

۶. کمیته شورای امنیت مطابق قطعنامه ۱۵۷۲ (۲۰۰۴) (Resolution 1572 (2004)) در ارتباط با ساحل

عاج:

این کمیته با قطعنامه ۱۵۷۲ در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ برای نظارت بر تحریم های مربوط و انجام وظایف مندرج در پاراگراف ۱۴ قطعنامه بوجود آمد. رژیم تحریم ها و حوزه اختیارات کمیته بوسیله ی قطعنامه های بعد مشخص شد که قطعنامه های جالب توجه عبارتند از: ۱۵۸۴ (۲۰۰۵) و ۱۶۴۳ (۲۰۰۵). این رژیم اخیراً با قطعنامه ۲۱۰۱ (۲۰۱۳) تا ۳۰ آوریل ۲۰۱۴ تمدید شده است. با قطعنامه ۲۱۰۱ (۲۰۱۳) شورای امنیت فرآیند حفظ صلح در ساحل عاج را حمایت می کند. هم چنین بر احتمال اصلاح یا لغو این تحریم ها تاکید نموده است.

۷. کمیته ی شورای امنیت بر طبق قطعنامه ۱۵۹۱ (۲۰۰۵) (Resolution 1591 (2005)) در مورد

سودان:

این کمیته طبق قطعنامه ۱۵۹۱ (۲۰۰۵) شورای امنیت در مورد سودان در ۲۹ مارس ۲۰۰۵ برای نظارت بر تحریم های اعمال شده و انجام وظایف مربوطه در پاراگراف ۳ همین قطعنامه تشکیل شد. شورای امنیت در مرحله ی نخست ممنوعیت تسلیحاتی در خصوص افراد و نهادهای غیر دولتی اعمال کرد که شامل اداره کنندگان دولت دافور شمالی، دافور جنوبی و دافور غربی در ۳۰ جولای ۲۰۰۴ با تصویب قطعنامه ۱۵۵۶ می باشد. با تصویب قطعنامه ۱۵۹۱ (۲۰۰۵) رژیم تحریم ها ادامه یافته و گسترده تر شد (ممنوعیت تسلیحاتی وسیع تر شده و تحریم های مسافرتی و بلوکه کردن اموال اضافه شدند). اجرای ممنوعیت

تسلحاتی مجدداً به وسیله ی قطعنامه ۱۹۴۵ (۲۰۱۰) و پاراگراف چهارم قطعنامه ۲۰۳۵ (۲۰۱۲) گسترده تر شد. رئیس کنونی کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ خانم ماریا کریستینا پرسول (Maria Cristina Perceval) از آرژانتین می باشد.

۸. کمیته شورای امنیت مطابق قطعنامه ۱۶۳۶ (۲۰۰۵) (Resolution 1636 (2005)) در ارتباط با

لبنان:

این کمیته بر طبق قطعنامه ۱۶۳۶ شورای امنیت در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۵ تاسیس شد. طبق گزارش کمیسیون مستقل تحقیق بین المللی افرادی مشخص یا دولت لبنان متهم به دست داشتن در بمب گذاری تروریستی ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ در بیروت هستند که در این حادثه رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان و ۲۲ تن دیگر کشته شدند.

هم چنین در قطعنامه ۱۶۳۶ شورای امنیت کمیته باید استثنائات مربوط به بلوکه کردن دارایی و تحریم های مسافرتی را مورد به مورد تصویب کند: ازاله تحریم از شخص یا اشخاصی را طبق قطعنامه ۱۶۳۶ ثبت کند، اسامی افراد مشمول قطعنامه را به سایر کشورها اعلام کند. تا ۲۶ ژانویه ۲۰۰۷ نام هیچ فردی به وسیله کمیته ثبت نشده است. هم چنین شورا در قطعنامه ۱۶۳۶ اعلام می کند که کمیته و هر نوع اقدامی طبق پاراگراف ۳ زمانی خاتمه می یابد که کمیته به شورا گزارش دهد که تمام تحقیقات بازرسی ها و دادرسی های مربوط به حادثه تروریستی ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ به پایان رسیده است. رئیس این کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ آقای کادجو منان (Kodjo (Menan) از توگو می باشد.

۹. کمیته شورای امنیت مطابق قطعنامه ۱۷۱۸ (۲۰۰۶) (Resolution 1718 (2006)) در ارتباط با کره

شمالی:

این کمیته در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۶ برای نظارت بر تحریم های مربوطه و انجام وظایف مذکور در پاراگراف ۱۲ همین قطعنامه تشکیل شد. سایر عملکرد های مربوط به کمیته بوسیله ی شورا در قطعنامه ۱۸۷۴ (۲۰۰۹)،

۲۰۸۷(۲۰۱۳) و ۲۰۴۹(۲۰۱۳) واگذار شد. این قطعنامه ها حاوی اعمال تحریم هایی بر علیه جمهوری دموکراتیک مردمی کره هستند. این تحریم ها عبارتند از: ممنوعیت تسلیحاتی، ممنوعیت سلاح های اتمی موشکی و سایر سلاح های مربوط به برنامه های کشتار جمعی، ممنوعیت صادرات کالاهای لوکس به کره، تحریم نسبت به افراد مشخص، تحریم هایی مانند ممنوعیت مسافرتی و بلوکه کردن دارایی ها، ممنوعیت ارائه خدمات مالی، یا انتقال مالی و یا دیگر دارایی ها، از جمله پول نقد که ممکن است به برنامه ها یا فعالیت های ممنوع و یا به فرار از تحریم کمک کند. رئیس کنونی این کمیته تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای سیلوی لوکاس (Sylvie Lucas) از لوگزامبرگ می باشد.

۱۰. کمیته شورای امنیت طبق قطعنامه ۱۷۳۷(۲۰۰۶) (Resolution 1737 (2006)) مربوط به جمهوری اسلامی ایران:

این کمیته طبق قطعنامه ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ برای انجام وظایف مربوط به پاراگراف ۱۸ همین قطعنامه بوجود آمد. رئیس فعلی کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای گری کوینلان (Gary Quinlan) از استرالیا می باشد. توضیحات تکمیلی در مورد قطعنامه های تحریمی علیه ایران در انتهای این نوشتار آورده خواهد شد.

۱۱. کمیته شورای امنیت طبق قطعنامه ۱۹۷۰(۲۰۱۱) (Resolution 1970 (2011)) راجع به جماهیر

عربی لیبی:

این کمیته در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ برای نظارت بر اقدامات تحریمی مربوطه و انجام وظایف مربوط به قطعنامه مندرج در پاراگراف ۲۴ همین قطعنامه تشکیل شد. حوزه اختیارات کمیته متعاقبا بوسیله ی قطعنامه ۱۹۷۳(۲۰۱۱) جهت پوشش اقدامات مربوط به این قطعنامه گسترش داده شد. در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱ شورا قطعنامه ۲۰۰۹ را تصویب کرد که طبق آن بعضی از اقدامات پیش بینی شدند. در ۱۳ مارس ۲۰۱۳ شورای امنیت قطعنامه ی ۲۰۹۵(۲۰۱۳) را صادر کرد و به موجب آن تحریم تسلیحاتی را لغو نمود. رئیس

فعلی این کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای اُگن- ریچارد گاسنا (Eugène-Richard Gasana) از رواندا می باشد.

۱۲. کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۱۹۸۸(۲۰۱۱) (Resolution 1988 (2011)) در ارتباط با

القاعده و طالبان:

کمیته متعاقب قطعنامه ۱۹۸۸(۲۰۱۱) در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱ برای در نظر گرفتن مقدار تحریم ها و بر عهده گرفتن وظایفی که بر طبق پاراگراف ۳۰ همین قطعنامه بر عهده داشت، تاسیس شد. رژیم تحریم ها با قطعنامه ۲۰۱۲(۲۰۱۲) تا ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲ تمدید شد. با این قطعنامه شواری امنیت در خصوص بلوکه کردن اموال و تحریم های مسافرتی یکسری استثناء قائل شده است. تحریم های اعمال شده در رابطه با طالبان شامل: بلوکه کردن اموال، سرمایه های مالی و منابع اقتصادی، جلوگیری از نقل و انتقال اموال داخل سرزمین بوسیله ی افراد مشخص، تحریم نظامی و تسلیحاتی ... رئیس فعلی کمیته تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای گری کوئینلان (Gary) Quinlan از استرالیا می باشد.

۱۳. کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۲۰۴۸ (۲۰۱۲) (Resolution 2048 (2012)) راجع به گینه بیسائو:

این کمیته مطابق مطابق قطعنامه ۲۰۴۸ (۲۰۱۲) در تاریخ ۱۸ می ۲۰۱۲ جهت اجرای بند ۹ همین قطعنامه در خصوص گینه بیسائو تاسیس شد. با این قطعنامه تحریم های مسافرتی وضع شد. در پاراگراف ۴ این قطعنامه استثنائات بیان شده است. درخواست معافیت از این تحریم ها به موجب پاراگراف پنجم این قطعنامه به کمیته تسلیم می شود. رئیس فعلی این کمیته تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ آقای محمد لولیکچی (Mohammed Loulichki) از مورو کو می باشد.

۱۴. کمیته تشکیل شده مطابق قطعنامه ۲۱۲۷(۲۰۱۳) (Resolution 2127 (2013)) در خصوص جمهوری

آفریقای مرکزی:

کمیته شورای امنیت مطابق مطابق قطعنامه ۲۱۲۷ (۲۰۱۳) در خصوص جمهوری آفریقای مرکزی ۵ دسامبر ۲۰۱۳ جهت رسیدگی به تحریم های وضع شده تشکیل شد. به موجب پاراگراف ۵۴ و ۵۵ این قطعنامه تحریم تسلیحاتی وضع شد که تا ۵ دسامبر ۲۰۱۴ تمدید شده است. موارد استثنای این تحریم در پاراگراف ۵۴ این قطعنامه بیان شده است. (تهیه سلاح های کوچک و دیگر تجهیزات مربوط صرفاً جهت گشت های بین المللی برای تامین امنیت رودخانه سانگا (Sangha River) ، لوازم تجهیزات نظامی غیر مرگبار تنها برای استفاده های بشر دوستانه و یا مربوط به کمک های فنی، آموزشی و...) شورای امنیت در پاراگراف ۵۸ این قطعنامه از تمامی دولت های عضو دعوت به عمل می آورد تا اقدامات اتخادی خود جهت اجرای این قطعنامه را تا ۵ مارس ۲۰۱۴ گزارش دهند. رئیس این کمیته هنوز تعیین نشده است.

۳. تحریم های وضع شده علیه ایران

همان طور که ذکر شد شورای امنیت طی قطعنامه ۱۷۳۷ کمیته تحریمی مربوط به ایران را در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ ایجاد کرد تا پاراگراف ۱۸ این قطعنامه را اجرا کند. وظایف این کمیته با قطعنامه هایی چند در رابطه با ایران (قطعنامه های ۱۷۴۷ (۲۰۰۷) (Resolution 1747 (2007))، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸) Resolution (2008) (1803)، ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) (Resolution 1929 (2010)) گسترش پیدا کرده است. طی این قطعنامه ها مواردی چندی در خصوص جمهوری اسلامی ایران، از جمله موارد ذیل در دستور کار کمیته مزبور قرار گرفته است. از جمله تحریم در خصوص اشاعه هسته ای و برنامه های مربوط به موشک های قاره پیمای، ممنوعیت صادرات و تهیه هر نوع سلاح و مواد مربوطه از ایران و هم چنین ممنوعیت تجهیز ایران در خصوص هفت دسته از سلاح های مرسوم و مواد مربوط به آن ها، ممنوعیت سفر و مسدود نمودن دارایی های افراد و موجودیت های تعیین شده.

با قطعنامه ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) شورای امنیت یک هیات کارشناسی جهت کمک به کمیته تحریم برای اجرای وظایفش ایجاد کرد. دستور کاری این هیات کارشناسی با قطعنامه ۲۰۴۹ (۲۰۱۲) به روز شده است. آقای

اسوریو (Osorio) رئیس سابق این کمیته در آخرین گزارش خود خواستار همکاری همه جانبه دولت ها در تشویق ایران به انجام قطعنامه های ذیربط در خصوص برنامه هسته ای ایران شده است.

شورای امنیت طی قطعنامه ۱۸۰۳ از تمامی کشورها می خواهد مطابق با قوانین و اختیارات حقوق ملی خود و مطابق با قوانین بین المللی، خصوصاً قواعد مربوط به حقوق دریاها و توافق نامه های بین المللی مرتبط با هوانوردی غیرنظامی، محموله هایی را که توسط کشتی ها حمل می شوند، هواپیماهایی که به سمت ایران می آیند یا از ایران توسط شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران و یا شرکت حمل و نقل دریایی ایران وارد فرودگاه ها و بنادر آن ها می شوند را مورد بازرسی قرار دهند. البته این نکته باید لحاظ شود که باید دلایل منطقی وجود داشته باشد آن کشتی یا هواپیما در حال حمل کالاهایی است که مطابق این قطعنامه و قطعنامه های ۱۷۳۷ یا ۱۷۴۷ ممنوع اعلام شده اند. ((Resolution 1803 (2008) شورا در قطعنامه ۱۹۲۹ در ادامه این تصمیم خود، از کشورها می خواهد که گزارش کتبی مربوط به بازرسی را ظرف پنج روز کاری به کمیته ارائه دهند. ((Resolution 1929 (2010)

در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت تاکید می کند که هیچ چیز در قطعنامه، کشورها را مجاز به اتخاذ اقدامات یا اعمال خارج از عرف این قطعنامه نمی کند از جمله این اقدامات استفاده از زور یا تهدید با زور است. شورای امنیت قطعنامه دیگری به شماره ۱۹۸۴(۲۰۱۱). ((Resolution 1984 (2011) به تصویب رساند که مدت مأموریت گروه کارشناسان که مطابق بند ۲۹ قطعنامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ تشکیل شده بود را تا تاریخ ۹ ژوئن ۲۰۱۲ تمدید نمود. این گروه که برای نظارت بر اقدامات اجرایی علیه کشور ایران در خصوص برنامه های هسته ای به وجود آمده زیر نظر کمیته تحریم ۱۷۳۷ فعالیت می کند که منحصرأ برای برنامه های هسته ای ایران تشکیل شده است.

در پی قطعنامه ۲۰۴۹(۲۰۱۲) علیه ایران مأموریت هیات کارشناسان تمدید شد. شورای امنیت در این قطعنامه تاکید نمود گسترش سلاح های کشتار جمعی تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی می باشد. ((Resolution 2049 (2012) شورای امنیت با قطعنامه ۲۱۰۵ (۲۰۱۳) خود، با اقدام بر اساس فصل هفتم

ماده ۴۱ منشور سازمان ملل متحد تصمیم به تمدید مامورت هیات کارشناسان تا ۹ جولای ۲۰۱۴ گرفت و از هیات کارشناسان درخواست نمود گزارش میان دوره ای را تا ۹ نوامبر ۲۰۱۳ ارائه دهند. Resolution (2105 (2013))

در مجموع می توان گفت که این قطعنامه ها تقریباً دارای مضمون مشترکی هستند و در تمامی آنها بر پیروی نکردن ایران از قطعنامه ها تصریح شده است و مرتباً تلاش شده تا با اعمال تحریم های بیش تر ایران را وادار به اجرای تعهدات بین المللی خود کند. ولی با این وجود جمهوری اسلامی ایران تا کنون از مواضع خود عقب نشینی نکرده است. البته در چارچوب مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ با موافقت نامه ژنو پیشرفت هایی حاصل شده است. این موافقت نامه نه درصدد رفع کلی تحریم ها است و نه چنین تعهدی را بر دوش گروه ۵+۱ قرار داده است؛ لذا در این توافق نامه تلاش شده که کانال های مالی و ضد تحریمی به منظور دادن امتیازات محدودی به دولت ایران در حوزه نفتی، پتروشیمی و بعضی فلزات گرانبها مانند طلا را باز کند. نادرست است اگر این موافقت نامه را به عنوان موافقت نامه ای در نظر بگیریم که تحریم های مرتبط با فعالیت های هسته ای ایران را به طور کلی رفع کرده است. (عبداللهی، ۱۳۹۲)

۴. راهکارهای تقویت نقش کمیته ها در اجرای موثر تحریم ها

در این بخش یکسری پیشنهادات به صورت لیست وار جهت تقویت نقش کمیته ها در اجرای موثر تحریم ها ذکر خواهد شد.

۴-۱ افزایش توان کمیته های تحریم

۱. اطمینان از اینکه کمیته های تحریم دارای اختیارات واضح و کامل هستند.

۲. توجه به ایجاد چارچوب شکلی استاندارد برای هدایت همه کمیته های تحریم و در نتیجه تسهیل کار آنها و تضمین تداوم و انسجام در میان آنها

۴-۲ ترغیب شفافیت و مالکیت

۱. تشویق به دریافت منظم گزارش های ورودی از دولت های عضو در خصوص چالش هایی که سازمان در زمینه نظارت و اجرای تحریم با آن روبه رو است .

۲. ارائه کمک فنی برای اجرای بعد از اعلام دستورالعمل صریح گزارش شده و سازگار با دستورات شورای امنیت .

۴-۳ پیگیری گزارش های مربوط به مکانیزم نظارت و هیات کارشناسان

۱. مشورت با کارشناسان مستقل برای اطمینان از اینکه گزارش های ارائه شده توسط آنها شامل موارد معینی همچون توصیه های قابل اجرا برای رسیدگی و پیگیری ملاحظیات شورای امنیت باشد .

۲. روسا باید به گونه ای زمینه سازی کنند که توجهات به سمت یافته های هیات کارشناسی، مکانیزم نظارتی و تضمین چیزی متمایل شود که آنها در تحقیقات خود دریافته و توصیه می کنند . یعنی دستورالعمل هایی که در صورت عدم پیگیری، شورای امنیت درباره آنها اقدام و تصمیم گیری می کند. (والراستین، ۱۳۸۶)

نتیجه گیری

در پی تصمیم شورای امنیت مبنی بر وضع تحریم در خصوص کشوری خاص مطابق ماده ۴۱ منشور ملل متحد، کمیته ای به نام کمیته تحریم جهت نظارت بر اجرای این تحریم تشکیل می شود. رئیس کمیته تحریم نقش موثری در تشویق دولت های عضو به اجرای تحریم ها و انتقال گزارش هیات کارشناسان به شورای امنیت دارد. علاوه بر این شخصیت خود رئیس می تواند نقش مثبتی بر روند اجرای تحریم داشته باشد.

کمیته های تحریم نقش برجسته ای در نظارت بر اجرای قطعنامه های شورای امنیت در مورد تحریم ها ی وضع شده دارند . وظیفه بررسی و بازبینی اقدامات صورت گرفته توسط دولت های عضو برای اجرای

تحریم‌ها (شامل درخواست و دریافت گزارش‌های دوره‌ای) و نظارت بر نقض تحریم‌ها به کمیته‌های تحریم واگذار شده است. کمیته‌های تحریم وظیفه تهیه و نگهداری لیست افراد و نهاد‌های مرتبط با تحریم‌ها (کشورها، سازمان‌ها، شرکت‌ها) را بر عهده دارند. در نتیجه توان و ظرفیت کاری این کمیته‌ها بایستی مورد توجه قرار گیرد.

این کمیته‌ها هم‌چنین نقش برجسته‌ای در مدنظر قرار دادن حقوق بشر در وضع و اجرای تحریم‌ها دارند. کمیته‌های تحریم مهم‌ترین ابزار نظارت بر تعهدات کشورهای عضو در اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، شناسایی ناقضان آن‌ها و توصیه به شورای امنیت در جهت بهبود پیگیری اقدامات جاری، به خصوص در مواردی که نقاط ضعفی تشخیص داده می‌شود، می‌باشند. از این رو در سال‌های اخیر کمیته‌های تحریم ابتکار و فعالیت زیادی جهت انجام مناسب وظایفشان از خود نشان داده‌اند.

اجرای تحریم‌ها ممکن است برای کشورهای دیگر مشکلاتی ایجاد کند. در این میان کمیته‌های تحریم نقشی کلیدی دارند زیرا کشور معترض اعتراض خود را به این کمیته‌ها تقدیم می‌کند و کمیته‌ها این اعتراض را به شورای امنیت انعکاس می‌دهند. همان‌گونه که ملاحظه شد کمیته‌های تحریم در تمامی مراحل وضع، اجرا و بازنگری تحریم‌ها توسط شورای امنیت نقش بسزایی دارند. به عبارت دیگر این کمیته‌ها وجهه عمومی سازمان ملل متحد در خصوص اجرای تحریم‌ها می‌باشند.

منابع

فارسی

(۱) کتاب:

- ۱) بیگ زاده، ابراهیم، (۱۳۹۱) حقوق سازمان‌های بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: مجد
- ۲) تقریرات درسی دکتر سید علی هنجنی، حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه، ۱۳۹۱-۱۳۹۲، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳) موسی زاده، رضا، (۱۳۸۵) سازمان‌های بین‌المللی، چاپ هفتم، تهران: میزان.
- ۴) والراستین، پیتر، استینانو، کارن، اریکسون، مایکل، (۱۳۸۶) اثربخشی تحریم‌های هدفمند-راهبردهای اجرایی گزینه‌های سیاستی سازمان ملل، شکوه، حسن، کلاته، مهدی، تهران: موسسه تحقیقاتی دبیر اقتصاد.

۲) اسناد:

- ۱) منشور سازمان ملل متحد
- ۲) قطعنامه (۲۰۰۶) ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد
- ۳) قطعنامه (۲۰۰۷) ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد
- ۴) قطعنامه (۲۰۰۸) ۱۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد
- ۵) قطعنامه (۲۰۱۰) ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد
- ۶) قطعنامه (۲۰۱۱) ۱۹۸۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد

لاتین:

A) Books

1) Möllander, Anders, (March 2009), UN Angola Sanctions – A Committee Success Revisited, Department of Peace and Conflict Research, Sweden: Uppsala University.

B) Documents

- 1) Security Council resolution 661(1990)
- 2) Security Council resolution 699(1991)
- 3) Security Council resolution 733(1992)
- 4) Security Council resolution 751(1992)
- 5) Security Council resolution 918(1994)
- 6) Security Council resolution 1011(1995)
- 7) Security Council resolution 1132(1997)
- 8) Security Council resolution 958(1997)
- 9) Security Council resolution 1160(1998)
- 10) Security Council resolution 1171(1998)
- 11) Security Council resolution 1267(1999)
- 12) Security Council resolution 1367(2001)
- 13) Security Council resolution 1343(2001)
- 14) Security Council resolution 1133(2002)
- 15) Security Council resolution 1390(2002)

- 16) Security Council resolution 1455(2003)
- 17) Security Council resolution 1493(2003)
- 18) Security Council resolution 1518(2003)
- 19) Security Council resolution 1521(2003)
- 20) Security Council resolution 1526(2004)
- 21) Security Council resolution 1532(2004)
- 22) Security Council resolution 1533(2004)
- 23) Security Council resolution 1540(2004)
- 24) Security Council resolution 1572(2004)
- 25) Security Council resolution 1584(2005)
- 26) Security Council resolution 1591(2005)
- 27) Security Council resolution 1636(2005)
- 28) Security Council resolution 1643(2005)
- 29) Security Council resolution 1649(2005)
- 30) Security Council resolution 1718(2006)
- 31) Security Council resolution 1735(2006)
- 32) Security Council resolution 1683(2006)
- 33) Security Council resolution 1737(2006)
- 34) Security Council resolution 1698(2006)
- 35) Security Council resolution 1768(2007)
- 36) Security Council resolution 1771(2007)
- 37) Security Council resolution 1747(2007)
- 39) Security Council resolution 1822(2008)
- 40) Security Council resolution 1823(2008)
- 41) Security Council resolution 1844(2008)
- 42) Security Council resolution 1799(2008)
- 43) Security Council resolution 1803(2008)

- 44) Security Council resolution 1874(2009)
- 45) Security Council resolution 1903(2009)
- 46) Security Council resolution 1907(2009)
- 47) Security Council resolution 1940(2010)
- 48) Security Council resolution 1945(2010)
- 49) Security Council resolution 1929(2010)
- 50) Security Council resolution 1961(2010)
- 51) Security Council resolution 1970(2011)
- 52) Security Council resolution 1973(2011)
- 53) Security Council resolution 1989(2011)
- 54) Security Council resolution 1984(2011)
- 55) Security Council resolution 1988(2011)
- 56) Security Council resolution 2009(2011)
- 57) Security Council resolution 2036 (2012)
- 58) Security Council resolution 2035(2012)
- 59) Security Council resolution 2049(2012)
- 60) Security Council resolution 2048(2012)
- 601) Security Council resolution 2082(2013)
- 62) Security Council resolution 2105(2013)
- 63) Security Council resolution 2111(2013)
- 64) Security Council resolution 2101(2013)
- 65) Security Council resolution 2087(2013)
- 66) Security Council resolution 2049(2013)
- 67) Security Council resolution 2095(2013)
- 68) Security Council resolution 2127(2013)
- 69) Report of the Symposium on Enhancing the Implementation of the United Nations Security Council Sanctions (S/2007/734)

C) Websites

- 1) www.un.org, 22 December. 2013
- 2) www.internationallaw.blogfa.com, 22 December. 2013
- 3) www.bbc.co.uk, 22 December. 2013
- 4) www.alarabiya.net, 22 December. 2013
- 5) www.radiofarda.com/content, 22 December. 2013
- 6) www.usun.state.gov/briefing/statements/2011, 22 December. 2013
- 7) www.foxnews.com, 22 December. 2013
- 5) <http://www.un.org/sc/committees/> 22 December. 2013

۶) دکتر محسن عبدالهی، گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۶ دی ۱۳۹۲، <http://isna.ir>

تأثیر قطعنامه های تحریم شورای امنیت بر نسل سوم حقوق بشر

دکتر یوسف خرم فرهادی*

شیلا موذن**

چکیده

این مقاله ضمن بررسی مصادیق نسل سوم حقوق بشر، ارتباط بین قطعنامه های تحریم شورای امنیت علیه ایران را بر هریک از مصادیق نسل سوم حقوق بشر مورد بررسی قرار میدهد. مصادیق نسل سوم حقوق بشر شامل حق توسعه، حق تعیین سرنوشت، حق بر محیط زیست سالم، حق ارتباطات، حق بر صلح، حق بر خورداری از کمکهای بشر دوستانه و حق بر میراث مشترک بشریت میباشد. یکی از مهمترین خصیصه های نسل سوم حقوق بشر لزوم همکاری اعضای جامعه ی بین المللی جهت تحقق حقوق همبستگی است. تحریم های اعمال شده علیه ایران سبب محدودیت در همکاری اعضای جامعه ی بین المللی است. حقوق همبستگی متعلق به جمع بشریت است. از این رو اعمال تحریمها سبب نقض حقوق جمعی افراد میگردد. امروزه وابستگی اعضای جامعه ی بین المللی در اکثر اسناد بین المللی جهت رشد کشورها و تحقق حقوق بشر مشاهده شده است. تحریمهای اعمال شده علیه ایران، سبب منزوی ساختن کشور ایران و عدم فراهم آوردن امکانات لازم از سوی جامعه ی بین المللی جهت تحقق نسل سوم حقوق بشر ایران گردیده است.

* استادیار، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

** کارشناس ارشد حقوق بین الملل

حقوق بشر در زمانهای مختلف دارای مقوله های متفاوتی بوده که هر کدام از این مقولات در برهه ی زمانی خود اهمیت موضوعات خاصی را نمایان میکند. هر یک از این مقولات نسلها ی حقوق بشر نامیده میشوند. نسل اول حقوق بشر شامل حقوق مدنی و آزادی های سیاسیست. نسل دوم حقوق بشر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر میگیرد. نسلهای اول و دوم حقوق بشر دارای اسناد الزام آور هستند و از طریق کمیته ی حقوق بشر دارای ضمانت اجرا میباشند.

نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) حقوقی هستند که از نیازهای جمعی و منافع مشترک بشریت نشأت میگیرند. این حقوق صرفاً متعلق به شخص یا فرد معینی نیستند. نسل سوم حقوق بشر را حقوقی از قبیل حق توسعه، حق تعیین سرنوشت، حق میراث مشترک بشریت، حق بر صلح، حق بر محیط زیست سالم، حق ارتباط، حق بر کمکهای بشردوستانه تشکیل میدهد. این نسل از حقوق بشری تاکنون در اسناد بین المللی الزام آور تصویب نشده است اما با توجه به اهمیت مسائل مندرج در حقوق نسل سوم و همچنین توافقهایی بین المللی که به صورت غیر الزام آور در زمینه ی تحقق مصادیق این نسل صورت گرفته است نشان از اهمیت مصادیق این نسل از حقوق بشر است و میتواند زمینه ی ایجاد حقوق بین الملل عرفی را فراهم آورد.

یکی از مهمترین راه های تحقق نسل سوم حقوق بشر، همکاری جامعه ی بین المللی و اقدام جمعی جهت دستیابی به این حقوق است. از این رو جامعه بین الملل باید همکاری لازم را جهت وصول به این حقوق انجام دهد و از اقداماتی که مانع دستیابی به مصادیق نسل سوم حقوق بشر میشود خودداری ورزد. علی رغم این که راه دستیابی به حقوق نسل سوم، همکاری بین المللی است؛ اما در عرصه ی عمل کشورها در قالب سازمان های بین المللی اقداماتی میکنند که مانع همکاری جهت تحقق نسل سوم حقوق بشر می گردد.

نمونه ی بارز این مورد را میتوان در قطعنامه های تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه کشور ایران مشاهده نمود. مفاد این قطعنامه ها به گونه ای است که سبب محدودیت در تحقق حقوق همبستگی اند.

سوال اصلی: آیا قطعنامه های تحریم شورای امنیت تاثیری بر اعمال مصادیق نسل سوم حقوق بشر ایران بر جای میگذارد؟

فرضیه: تحریمهای شورای امنیت سبب محدودیت در تحقق نسل سوم حقوق بشر ایران میگردد. حقوقی که مصادیق آن در اسناد بین المللی مختلفی مورد تاکید قرار گرفته اند.

مبحث اول: نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) و تحریمهای شورای امنیت: رابطه ی بین صلح و حقوق بشر

گفتار اول: نسل سوم حقوق بشر

نسل سوم حقوق بشر به مجموعه حق هایی گفته میشود که ماهیت جمعی داشته و موجب تقویت همبستگی در جامعه ی بین المللی می گردند.

"ضرورت پرداختن به نسل سوم حقوق بشر نشان دهنده ی پویایی مفاهیم حقوق بشری در حقوق بین الملل در گذر زمان است. در این دوره ضرورت رسیدگی و حل و فصل مشکلاتی مانند حفظ و حراست از صلح بین المللی بعد از جنگ جهانی اول و دوم، نابرابری های اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته و نیز حفاظت و بقای محیط زیست مطرح شد. گذر از این چالشها نه تنها این بار فقط با همت دولتها بلکه با مشارکت افراد، گروههای غیر حکومتی رسمی و غیر رسمی و جامعه ی بین المللی قابل حل خواهد بود. در واقع حقوق همبستگی از نتایج انکار صریح دولت، ملت و عدم کفایت آن در تامین انواع حقوق بشر در نیمه قرن بیستم است." (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۲۲۵)

از مهمترین ویژگی های نسل سوم حقوق بشر میتوان به عوامل زیر اشاره نمود:

۱_ توجه به جمع گرایی حقوق بشر

۲_ توجه به وابستگی متقابل جامعه ی بین المللی

۳_ توجه به تعهدات جمعی دولتها به موازات تعهدات فردی دولتها

۴_ توجه به سایر صاحبان مسئولیت به غیر از دولتها مانند سازمانهای بین المللی (انصاری: ۱۳۹۰، ۲۷)

گفتار دوم: تحریمهای شورای امنیت

شورای امنیت به عنوان مهمترین رکن سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین المللی، بر اساس ماده ی ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد میتواند اقدام به مجازات کشور ناقض صلح و یا تهدید کننده ی صلح نماید. از جمله مجازاتهایی که شورای امنیت به کار میگیرد، تحریمهای بین المللی است. تحریم در حوزه ی حقوق بین الملل عبارت است از ابراز اعمال فشار بر دولت ناقض یا تهدید کننده ی صلح و امنیت جهانی جهت وادار کردن آ دولت به تبعیت از مقررات بین المللی آن (marks:1999,1509).

شخص این امر که چه اقداماتی تهدید یا نقض صلح محسوب میشود با شورا است و این نهاد پس از تشخیص و احراز تهدید یا نقض صلح تصمیم میگیرد که چه اقداماتی را در قبال این اعمال انجام دهد. یکی از نمونه های مجازاتی که شورا به استناد مواد ۴۱ و ۴۲ منشور کار گرفته است را میتوان در مورد تحریمهای شورای امنیت علیه کشور ایران مثال زد. در جریان پرونده ی هسته ای ایران، شورای امنیت قطعنامه های متعددی را علیه این کشور صادر نمود.

گفتار سوم: ارتباط حفظ صلح و حقوق بشر

باید گفت میان حفظ صلح و امنیت جهانی از یک سو و تحقق موثر حقوق بشر و آزادی های اساسی از سوی دیگر همبستگی مثبتی وجود دارد. به طوری که عده ای از نویسندگان معتقدند که از زمان تدوین منشور ملل متحد اجماع دولتهای عضو بر این بوده است که حقوق بشر و صلح بین المللی با هم ملازمه دارند و بهبود و تحقق یکی منجر به تحقق دیگری میشود. (murlidhar:5,1994) از این رونندهای حفظ صلح از جمله شورای امنیت در هنگام اعمال تحریمها بهتر است مسائل حقوق بشری را نیز رعایت نمایند.

تحریمهای شورای امنیت بر حقوق بشر و نسلهای آن تاثیرات منفی بر جای گذاشته است و محدودیتهای فراوانی در تحقق آنها اعمال نموده است. از جمله محدودیتهای ایجاد شده بر اثر اعمال تحریمها را میتوان بر اجرای مصادیق نسل سوم حقوق بشر مثال زد.

مبحث دوم: تاثیر تحریمها بر هریک از مصادیق نسل سوم حقوق بشر در ایران

گفتار اول: حق توسعه

حق توسعه در کانون و محور حقوق همبستگی قرار دارد. این حق عالی ترین سطح حقوق بشر است که به دنبال تحقق حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی محقق میگردد. از مهمترین ویژگیهای حق توسعه همکاری و همراهی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه برای دستیابی به این حق بشری است. (مولایی؛ ۱۳۸۹: ۳۲۰)

حق توسعه عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر میگیرد که از مهمترین آنها عرصه ی اقتصادیست. علی رغم اهمیت برخورداری کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته از حق توسعه، بر اساس قطعنامه های تحریم شورای امنیت ایران از دریافت کمکهای مالی جهت تجارت با سایر کشورها، از جمله برخورداری از اعتبارنامه ها، ضمانت نامه ها یا بیمه، به اتباع خود یا سازمانهای که در چنین تجارتهایی دست دارند محدود شده است.^۱

بر اثر تحریمهای شورای امنیت بسیاری از طرحها و فعالیتهای صنایع مختلف در ایران تحت تاثیر قرار گرفته است. که از جمله میتوان به موارد زیر اشاره نمود.

بند ۱_ طرحهای صنایع نفت و گاز

^۱ قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت، ۲۰۰۸

اجرای طرحهای نفتی نیاز به نقدینگی بالا، تجهیزات و دانش روز دارد. تحریمهای شورای امنیت سبب بالا رفتن نرخ ارز و نبود نقدینگی کافی جهت اجرای طرحهای نفتی میشود و عاملی جهت کاهش سرمایه گذاری خارجی میگردد. تحریمها سبب شده است که تولید نفت ایران به کمتر از یک میلیون بشکه در روز کاهش یابد.

همچنین تحریمها بر طرحهای بهره برداری از گاز ایران و انتقال آن به کشورهای دیگر اثرات منفی داشته است. گاز طبیعی به عنوان سوختی که بیشترین کاربرد را دارد، به ویژه از زمانی که نشان داده شده دی اکسید کمتری هنگام مصرف تولید میکند، مورد توجه قرار گرفته است اما در حال حاضر ایران سهم اندکی از ذخایر گازی خود را تولید میکند که حدود ۲,۷ تریلیون مکعب در هر سال می باشد. (انصاریان؛ ۱۳۹۱: ۱۹۰)

بند ۲_ صنعت حمل و نقل دریایی

در جریان تحریم های بین المللی ، ایالات متحده شرکت کشتیرانی ملی ایران را تحت تحریمهای یکطرفه قرار داد. علاوه بر آن اداره ی کنترل داراییهای خارجی وزارت خزانه داری ایالات متحده افزون بر شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران که توسط دولت اداره میشود ۱۷ کشور را نیز مشمول تحریم کرد. این کشورها به ادعای ایالات متحده محموله هایی حمل میکنند که به پیشرفت برنامه ی هسته ای و موشکی ایران کمک میکند.^۱ این در حالی است بر اساس آمار اعلام شده ، ایران ۸۵٪ از تجارت خارجی خود را از طریق حمل و نقل دریایی انجام میدهد.

گفتار دوم: حق تعیین سرنوشت

حق تعیین سرنوشت یک حق جمعی است. حق تعیین سرنوشت متعلق به گروهی از مردم است که با توجه به علقه ی فرهنگی، اجتماعی در یک مکان سکونت میکنند. حق تعیین سرنوشت در اسناد مختلفی تایید شده از جمله در ماده ی یک مشترک میثاقین حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوق مدنی، سیاسی مطرح شده است. (آقایی؛ ۱۳۷۶: ۶۷) ارتباط حقوق همبستگی و حق تعیین سرنوشت را در

مجله ی صنعت حمل و نقل، مهر ۱۳۸۷، شماره ی ۲۷۹، ص ۱۲۵

بعد بیرونی این حق میتوان مشاهده نمود. مردم هر سرزمین دارای حق تعیین سرنوشت اقتصادی و اجتماعی خود میباشند و هیچ سلطه ی خارجی نمیتواند بر حق مردم مداخله نماید. از این رو حق تعیین سرنوشت به عنوان مصادیق حقوق همبستگی شناخته شده است. حق تعیین سرنوشت شامل عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر میگیرد که هر یک از اینها تحت تاثیر قطعنامه های شورای امنیت قرار گرفته اند.

بند ۱_ حق تعیین سرنوشت سیاسی

ماده ی ۲۵ اعلامیه ی پایان استعمار و اعطای استقلال به ملتها و سرزمینهای مستعمره به شماره ی ۱۵۱۴ مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی مقرر میدارد: "قرار گرفتن تحت اوامر، زیر سلطه و بهره کشی بیگانه به گونه ای، انکار حقوق بنیادین بشر و مغایر منشور ملل متحد است و مانعی در راه صلح و همکاری جهانی میباشد."

این اعلامیه تاکید میکند که "همه ی دولتها به دقت و با حسن نیت مقررات منشور ملل متحد، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و اعلامیه ی حاضر را بر پایه ی برابری، عدم دخالت در امور داخلی همه دول، احترام به حق حاکمیت ملی همه ی مردم و یکپارچگی سرزمینی آنها رعایت خواهند نمود"^۱ باید گفت حق دسترسی ملت ایران به فن آوری هسته ای از مصادیق حق تعیین سرنوشت میباشد. این درحالی است که بر اساس قطعنامه های تحریم شورای امنیت، کشورها باید از انتقال اقلام و کالاهایی که مرتبط با فناوری هسته ای است خودداری ورزند. از این رو حق تعیین سرنوشت سیاسی ملت ایران با چالش مواجه میشود و این امر مغایر با اعلامیه ی پایان استعمار و منشور ملل متحد میباشد.

بند ۲_ حق تعیین سرنوشت اقتصادی

ملتها حق این را دارند که آزادانه فعالیتهای اقتصادی خویش را انجام دهند. امروزه افزایش وابستگی متقابل دولتها در زمینه ی اقتصادی موجبات تقویت ارتباطات بین المللی را به همراه داشته است به طوری که همبستگی اقتصادی کشورها تنها در پرتو استقلال و خودکفایی کشورها به دست می آید. تحریمهای

^۱ ماده ۵ قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت

شورای امنیت فعالیتهای اقتصادی ملت ایران را تحت تاثیر قرار داده است. با توجه به این که امروزه روابط اقتصادی کشورها به یکدیگر وابسته است تحریمهای شورای امنیت سبب منزوی ساختن کشور ایران میگردد.^۱

بند ۳_ حق تعیین سرنوشت فرهنگی

حق بر آموزش و انتخاب رشته ی تحصیلی یکی از حقوق ذاتی بشر محسوب میشود. در واقع افراد با تعیین رشته ی تحصیلی خود سرنوشت خویش را تعیین میکنند. همانگونه که بر طبق میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی هر فردی از حق آموزش بر خوردار است.^۲ بر اساس قطعنامه های شورای امنیت علیه فعالیت های هسته ای ایران، اتباع ایرانی از آموزش رشته های مرتبط با فعالیتهای هسته ای ممنوع شده اند که این موضوع به رشته های علمی غیر از فن آوری هسته ای نیز بسط یافته است. برای مثال میتوان به عدم صدور ویزا برای دانش آموزان شرکت کننده در المپیاد کامپیوتر ۲۰۰۸ مصر اشاره نمود (دهشیری؛ ۱۳۹۲: ۸۵)

گفتار سوم: حق بر میراث مشترک بشریت

میراث مشترک بشریت، یک اصل مسلم حقوق بین الملل را تشکیل میدهد اجرای میراث مشترک بشریت نیازمند به عدالت جهانی است. این حق شامل مصادیقی از جمله اعماق دریاها، قطب شمال و جنوب، فضای ماورای جو، کره ی ماه و دیگر اجرام آسمانی و میراث فرهنگی و طبیعی میشود. توجه به تساوی حقوق و رعایت کشورهای در حال توسعه در اکثر اسنادی که مرتبط با استفاده و پژوهش از میراث مشترک بشریت است درج شده است. (جمالی؛ ۱۳۸۹: ۱۳) برای مثال یکی از اصول استفاده از فضا، اصل آزادی بهره برداری از فضا و کرات دیگر و اکتشافات و تحقیقات علمی در آنها و اصل تعلق فضا برای همه و عدم تصاحب و حاکمیت بر آن است.

^۱ ماده ۲۳ قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت

^۲ بند ۲ ماده ۱۹ میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی، فرهنگی

همچنین بر اساس کنوانسیون نیویورک ۱۹۸۲، فعالیتهایی که در منطقه اعماق دریاها انجام میشود باید به گونه ای باشد که توسعه ی هماهنگ اقتصادی جهانی و اشاعه ی متوازن تجارت بین الملل و اعتلای همکای بین المللی به منظور های توسعه ی عمومی کلیه ی کشورها، مخصوصا کشورهای در حال توسعه را، تسهیل کند. سیاست بین المللی اعماق دریاها در خصوص کمکهای اقتصادی به کشورهای در حال توسعه در استخراج مواد معدنی و مواد استخراجی هیچگونه تبعیضی نباید میان کشورها قائل شود.

بند ۱_ محدودیت در بهره برداری از فضا

علی رغم توجه جامعه ی بین المللی در مورد رعایت تساوی حقوق کشورها در استفاده از میراث مشترک بشریت، بهره برداری از فضا و اکتشافات در این منطقه نیازمند تجهیزات ماهواره ای و برخورداری کارشناسان از اطلاعات کافی از این مناطق میباشد. اعمال تحریمهای شورای امنیت علیه ایران در اقتصاد این کشور نقش چشمگیری داشته است. نبود نقدینگی کافی سبب عدم تامین تجهیزات ماهواره ای لازم جهت کنکاش در فضا میگردد. پژوهش و بهره برداری از فضا نیازمند سرمایه گذاری و مشارکت سایر کشورها در آموزش و ساخت تجهیزات مربوط به بهره برداری از فضا است. این در حالی است که بر اساس قطعنامه های تحریم شورای امنیت کلیه کشورها بایستی اقدامات مورد نیاز به منظور جلوگیری از فراهم آوردن هرگونه مشارکت فنی یا آموزشی، کمک مالی به کشور ایران را به عمل آورند. اگرچه این محدودیتها در زمینه ی مسائل مربوط به فن آوری هسته ایست. اما کشورها به دلیل احتراز از سرپیچی از قطعنامه های شورای امنیت، این محدودیتها را به واسطه ی کاربرد دوگانه ی برخی تجهیزات یا آموزشها به مسائل دیگر بسط میدهند.

بند ۲_ محدودیت در پژوهش در اعماق دریاها و قطب جنوب

تحت تاثیر قطعنامه های شورای امنیت کارشناسان ایرانی جهت کنکاش و فعالیتهای علمی با محدودیت مواجه میشوند زیرا هنگامی که گروه کارشناسان ایرانی برای اکتشاف و بهره برداری از عمق دریاها نیاز به پژوهش داشته باشد، یکی از راههای اعمال این پژوهشها آزادی عبور و مرور کشتیها در سراسر

مکانهاییست که جزء میراث مشترک بشریت محسوب شده و کشف و تحقیق در آن مکانها بر اساس تایید مقام بین المللی اعماق دریاها مجاز باشد. اعمال تحریمها مانع از آزادی عبور و مرور در انجام این پژوهش هاست، زیرا بر اساس قطعنامه های تحریمی علیه ایران کلیه ی کشورها باید مراقبت لازم را در عبور و مرور کشتی ها در ایران را به عمل آورند.^۱

قطب جنوب نیز مانند آبهای آزاد در حاکمیت هیچ کشوری نیست و هیچ کشوری نمی تواند بخشی از آن را تصاحب کند اما می تواند تاسیسات علمی و پژوهشی ایجاد نماید. سازمان اقیانوس شناسی ایران در صدد ایجاد کلبه ی پژوهشی در قطب جنوب است. یکی از راههایی که امکان پژوهش در این کلبه را فراهم می آورد وجود تجهیزات و امکانات لازم از جمله کشتی های یخ شکن است. در بسیاری از کشتی های یخ شکن از انرژی هسته ای به عنوان نیروی محرکه استفاده می شود. تفاوت میان یخ شکن های اتمی و یخ شکنهای فسیلی در این است که استفاده از سوخت های فسیلی باعث تولید میزان بسیار زیادی سولفور در سال می شود. ^۲ هر کشتی بزرگ فسیلی در سال ۵ هزار تن سولفور تولید می کند که معادل میزان ایجاد شده از این ماده توسط ۵۰ میلیون دستگاه خودرو است. در حالیکه هزینه کلی یک کشتی اتمی در دوره عمر آن بسیار کمتر از کشتیهای با سوخت فسیلی است. بر اساس قطعنامه های تحریمی شورای امنیت علیه ایران، کلیه ی کشورها باید از ارائه ی خدمات و یا کالاهایی که به نوعی به فعالیتهای هسته ای مربوط میشوند، جلوگیری نمایند. این موضوع سبب میگردد که پژوهشگران ایرانی در استفاده از این نوع کشتی ها جهت پژوهش در منطقه ی قطب جنوب با محرومیت مواجه شوند. یکی از مشکلات پیش روی کاربری ایران از این نوع کشتیها، مسائل بیمه ای است. استفاده از این کشتی ها نیازمند برخورداری از خدمات بیمه است. بر اساس قطعنامه های تحریمی علیه ایران، کلیه ی کشورها باید از پذیرفتن تعهدات

ماده ی ۴ قطعنامه ی ۱۷۳۷^۱

^۲ <http://fa.wikipedia.org/1392/07/08>

جدید مانند بیمه به سازمانها و اتباع این کشور، در صورتیکه مرتبط با فن آوری هسته ای باشد، جلوگیری لازم را به عمل آورند.^۱

گفتار چهارم: حق بر ارتباطات

مبنای حق ارتباط را میتوان در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر یافت که بر اساس ماده ی ۱۹ اعلام میدارد: "هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطراب نداشته باشد. و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد".

ماده ی ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در این زمینه میگوید: "۲_ هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهی یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله ی دیگر به انتخاب خود میباشند..."
بر اساس توافقنامه ی مربوط به سازمان مخابراتی بین المللی مصوب سال ۱۹۷۱ که در ۱۲ فوریه ی ۱۹۷۳ به اجرا درآمد، دولتهای عضو این توافقنامه با اهداف مشترک تصمیم به تاسیس "سازمان مخابرات ماهواره ای" (اینتل ست) گرفتند. ۲_ توافقنامه ی اینتل ست دارای اهداف مشترکی مانند: ۱_ عدم تبعیض در دسترسی به مخابرات در سراسر گیتی، ۲_ استفاده کردن از فضای فراجو به نفع و سود تمام کشورها، ۳_ استفاده از مخابرات جهت حفظ صلح جهانی، ۴_ همه ی مردم باید اجازه ی دسترسی به ارتباطات ماهواره ای را داشته باشند. (بردبار؛ ۱۳۸۸: ۲۴)

ماده ۱۹ قطعنامه ۱۸۰۳^۱

^۲ the Agreement relating to the international telecommunications satellite organization (INTELSAT)(with annex and operating Agreement)(1971)

با وجود همکاریهای اشاره شده در توافقنامه ی اینتل ست و پایه ریزی سازمان مخابرات بین المللی بر مبنای همکاری جهت استفاده ی بدون تبعیض از مخابرات جهانی و استفاده از مخابرات برای صلح و توسعه ی میان کشورها، شرکتهای اروپایی در پیروی از تحریمهای ضد ایرانی، پخش ماهواره‌ای برنامه‌های شبکه‌های ایرانی را متوقف کرده‌اند. از جمله اینکه شبکه پرس تی‌وی و دیگر شبکه‌های ماهواره‌ای ایران از ژانویه ۲۰۱۲ هدف موج حملات دولت‌های اروپایی و شرکت‌های ماهواره‌ای قرار گرفته‌اند.^۱ این امر برخلاف اصول مندرج در توافقنامه ی اینتل ست و همچنین اعلامیه ی جهانی حقوق بشر میباشد که بر اساس آن همه ی افراد حق دارند در کسب و انتشار اطلاعات آزادند.

گفتار پنجم_ حق بر صلح

حق بر صلح از جمله حقوق همبستگی است. این حق تنها میتواند از راه تلاشهای هماهنگ همه ی بازیگران جامعه، یعنی فرد، مردم، دولت، و نیز جامعه ی بین المللی، حاصل آید. سود و مصلحت جمعی جهان در این است که کشورها برای تحقق این حق با یکدیگر همکاری نمایند. این حق بر پایه ی همبستگی هرچه بیشتر انسانها و دولتها قرار دارد. حق زندگی در صلح به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر در اسناد بین المللی مانند پیمان بریان کلوگ، منشور ملل متحد و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر توافقیهای بین المللی درج شده است..

یکی از مهمترین موضوعاتی که در حق بر صلح مطرح است، فرهنگ صلح میباشد. فرهنگ صلح عبارتست از صلح در عمل، یعنی احترام به حقوق بشر به عنوان حقیقتی هرروزه و همیشگی که از تعامل مثلث صلح، توسعه و دموکراسی نشات میگیرد. بنابر این میان صلح و حقوق بشر، پیوندی ناگسستنی وجود دارد و "صلح دائمی و پایدار، مستلزم توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی، ایجاد و توسعه دموکراسی، خلع سلاح و احترام به حقوق بشر است". (ساعدوکیل؛ ۱۳۹۱: ۱۸۴)

¹ patugh.humanrights-iran.ir/news-32777.aspx1392/03/10

ایده ی فرهنگ صلح در برنامه های یونسکو برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ در کنگره ی بین المللی "صلح در اذهان انسانها" در شهر یاماسوخرو در ساحل عاج مطرح شد. وقتی صحبت از فرهنگ صلح میشود، اجرای موارد ذیل الزامی میشود:

۱_ از میان برداشتن ساختارهای سلطه جو، استثمارگر از طریق مشارکت دموکراتیک و توانمندسازی مردم برای ایفای نقشی فعال در توسعه.

۲_ امحای فقر و نابرابری های تبعیض آمیز در بین ملتها و ترویج توسعه ی پایدار انسانی بر مبنای مشارکت اجتماعی.

باتوجه به قطعنامه های تحریم شورای امنیت علیه ایران، تمامی کشورها باید از فعالیت های موسسات مالی کشور خود با تمامی بانکهای موجود در ایران، خصوصا بانک ملی و صادرات هوشیار باشند. این موضوع مغایر با فرهنگ صلح است. فرهنگ صلح، مرکب از ارزشها، نگرشها و الگوهای رفتاری مبتنی بر احترام به حقوق و آزادیهای بنیادین همه ی مردم است. به طور کلی هدف از فرهنگ صلح، سامان بخشیدن به جهانی است که بتواند در فضای تفاهم، مدارا و همبستگی، این تنوع فرهنگها را در کنار یکدیگر حفظ کند. با توجه به در تنگنا قرار گرفتن مردم ایران در اعمال حقوق اولیه ی خود، تحریمها سبب میشود بستر مناسبی برای ایجاد فضای تفاهم میان ملتها و همبستگی میان ملل ایجاد نگردد و از تکوین فرهنگ صلح در جامعه ی جهانی جلوگیری میگردد.

گفتار ششم: حق بر محیط زیست سالم

پس از تصویب اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و میثاقین بین المللی، اعضای جامعه ی بین المللی دریافتند که با تکیه بر منافع متقابل نخواهند توانست با مسائل جدید روابط بین المللی برخورد نمایند. زیرا

ماده ۸ قطعنامه ی ۱۸۰۳^۱

برخی مسائل مانند مساله ی محیط زیست مربوط به سرنوشت جمیع بشریت است. از این رو با گذشت زمان دولتها با آگاهی از اوضاع نامساعد زیست محیطی جهانی به این مشکل بزرگ پی بردند و این مشکلات بر اندیشه های نمایندگان جامعه ی جهانی تاثیر گذاشت و آنها تصمیم به ادغام مسائل زیست محیطی با حقوق بشر، جهت حفظ محیط زیست نمودند. ایجاد حق بر محیط زیست در آمد نخستین گام جامعه ی بین المللی در اعطای وصف حقوق بشری به حفاظت از محیط زیست بود که این گام مهم را میتوان در اعلامیه ی استکهلم ۱۹۷۲ مشاهده کرد. (گروه صلح حقوق بشر؛ ۱۳۸۹:۱۱۶)

در زمینه ی حفظ محیط زیست اسناد متعددی در سطح منطقه ای و بین المللی وجود دارد که در هر یک از این اسناد به اهمیت حفظ محیط زیست و لزوم همکاری بین المللی توجه شده است. از جمله اسناد مربوط به حفظ محیط زیست را میتوان اعلامیه ی استکهلم، منشور جهانی طبیعت، پروتکل ۱۹۸۸ سال سالوادور، اعلامیه ریو نام برد.

اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت یکی از اصول حقوق بین الملل محیط زیست میباشد که از مفهوم میراث مشترک بشریت نشات گرفته است و به مسئولیت مشترک کشورها برای حفاظت از محیط زیست و در عین حال تعهدات متفاوت آنها با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال خاص کشورها در ایجاد مشکلات زیست محیطی و تواناییهای فنی و اقتصادیشان، برای برطرف کردن مشکلات زیست محیطی تاکید دارد. (عبدالهی، معرفی، ۱۳۸۹:۱) برخی از محدودیتهای قطعنامه های تحریم شورای امنیت علیه ایران در رابطه با حق بر محیط زیست به شرح زیر است:

بند ۱_ محدودیت در خرید و استفاده از تکنولوژی مرتبط با حفظ محیط زیست

فن آوری هسته ای در حفاظت از محیط زیست نقش حیاتی دارد. برای مثال از این فن آوری میتوان در حفاظت از رطوبت خاک و کاهش اتلاف آب که منجر به بهبود مدیریت آب در کشاورزی دارند، اشاره نمود. این فن آوری نیازمند دستگاههای قابل حملی است که برای اندازه گیری مقدار آب خاک در عمقهای مختلف که از طریق لوله های دسترسی نصب شده در خاک استفاده میشود.

همچنین فن آوری هسته ای برای شناسایی منابع آلاینده ی خاک نیز استفاده میشود. این تکنیک کمک میکند که کشاورزان و یا برنامه ریزان محیط زیست با شناسایی منابع آلاینده، مدیریت صحیحی در کاهش آثار مواد آلاینده به خاک را به کار گیرند. برای مثال کودهای شیمیایی و آفت کشهایی که برای بهبود فعالیتهای کشاورزی استفاده میشود، در صورتیکه به رودخانه ها و دریاها برسند، میتوانند تبدیل به منابع آلاینده شوند.^۱ با وجود اهمیت استفاده از فن آوری هسته ای جهت حفاظت از محیط زیست، شورای امنیت بر اساس قطعنامه های تحریمی، ایران را از خرید، فروش و انتقال هرگونه اقلام و تجهیزاتی که مرتبط با فن آوری هسته ای است را محروم ساخته است.^۲

بند ۲_ محدودیت در اجرای تعهدات زیست محیطی بین المللی

قطعنامه های شورای امنیت علیه ایران برخلاف اسناد زیست محیطی است. زیرا در اکثر اسناد زیست محیطی بین المللی مانند اعلامیه ی ریو از مسئولیتهای مهم کشورهای توسعه یافته، کمک به کشورهای در حال توسعه جهت حفاظت از محیط زیست سالم و جلوگیری از آلودگی میباشد. کمکهای کشورهای توسعه یافته زمانی تحقق می یابد که بسترهای لازم جهت روابط مالی و تجاری میان کشورها وجود داشته باشد. این درحالیست که بر اساس قطعنامه های تحریمی علیه ایران، شورای امنیت از کلیه ی کشورها خواهان اتخاذ تدابیر مناسب جهت امتناع از افتتاح شعبه ها، شرکتهای فرعی یا نمایندگی ها، ادارات و بانکهای ایرانی در خاک خود است.^۳

گفتار هفتم: حق بر کمکهای بشر دوستانه

حق کمکهای بشر دوستانه از مصادیق نسل سوم حقوق بشر است که یک حقوق جمعی است این حق در زمان حوادث طبیعی و یا مصنوعی هنگامی که تهدیدی علیه حقوق بشر صورت جایگاه ویژه ای به خود میگیرد.

¹ <http://www.ukessays.com/essays/enviromentallsciences.1392/07/29>

² ماده ۵ قطعنامه ۱۷۴۷

³ ماده ۲۳ قطعنامه ی ۱۹۲۹

در هنگام وقوع حوادث که گاهی جنبه ی طبیعی و غیر مترقبه دارد افراد آسیب دیده نیاز به کمک های بشر دوستانه از جمله غذا، پوشاک، دارو، پناهگاه و تجهیزات بیمارستانی دارند. در این مواقع بر اساس مواد ۳ و ۲۵ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر وظیفه ی دولت متبوع افراد آسیب دیده، کمک به اشخاص آسیب دیده و قربانی، فراهم کردن حداقل امکانات زندگی برای آنهاست. (عباسی؛ ۴۱۳؛ ۱۳۹۰) بر اساس اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است برخورداری از تامین اجتماعی از نظر حوادث و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی را برای یکایک ملت تامین کند.

اگرچه قطعنامه های تحریمی شورای امنیت شامل مواردی از جمله غذا، دارو و تجهیزات پزشکی نمیگردد، اما باید در نظر داشت که به دلیل تحریم ها و برای احتراز از عواقب احتمالی نقض تحریم، تعدادی از شرکتهای دارویی از فروش مستقیم دارو و تجهیزات پزشکی به ایران خودداری میکنند. نتیجه ی این امر محدودیت دسترسی و ناگزیر شدن از تهیه این اقلام ضروری از واسطه های بین المللی با قیمتهای غیر متعارف است. (ابراهیم گل؛ ۱۳۸۷: ۲۴). همچنین مبادله ی پول از طریق سیستم بانکی برای گشایش اعتبار اسناد در جهت خرید و بیمه ی محموله های دارویی و تجهیزات درمانی به واسطه تحریم ها عملاً ممکن نیست. از این رو باید گفت تحریمها دولت ایران را به عنوان مکلف اصلی در کمک به آسیب دیدگان جهت فراهم آوردن تجهیزات لازم، با محدودیت های فراوانی روبرو میسازد که این امر مغایر با همکاری بین المللی جهت تحقق اهداف منشور ملل متحد و تحقق مصادیق نسل سوم حقوق بشر است.

نتیجه

به طور کلی تاثیر تحریمهای شورای امنیت بر حقوق بشر انکارناپذیر است. حقوق بشر و حفظ صلح مقوله هایی هستند که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. شورای امنیت در اعمال تحریم ها باید اهمیت مسائل حقوق بشر را نیز رعایت نماید.

از مهمترین موضوعات مندرج در نسل سوم حقوق بشر، همکاری اعضای جامعه ی بین المللی در کمک به کشورهای در حال توسعه و است. با توجه به آثار قطعنامه های شورای امنیت بر اجرای نسل سوم

حقوق بشر، این تحریمها، همکاری مندرج در مفهوم حقوق همبستگی را نادیده میگیرد. اهمیت همکاری بین المللی در اسناد مختلف بین المللی مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. منشور ملل متحد، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه ی حق توسعه و سایر اسناد بر اهمیت این موضوع توجه نموده اند.

امروزه دولتها برای رسیدن به اهداف خود از طریق سازمانهای بین المللی دست به تصمیمات و اقدامات اجرایی میزنند. ممکن است از مجرای این سازمانها اقداماتی را انجام دهند که با نقض حقوق بشر ملازمه داشته باشد. یکی از مزایای حقوق همبستگی این است که تنها دولتها را مکلف به تامین حقوق و تکالیف افراد نمیداند. نسل سوم حقوق بشر، تعهدات جمعی دولتها را در قالب سازمان های بین المللی مورد توجه قرار میدهد، در حالیکه نسلهای اول و دوم حقوق بشر تنها دولتها را مکلف به رعایت حقوق بشر میدانند. از این رو باید گفت که میتوان از مجرای حقوق همبستگی، عملکرد شورای امنیت را در نقض حقوق بشر از طریق اعمال تحریمهای بین المللی، به چالش کشید.

منابع

- ۱_ آقایی؛ بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶
- ۲_ ابراهیم گل، علیرضا، حق بر غذا: "پیش شرط تحقق سایر حقوق"، مجله ی حقوقی مرکز خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی، ش ۳۹، ۱۳۸۷
- ۳_ بردبار، محمدحسن، حقوق ارتباط جمعی، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸
- ۴_ جمالی، حمیدرضا، میراث مشترک بشریت و مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین الملل، مجله ی پژوهش حقوق، سال دوازدهم، شماره ۳۱، ۱۳۸۹
- ۵_ ساعد وکیل، امیر، حقوق بشر، صلح، امنیت بین المللی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۱
- ۶_ دهشیری، آمنه، شریف شاهی، محمد، حق دسترسی به دارو و تحریمهای اعمال شده علیه ایران، استانداردها و تعهدات، مهدی مومنی، مجد، ۱۳۹۲
- ۷_ ذاکریان، مهدی، مفاهیم کلیدی حقوق بشر، تهران، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۳

- ۸_صابری،نگین؛"تحریم های اقتصادی شورای امنیت و حقوق بشر"،مجد،۱۳۹۲
- ۹_عبدالهی،محسن،معرفی،سعیده،اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت در حقوق بین الملل محیط زیست،فصلنامه ی پژوهش حقوق،شماره ۲۹،نابستان۱۳۸۹
- ۱۰_فلسفی،هدایت الله،"ملل متحد و آرمان بشریت"،مجله ی تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی،تهران،شماره ۳۵_۱۳۸۱،۳۶
- ۱۱_عباسی،بیژن،حقوق بشر و آزادیهای بنیادین،تهران،نشر دادگستر،۱۳۹۰
- ۱۲_گروه صلح حقوق بشر،"حقوق زیست محیطی بشر"،تهران،نشر دادگستر،۱۳۸۹
- ۱۳_مولایی،یوسف،حق توسعه از ادعای سیاسی تا مطالبه ی حقوقی،فصلنامه سیاست،مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،دوره ۴۰،شماره ۴،زمستان ۱۳۸۹
- 14_Marks,Stephen p.1999,Am J Public health.octobr;89(10):1509_1513
- 15_Murlidhar,Bgandre.International between human rights and international peace,Economic and Social.un doc.e/cn.4/sub.2/1994/29
- 16_United nations security council resolution1696_ passed on 31 July 2006
- 17_United nations security council resolution 1737 passed on 23 December 2006
- 18_United nations security council resolution1747 passed on 24 March 2007
- 19_ United nations security council resolution 1803 passed on 3 March 2008.
- 20_United nations security council resolution1835 Passed in 2008.
- 21_United nations security council resolution1929 passed on 9 June 2010
- 22_the agreement relating to the international telecommunication satellite organization (INTELSAT)(with annexes and operating AGREEMENT)(1971)

23_Convention Relating to The Distribution of Programs Carrings
Signals Transmitted by Satellit.13ILM,1444(1974)

مسئولیت بین المللی دولت امریکا در قبال مصوبات کنگره، با تأکید بر مصوبات مربوط به ایران

دکتر الهام امین زاده*

فریده واعظ**

چکیده:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تیره شدن روابط ایران و آمریکا و در نهایت تصرف سفارت امریکا توسط دانشجویان ایرانی، دولت امریکا بر آن شد تا از طریق اعمال راهبرد های خصمانه که از طریق اهرم کنگره امریکا تنظیم شده بود، بیشترین میزان فشار ممکن را بر دولت و ملت ایران وارد آورد. در همین راستا از سال ۱۹۷۹ تا کنون ۲۰۱۴- این فشارها که عمدتاً اقتصادی می باشند روز به روز گسترده تر و شدیدتر می شود. این در حالی است که تحریم هایی نیز تحت لوای قطعنامه های شورای امنیت علیه ایران اتخاذ شده است. در حقیقت دولت ایران علاوه بر تحمل تحریم های شورای امنیت با تحریم های یک جانبه امریکا و به تبع آن اتحادیه اروپا نیز روبروست. از طرف دیگر، کنگره امریکا از سال ۱۹۹۶ با اصلاح قانون مصونیت دولت های خارجی این کشور، استثنای جدیدی را به اصل مصونیت اعمال حاکمیتی دولت ها، تحت عنوان «استثنای تروریسم» افزوده و به محاکم داخلی صلاحیت قضایی رسیدگی به دعاوی خصوصی علیه دولت هایی که با این کشور رابطه ای ندارند اعطا کرده است که در میان لیست کشور های حامی تروریسم نام دولت ایران دیده می شود. دادگستری امریکا با در اختیار داشتن این فهرست که از سوی وزارت خارجه امریکا تهیه شده سعی در پرداخت جبران خسارت به زیان دیدگان و بازماندگان شاکی بوده و تا کنون ایران را محکوم به پرداخت مبالغ هنگفتی کرده است.

* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

با توجه به مسائل مطرح شده دو سؤال به ذهن متبادر می شود؛ اول اینکه آیا عملکرد قوه مقننه در صورت تخلف بین المللی مسئولیت بین المللی برای دولت امریکا ایجاد می کند؟ دوم این که به طور خاص، مصوبات کنگره امریکا در خصوص سلب مصونیت از ایران و نیز تحریم های یک جانبه علیه ایران برای این دولت مسئولیت آور است؟

در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر داده های کیفی اخذ شده از مطالعات کتابخانه ای به سوالات فوق الذکر پاسخ می دهد.

در پایان، محقق به این نتیجه گیری می رسد که دولت امریکا به واسطه ی مصوبات رکن قانونگذاری خود در زمینه تحریم های یک جانبه سخت علیه ایران و اجرای قانون «به استثنای تروریسم ۲۰۰۸» در خصوص سلب مصونیت حاکمیت ایران طبق مفاد طرح مسئولیت بین المللی دولتها، ناقض اصول کلی حقوق بین الملل است و دولت ایران با داشتن ظرفیت طرح دعوا علیه امریکا از طریق عهدنامه مودت و دوستی ۱۹۵۵ می تواند به احقاق حقوق خود از طریق توقّف عمل خلاف بین المللی دولت امریکا و جبران خسارت وارده، نائل گردد.

کلیدواژگان:

مصوبات کنگره، مصونیت قضایی، سلب مصونیت، تحریم یک جانبه، مسئولیت بین المللی

مقدمه :

در این مقاله عملکرد یکی از قوای سه گانه یعنی قوه مقننه و اثر مصوبات آن در عرصه بین المللی تحلیل می شود؛ به گونه ای که در صورت تعارض مصوبات با تعهدات بین المللی ، دولت آن قوه، مسئولیت بین المللی در برابر کشور زیان دیده دارد. به همین منظور در این مقاله دو دسته از مصوبات کنگره امریکا -به عنوان رکن قانونگذاری کشور امریکا- که در رابطه با ایران است را مورد ارزیابی قرار می گیرد. این دو دسته از مصوبات کنگره که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تیره شدن روابط ایران و آمریکا به تصویب رسیده اند شامل دسته اول در مورد تحریم صنایع و بعضا اشخاص ایرانی و دسته دومشامل بر قانون ۱۹۹۶ و اصلاحیه ۲۰۰۸ "استثنای تروریسم" است.

مسئولیت دولت ها یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل است که نتیجه برابری و حاکمیت دولت ها در عرصه بین المللی است. این اصل سبب می شود تا در صورت تخلف بین المللی یک دولت، دولت دیگر حق تقاضای جبران خسارت داشته باشد. هر دولتی می تواند به واسطه عملکرد قوا و نهادهایش مسئولیت بین المللی پیدا کند. کنگره امریکا که متشکل از مجلس سنا و مجلس نمایندگان است به عنوان تنها قدرت قانونگذاری در امریکا شناخته می شود و می تواند با مصوبات خود زمینه را برای مسئولیت دولت امریکا فراهم کند.

در طی سه دهه گذشته کنگره با تصویب دو دسته از مصوبات و قطعنامه ها علیه ایران سبب تضعیف و حتی تشکیک در مورد برخی از اصول حقوق بین الملل عرفی و معاهده ای شده است.

این مقاله به کنکاش در خصوص اثرات این مصوبات از سوی این نهاد حکومتی می پردازد و شامل

چهار بخش ذیل است:

-بخش اول: آشنایی با کنگره

-بخش دوم: مسئولیت بین المللی دولت در برابر مصوبات کنگره

-بخش سوم: تحلیل مصوبات کنگره در خصوص تحریم های یک جانبه علیه ایران

-بخش چهارم: تحلیل مصوبات کنگره در خصوص سلب مصونیت قضایی ایران در محاکم امریکایی در این زمینه تحقیقات متعددی انجام گرفته که نمونه ای از آنها در ذیل آورده شده است:

- رضایی، (۱۳۷۹)، تحول مفهوم مصونیت دولت ها و سران آنها از دیدگاه حقوق بین الملل.

- ظاهری، تحولات قاعده مصونیت دولت: تأثیر قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران و قانون مبارزه با تروریسم ایالات متحده امریکا.

- نظری، (۱۳۸۸)، مصونیت دولت و نقض حقوق بشر.

- خزایی، مصونیت اجرایی دولت و سازمان مستقل بین المللی در مقابل آرای داوری.

- ساعدی بناب، (۱۳۷۹) تحریم های اقتصادی در حقوق بین الملل.

بخش اول: آشنایی با کنگره ایالات متحده امریکا

قوه مقننه فدرال دولت مرکزی مرکب از دو مجلس نمایندگان و سنا است که مجتمعاً "کنگره" نامیده می شود.^۱ تعیین نظام قانون گذاری دو مجلسی در ایالات متحده آمریکا ریشه در دوران پیش از استقلال دارد. در دوران حاکمیت لندن بر مستعمرات سیزده گانه، امپراتوری بریتانیا دارای دو مجلس اعیان و عوام بود و همین الگو نیز توسط دولت های ایالتی در سرزمین های جدید به مرحله اجرا گذاشته شد. تاپیش از آغاز جنگ استقلال، از ۱۳ مستعمره انگلیسی ۱۱ ایالت با دو مجلس اداره می شد. این مستعمره ها پس از کسب استقلال همین سیستم قانون گذاری را در پیش گرفتند و نظام دو مجلسی را در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بوجود آوردند.^۲ کنگره ایالات متحده آمریکا طبق ماده ۱ از بخش یک قانون اساسی امریکا دارای قدرت قانون گذاری برای دولت ایالات متحده آمریکا است.^۳

^۱ دکتر قاضی، سید ابوالفضل (آذر ۱۳۸۴)، بایسته های حقوق اساسی، چاپ بیست و سوم، تهران: میزان، ص ۹۵

^۲ - <http://fa.wikipedia.org/wiki/>

^۳ - "All Legislative Powers herein granted shall be vested in a Congress of the United States, which shall consist of a Senate and House of Representatives."

مجلس نمایندگان، نمودار جامعه ملی امریکا بدون توجه به ایالات عضو است و تعداد نمایندگان مجلس نمایندگان بر حسب جمعیت انتخاب می شود و لذا ایالات پرجمعیت دارای شمار بیشتری نماینده از ایالات کم جمعیت است. نمایندگان برای مدت دو سال انتخاب می شوند.

مجلس سنا به عکس مجلس اول، نماینده ایالات عضو است. هر ایالت قطع نظر از ابعاد و جمعیت دارای دو سناتور در این مجلس است. ساختار مجلس سنا به گونه ای است که مبین خصلت فدرالی کشور امریکا است و لذا از لحاظ سیاسی دارای نقش بسیار برجسته ای است. این مجلس در برابر ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان که هر کدام به نوعی بیان کننده یک پارچگی ملت امریکا هستند، ارگانی است که منافع ایالات را تأمین می کند و لذا صفت دوگانه ساختاری این کشور را تجسم می بخشد. (قاضی، همان، صص ۹۵-۹۶)

در ایالات متحده آمریکا هیچ نهادی حق انحلال کنگره را ندارد در حالی که در اغلب نظام های حکومتی در اروپا، نخست وزیر و یا رئیس جمهور از اختیار انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زود هنگام برخوردار است.

مهم ترین وظیفه ی کنگره که در عین حال وظیفه انحصاری نیز به شمار می آید، وظیفه قانونگذاری است؛ به طوری که قانون گذاری در امریکا دارای مراحل زیر است:

مرحله اول قوانین از ایده ها شروع می شوند. ایده ای که توسط یک نماینده مجلس نمایندگان در قالب یک طرح مطرح و حمایت می شود به یک کمیته برای تحقیق واگذار می شود. این طرح توسط کمیته مطرح و آن هنگام برای رأی گیری، مذاکره و اصلاح در جدول زمان بندی قرار می گیرد. اگر طرح توسط اکثریت ساده (۲۱۸ رأی از ۴۳۵ رأی) تصویب شد، لایحه به سنا می رود.

(Article I, Section 1, of the United States Constitution)

در مرحله دوم، در سنا، طرح به یک کمیته دیگر محول می شود. در صورتی که کمیته سنا آن طرح را مطرح و منتشر کرده باشد، طرح به مذاکره و رأی گیری گذاشته می شود. در این رأی گیری میزان رأی اکثریت ساده (۵۱ رأی از ۱۰۰ رأی) برای تصویب طرح لازم است.

در نهایت، کمیته کنفرانس که متشکل از مجلس نمایندگان و اعضای سنا است به دقت بر روی تفاوت نظرهای سنا و مجلس نمایندگان در خصوص طرح مورد بحث کار می کنند. لایحه نهایی به سنا و مجلس نمایندگان برای تصویب نهایی باز می گردد. اداره چاپ دولتی طرح اصلاح شده را چاپ می کند. رئیس جمهور ظرف ده روز آن لایحه را امضا می کند یا لایحه ثبت شده را وتو می کند. وتوی مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا یکی از اختیارات رئیس جمهور آمریکا است.^۱

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا این اختیار را داده تا در صورت تشخیص خود و در جهت حفظ منافع ملی، مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا را وتو نماید. رؤسای جمهور نیز بارها از این حق قانونی خود علیه کنگره استفاده کرده اند. اما این حق نیز محدود است. هر گاه رئیس جمهوری یک مصوبه کنگره را وتو نماید، نمایندگان مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا و مجلس سنای ایالات متحده آمریکا می توانند در یک رأی گیری مجدد و تصویب آن مصوبه با دو سوم آرا، وتوی رئیس جمهور را باطل اعلام کند. در چنین صورتی لایحه قانونی کنگره لازم الاجراء خواهد شد و رئیس جمهور نمی تواند از اجرای آن سرباز زند.

اما شیوه دیگری برای مخالفت با لوایح قانونی کنگره وجود دارد. بر اساس قانون، رئیس جمهور تنها ۱۰ روز برای تأیید و یا مخالفت با مصوبات کنگره وقت دارد و اگر در این مدت اعلام نظر نکند، لایحه به صورت خود کار جنبه قانونی بخود می گیرد. ممکن است این فاصله ۱۰ روزه با آخرین روزهای دوره دو ساله کنگره مصادف شود و عمر کنگره پیش از پایان مهلت ۱۰ روزه به سرآید. در چنین صورتی

^۱ - http://www.house.gov/content/learn/legislative_process/ -

رئیس جمهور به جای استفاده از "توی قانونی"^۱ از "توی تاخیری"^۲ استفاده می کند و عملاً اعلام نظر خود را در خصوص لایحه مزبور به تاخیر می اندازد تا کنگره تعطیل شود. ویژگی عمده و توی تاخیری این است که کنگره نمی تواند همانند توی قانونی با آراء دوسوم خود و توی رئیس جمهور را باطل اعلام نماید. به همین دلیل در آخرین روزهای حیات کنگره، روسای جمهور از توی تاخیری بارها استفاده می کنند به این امید که در انتخابات بعدی با کسب موفقیت بهتر در کنگره، به استفاده از توی قانونی برای رد لوایح مزبور مجبور نشوند. بر اساس قوانین کنگره، هر لایحه قانونی که در خلال فعالیت دو ساله کنگره به تصویب نرسد، در دوره بعدی کنگره باید از ابتدا فرایند قانونگذاری را طی نماید. چه بسا با تغییر توازن حزبی در کنگره لایحه مزبور موضوعیت خود را از دست بدهد.

بخش دوم: مسئولیت بین المللی دولت امریکا در برابر مصوبات کنگره

مسئولیت بین المللی یکی از مهم ترین و اساسی ترین نهادهای حقوقی بین المللی است، زیرا اصولاً هرگونه تعهد حقوقی بین المللی که از سوی تابعان فعال حقوق بین الملل نادیده انگاشته و نقض شود، بلافاصله موضوع مسئولیت بین المللی آنها را پیش می آورد. اهمیت و جایگاه مسئولیت بین المللی، به مراتب بیش از جامعه داخلی است، چرا که جامعه بین المللی محیطی است که کشورها براساس حاکمیتشان آزادانه تصمیم می گیرند و این امر به طریق اولی به آزادی برابر با سایر کشورها برخورد پیدا می کند.^۳

مسئولیت دولت موضوع پیچیده و مبهمی است. در سال ۱۹۴۹ کمیسیون حقوق بین الملل مطالعه خود در مورد مسئولیت دولت ها را آغاز نمود. تلاش های اولیه کمیسیون نتیجه ای نداشت. در نوامبر سال ۲۰۰۱ در پنجاه و سومین اجلاس کمیسیون بود که پیش نویس مواد راجع به مسئولیت دولت ها به لحاظ اعمال متخلفانه بین المللی تصویب گردید.

^۱ - Legal Veto

^۲ - Pocket Veto

^۳ - دکتر ضیایی بیگدلی، محمدرضا (سال ۸۵)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ بیست و پنجم، تهران: کتابخانه گنج دانش،

قاعده اساسی در ماده یک مطرح شده است: هر عمل متخلفانه بین المللی دولت مستلزم مسئولیت بین المللی آن دولت است. این قاعده با ماده ۲ تکمیل می شود که مقرر می دارد: هنگامی دولت مرتکب عمل متخلفانه بین المللی قلمداد می شود که رفتار متضمن فعل یا ترک فعل ذی ربط: الف: طبق حقوق بین الملل به آن دولت منتسب شود، و ب: به منزله نقض تعهد بین المللی آن دولت باشد.

ماده ۱۲ به نقض تعهدات بین المللی توسط دولت ها مربوط می شود. نقض تعهد زمانی محقق می گردد، که عملی که باید طبق آن تعهد انجام گیرد منطبق با آن تعهد نباشد، بدون توجه به منشأ و ماهیت آن تعهد. به علاوه نقض هر تکلیفی مستلزم تعهد به جبران خسارت است.^۱

"قابلیت انتساب" در چارچوب مسئولیت دولت به معنای "نسبت دادن" است و در فصل ۲ مواد پیش نویس مورد بحث قرار گرفته، جایی که آمده است:

ماده ۴ قاعده اساسی انتساب اعمال ارگان ها به دولت را بیان می دارد. ماده ۵ به رفتار نهادهایی اختصاص دارد که اجازه یافته اند اقتدارات حاکمه کشوری را اعمال نمایند و ماده ۶ به قضیه ای خاص مربوط می شود که ارگان دولتی در اختیار دولت دیگر قرار دارد و مجاز است تا اقتدارات حاکمه را اعمال نماید (والاس، همان، ص ۲۳۹)

در نتیجه در نظام حقوق بین الملل، دولت مسئول اعمال نهادهای زیر است:

الف) حکومت؛

ب) اعمال نهادهای فرعی تشکیلات دولت؛

ج) هر ارگان، آژانس، کارمند رسمی یا دیگر مأموران حکومت آن یا هر تابعه ای که در حیطه اشتغالات خود اقدام نماید.

قابلیت انتساب یک فرض قانونی است؛ یعنی، اعمال نهادها و اشخاص فوق را معادل اعمال دولت می

داند، گویی که آن دولت خود مرتکب چنین اعمالی شده است (والاس، همان، ص ۲۴۰)

^۱-والاس، ربکا، ترجمه زمانی، قاسم (۱۳۹۱) حقوق بین الملل، چاپ سوم، تهران: شهر دانش، صص ۲۳۹-۲۳۸.

از جمله اعمال رکن قانون گذاری که ممکن است موجبات مسئولیت بین المللی یک کشور را فراهم سازند، عبارت اند از:

(۱) وضع و تصویب قوانین - اعم از عادی یا اساسی - مخالف حقوق بین المللی، مانند قوانین مربوط به بردگی؛

(۲) خودداری از وضع و تصویب قوانینی که طبق حقوق بین الملل لازم به نظر می رسد و یا کوتاهی در نسخ قوانینی مخالف حقوق بین الملل. (ضیایی بیگدلی، همان، ص ۴۷۶)

پیامد های قانونی یک عمل متخلفانه بین المللی اساساً مضاعف جلوه می کند؛ یعنی دولت مسئول باید به رفتار متخلفانه خود خاتمه دهد و ثانیاً همان گونه که در مواد ۳۰ و ۳۱ طرح پیش نویس بیان شده، باید برای زیان وارده جبران خسارت کامل را مطرح نظر قرار دهد. به علاوه هیچ دولتی نباید وضعیت ناشی از نقض جدی که در ماده ۴۰ به آن اشاره شده را به مثابه وضعیتی قانونی تلقی نماید و یا جهت حفظ آن وضعیت کمک یا مساعدت بنماید. (والاس، همان، ص ۲۴۲)

بخش سوم: تحلیل مصوبات کنگره در خصوص تحریم های یک جانبه علیه ایران :

امریکا به عنوان سردمدار تحریم های اقتصادی همواره تلاش نموده است که از بستر سازمان های بین المللی و نفوذ خود در این گونه سازمان ها در جهت اعمال تحریم بر ضد کشورهای مختلف استفاده نماید. آمریکا از سال ۱۹۹۳ م. تا سال ۱۹۹۶ م. تعداد ۶۱ قانون و دستور اجرایی برای تحریم ۳۵ کشور جهان تصویب کرد و با توسل به ماده ی ۴۲ قانون فدرال راجع به تحریم دیگر کشورها، تا کنون بارها به تحریم مبادرت کرده است. به جرئت می توان گفت که سنگین ترین تحریم های این کشور بر ضد جمهوری اسلامی ایران بوده است.

درباره ی تحریم های اعمالی توسط آمریکا باید گفت که این تحریم ها، در دو قالب قانون و دستورهای اجرایی صادر شده اند؛ دستور اجرایی، فرمانی است که توسط رئیس جمهور صادر شده و

حیطه‌ی آن مجموعه‌ی اجرایی زیر نظر رئیس‌جمهور است. در واقع این دستورها به مانند قانون نبوده که شهروندان نیز ملزم به اجرای آن باشند و محدود به حیطه‌ی اجرایی دولت می‌باشد.^۱

۱-۱: تاریخچه تحریم‌های آمریکا علیه ایران:

الف) تحریم‌های دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی

نخستین تحریم آمریکا علیه ایران پس از واقعه گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران در سال ۱۹۷۹ انجام گرفت. به دنبال جریان گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، آمریکا متقابلاً ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های دولت ایران را بلوکه کرد. پس از آزادی گروگان‌ها توسط دولت ایران، این بلوکه پایان نیافت و دارایی‌های ایران به علت حفظ منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا تا به امروز ضبط است.

در جریان جنگ ایران و عراق، آمریکا تحریم فروش اسلحه علیه ایران وضع نمود.

در سال ۱۹۸۷ به دنبال اتهام «حمایت از تروریسم»^۲ آمریکا علیه ایران، رونالد ریگان تحریم‌های کامل تری علیه ایران وضع نمود و آن ممنوعیت اعطای وام و هرگونه تسهیلات به ایران، ممنوعیت واردات تجهیزات و قطعات یدکی و تحریم واردات نفت ایران بود.

در اکتبر ۱۹۹۲ به بهانه‌ی دستیابی ایران به فن آوری کاربرد سلاح‌های نظامی، صادرات کالاهای دو منظوره به ایران تحریم و قرارداد کونکو لغو شد.

در سال ۱۹۹۵ میلادی، واشنگتن نخست به دستور بیل کلینتون تحریمات کامل اقتصادی علیه ایران وضع نمود و سپس کنگره مجلس آمریکا با گذراندن قانون ایلسا^۳ هر شرکتی را که با ایران به میزان بیش از ۲۰ میلیون دلار تجارت داشت را نیز تهدید به اعمال تحریم کرد. کلینتون سعی داشت با تمرکز بر روی بخش انرژی علی-الخصوص نفت، میزان درآمدهای دولتی را به شدت کاهش دهد تا دیگر دولت ایران نتواند به درستی برنامه به اصطلاح حمایت از تروریسم و غنی‌سازی اورانیوم را پیگیری کند. در واقع نه

^۱ -نوروزی، محمد، قابل مشاهده در <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=3582>

^۲ - انفجار مقر نظامیان آمریکا در بیروت (۱۹۸۳ م.) ادعای آمریکا مبنی بر حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی بود

^۳ -The Act of Iran and Lybia 1996

تنها دولت ایران و لیبی به واسطه-ی این قانون در مضیقه قرار گرفتند، بلکه اتحادیه اروپا و صنایعش نیز قربانی تصمیمات امریکایی ها شدند. اتحادیه اروپا به همین منظور سریعاً درخواستی را به پنل سازمان تجارت جهانی (WTO) تسلیم کرد. ادعای اصلی اتحادیه اروپا روی چند اصل از توافق نامه ی تعرفه و تجارت (GATT) ۱۹۹۴ و موافقت نامه عمومی تجارت در خدمات (GATS) تأکید می کرد. امریکا سعی داشت به طرف مقابل تفهیم کند که منافع امنیتی فراتر از صلاحیت WTO است. امریکا این تحریم های ثانویه را تحت ماده ۲۱(ب)(۳) گات ۱۹۹۴ و ماده 25bis:2(b)(iii) گاتس به عنوان "اقدامات اتخاذ شده در زمان جنگ یا دیگر روابط بین المللی اورژانسی."^۱

ب) مواردی از تحریم های اتخاذ شده در دهه اخیر:

- از سال ۲۰۰۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد شش دور تحریم را علیه ایران در پاسخ به برنامه ی هسته ای به ایران تحمیل کرد. این مصوبات که طبق فصل هفتم تنظیم گشته در قطعنامه های ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) ، ۱۷۳۷، (۲۰۰۶) ، ۱۷۴۷، (۲۰۰۷) ، ۱۸۰۳، (۲۰۰۸) ، ۱۸۳۵، (۲۰۰۸) و ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) در جواب به خطر احتمالی تکثیر توسط برنامه هسته ای ایران به خاطر شکست در اجرای مقررات آژانس انرژی اتمی و قطعنامه های قبلی شورای امنیت، آمده است. اقدامات منع شده در این قطعنامه ها به عنوان مثال، عبارت اند از:

- منع صادرات بعضی از کالاها، وسایل و تکنولوژی ها که مربوط به غنی سازی اورانیوم است .

- منع و تحریم هر فرد متخصص در تکنولوژی و هر سازمانی مالی مرتبط با غنی سازی اورانیوم و غیره .

- تحریم صادرات هرگونه ادوات جنگی نظیر تانک ، وسایل نظامی زرهی ، هیلی کوپتر های

جنگنده،...^۲

^۱ -Balan, George-Dian, The Latest United States Sanctions Against Iran: What Role to the WTO Security Exceptions? Journal of Conflict & Security Law, Oxford University Press, 2013, pp.368

^۲ -<http://www.international.gc.ca/sanctions/iran.aspx?view=d>

در واقع آمریکا به واسطه نفوذ خود در این سازمان بین المللی توانست نقش کلیدی را در خصوص تحریم های علیه ایران ایفا کند. با این حال دولت امریکا بعد از همراهی و تشویق در جهت تصویب این گونه قطعنامه ها در شورای امنیت، همچنان احساس خرسندی نکرد و خود به صورت یک جانبه سعی در محدود تر نمودن دایره ی فعالیت های اقتصادی ایران نمود، به طوری که پس از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت؛ امریکا دور جدیدی از تحریم های یک جانبه و فراتر از قطعنامه های شورای امنیت را علیه بخش های مالی، کشتی رانی و نظامی را در قالب قانون مجوز دفاع ملی^۱ (NDAA) تصویب نمود. این قانون تحریم ها را به حوزه ی نفتی و پتروشیمی نیز تسری داد و این تحریم ها جدی ترین مصداق نامشروع بودن تحریم های یک جانبه امریکاست.^۲

-۲۰۰۷: ممنوعیت فروش توسط دپارتمان نظامی بخش ها برای جنگنده های هوایی

-۲۰۰۸: تحمیل تحریم علیه ایران که نتیجتاً:

الف) تلاش امریکا برای توقف سرمایه گذاری کشور های دیگر در بخش انرژی ایران

ب) ممنوعیت واردات و صادرات به استثنای دارو، مواد کشاورزی و حمایت های بشر دوستانه^۳

ج) ممنوعیت انتقال اطلاعات (تحریم انتقال دانش)

د) جلوگیری از الحاق ایران به^۴ WTO

ر) مسدود کردن سرمایه های ایران

س) کاهش همکاری امریکا با بانک جهانی برای دادن وام به ایران

^۱ -National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2012.

۱۷- ساعد، نادر، تحریم های یک جانبه علیه ایران پس از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت، قابل مشاهده در <http://www.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=552&ctl=Detail&mid=1612&Id=58>

^۳- علی رغم در نظر گرفتن این استثنا برای تحریم های ایران، به علت دوگانگی ماهیت استفاده بعضی از وسایل و تکنولوژی ها که کاربرد نظامی و غیر نظامی دارند، ملت ایران در مسائل روزمره خود دچار مضیقه شده اند.

^۴- اصرار امریکایی ها برای نپیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به این علت است که در صورت عضویت ایران به WTO، ایران می تواند با استناد به غیر عادلانه بودن تحریم و مغایرت واضح آن با اهداف و اصول این سازمان بین المللی به رکن قضایی سازمان رجوع کند.

و) افزایش توانایی برای مبارزه با امور مالی غیر حقوقی تروریست ها
ه) ممنوعیت برقراری قرارداد با ایران یا افراد از طرف ایران
۲۰۰۹- ممنوعیت قرارداد تهیه و انجام خدمات جدید به صادر کنندگان کامپیوتر و تکنولوژی های
ارتباط از دور

۲۰۰۹- قانون تحریم مواد نفتی تصفیه شده به ایران

۲۰۰۹- تحریم نهادهای وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC)

۲۰۱۰- قانون افزایش تحریم های ایران

۲۰۱۰- قانون جلوگیری از گسترش تکنولوژی هسته ای ایران

۲۰۱۱- _ تحمیل تحریم مالی نهاد های خارجی که با بانک مرکزی ایران در ارتباط اند. زیرا بانک
مرکزی ایران در بعضی از معاملات مربوط به سلاحهای هسته ای و بیولوژیکی و شیمیایی نقش دارد.^۱
۲۰۱۲- کنگره قانون تحریم اضافه ای را در مورد صادرات نفت ایران تصویب کرد.

2012- تحریمی جدید برای کاهش تهدیدات و قانون حقوق بشر سوریه

۲۰۱۳ و ۲۰۱۴- لوایح و طرح های فراوانی در حال حاضر چه در سنا و چه در مجلس نمایندگان در
حال بررسی است.^۲

۲-۱: ارزیابی مسئولیت دولت امریکا در قبال تحریم های یک جانبه :

اساساً تحریم های بین المللی دو شکل کلی دارند: الف) تحریم های یک جانبه کشورها علیه یکدیگر
ب) تحریم های شورای امنیت علیه اعضا.

جامعه بین المللی تنها به سازمان ملل اختیار داده است که اقدامات قهر آمیز انجام دهد و اقدامات یک
جانبه کشورها برای اعمال اقدامات خصمانه اقتصادی علیه سایر کشورها هیچ مبنای حقوقی ندارد. این در

^۱ - کنث کنزمن، (۲۰۱۱) گزارش سرویس تحقیقاتی کنگره (CRS) جهت ارائه به اعضا و کمیته های کنگره، موضوع

:تحریم مالی ایران، ترجمه دفتر امور حقوقی

^۲ <http://beta.congress.gov/search?q={%22congress%22%3A%22113%22%2C%22source%22%3A%22legislation%22%2C%22search%22%3A%22iran%22}&page=3>

حالی است که اساسی ترین توجیه امریکایی ها برای تصویب تحریم های یک جانبه اخیر، اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت و عملی نمودن الزاماتی است که این قطعنامه برای دولت ها از جمله امریکا نموده است، اما برخی از تحریم ها هیچ ارتباطی با قطعنامه ی جدید ندارد. برای مثال هیچ اشاره ای به تحریم تمام حوزه انرژی ایران در متن قطعنامه نشده است. این تحریم ها مغایر با اصول حقوق بین الملل، اصل همکاری در مواد ۱ و ۲ منشور ملل متحد و هم چنین یکی از بند های قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت است که تفسیر موسع و یک جانبه دولت ها از قطعنامه اخیر را به تدابیر و اقداماتی که در آن پیش بینی نشده است، منع کرده است. (ساعد، همان، ص ۳)

اشاره موردی به دلایل ردّ تحریم های یک جانبه امریکا:

مسئله ی «فراسرزمینی» بودن بخشی از این تحریم هاست. به عبارت دیگر امریکا در قوانین داماتو- کندی و فرمان های پس از آن در خصوص تحریم نظام بانکی به «تحریم ثانویه» متوسل شده است، به این معنا که دولت متخلف یا شرکت خارجی متخلف از قوانین امریکا در رابطه با تحریم ایران را نیز مشمول تحریم ثانویه خود می کند و یا مجازاتی برای آن در نظر می گیرد. هم چنین مغایر با اصول ناظر بر صلاحیت اعم از اصل عقلانیت و توازن منافع و اصول قابل اعمال بر صلاحیت اعم از اصل منع مداخله در امور داخلی دولت ها، اصل قانونی بودن و اصل دادرسی عادلانه است. قانون داماتو- کندی ناقض موافقت نامه جنبه های تجاری سرمایه گذاری سازمان تجارت جهانی (تریمنز) است. این موافقتنامه، در واقع، حاوی مقرراتی در خصوص سرمایه گذاری های مربوط به تجارت کالا است. این قانون در تضاد با اصول بنیادین گات، بخصوص ماده ۴-۳ در مورد الزام به انجام رفتار یکسان و ماده ۱-۱۱ در مورد حذف محدودیت های کمی مبادلات، می باشد. قانون داماتو- کندی مجازاتی برای ممنوع کردن واردات از شرکت های مشمول این قانون پیش بینی کرده است، و آن به دلیل سیاست سرمایه گذاری آن شرکت ها می باشد. به نظر می رسد که چنین مجازاتی مغایر با اصل آزادسازی مبادلات بین المللی بر مبنای گات باشند. این قانون هم چنین مغایر با رویکرد هیأت رسیدگی سازمان تجارت جهانی در قضیه ماهی تن (مکزیک علیه امریکا) است که اعتقاد داشت قوانین فراسرزمینی نباید حمایتی و یا تبعیض آمیز باشند. هم

چنین امتناع از اعطای برخی وام‌های پیش‌بینی شده در قانون داماتو- کندی مخالف قواعد آزادسازی و گردش سرمایه است که مورد توصیه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی قرار گرفته است. به همین دلایل کانادا، مکزیک، استرالیا و اتحادیه اروپا قوانینی را در برابر این قانون امریکا در قالب اقدام متقابل تصویب کرده اند. موضع‌گیری اتحادیه اروپا در برابر امریکا در سازمان تجارت جهانی علیه قانون هلمز- برتون و قانون داماتو- کندی حکایت از عدم پذیرش این قوانین از منظر بخش عمده ای از جامعه بین‌المللی دارد.

با این اوصاف در حال حاضر طرح مسؤولیت بین‌المللی امریکا به استناد نقض اصول ناظر بر صلاحیت دولت در تصویب قوانینی چون هلمز- برتون و سایر فرامین متضمن تحریم ثانویه امکان پذیر است و چنان چه جمهوری اسلامی ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید، طرح مسؤولیت ایالات متحد امریکا از جهت نقض اصول این سازمان نیز امکان پذیر خواهد بود هرچند در شرایط فعلی نیز امریکا در برابر سایر دولت‌های عضو سازمان تجارت جهانی واجد مسؤولیت بین‌المللی است؛^۱ به این خاطر که نه تنها دولت هدف را تحت فشار قرار داده بلکه تعداد قابل توجهی از شرکت‌های دول ثالث را هم قربانی کرده است. (Balan، همان، ص ۳۸۹)

بحث برانگیزی استثنای "شرایط جنگی و اورژانسی" در ماده (b)(iii) ۲۱ گات در خصوص تحریم‌های ایران است. تعریف شرایط جنگی واضح است اما در تفسیر کلمه "اورژانسی" ابهام وجود دارد. برخی شرایط اورژانسی را به معنای "تهدیدی قریب الوقوع" دانسته که باید اقدامات امنیتی علیه "خطرناگهانی و جدید" سریع باشد. البته برخی این اورژانسی بودن در روابط بین‌المللی را فقط شامل مسائل سیاسی نمی

^۱ - ضیایی، یاسر، ارزیابی مشروعیت وجه فراسرزمینی تحریم‌های یکجانبه امریکا علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل عمومی، internationallaw.blogfa.com/post-935.aspx

^۲ - (b) to prevent any contracting party from taking any action which it considers necessary for the protection of its essential security interests (iii) taken in time of war or other emergency in international relations

دانند؛ بلکه آن را به مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز تسری می دهند. امروزه وفاق در خصوص اورژانسی بودن وضعیت "تروریسم" سبب شده آمریکا با دستاویز قرار دادن آن علیه ایران از سال ۱۹۸۴ تاکنون تحریم های متعددی را تحمیل کند. به گونه ای که بخش ۱۲۴۵ NDAA اشاره به "تأمین مالی تروریستها" کرده است. در حالی که میزان احساس خطر امریکایی ها با شدت تحریم های اتخاذ شده علیه ایران تناسب^۱ ندارد و آمریکا وظیفه دارد رابطه بین به کارگیری تحریم ها و امنیت منافع ضروری ملی اش را مشخص کند. در این زمینه بسیاری از سیستم های حقوقی از جمله اتحادیه اروپا اعتقاد به اصل "تفسیر مضیق در مورد استثنائات"^۲ را در چارچوب "اهداف و اصول معاهده گات" دارند. (Badan، همان، صص ۳۹۰-۳۸۶)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد به کرات اقدامات قهر آمیز اقتصادی را به عنوان وسیله ای جهت دستیابی به اهداف سیاسی محکوم کرده است. این مجمع از کشورهای صنعتی می خواهد از موضع برتر خود به عنوان وسیله اعمال فشار اقتصادی با هدف تغییر رفتار سایر کشورها استفاده نکنند.

کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) نیز اقدامات قهر آمیز را که علیه کشورهای در حال توسعه صورت می گیرد محکوم می کند و تصریح می کند «تمام کشورهای توسعه یافته باید از اعمال محدودیت های تجاری، محاصره، ممنوعیت معامله و سایر مجازات های اقتصادی مغایر با مقررات منشور ملل متحد علیه کشورهای در حال توسعه به عنوان شکلی از اجبار سیاسی که بر توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این کشورها اثر می گذارد خودداری ورزند.»

تحریم یک جانبه نقض حق توسعه کشورهاست. از آن جا که براساس اعلامیه وین ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ میلادی حق توسعه به عنوان حق جدایی ناپذیر انسانی شناخته شده می توان اقدامات تحریمی را ناقض این اصل مهم حقوق بشری دانست.

^۱ -Proportionality

^۲ -*exceptio est strictissime interpretationis*

تحریم های یک جانبه مداخله ی آشکار در امور داخلی و خارجی کشورهاست. این مسئله ناقض بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد و ماده ۳۲ منشور و بیانیه الجزایر (۱۹۸۰) است. علاوه بر این با بررسی معیار های جهانی حقوق بشر مندرج در منشور ملل متحد ۱۹۴۵، اعلامیه جهانی کودک ۱۹۸۹ و سایر اسناد مربوط می توان ادعا کرد که چنان چه تحریم های اقتصادی منجر به رنج و مشقت انسان ها شوند توجیهی از منظر حقوق بین الملل ندارند و برای دولت خاطی ایجاد مسئولیت بین المللی می کند.^۱

دو پیمان که در سال های قبل از انقلاب بین ایران و امریکا به امضا رسیده است می تواند اساس حقوقی مناسبی برای نشان دادن و اثبات حقوقی مسئولیت بین المللی دولت امریکا به خاطر تحریم های یک جانبه علیه ایران باشد. این دو پیمان عبارتند از:

۱- عهدنامه مودت و دوستی و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و امریکا (م. ۱۹۵۵)

۲- موافقت نامه همکاری بین دولت ایران و دولت ایالات متحده امریکا راجع به استفاده های غیر نظامی از انرژی اتمی (۱۳۳۷ ه. ش).^۲

دولت جمهوری اسلامی ایران می تواند با استناد به عهدنامه مودت و دوستی به مانند قضیه سکوهای نفتی در دیوان بین المللی دادگستری، علیه تحریم های یک جانبه امریکا اقامه دعوا کند. زیرا دیوان استدلال خود را با این بیان کلی شروع می کند که مفاد عهدنامه مودت باید در پرتو موضوع و هدف آن تفسیر شود. سپس می گوید که موضوع و هدف عهدنامه مودت به طور کلی عبارت است از آن چه در مقدمه آن آمده است، یعنی تشویق بازرگانی و سرمایه گذاری هایی که به نفع هر دو طرف است و به طور کلی ایجاد روابط اقتصادی نزدیک تر و هم چنین نظم وقاعده در آوردن مناسبات کنسولی دولتین که مواد مختلف عهدنامه عهده دار توضیح و تفصیل آن با ذکر انواع حقوق و مزایای اتباع طرفین در خاک

^۱ - حاجی پور، تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران از منظر حقوق بین الملل (فروردین ۹۱)، مجله پیام انقلاب، شماره ۵۷، ص ۵۷ و ۵۶،

^۲ - بهرامی، عطا، ماهنامه سپاه اسلام، شماره ۳۶۴، سال سی و یکم

کشور است.^۱ به علاوه مفهوم «تجارت» فقط به خرید و فروش کالا محدود نمی شود. در نتیجه، دولت امریکا به علت تصویب مقرراتی که روابط اقتصادی فی مابین اتباع ایران و امریکا را در زمینه خرید و فروش و تولید و استخراج مواد دچار مشکل کرده است که براساس بند دو ماده ۲ طرح مسئولیت به خاطر نقض تعهدات معاهداتی و بند یک ماده ۴ طرح مسئولیت، مسئول شناخته خواهد شد.

بخش سوم: مصوبات کنگره در خصوص سلب مصونیت دولت ایران در محاکم داخلی خود بعد از کنفرانس وستفالی در سال ۱۶۴۸ و شکل گیری مفهوم جدید حاکمیت دولت ها، به تدریج مفهومی از درون بحث حاکمیت دولت ها با عنوان "مصونیت قضایی دولت ها" زائیده شد. این مفهوم به این معنا بود که همه دولت ها به طور مساوی حق حاکمیت دارند و بنابراین هیچ یک از دولت ها نمی تواند اعمال صلاحیت قضایی برای حاکمیت کشور دیگری در قلمروی سرزمینی خود بکند.^۲ در گذر زمان این مفهوم به صورت یک اصل بنیادین در حقوق بین الملل شناخته شد. در اواسط قرن بیستم با وارد شدن دولت ها در امور اقتصادی و بازرگانی، رعایت این اصل مطلق موجب ضایع شدن حقوق سایر دولت ها و اشخاص حقوقی و حقیقی در امور بازرگانی شد. با قلم فرسایی حقوق دانان در این زمینه و همراهی سیاست مردان، اصل مطلق "مصونیت قضایی دولت ها" محدود شد. به این معنا که اعمال دولت ها به دو بخش اعمال حاکمیتی (*acta jure imperii*) و اعمال تصدی گری (*acta jure gestionis*) تقسیم شد و اعمال تصدی گری از شمول اصل مصونیت دولت ها خارج شد به علاوه در دوره دیگری شبه جرم های دولت نیز جز استثنائات مصونیت به حساب آمد. در ادامه ی مصونیت قضایی، دولت ها از اقدامات اجرایی که همان غیر قابل اجرا بودن حکم صادره از مرجع قضایی علیه دولت

^۱- دکتر میر عباسی و سادات میدانی (۱۳۹۰) دادرسی های دیوان بین المللی دادگستری، جلد دوم، تهران: جنگل،

^۲ - *Par in parem non habet imperium*

خارجی است نیز مصون شدند. سرانجام تحولات مربوط به مصونیت قضایی دولت به تدوین کنوانسیون سازمان ملل با عنوان "مصونیت قضایی دولت ها و اموالشان" (۲۰۰۴) انجامید^۱

۱-۲: تاریخچه و مکانیزم اجرایی این اقدام :

دولت آمریکا از سال ۱۹۹۶ با اصلاح قانون مصونیت دولت های خارجی^۲، محاکم داخلی این کشور را صالح دانست که با استناد به حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه های جهادی فلسطینی و لبنانی، به دعاوی خواهان های امریکایی علیه کشورمان رسیدگی و حکم صادر کنند. تاکنون دعاوی متعددی بر این مبنا علیه ایران و برخی دیگر از کشورهایی که با امریکا رابطه دوستانه ندارند، در محاکم امریکا اقامه شده است. خواهان های امریکایی با ارائه اسناد و مدارکی که بیش تر مبتنی بر اظهارات کارشناسان امنیتی این کشور است، مدعی شده اند که ایران از گروه هایی مانند حماس و حزب الله حمایت کرده و اعمال این گروه ها قابل انتساب به ایران و موجب مسئولیت مدنی کشورمان است. با این حال، از آن جا که قانون استثنای مصونیت ۱۹۹۶ قانونی بود که ذیل قانون آیین دادرسی مدنی امریکا به تصویب رسیده بود لذا این ابهام وجود داشت که این قانون، قانونی شکلی یا ماهوی است؛ چه این که "استثنای مصونیت" به معنای آن بود که دولت خارجی نمی تواند با استناد به مصونیت به صلاحیت دادگاه ایراد وارد نماید. ولی این که آیا بر مبنای این قانون دادگاه صلاحیت صدور حکم به خسارت و جبران خسارات خواهان علیه دولت خارجی را دارد یا خیر، مورد سوال بود؛ به همین دلیل کنگره امریکا به منظور برطرف کردن این ابهام قانونی را تصویب نمود که "اصلاحیه فلاتو"^۳ نامیده شد.^۴

^۱-واعظ، فریده، پایان نامه در حال نگارش با موضوع: بررسی تحولات اصل مصونیت قضایی دولت با تأکید بر عملکرد کانادا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

^۲-Foreign State Immunity Act(FSIA)

^۳-بعد از تصویب این اصلاحیه، در دعوی فلاتو علیه جمهوری اسلامی ایران (Flatow vs. I.R.Iran) دادگاه در حکم خود اشعار داشت که هدف از "اصلاحیه فلاتو" اعطای حق مطالبه خسارات تنبیهی به خواهان های امریکایی در قضایای تروریستی است. (کدخدایی و داعی، همان، ص ۶۴)

^۴- کدخدایی، عباسعلی، داعی، علی (۱۳۹۰) سلب مصونیت دولت؛ بررسی تحلیلی قوانین و مقررات ایالات متهمان، چاپ اول، تهران: اداره چاپ و انتشار، صص ۶۲ و ۶۳

در ادامه مشکلات و تجارب دستگاه های مختلف اجرایی، تقنینی و قضایی امریکا در صدور و اجرای احکام موسوم به «استثنای تروریسم» علیه ایران و سایر کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم، کنگره امریکا سرانجام با تصویب «قانون مجوز دفاع ملی امریکا»^۱ (از این به بعد «قانون استثنای مصونیت» سال ۲۰۰۸ یا قانون ۲۰۰۸) تمامی قوانین قبلی را که به موجب آن ها اقامه دعوا علیه کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم مجاز بود، نسخ و قانون جدیدی را تصویب کرد. مقررات جدید از لحاظ کلیت آن، تفاوت چندانی با قانون استثنای تروریسم سلب مصونیت سال ۱۹۹۶ ندارد، ضمن آن که در این قانون نواقص قانون قبلی و مشکلات حقوقی اقامه دعوا و اجرای احکام علیه کشورهایی^۲ که به ادعای دولت ها امریکا حامی تروریسم هستند برطرف و منافع خواهان های امریکایی به بهترین وجه ممکن در سه دسته جبران خسارات مادی، جبران خسارات معنوی (خسارات ترضیه خاطر) و جبران خسارات تنبیهی تأمین شده است.^۳ کنگره امریکا با اعطای حق طرح دعوا به اتباع امریکایی درصدد بود تا بر دولت های حامی تروریسم که موجب مرگ اتباع امریکایی می شوند هزینه های مالی سنگین تحمیل نماید. این هزینه دو کارکرد دارد، کارکرد بازدارندگی و کارکرد ناتوان سازی زیرا؛ در صورت صدور احکام تنبیهی کلان متعدد علیه دولت حامی تروریسم توان مالی آن دولت جهت تأمین مالی گروه های تروریستی به شدت کاهش می - یابد (کدخدایی و داعی، همان، ص ۶۶)

خواهان های امریکایی برای اثبات ادعای خود باید به سه عنصر اثبات مسئولیت دولت حامی تروریسم دست یابند تا بتوانند به هدف خود یعنی جبران خسارت توسط دولت مقابل برسند این سه عنصر عبارتند از:

^۱ -- National Defense Authorization Act

^۲ - Iran ,Cuba ,Syria ,Sudan

^۳ - در سال ۲۰۱۲ کانادا با تصویب قانون "ضد تروریسم" دومین کشوری است که مصونیت قضایی دولت ایران را در محاکم داخلی خود نقض می کند. قابل مشاهده در: <http://laws-lois.justice.gc.ca>

۱- قابلیت انتساب: دولتی در قضایای تروریستی مسئولیت مدنی خواهد داشت که فعل ارتكابی از سوی کارگزاران، مقامات رسمی و یا نهادهای آن دولت انجام شده باشد. این دفاع در قضایایی که مستند به فعل گروه های جهادی فلسطینی است، به علت اقرار به حمایت از این گروه ها مسموع نخواهد بود.

۲- حمایت مادی: «ارائه هر گونه مال اعم از اموال عینی و غیر آن و یا خدمات از قبیل ارز یا پول و یا اوراق بهادار، خدمات مالی، اسکان، آموزش، ارائه مشاوره تخصصی، مساعدت، خانه امن، اوراق و یا اسناد هویتی مجعول، تسهیلات، وسایل و تجهیزات ارتباطی، سلاح، مواد کشنده و یا منفجر، پرسنل (یک نفر یا بیش تر که ممکن است خود فرد باشد)، وسایل حمل و نقل به جز دارو و یا امور معنوی»

۳- رابطه ی علت: در نظام قضایی امریکا نیز مانند بسیاری از نظام های قضایی دیگر، علت بی واسطه و نزدیک در انتساب فعل مبنای کار محاکم امریکا است با این حال، در قضایای به اصطلاح تروریستی، محاکم امریکایی این اصل را کنار گذاشته اند و کافی است ارائه مساعدت به گروه جهادی به اثبات رسد؛ صرف نظر از این که این کمک ها در وقوع حادثه مؤثر باشند یا خیر. اثبات این مساعدت، موجب انتساب اعمال گروه های جهادی به ایران خواهد شد.

با توجه به این که دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل مغایرت قانون امریکا با حقوق بین الملل از شرکت در جلسات دادرسی اجتناب کرده و در اقدامی متقابل با تصویب «ماده واحده قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی دولت های خارجی» مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحیه سال ۱۳۷۹ به این دعاوی واکنش نشان داده است (کدخدایی وداعی، همان، صص ۲۸ و ۲۹). البته اکنون قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای خارجی 1390/12/17 و آیین نامه اجرایی قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت های خارجی 1392/10/04 در حال اجراست.^۱

۲-۲: صلاحیت های قانون استثنای تروریسم ۲۰۰۸ و ایرادهای وارده بر آن

^۱ - http://law.dotic.ir/AIPLaw/t_searchtitle.do

الف) صلاحیت شخصی و ایراد به این صلاحیت: براساس قانون ۲۰۰۸ استثنای مصونیت، تنها مربوط به دولت هایی هستند که در زمان وقوع حادثه و یا بعد از آن به دلیل آن حادثه از سوی وزارت خارجه امریکا، «دولت حامی تروریسم» تلقی و در فهرست (ادعایی) دولتهای حامی تروریسم قرار داده باشند. شرط دیگر صلاحیت محاکم امریکا مربوط به خواهان است که طبق آن خواهان یا فرد حادثه دیده باید در زمان وقوع حادثه، تبعه ایالات متحده امریکا باشد؛ اما در قانون علاوه بر افراد فوق الذکر، دامنه ی شمول این قانون تحت شرایطی به اتباع غیر امریکایی نیز تسری داده شده است. این موارد به شرح ذیل است: الف) افراد فاقد تابعیت امریکایی که مشمول این قانون هستند. ب) افرادی که در جریان تسخیر سفارت خانه امریکا در ایران بازداشت شده بودند.

ایرادهایی که می توان به این صلاحیت گرفت به این شرح است:

مغایرت تعیین فهرست دولت های به اصطلاح حامی تروریسم از سوی وزارت خارجه امریکا با قانون اساسی امریکا به علت تداخل قوا با یکدیگر. البته به خاطر اینکه تعیین مصداق توسط قانون به قوه مجری واگذار شده است این ایراد موثر واقع نمی شود.^۱

مغایرت اعمال صلاحیت شخصی منفعل (توجه صرف به تابعیت مجنی علیه) با اصول دادرسی منصفانه^۲ (کدخدایی و داعی، همان، ص ۱۷۰)

ب) صلاحیت موضوعی و ایرادات وارده بر این صلاحیت: صلاحیت موضوعی شامل صدمه جسمی یا مرگ ناشی از شکنجه، قتل غیر قانونی، خرابکاری در هواپیما و گروگان گیری، عملی که مستقیماً از سوی دولت خارجی یا یک عامل غیر دولتی که حمایت مادی یا منابع خود را از دولت خارجی خوانده دریافت کند، ارتکاب یافته باشد یا فعل زیان بار با ارائه حمایت مادی یا منابع توسط نماینده، مقام یا کارمند دولت خارجی صورت گرفته باشد و این افراد در چارچوب مقام یا کارگزاری یا اشتغال خود

^۱- این استدلال سودان در قضیه "اون" در سال ۲۰۰۸ رد شد.

^۲- اعمال صلاحیت قضایی بر مبنای تابعیت حادثه دیده در دیوان دادگستری در قضیه لتوس رد و در ماده ۳ کنوانسیون بروکسل منع شده است.

اقدام کرده باشند. به علاوه شرط شده که اگر قبلاً حادثه شکایت شده در سرزمین خواننده رخ داده باشد، اما خواننده اجازه ی حل و فصل نداده باشد نیز به موارد بالا اضافه شده است. ایرادی که خواننده می تواند بکند این است که این اعمال موضوع در صلاحیت دادگاه واقع نشده و اگر شده خارج از وظایف سازمانی افراد بوده است.

ج) صلاحیت ذاتی و زمانی دادگاه: صلاحیت ذاتی برای بررسی این گونه پرونده ها همان قوانین ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸ است که موسوم به قوانین استثنای مصونیت دولتهای حامی تروریسم هستند. براساس قانون ۲۰۰۸ صلاحیت ذاتی محاکم امریکایی برای رسیدگی به دعاوی مبتنی بر استثناء مصونیت تأمین است و بنابراین چنین ایرادی وارد نیست. به علاوه صلاحیت زمانی به سه شکل جاری است:

ده سال پس از آوریل ۱۹۹۶

ده سال پس از تاریخی که منشأ دعوا محقق شده است.

رعایت اصل کشف خسارت پس از مرور زمان (کدخدایی و داعی، همان، صص ۱۶۴ و ۱۶۵)

۲-۳: مغایرت قانون «استثنای تروریسم» با حقوق بین الملل:

الف) مغایرت با اصل مصونیت دولت ها:

اصل مصونیت دولت ها از صلاحیت محاکم خارجی و اقدامات اجرایی، از اصول اساسی حقوق بین الملل عمومی است. هر چند در توسعه تدریجی حقوق بین الملل، اصل مصونیت مطلق جای خود را به اصل مصونیت محدود داده، مسلم است که اعمال حاکمیتی کشورها طبق عرف بین المللی، رویه قضایی و اسناد بین المللی از مصونیت مطلق برخوردار است.

بنابراین سلب مصونیت از دولت خارجی، در مواردی که مسأله به اعمال حاکمیتی دولت خارجی مربوط می شود، نقض حقوق بین الملل و مغایر اصل برابری و استقلال دولت ها بوده، مداخله در امور داخلی سایر کشورها و نقض آشکار ماده ۲ منشور ملل متحد است. هم چنین اگر قانون سلب مصونیت

امریکا را هم قابل قیاس با اعمال تصدی گری غیر تجاری^۱ بدانیم، خلاف ماده ۱۲ کنوانسیون ۲۰۰۴ مصونیت قضایی دولت هاست. آنجا که اشعار می دارد:

سه شرط برای استثنای اعمال تصدی گری غیر تجاری دولتی عبارتند از؛ اول، خسارت باید در مورد اموال عینی محسوس باشد. دوم، لزوم فعل زیان بار در سرزمین دولت اعمال کننده صلاحیت و سوم لزوم حضور مرتکب فعل و یا ترک فعل در زمان ارتکاب عمل در سرزمین محل وقوع آن است.

ولی در دعاوی علیه ایران در محاکم امریکا، دو شرط اصلی یعنی وقوع فعل زیان بار در سرزمین مقرر دادگاه و حضور فاعل در محل وقوع فعل رعایت نشده است. (کدخدایی و داعی، همان، صص ۱۷۹ و ۱۸۰) این اصل به قدری حائز اهمیت است که شاید بتوان با توجه به این گفته که "مصونیت دولت از اقدامات اجرایی آخرین سنگر حاکمیت است"، مصونیت قضایی و اجرایی دولت های خارجی در قبال اعمال حاکمیتی را سنگ بنای احترام به حاکمیت و اصل رابطه ی مسالمت آمیز بین دولت ها در جامعه بین المللی تلقی کرد. به همین علت دادگاه حقوق بشر اروپایی در قضایای الادسانی^۲، فوگارتی^۳، مک الینی^۴ و جونز^۵ شکایات شاکیان را به علت نقض مصونیت دولت های شکایت شده، قابل استماع ندانست.

در همین زمینه می توان به رأی دیوان بین الملل دادگستری (ICJ) در مورد قضیه آلمان علیه ایتالیا که در سال ۲۰۱۲ صادر شده اشاره کرد:

^۱ -منظور از اعمال تصدی گری غیر تجاری دولت، خسارات ناشی از شبه جرم سرزمینی و یا ضمان قهری است که شامل ایراد خسارت به جان و مال افراد می شود و رابطه تنگاتنگی یا صلاحیت سرزمینی دولت محل وقوع فعل زیانبار دارد.

^۲ -Al-Adsani v. UK(2004)

^۳ -Fogarty v. UK(2001)

^۴ Mc Elhinney v. UK(2001)

^۵ Johns v. UK

طرح دعوای آلمان علیه ایتالیا در دیوان بین المللی دادگستری بدین خاطر بود که در سال ۲۰۰۴ دیوان عالی ایتالیا در پرونده فرینی علیه آلمان، اعلام کرد که محاکم ایتالیا نسبت به دعوای جبران خسارت اشخاصی که در طول جنگ دوم جهانی برای انجام کار اجباری در آلمان تبعید شده اند، صلاحیت رسیدگی دارند و مصونیت آن دولت دلیلی معتبر برای رد صلاحیت محاکم داخلی ایتالیا نیست. دیوان عالی ایتالیا استدلال کرد که شناسائی مصونیت قضائی در دعوای مدنی برای جبران خسارت نسبت به نقض های شدید حقوق بنیادین بشر (حقوق حمایت شده توسط هنجارهای غیر قابل نقض) مانع بقاء قواعد مصونیت دولت می شود.

آلمان در زمان اقامه دعوی در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۸ و به هنگام تقدیم لایحه خود در تاریخ ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹، ادعا نموده است که دادگاه های ایتالیا با ورود به موضوع پرداخت غرامت به افراد به دلیل نقض های مربوط به حقوق بشر دوستانه در دوران حکومت رایش سوم در آلمان (از سپتامبر ۱۹۴۳ تا می ۱۹۴۵)، تعهدات بین المللی دولت ایتالیا در زمینه مصونیت قضایی دولت ها را نقض کرده اند و از طرف دیگر، این حکم دیوان عالی ایتالیا منجر به طرح تقریباً ۲۵۰ دعوا علیه این کشور در محاکم ایتالیا شده و همچنین اظهار می کند که دیوان عالی ایتالیا مجدداً حکم سال ۲۰۰۴ خود را در احکام ۲۹ می ۲۰۰۸ و ۲۱ اکتبر ۲۰۰۸ مورد تایید قرار داده است. آلمان همچنین از دیوان درخواست کرد از آنجایی که تدابیر محدود کننده ایتالیا علیه اموال دولتی آلمان که برای مقاصد غیرتجاری استفاده می شوند و نیز تمایل محاکم ایتالیا به اجرای احکام محاکم یونان که علیه دولت آلمان صادر شده اند، ناقض حقوق بین الملل می باشند، در این خصوص اقدام به صدور رای نماید. بر همین اساس، آلمان از دیوان تقاضا نمود تا اعلام کند که ایتالیا:

با مجاز شمردن طرح دعوای مدنی علیه جمهوری فدرال آلمان بر مبنای نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی توسط رایش سوم در زمان جنگ جهانی دوم، مرتکب نقض تعهدات بین المللی خود در خصوص احترام به حاکمیت و مصونیت قضایی دولت آلمان شده است؛ همچنین با اعمال محدودیت علیه املاک آلمان، مجدداً مرتکب نقض مصونیت قضایی دولت آلمان شده است که همین مسئله سبب مسئولیت بین

المللی ایتالیاشده و لازم است دولت ایتالیا تدبیر مقتضی را اتخاذ نماید تا حصول اطمینان شود که در آینده محاکم ایتالیایی از ورود به دعاوی علیه دولت آلمان از آنگونه که در ماده ۱ بالا ذکر شد، خودداری نماید.

به عنوان مبنای صلاحیتی دیوان، آلمان به ماده یک کنوانسیون اروپایی حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی ۲۹ آوریل ۱۹۵۷ متوسل شده که به موجب آن، طرفین معاهده توافق می نمایند هرگونه اختلاف حقوقی در خصوص هر مساله حقوقی بین المللی را به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع نمایند. آلمان و ایتالیا هر دو عضو این کنوانسیون هستند. آلمان همچنین مدعی است اگر چه این دو کشور عضو اتحادیه اروپایی هستند، اما رسیدگی به اختلاف حاضر از حیث صلاحیتی دیوان دادگستری اروپا (مستقر در لوکزامبورگ) خارج است، چرا که این اختلاف در محدوده معاهدات مربوط به همگرایی اروپایی نیست.

رأی دیوان : جمهوری ایتالیا تعهد خود را مبنی بر رعایت مصونیت دولت فدرال آلمان که از طریق حقوق بین الملل برخوردار شده است، نقض کرده است. این در حالی است که ایتالیا طبق مفهوم تجاوز به حقوق بشردوستانه توسط رایش سوم آلمان که بین سال های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ صورت گرفته، اجازه به اقامه شکایات شهروندان ایتالیایی گرفته است.^۱

این پرونده خاطر نشان می کند مصونیت قاعده ای است حقوقی که اصولاً توسط دولت ها تأیید شده است. همچنین بیان می کند در ساختار سنتی کنونی حقوق بین الملل "هیچ مجالی برای استثناء قائل شدن نسبت به مصونیت دولت برای اعمال ناقض حقوق بین الملل وجود ندارد" و نقض حقوق بین الملل "فقط با رضایت دولت متخلف ادعائی ممکن است در معرض قضاوت قرار گیرد، چه به وسیله محاکم حقوق بشری بین المللی یا منطقه ای یا به وسیله دادگاه های ملی". از طرف دیگر، مخالفان این رأی به این مسئله اذعان داشته اند که برداشتن مصونیت از طریق دادگاه های داخلی سبب تسهیل جبران خسارت های وارده

¹ - *Jurisdictional Immunities of The States Case (Germany v. Italy: Greece Intervention)*, Judgment, 3 February 2012

به قربانیان و بازماندگان به علت نقض قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است. در واقع مخالفان، مصونیت دولت‌ها را به عنوان مانعی بر سر راه جبران خسارت مناسب برای قربانیان جرایم چهارگانه یعنی جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل‌کشی و شکنجه می‌دانند. به علاوه برخی از حقوق دانان اروپایی معتقدند این عدم جبران خسارت به واسطه‌ی اصل مصونیت، نقض صریح ماده ۶ کنوانسیون حقوق بشر اروپایی در خصوص حق توسل به یک دادرسی عادلانه است. (واعظ، همان) در واقع، این استدلال‌ها حاصل تغییر نگرش در اصل حاکمیت دولت‌ها و جایگاه فرد در عرصه بین‌المللی است.

این انتقاد مایه شگفتی نیست، زیرا مراجع ثانوی اظهار می‌دارند که رویه دولت‌ها از وجود یک قاعده آمره که استثناء بر مصونیت قضائی آنها باشد، حمایت نمی‌کند. در واقع، کنوانسیون سال ۲۰۰۴ ملل متحد راجع به مصونیت‌های قضائی دولت‌ها و اموال آنها، هیچ استثنائی نسبت به مصونیت در مورد پرونده‌های ناشی از نقض‌های حقوق بین‌الملل در بر ندارد. به طور قطع، تلاش‌های چندجانبه‌ای صورت گرفته تا اثبات شود در مواردی که خسارات مطالبه شده ناشی از نقض‌های اساسی حقوق بشر است، دولت‌ها نباید مستحق برخورداری از مصونیت قضائی شوند. اما چنین تلاش‌هایی معمولاً با موفقیت چندانی همراه نبوده است. (کدخدایی و داعی، همان، صص ۱۷۹-۱۸۲) با این حال در فاصله کمی از صدور رأی دیوان دادگستری در قضیه آلمان علیه ایتالیا، دولت کانادا برای رهایی از مؤاخذات کمیته کنوانسیون منع شکنجه و حمایت از افراد آسیب دیده از تروریسم و پیروی از سیستم قضایی ضد تروریسم آمریکا، "دادخواهی برای قربانیان تروریسم" خود را که از نظر صلاحیت شخصی فراتر از محدوده قانون ۲۰۰۸ آمریکا بود، به تصویب رسانید. (واعظ، همان)

ب) مغایرت با اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها :

در مورد مغایرت قانون «استثنای تروریسم» با اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در ابتدا به سه مورد اشاره می‌توان کرد: اولاً اینکه، این قانون توسط کنگره آمریکا که رکن قانون‌گذاری دولت ایالات متحده می‌باشد وضع شده نتیجه این که اگر در مفاد مصوبات این نهاد مقننه تخلف حقوق بین‌المللی رخ دهد، به موجب ماده ۴ طرح مسئولیت ۲۰۰۱، دولت آمریکا مقصر شناخته می‌شود و در برابر دولت زیان

دیده مسئول است. دوماً، زمانی که اصل مصونیت دولت ایران بر اساس مبحث الف نقض شود برای دولت امریکا مسئولیت بین المللی برقرار می شود و دولت ایران در صورت در اختیار داشتن ادله کافی برای وجود صلاحیت دیوان بین المللی داد گستری می تواند نزد دیوان اقامه دعوا کند کما این که در قضیه ایتالیا و آلمان علی رغم این که حقوق بشردوستانه و قواعد آمره توسط رایش سوم آلمان ایجاد مسئولیت بین المللی کرده است (ماده ۵۳ طرح مسئولیت) لیکن دیوان صرف این که دولت ایتالیا نقض اصل مصونیت دولت آلمان نموده است رأی به نفع آلمان داده است. زیرا دیوان تمایل بیشتری به برقراری صلح و امنیت به عنوان رکنی از سازمان ملل دارد تا رکنی برای اجرای عدالت و دادخواهی. سوماً، مسأله نحوه انتساب اعمال ادعایی به ایران است. اصول و قواعد مسئولیت بین المللی دولت ها در خصوص چگونگی بروز مسئولیت و نحوه انتساب اعمال خلاف بین المللی، حاوی مقرراتی است که در طرح مواد مسئولیت بین المللی دولت ها بیان شده اند. ماده ۸ طرح مذکور به مواردی می پردازد که می توانند در این بحث راه گشا باشند. این ماده مقرر می دارد: «اگر شخص یا گروهی از اشخاص در اجرای اقدام خود در واقع طبق دستورات یا به هدایت یا به فرمان دولت عمل کرده باشند، اقدام شخص یا گروه اشخاص مزبور طبق حقوق بین الملل، عمل دولت محسوب می شود.» به عنوان یک قاعده کلی، اقدام اشخاص یا واحد های خصوصی طبق حقوق بین الملل قابل انتساب به دولت نیست. با وجود این ممکن است به هر حال گاهی اوقات شرایطی به وجود آید که چنین اقدامی قابل انتساب به دولت باشد و آن موردی است که فردی با موجودیت غیر دولتی تحت کنترل، هدایت و یا فرمان دولت، مرتکب خلاف بین المللی شود. تئوری حاکم در این مسأله تئوری "کنترل مؤثر" نامیده می شود که در رأی دیوان بین المللی در قضیه نیکاراگوئه مورد تأیید واقع شده است. دیوان در این باره اشعار می دارد: «با وجود کمک های مالی فراوان و دیگر حمایت های فراهم شده برای آنان از سوی آمریکا، هیچ دلیل روشنی وجود ندارد که ایالات متحده از آن درجه فرمان دادن در همه زمینه ها برخوردار بوده که بتوان گفت مخالفان از جانب آن عمل کرده اند..... چنین اعمالی به خوبی ممکن است توسط اعضای مخالفان بدون فرمان امریکا صورت گرفته باشد. برای آن که اقدام مزبور منجر به مسئولیت قانونی امریکا شود، باید اثبات شود که آن

دولت بر عملیات نظامی یا شبه نظامی ای که تخلفات ادعایی در جریان آن ها صورت گرفته اند، کنترل مؤثر داشته است.»

شاید بتوان گفت که دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ، اصل کنترل مؤثر را زیر سؤال برده و اصل کنترل کلی را جایگزین آن کرده است، آن جا که اعلام می دارد: «شرط حقوق بین الملل برای انتساب اعمال افراد خصوصی به دولت این است که دولت به افراد فرمان داده باشد. حدود فرمان دادن به هر حال ممکن است بنا به اوضاع و احوال خاص هر قضیه متفاوت باشد. شعبه تجدید نظر نمی تواند بپذیرد که چرا در هر مورد و در تمامی شرایط، حقوق بین الملل باید حد بالایی را به عنوان معیار فرمان دادن ضروری بداند.» با این حال استدلال فوق قابل نقض است، زیرا اولاً مسأله مطرح شده نزد این دادگاه، مسأله مسئولیت کیفری فردی است و در رأی دیوان بین الملل دادگستری، مسأله مربوط به مسئولیت بین المللی دولت است که دو حوزه ی متفاوت و جدا از یک دیگرند و این دو با یک دیگر قابل قیاس نیستند. ثانیاً حتی کنترل کلی که دادگاه در قضیه تادیچ به آن استناد می کند به صراحت فراتر از صرفاً کمک مالی، تجهیز و آموزش و از این نوع اقدامات است، آن جا که اشعار می دارد: «فرمان دهی کلی، فراتر از صرفاً تأمین مالی و تجهیز این نیروها و نیز مشارکت آنان در طراحی و نظارت بر عملیات نظامی بوده است.» ثانیاً دیوان بین المللی دادگستری بار دیگر در قضیه نسل کشی، اصل کنترل مؤثر در انتساب عمل خلاف اشخاص خصوصی به دولت را مورد تأکید قرار داد.

در واقع امریکا به جای به کار گیری اصول انتساب مسئولیت بین المللی به دولت، از اصول انتساب تخلف یا ضمان قهری به اشخاص حقیقی در حقوق داخلی استفاده می شود که جایگاهی در مسئولیت بین المللی دولت ندارد و از این جهت فاقد وجاهت قانونی است. (کدخدایی و داعی، همان، ۱۸۵-۱۸۲)

نتیجه گیری:

مصوبات کنگره امریکا در زمینه تحریم های یک جانبه سخت علیه ایران و اجرای قانون «به استثنای تروریسم ۲۰۰۸» در خصوص سلب مصونیت حاکمیتی ایران توجیهی حقوقی ندارد و نشان دهنده خصومت شدید این نهاد دولتی با دولت و ملت ایران است. اگر چه طبق مفاد طرح مسئولیت بین المللی

دولتها، امریکا ناقض اصول حقوق بین الملل نسبت به ایران است و ایران نیز توانایی شکایت علیه آن دولت را محکمه بین المللی دارد لیکن وضعیت خاص ایران-امریکا هم اکنون بسیار پیچیده است و دو دولت در حال عبور از پیچ تاریخی هستند و این نیازمند گذشت زمان است.

منابع:

منابع فارسی:

- بهرامی، عطا، ماهنامه سپاه اسلام، شماره ۳۶۴، سال سی و یکم

- حاجی پور، (فروردین ۹۱) تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران از منظر حقوق بین الملل، مجله پیام

انقلاب، شماره ۵۷، ص ۵۷ و ۵۶

- ساعد، نادر، تحریم های یک جانبه علیه ایران پس از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت، قابل

مشاهده در :

<http://www.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=552&ctl=Detail&mid=1612&Id=5889>

- دکتر ضیایی بیگدلی، محمدرضا (سال ۸۵)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ بیست و پنجم،

تهران: کتابخانه گنج دانش، ص ۴۶۵

- ضیایی، یاسر، ارزیابی مشروعیت وجه فراسرزمینی تحریم های یکجانبه امریکا علیه ایران از منظر

حقوق بین الملل عمومی، internationallaw.blogfa.com/post-935.aspx

- دکتر قاضی، سید ابوالفضل (آذر ۱۳۸۴)، بایسته های حقوق اساسی، چاپ بیست و سوم، تهران: میزان،

ص ۹۵

- کدخدایی، عباسعلی، داعی، علی (۱۳۹۰) سلب مصونیت دولت؛ بررسی تحلیلی قوانین و مقررات

ایالات متهمان، چاپ اول، تهران: اداره چاپ و انتشار، صص ۶۲ و ۶۳

- کنث کنزمن، (۲۰۱۱) گزارش سرویس تحقیقاتی کنگره (CRS) جهت ارائه به اعضا و کمیته های

کنگره، موضوع: تحریم مالی ایران، ترجمه دفتر امور حقوقی

- دکتر میر عباسی، محمد باقر و سادات میدانی، حسین (۱۳۹۰) دادرسی های دیوان بین المللی دادگستری، جلد دوم، تهران: جنگل، ص ۱۴۳

- نوروزی، محمد، قابل مشاهده در <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=3582>
- والاس، ربکا، ترجمه زمانی، قاسم (۱۳۹۱) حقوق بین الملل، چاپ سوم، تهران: شهر دانش، صص ۲۳۹-

۲۳۸

- واعظ، فریده، پایان نامه در حال نگارش با موضوع: بررسی تحولات اصل مصونیت قضایی دولت با تأکید بر عملکرد کانادا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
منابع لاتین:

The Latest United States Sanctions Against Iran: Balan, George-Dian,-
What Role to the WTO Security Exceptions? Journal of Conflict & Security
Oxford University Press, 2013, pp.368 Law,
Bonnkamm ,P.B ,*State Immunity Against Claims Arising From War* -
Judgment of International Court of Jurisdictional Immunities -*Crimes* :The
of The State, German Law Journal vol.13 no.6
منابع اینترنتی:

[http://law.dotic.ir/AIPLaw/t_searchtitle.do?reqCode=view&isLaw=on&c
aption=%D8%AF%D8%B9%D8%A7%D9%88%DB%8C+%D9%85%D8
%AF%D9%86%DB%8C+%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA+%D9
%87%D8%A7%DB%8C+%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB
%8C&x=0&y=0](http://law.dotic.ir/AIPLaw/t_searchtitle.do?reqCode=view&isLaw=on&caption=%D8%AF%D8%B9%D8%A7%D9%88%DB%8C+%D9%85%D8%AF%D9%86%DB%8C+%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA+%D9%87%D8%A7%DB%8C+%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C&x=0&y=0)

<http://laws-lois.justice.gc.ca->

<http://www.international.gc.ca/sanctions/iran.aspx?view=d->

[-http://www.house.gov/content/learn/legislative_process/-](http://www.house.gov/content/learn/legislative_process/)

<http://beta.congress.gov/search?q={%22congress%22%3A%22113%22%2C%22source%22%3A%22legislation%22%2C%22search%22%3A%22iran%22}&page=3>

<http://fa.wikipedia.org/wiki>

کتابنامه:

- مافی، همایون، (۱۳۸۵) تاملی بر تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران از منظر حقوق بین الملل، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال اول، شماره اول.

- عسگری، پوریا، (۱۳۸۸)، مسئولیت بین المللی افراد و دولت ها در پرتوی ضابطه کنترل، مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سال ۲۶، شماره ۴، صص ۱۶۱-۱۴۹

- عبداللہی، محسن، شافع، میر شهپیز (۱۳۸۶) مصونیت قضایی دولت در حقوق بین الملل، چاپ دوم، تهران: معاونت پژوهش و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

- آگوست رینش، ساعدوکیل، امیر (۱۳۸۷)، رویه دیوان اروپایی در ارتباط با مصونیت دولت ها از اقدامات اجرایی، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶، صص ۸۹-۴۷.

-Ch, *Germany v. Italy*: A View From The United States, EJIL Keitner-

, Available at: <http://o53xo.onugc4tfonyhe33kmvrxiltonq.biglu.ru>

مقابله با آلودگی های زیست محیطی از دیدگاه اسلام و حقوق بین الملل

دکتر علیرضا آرش پور*

شیرین شیرانی**

چکیده

در سال‌های اخیر محیط زیست و آلودگی های پیرامون آن یکی از موضوعات مهم در حوزه روابط بین‌الملل بوده و مقررات حاکم بر محیط زیست و همچنین حمایت و حفاظت از آن به ویژه بعد از دهه ۱۹۷۰ بخش عمده‌ای از فعالیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را به خود اختصاص داده است. کشورها و سازمان‌های بین‌المللی با استمداد از نظرات کارشناسان محیط زیست در پی یافتن راهکارهایی برای مبارزه با آلودگی و حمایت از محیط زیست برآمدند. در همین راستا و در طول سالیان گذشته کنفرانس‌های بسیار زیادی در سطوح مختلف برای بررسی مسائل مربوط به محیط زیست برگزار و منجر به انعقاد کنوانسیون‌های متعددی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده است که همگی بیانگر اهمیت فوق‌العاده موضوع حمایت از محیط زیست است. مسئله حمایت و حفاظت از محیط زیست در ادیان مختلف از جمله دین مبین اسلام نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که از منظر اسلام منابع طبیعی و سایر مواهب خداوند برای استفاده همگان آفریده شده است و محیط زیست مورد احترام شریعت قرار دارد و با تقویت مبانی دینی فردی و نهادهای اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر محیط زیست حفظ خواهد شد. لازم به توضیح است که نتایج و استنتاجات حاصله از این پژوهش بر مبنای روش تحلیلی، توصیفی و کتابخانه‌ای است و با هدف ارتقاء سطح دانش و آگاهی عمومی نسبت به آثار منفی و ناگوار تخریب محیط زیست، از طریق آموزش‌های لازم به اقشار جامعه و وضع و تدوین مقررات زیست

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.

محیطی و برخورد قاطع با آلوده کنندگان محیط زیست و متوقف کردن آلودگی های مضر و مآلا رسیدن به توسعه پایدار زیست محیطی می باشد.

کلید واژه: حقوق بین الملل محیط زیست، حمایت، آلودگی زیست محیطی، اسلام

موضوع محیط زیست و ضرورت صیانت و حمایت از آن در تاریخ بشر دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای است. اغلب فجایع زیست محیطی حاصل فعالیت‌هایی است که دولت‌ها در راه رسیدن به توسعه و رفاه، در طی فرآیند صنعتی شدن به آن‌ها دست یازیده که همگی منجر به تخریب و آلودگی زیست محیطی شده تا جایی که این امر، دولت‌ها را واداشته است در چند دهه اخیر، با وضع مقررات و قواعد ویژه‌ای برای کنترل آلودگی محیط زیست چاره‌ای اندیشه کنند. هنوز هم بشر مدرن نتوانسته تبعات مخرب حیات صنعتی، ماشینی و مصرفی خود را بر محیط زیست کنترل کند و جهان، همواره با روند تخریب و آلودگی روزافزون محیط رو به رو است. بی‌شک برای بقای بشر باید برای حمایت و حفاظت از محیط زیست ژرف اندیشی کرد. با توجه به اینکه امروزه آلودگی محیط زیست، یکی از مباحث مهم جهانی محسوب می‌شود به گونه‌ای که در برخی موارد این آلاینده‌ها در یک کشور سلامت کل جهان را مورد تهدید قرار می‌دهد و تهاجمی که توسط برخی از کشورها و انسان‌ها نسبت به محیط زیست صورت می‌گیرد، نگران‌کننده است. نقش ادیان را نمی‌توان در حل این معضل نادیده گرفت. دین اسلام برای تمامی شئون و جوانب زندگی انسان دارای قانون و دستور است. از بالاترین مسائل پیچیده سیاسی و حکومتی گرفته، تا ابتدایی‌ترین مسائل شخصی؛ اسلام به عنوان آخرین دین جهانی، در حمایت از محیط زیست از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است. اسلام برای محیط زیست اهمیت ویژه‌ای قائل است. این امر به وضوح در آیات و روایات منعکس شده است. با توجه به اینکه کنترل آلودگی‌های محیط زیست از مباحث مهم و کاربردی است به پردازش و تحقیق در حوزه‌های مختلف از جمله فقه اسلامی نیازمند است و فقه‌مبنای قوانین فردی و اجتماعی است. از این رو مطالعه محیط زیست در قواعد و احکام فقهی امری اجتناب‌ناپذیر است. در این مقاله این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آلودگی زیست محیطی^۱ در حقوق بین الملل

آلودگی محیط زیست، که بی توجهی به آن می‌تواند حیات بشر و بقای او را مورد تهدید و خطر جدی قرار دهد، موضوعی است که مورد توجه مجامع و سازمان‌های جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و نیز داخلی و حتی اشخاص را به آن معطوف داشته است.

بنابر سفارشات فراوان و پیاپی کنفرانس‌ها، کنوانسیون‌ها و مقررات مهم بین‌المللی و منطقه‌ای مانند: کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ سازمان ملل متحد درباره محیط زیست و انسان و اصل نوزدهم بیانیه کنفرانس ۱۹۷۷ بین دولتی تفلیس درباره آموزش محیط زیست^۲، و منشور ۱۹۷۵ بلگراد^۳ چارچوبی جهانی برای آموزش محیط زیست، ارایه آگاهی‌های لازم در این باره ضروری شمرده است. (قاسمی، ۱۳۸۴، ۴۰)

بنابراین آلودگی محیط زیست که اکنون مورد بررسی قرار خواهد گرفت، یکی از موضوعات بسیار مهم محیط زیست است.

۱- تعریف آلودگی

با مراجعه به لغت‌نامه، مترادف واژه آلودگی لغاتی از قبیل ناخالصی، ناپاکی، کثیفی و مضر به چشم می‌خورد، اگرچه این معانی از نظر لغوی صحیح هستند، لیکن تعریف کاربردی زیست محیطی را بدست نمی‌دهند.

آلودگی عبارت است از هرگونه تغییر در ویژگی‌های اجزاء متشکل محیط به طوری که استفاده پیشین آن‌ها ناممکن گردد، و به طور مستقیم یا غیر مستقیم منافع و حیات موجودات زنده را به مخاطره اندازد. (دبیری، ۱۳۷۹، ۱۱)

تعریف حقوقی از آلودگی محیط زیست جدا از تعریف علمی و تخصصی آن نیست و از نظر مفهومی همان تعریفی است که متخصصین علوم زیست محیطی از آلودگی محیط زیست بیان کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به تعریف آلودگی در ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ایران مصوب ۱۳۵۳ یا تبصره

^۱-Environmental pollution

^۲-1977 Tbilisi Intergovernmental Conference on Environmental Education

^۳-The Belgrade Charter 1975

۲ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. که آلودگی محیط زیست را پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب، هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که زیان آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد، تغییر دهد، می‌داند. در عرصه حقوق بین‌الملل نیز از آلودگی محیط زیست تعاریفی بیان شده است که در اینجا به یکی از آنها اشاره می‌شود. در کنوانسیون بین‌المللی نجات دریایی ۱۹۸۹ لندن^۱، تخریب و آلودگی محیط زیست این گونه تعریف شده است: «صدمه به محیط زیست عبارت است از: هر صدمه مادی اساسی به سلامتی انسان یا حیوان یا منابع دریایی در آب‌های ساحلی یا درون سرزمینی یا مناطق مجاور آن‌ها که در نتیجه آلودگی، لوٹ شدگی، آتش سوزی، انفجار یا حوادث مهم مشابه ایجاد می‌شود.» (قاسمی، ۱۳۸۴، ۴۳-۴۴) به علاوه مقدمه کنوانسیون دریاها مصوب ۱۹۸۲ در تعریف آلودگی محیط زیست می‌گوید: «آلودگی محیط زیست یعنی ریختن مواد و انرژی توسط بشر به طور مستقیم یا غیر مستقیم در محیط زیست دریا شامل مصب که منجر یا احتمالاً منجر به صدمه و خسارت به منابع زنده و حیات دریا، زیان به سلامتی بشر، وقفه در فعالیت‌های دریایی از جمله ماهیگیری و سایر استفاده‌های مشروع از دریا، لطمه به کیفیت آب مورد استفاده و کاهش مطبوع بودن آن گردد.» (پورنوری و حبیبی، ۱۳۸۵، ۳۳) استفاده از قید احتمالاً منجر به صدمه و خسارت شدن را نوعی تحول در حقوق محیط زیست می‌توان تلقی نمود. چراکه دولت‌ها را از پیش به صدمه زدن به منابع زنده و حیات دریا بر حذر می‌دارد هر چند که آسیب‌های ناشی از این اقدامات، احتمالی باشد.

۲- انواع آلودگی

آلودگی محیط زیست مهم‌ترین مشکلی است که محیط زیست انسان را با مخاطرات فراوانی روبه‌رو ساخته است. میزان و کیفیت انواع آلودگی در جوامع مختلف به عوامل گوناگونی مانند درجه پیشرفت اقتصادی، تکنولوژی مورد استفاده، توزیع جمعیت و دانش عمومی بستگی دارد. آلودگی‌های زیست محیطی، انواعی دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: آلودگی هوا، آب، خاک، صوت، شیمیایی و هسته

¹-International Convention on Salvage-London-1989

ای. (قوام، ۱۳۷۵، ۴-۳) آلودگی‌های ناشی از منابع طبیعی معمولاً ایجاد چندان مشکلات جدی برای حیات جانوران و اموال انسان‌ها نمی‌کنند، در حالی که فعالیت‌های انسانی باعث ایجاد مشکلاتی از نظر آلودگی می‌نمایند که بیم آن می‌رود بخش‌هایی از اتمسفر زمین تبدیل به محیطی مضر برای سلامت انسان‌ها گردد. (نادری، ۱۳۸۸، ۵۱)

بنابراین آلودگی محیط زیست از منابع گوناگونی نشأت می‌گیرد که تهدیدی برای حیات زیست کره محسوب می‌گردد. به همین دلیل این موضوع دولتمردان هر کشور را واداشته که حفظ و حمایت از محیط زیست را مورد توجه جدی خود قرار دهند.

۳- رژیم‌های کنترل آلودگی

قواعد و هنجارهای مربوط به کنترل آلودگی، بسیار گسترده و پیچیده هستند. با این وجود به طور کلی تشخیص داده می‌شود که کشورها تعهد دارند در مورد جلوگیری از آلودگی همکاری کنند. این قاعده نه ساده و نه صریح می‌باشد. برخی از مشکلات زیست محیطی را نمی‌توان به وسیله مقررات حل کرد. برای حل آنها نیاز به گسترش سطح همکاری بین دولت‌ها است. اصل ۲۴ اعلامیه استکهلم^۱، اصل همکاری بین‌المللی بین کشورها در موضوعاتی که مربوط به حفاظت محیط زیست می‌باشد را منعکس کرده است، همچنین در منشور جهانی طبیعت همین اصل مورد تاکید قرار گرفته است.^۲

تعهد به همکاری دارای درجات مختلفی است و به مراحل مختلف جلوگیری از آلودگی مربوط می‌شود: ارزیابی تاثیر فعالیت‌ها بر محیط زیست، اعلام بین‌المللی قبل از انجام پروژه‌هایی که در آنها خطر بالقوه آسیب رسانی به طبیعت وجود دارد، تبادل اطلاعات مربوط به محیط زیست، هشدار به

^۱- اصل ۲۴ اعلامیه استکهلم موضوعات بین‌المللی مربوط به حمایت و حفاظت از محیط زیست را بر پایه همکاری کلیه کشورها می‌داند.

^۲- طبق منشور اخیر، دولت‌ها باید در نگهداری طبیعت ضمن فعالیت‌های مشترک و دیگر عملیات مناسب با یکدیگر همکاری کنند. این همکاری شامل تبادل اطلاعات و مشاوره خواهد بود و همین طور باید برای محصولات و فرایندهای صنعتی ای که ممکن است آثار زیانباری روی محیط زیست داشته باشند، استانداردهایی را تاسیس کنند و نیز روش‌های همکاری موثر را فراهم نمایند.

کشورهای متاثر از رویدادهای آلاینده گذشته و کمک به کشورها در زمان وقوع این قبیل حوادث. (سی. جوینر، ۱۳۸۷، ۳۰۷)

یکی از مهمترین روش ها که در ممانعت از آلودگی محیط زیست به قانون طلایی نیز معروف شده است پیشگیری از آلودگی است. چرا که در بسیاری از موارد جبران ضررهای وارده به محیط زیست غیر ممکن است.

بعضی اوقات پیشگیری از آلودگی بواسطه افزایش کارآمدی، کاهش ضایعات و هزینه‌های ناشی از مسئولیت، منافع اقتصادی را برای صنعت به دنبال می‌آورد. حکومت‌ها افزون بر کوشش برای ترویج و تضمین رعایت مقررات امری می‌توانند به تصویب راهبردها یا برنامه‌هایی برای آموزش اجتماعات سازمان یافته مبادرت ورزیده یا اجتماعات را به اجرای فنون پیشگیری از آلودگی تشویق کنند. (شیلتون و کیس، ۱۳۸۹، ۷۳)

ضوابط و مقررات زیست محیطی باید علل نابودی محیط زیست را پیش بینی کرده و از آن‌ها جلوگیری کنند وقتی تهدیدهای جدی و خسارتی غیر قابل جبران وجود دارد، عدم تشخیص کامل این تهدیدها نباید دلیلی برای به تعویق انداختن ضوابط جلوگیری از تباهی و آلودگی زیست محیطی باشد.

۴- عوامل مهم در آلودگی محیط زیست^۱

بشر در حال حاضر اولین مخرب محیط زیست می‌باشد، که این تخریب با بهره‌برداری صنعتی از منابع شروع شد. ([www. jahrtruth. net](http://www.jahrtruth.net))^۲ با توجه به اینکه همه کشورها در صدد رشد و پیشرفت در زمینه‌های گوناگون هستند، عوامل تخریب محیط زیست نیز در سال‌های اخیر رو به فزونی گذاشته است. در این گفتار به ذکر چند عامل مهم و مخرب اشاره می‌کنیم.

عوامل مخرب محیط زیست لفظی است در جهت توصیف وضعیت، در هنگامی که بخشی از محیط زیست مورد آسیب قرار می‌گیرد، که می‌تواند خطری برای زمین، آب یا هوا باشد. تخریب محیط زیست

^۱-Environmental degradation

8- <http://jahrtruth.net-environmentaldamage>

یک تهدید جدی برای زندگی بشر، حیوانات و گیاهان به شمار می‌رود که متوقف کردن آن برای حیات بشر ضروری می‌باشد. (www. nied. edu. Na)¹

افزایش بی‌رویه جمعیت جهان: افزایش جمعیت باعث افزایش مصرف منابع و انرژی و کمبود غذا می‌شود یکی از دلایل عمده آلودگی محیط زیست افزایش شهرنشینی می‌باشد. (Moris,2002,48)؛
(M,2012,1) یکی از مباحث مهم و محور کنفرانس ریو مباحث مربوط به افزایش کره خاکی بوده است. افزایش جمعیت با توجه به منابع محدود طبیعی و اثرات زیان بار آن در استفاده بی‌حد و حصر از زمین‌های زراعی، از آب و ایجاد ضایعات مضر و ده‌ها عامل دیگر توازن زیست محیطی را بر هم می‌زند و یک تهدید جدی به خصوص برای نسل‌های آینده است.

بیابان زایی^۲: بیابان زایی آخرین حالت تخریب خاک است^۳. پدیده‌ای است که در اثر عملکرد نادرست انسان در طبیعت به وجود می‌آید، بیابان زایی یکی از شیوه‌های تخریب خاک در مناطق خشک، نیمه خشک و کم‌رطوبت است که بر اثر عوامل مختلف از جمله تغییر آب و هوا و فعالیت‌های انسانی بوجود می‌آید. در سال ۱۹۹۴، کنوانسیون بین‌الملل بیابان زدایی در کشورهایی که به طور جدی با خشکسالی یا بیابان زایی مواجه می‌باشند، بویژه آفریقا^۴ امضاء شده است. برای تشریح علل تخریب خاک نیاز است که یک سری عوامل را در نظر بگیریم که این عوامل هم به صورت ملی و محلی و هم به صورت بین‌المللی و برون مرزی می‌باشند، و این دلالت بر این دارد که حفاظت و استفاده پایدار از خاک نیازمند تلاش‌های بین‌المللی است. (Sands and Galizzi,2006,759؛ گوندلینک و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۲۱-۱۲۰)

¹-<http://www.nied.edu.na/divisions/projects/seen/environmental degradation>.

²-Desertification

^۳-حدود ۲۵٪ کره زمین در معرض خشکسالی می‌باشد و بالغ بر ۹۰۰ میلیون نفر تحت تاثیر جریان‌های بیابان زایی قرار دارند.

⁴ -United Nation Convention to Combat Desertification in Those Contries Experiencing Serious Drought and/or Desetification,Particularly in Africa,1994.

تغییرات آب و هوا^۱: با بالا رفتن درجه حرارت ناشی از تغییرات آب و هوایی، بالا رفتن سطح دریاها، ذوب یخ‌ها و یخچال‌های طبیعی و تغییر جریان اقیانوس‌ها رخ می‌دهد. ([www. Veganoutreach. org](http://www.Veganoutreach.org))^۲ هم اکنون زمین خاکی بدلیل فاکتورهایی از جمله تغییرات آب و هوایی، بدتر شدن زمین‌های کشاورزی، بیابان زایی و آلودگی آب کمتر قابل سکونت شده است. (Laczko, 2009,9) مشکلات زیست محیطی بین‌المللی به طور معمول شامل زنجیره پیچیده‌ای از دلایل می‌باشند که گرم شدن سراسری زمین نمونه مناسبی از آن است. (Bodansky, 2010, 11) در دهه ۱۹۷۰ نظر برخی از دانشمندان به تغییرات آب و هوایی و روند گرمایش جهانی معطوف گردید. با اثبات اینکه در صورت افزایش دی اکسید کربن در جو تغییرات وسیعی در اقلیم جهان پدیدار خواهد شد، اولین کنفرانس جهانی اقلیم در سال ۱۹۷۹ با تاکید بر گرمایش جهانی برگزار شد. در سال ۱۹۸۸ اولین کنفرانس دولتی با مشارکت برنامه محیط زیست سازمان ملل و در تورنتو برگزار شد. دومین کنفرانس جهانی اقلیم با تاکید بر لزوم ایجاد یک چارچوب حقوقی برای پدیده تغییر آب و هوا در سال ۱۹۹۰ تشکیل شد. در سال ۱۹۹۲ کنوانسیون تغییرات آب و هوا در ریودوژانیرو توسط ۱۵۴ کشور امضاء شد که بزرگترین گردهمایی سران کشورها در زمینه حفظ محیط زیست بشمار می‌آید. کنوانسیون تغییرات آب و هوای سازمان ملل^۳، با هدف کاهش گازهای گلخانه‌ای شکل گرفت و در سال ۱۹۹۴ اجرایی شد.^۴

(www.hse.nigc.ir)^۱

^۱-Climate Change

^۲ - <http://www.veganoutreach.org-environmental.destruction>.

^۳-United Nation for Convention on Climate Change (UNFCCC)

^۴ - اهداف اصلی این کنوانسیون بطور خلاصه شامل موارد ذیل می‌باشند:

- تثبیت غلظت گازهای گلخانه‌ای در جو در سطحی که از اثرات خطرناک فعالیت‌های بشر بر سیستم اقلیم جلوگیری نماید.
- ارائه گزارش دوره‌ای وضعیت ملی تغییر آب و هوا به کنوانسیون.
- تهیه میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای و جذب توسط چاهک‌ها در کشور بصورت دوره‌ای.
- تنظیم و اجرای برنامه‌های کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای.

کاهش تنوع زیستی^۲: کمبود تنوع زیستی به معنای کاهش در تنوع گونه‌های گیاهان و جانوران می‌باشد. تنوع زیستی یک منطقه بدلیل آلودگی، صید کردن، توسعه ارضی کشاورزی و شهرنشینی می‌تواند کاهش یابد. (www.nied.edu.na) کنوانسیون تنوع زیستی^۳ به وسیله جامعه بین‌المللی، بیشترین همت خود را وقف بحث در باب این موضوعات کرده است. پیمانی است بین‌الدولی که در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو امضاء و در سال ۱۹۹۳ لازم الاجرا شد. این پیمان طیف وسیعی از موضوعات مربوط به تنوع زیستی از جمله تنوع زیستی جنگل‌ها، دریاها و سواحل و... را در بر می‌گیرد. اهداف سه‌گانه این کنوانسیون عبارتند از: حفاظت و استفاده پایدار از منابع تنوع زیستی و تسهیل دسترسی و تسهیم منافع حاصل از آن. (www.doe.ir)^۴

جنگل: با توجه به زیانی که در اثر جنگل بر محیط زیست وارد می‌شود و با اذعان به این که حفظ محیط زیست از مسائل و موضوع‌های مهم جهانی است و نقش مهم و تأثیرگذاری بر حیات مادی و معنوی بشر دارد، از این رو همکاری‌های بین‌المللی برای حمایت از محیط زیست امری ضروری است. جنگل‌ها همواره به عنوان یکی از مخرب‌ترین عوامل محیط زیستی بوده‌اند.

• همکاری و توسعه روش‌های انتقال تکنولوژی برای کاهش انتشار در بخش‌های مختلف انرژی، حمل و نقل، جنگل و پسماندها

- همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی در تهیه روش‌های تطبیق با پدیده تغییر آب و هوا
- لحاظ نمودن موضوع تغییر آب و هوا در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه

1 - <http://hse.nigc.ir/Site.aspx?ParTree=111010181213&LnkIdn=44863>.

^۲-تعریف مورد قبول بین‌المللی از تنوع زیستی در کنوانسیون ۱۹۹۲ تنوع زیستی به کار رفته است که در ماده ۲ آن چنین آمده است: «تنوع زیستی به معنای قابلیت تمایز بین ارگانیسم‌های زنده از هر منبع که شامل اکوسیستم‌های زمینی، دریایی و دیگر اکوسیستم‌های آبی و همچنین ترکیبات اکولوژی که بخشی از اکوسیستم‌ها را تشکیل می‌دهند، است. این مفهوم شامل تنوع در درون گونه‌ها، بین گونه‌ها و تنوع اکوسیستم‌هاست.»

^۳-The Convention on Biological Diversity (CBD)

4 - <http://www.doe.ir/portal/Home/Default.aspx?CategoryID=a7a32f04-a9c9-4351-af04-2833870fc9a5>

«اصولی که در اعلامیه‌های استکهلم، ریو و منشور جهانی طبیعت وجود دارد به رعایت حقوق بین‌الملل محیط زیست در مواقع جنگ تاکید دارند^۱. در جریان حمله عراق به ترمینال نفتی نوروز بیش از ۲ میلیون بشکه نفت به خلیج فارس سرایز شد و در حمله دیگر این کشور به ترمینال میناء الاحمدی کویت بیش از ۶ میلیون تن نفت به خلیج فارس وارد شد.» (مافی، ۱۳۸۴، ۲۴۵)

امروز تهدیدهای زیست محیطی دامنه وسیعی را در بر می‌گیرد، اگر بخواهیم در پی تعیین عامل واحدی برای مشکلات زیست محیطی باشیم باید انسان را عمده‌ترین عامل ارادی در تخریب محیط زیست معرفی کرد؛ همچنان که او عامل حفاظت از محیط زیست نیز می‌تواند باشد. ولی هر یک از عوامل یاد شده در جای خود حائز اهمیت‌اند و عاملی برای تخریب و آلودگی محیط زیست به شمار می‌آیند.

گفتار دوم: اقداماتی جهت پیشگیری از آلودگی محیط زیست

این مساله به خوبی مورد شناسایی قرار گرفته است که بسیاری از مشکلات، چالش‌ها و راه‌حل‌های زیست محیطی مسائلی فرامرزی، منطقه‌ای و جهانی است. به همین دلیل همه دولت‌ها و گروه‌ها بایستی با یکدیگر همکاری نمایند. در واقع همکاری بین‌المللی برای حفاظت از محیط زیست در برابر آلودگی‌ها یک اصل ضروری و مهم است. ویژگی یکپارچگی محیط زیست ضرورت همکاری میان دولت‌ها را

^۱ - اعلامیه استکهلم: ممنوعیت مندرج در اصل ۲۱ این اعلامیه (ممنوعیت وارد آوردن خسارت به محیط زیست واقع در خارج از قلمرو ملی) شامل فعالیت‌های نظامی نیز می‌گردد. به علاوه مخاصمات مسلحانه مانع اجرای این قاعده در رابطه بین متخاصمین و دول ثالث نمی‌گردد. اصل ۲۶ نیز بطور کلی تخریب محیط زیست به وسیله تسلیحات هسته‌ای دیگر وسایل تخریب جمعی را محکوم می‌نماید.

منشور جهانی طبیعت: اصل ۲۰ این منشور اعلام می‌دارد که: «از فعالیت‌های نظامی مضر برای طبیعت باید اجتناب شود.» اصل ۱۵ آن نیز مقرر می‌دارد: «طبیعت از خسارات ناشی از جنگ و اعمال خصمانه محافظت خواهد شد.» اعلامیه ریو: اصل ۲۴ اعلامیه اعلام می‌دارد: «جنگ اثری مخرب بر توسعه پایدار دارد. لذا، دولت‌ها باید حقوق بین‌الملل حفاظت از محیط زیست در زمان مخاصمات مسلحانه را رعایت نموده و در صورت نیاز در جهت توسعه آن مشارکت نمایند.»

گریز ناپذیر می‌کند. همچنین حمایت از محیط زیست در حوزه داخلی نیز مشارکت عموم و تدوین قواعد حقوقی همراه با ضمانت اجرای مناسب را می‌طلبد.

۱- اقدامات دولت‌ها جهت پیشگیری از آلودگی محیط زیست

سیاستمداران و مسئولان حکومتی هستند که با اتخاذ تمهیدات و دادن آگاهی‌ها و آموزش به مردم و تصویب قوانین و اجرای مقررات می‌توانند عامل اساسی در مقابله با آلودگی‌های محیط زیست شوند.

در سطح ملی، بسیاری از قوانین کشورها دارای مقرراتی هستند که حقوق محیط زیست را شناسایی کرده و یا تکالیف حکومتی برای مقابله با آلودگی منابع طبیعی کشور مقرر می‌کنند. که این قوانین وظایفی را بر دولت مبنی بر جلوگیری از آسیب‌های زیست محیطی یا حفاظت از محیط زیست یا منابع طبیعی بار می‌کنند. برخی از کشورها هم با قرار دادن اصل یا اصولی مربوط به حمایت از محیط زیست در متن قانون اساسی خود به عنوان اصول بنیادی جایگاه و منزلت خاصی برای آن قائل شدند. برای مثال قانون اساسی فدراسیون روسیه در بند اول اصل نهم که در فصل اول موسوم به اصول نظام قانونی جای گرفته است، حمایت از محیط زیست را مقرر داشته است. این امر اگر همراه با تضمینات واقعی نباشد، آثار قابل توجهی را بدنبال نخواهد داشت. (شیلتون و کیس، ۱۳۸۹، ۴۶؛ هریسی نژاد، ۱۳۸۸، ۳۰۰)

به منظور جلوگیری از آلودگی‌ها و انهدام مظاهر محیط زیست، علاوه بر اینکه هر کشوری در داخل خود باید سیاست‌ها و تلاش‌های مختلفی را جهت حمایت از محیط زیست به مورد اجرا گذارد، بایستی فعالیت‌ها و طرح‌های مشترکی را نیز با سایر دول پیگیری نمایند، چرا که مشکلات زیست محیطی و آلودگی‌های منابع طبیعی و مظاهر محیط زیست محدود به یک کشور نمی‌شود. برای مثال هوای آلوده یک کشور و شهرهای مرزی، محدود به خود نگشته و کشورهای همجوار خود را نیز آلوده می‌کند. این مورد و موارد مشابه، موجب شده که کشورها، تلاش‌ها و فعالیت‌های مقابله با آلودگی و حمایت از محیط زیست خود را در چارچوبه‌های بین‌المللی نیز پیگیری نمایند. در این راستا و در مقابله با انواع آلودگی‌ها و مشکلات زیست محیطی سازمان‌های بین‌المللی گوناگونی طی دهه‌های اخیر تشکیل و کشورهای متعددی نیز با عضویت در آنها، به تلاش‌های بین‌المللی حمایت از محیط زیست، ابعاد تازه و گسترده

تری بخشیده‌اند. مثلا در زمینه مبارزه با آلودگی نفتی در دریاها با وجود تمام نواقص، بطور کلی پیشرفت‌های زیادی نسبت به سایر رشته‌های آلودگی بدست آمده است، که نخستین کوشش بین‌المللی برای ایجاد هماهنگی بین دولت‌ها در مبارزه با این مسئله در دهه ۱۹۲۰ میلادی تحقق یافت.^۱ (قوام، ۱۳۷۵، ۵۱-۵۰)

به علت افزایش اسناد بین‌المللی، به ویژه در حوزه حفاظت از محیط زیست، موضع دولت‌ها در قبول اجرای تعهدات الزام آور با اهمیت خاصی مواجه شده است، اغلب متخصصین روابط بین‌الملل، به مذاکره جهت نظارت بر اساس پیمان تاکید دارند. اجرای درست و کامل مقررات محیط زیست هنر حقوق است. که در مراحل مختلف تهیه معاهدات، تهیه آن، نحوه پذیرش اجرای آن و ضمانت اجرای آن را به عنوان بهترین روش استفاده از مقررات، پیش بینی می‌کند.

بسیاری از کنوانسیون‌ها، مجامع و تعهدات دولتی به ارائه استراتژی‌ها و راهکارهایی در حل مسائل زیست محیطی اختصاص یافته‌اند. دو اعلامیه استکهلم و ریو با اینکه جزو اسناد حقوقی الزام آور محسوب نمی‌شوند، ولی مبین ظهور اصولی هستند که در عملکرد دولت‌ها به آن‌ها توجه ویژه شده است و مبانی شکل‌گیری دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی زیست محیطی را شکل می‌دهند. همچنین عملکرد

^۱-به دنبال تلاش‌های دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی، در سال ۱۹۵۴ کنفرانسی به دعوت انگلستان برگزار شد نمایندگان ۳۲ کشور و ناظرانی از ده کشور در این کنفرانس شرکت نمودند. در این کنفرانس سرانجام کنوانسیون برای جلوگیری از آلودگی دریاها توسط نفت تصویب شد. کنوانسیون مزبور در نوع خود قدم مثبت و قابل توجهی محسوب می‌شد و تخلیه مواد آلوده نفتی را توسط تانکرهای نفتکش در شعاع ۵۰ مایلی ساحل ممنوع کرد. این کنوانسیون مورد تصویب دولت‌های جهان قرار گرفت. طبق تصمیمات کنفرانس لندن، مسئولیت اصلی اجرای کنوانسیون می‌بایست به عهده یک سازمان بین‌المللی واگذار می‌شد. در سال ۱۹۵۹ که سازمان بین‌الدولی مشورت دریایی ایمکو (IMCO) تشکیل گردید، این مسئولیت نیز به عهده آن سازمان گذارده شد. با اصلاحات سال ۱۹۶۷ کنوانسیون، میزان حداقل مناطق ممنوعه نزدیک سواحل به ۱۰۰ مایلی افزایش پیدا کرد. مهمترین کنفرانسی که درباره مسئله آلودگی دریاها توسط نفت تشکیل شده، کنفرانس ۱۹۷۳ لندن است که منجر به انعقاد کنوانسیون ۱۹۷۳ مبارزه با آلودگی دریاها شد.

سازمان‌های بین‌المللی، در خصوص ایجاد قوانین زیست‌محیطی و تضمین اجرای آن مثبت و مثر ثمر بوده است.

۲- اقدامات مردمی جهت پیشگیری از آلودگی محیط زیست

امروزه تخریب محیط زیست به معضلی جهانی تبدیل شده است که سالانه هزینه‌های گزافی به کشورها تحمیل می‌کند. گرچه دولت‌ها برنامه‌هایی در پیشگیری و جبران این تخریب و آلودگی اتخاذ می‌کنند، لکن کافی نیست. تجربه تاریخی بسیاری از کشورها نشان دهنده نقش مثبت مردم در حل بسیاری از معضلات اجتماعی است. به طور حتم مهمترین عاملی که در پیشگیری و کاهش آلودگی محیط زیست می‌تواند نقش موثری ایفا کند مشارکت عمومی مردم است. این امر با آموزش و آگاهی و شناخت عموم مردم و تحول فرهنگی نسبت به محیط زیست حاصل می‌شود.

این اقدام برای دولت‌هایی که از مشکلات زیادی بالاحص مالی برخوردارند نوعی صرفه جویی در هزینه‌هاست. در کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان توده‌های کثیری از مردم تشکیلات و سازمان‌های پر قدرتی را برای حمایت از محیط زیستی سالم تشکیل داده‌اند. امروزه گروه‌های مردمی زیادی در کشورهای مختلف جهان بطور داوطلبانه برای حفاظت و حمایت از محیط زیست تلاش می‌کنند، در اروپا گروه‌هایی در این زمینه فعالند که به حزب سبز معروفند. در ویرجینیای غربی گروه حفاظت از رودخانه که طرفداران پاکیزگی رودخانه‌ها هستند، برای حفظ ۱۳ رودخانه از آلودگی و نگهداری آن‌ها به همان صورت تلاش می‌کنند. انگیزه این گروه نه تنها جلوگیری از آلودگی است، بلکه خواهان فراهم ساختن منطقه‌ای سالم برای اوقات فراغت مردم هستند. (لواسانی، ۱۳۷۲، ۶۳-۶۲)

بخشی از موافقتنامه‌های بین‌المللی محیط زیست گاه‌ها دربردارنده الزاماتی برای دولت‌های عضو، جهت کسب اطلاعات از مردم یا تضمین مشارکت عمومی برای اتخاذ تصمیمات پیرامون محیط زیست را مقرر می‌دارند. اعلامیه ریو^۱ و دستور کار ۲۱، کسب اطلاعات از مردم و امکان مشارکت عموم در تصمیم

^۱- اصل ۱۰ اعلامیه ریو می‌گوید: «بهترین راه بررسی مسائل زیست محیطی آن است که این امر شامل حال همه شهروندانی شود که در یک سیستم از آن متاثر می‌شوند. سنجش نظرات و کسب اطلاعات در زمینه محیط زیست باید در

گیری جهت اصلاح و بهبود محیط زیست را گسترش می‌دهد. (گوندلینک و همکاران، ۱۳۹۰، ۳۰۸-۳۰۷)

در سال‌های اخیر و در حال حاضر تلاش‌های قابل توجهی در زمینه ارتقای سرمایه‌های اجتماعی در فرآیند حفاظت از محیط زیست انجام شده و یا در حال انجام است که با توجه به گسترش ابعاد مسائل محیط زیستی و همچنین اهمیت یافتن استفاده از تکنولوژی‌ها و روش‌های سازگار با حمایت و حفاظت محیط زیست توسعه تلاش‌ها در زمینه جلب مشارکت مردمی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این راستا بدیهی است استفاده از توانایی سرمایه‌های اجتماعی در عرصه‌های زیست محیطی می‌تواند جهش قابل ملاحظه‌ای در حفاظت از محیط زیست کشورها را فراهم کند.

گفتار سوم: آلوده کردن محیط زیست و حرمت زمین از منظر اسلام

«در همه ادیان الهی و آیین‌های بزرگ، پاکی و تمیزی و عدم آلودگی جزو وظایف دینی شمرده شده است. در اسلام نیز وقتی پیامبر(ص) می‌گفتند: «النظافه من الایمان» حفظ پاکی در همه زمینه‌ها اعم از انسان، زمین، آب و هوا و غیره را مد نظر داشتند. بنابراین، جلوگیری از آلودگی‌ها که اینک جزء اهداف حفاظت محیط زیست می‌باشد، مساله امروزی نبوده، بلکه مساله‌ای است که در طول تاریخ بشر اهمیت داشته باشد.» (اصغری لقمجانی، ۱۳۷۸، ۱۸۴)

ذکر این نکته ضروری است که در اسلام قانون مشهور و معروفی تحت عنوان لاضرر وجود دارد، آلودگی محیط زیست نیز از مصادیق بارز ضرر وارد نمودن به سلامت افراد جامعه به حساب می‌آید و بدون تردید نهی شدید پیامبر اسلام(ص) نیز مشمول آن می‌گردد.

سطح ملی شامل حال همه افراد شود، که از طریق مسئولان مربوطه انجام می‌شود. به علاوه، باید اطلاعات لازم در مورد مواد خطرناک و فعالیت‌های هر منطقه جمع‌آوری شود. همچنین باید به مردم این امکان را داد که در روند تصمیمات، مشارکت کنند. دولت‌ها باید دقت کافی و مشارکت عمومی را در جامعه ایجاد کنند تا اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری شود. مشارکت و حضور صحیح و موفقیت آمیز عمومی و روش‌های اداری باید به ترتیبی باشد که سالم‌سازی محیط و اجرای قوانین را امکان‌پذیر سازد.»

دانشمندان مسلمان این قاعده را از مهم‌ترین قواعد مرتبط با محیط زیست می‌دانند قاعده لاضرر دامنه وسیعی دارد و انواع ضررها و اضرار به غیر را در بر می‌گیرد. بنابراین، ضررهایی که پیش از این مصداق نداشتند، ولی اکنون مصادیق جدیدی یافته‌اند، در صورت اثبات حقی شرعی برای افراد یا جامعه، شامل این قاعده می‌شوند. لذا آلوده ساختن و تخریب و نابود کردن محیط زیست و منابع طبیعی از بارزترین نمونه‌های زیان زدن به دیگران است که اسلام با قاطعیت آن را کرده است. اما چنانچه حقوق جدید دارای اعتبار شرعی نباشد، هرچند از نظر اجتماعی، پایگاه مورد قبولی داشته باشند، مشمول این قاعده نمی‌شود. (کرمی و نبی زاده، ۱۳۸۹، ۲۹)

بدین سان ملاحظه می‌کنیم که قاعده لاضرر حمایت روشن و شفافی از محیط زیست دارد، و به ما می‌آموزد که مناسب‌ترین بهره را از محیط زیست ببریم و اگر اعمال سوء ما به آن آسیب برساند و موجب تضییع حقوق دیگران یا باعث اذیت و آزار آنان گردد، چنین رفتاری ناصحیح، مذموم و خلاف قانون عرف و شرع است. در واقع اگر اسلام بر حمایت عناصر اساسی در محیط زیست و حفاظت آنها تاکید دارد بخاطر خیر انسان و تامین ضروریات و نیازهای انسان چه برای نسل حاضر و چه نسبت به نسل‌های آینده است و انسان را متوجه حمایت و نگهداری از خود محیط زیست و محیط زیست خود می‌کند.

گفتار دوم: راهکارهای حفظ و احیای محیط زیست در اسلام

در سوره مریم می‌خوانیم که: «... و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا خیر مردا»، «... و اعمال صالحی که اجرش نعمت ابدی است نزد پروردگار تو بهتر است.» (مریم، ۴۷)

در نظام ارزشی اسلام همه اعمال نیک پایدار است ولی برخی از کارها به عنوان اعمال جاودانه و ماندنی مطرح شده‌اند. از جمله آثار خیر ماندنی، احیای محیط زیست است که بستر مناسبی را برای زیست بشر فراهم می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۹۹)

در ابتدا برای وارد شدن به بحث تعریف اجمالی از احیا ضروری است. هر عملی که باعث زنده شدن، بازگشتن به چرخه حیات و استفاده از زمین موات گردد از قبیل درختکاری، کشاورزی، ساختمان سازی و... احیا نامیده می‌شود. (محمدزاده رهنی، ۱۳۸۹، ۱۸۳)

هر گاه انسان براساس رهنمودهای ارائه شده از جانب دین عمل کند، از مشکلات فراوان زیست محیطی که اکنون با آن مواجه هستیم کاسته می شود. در ذیل راهکارهایی ارائه شده است تا جوامع در هر سطحی از ایمان به خداوند و عامل به فرمان‌ها و رهنمودهای دینی باشند بتوانند محیطی به نسبت سالم داشته، از تجاوز انسان‌های مختلف جلوگیری کنند.

۱- آموزه‌های فردی

برخی از تکالیف الزامی که از آیات و روایات و نیز قواعد فقهی استفاده می‌شود عبارتند از:

الف- پرهیز از ضرررسانی و اتلاف منابع عمومی

برخی از افراد و بنگاه‌های اقتصادی برای بیشتر کردن سود خود، ممکن است به تخریب محیط زیست اقدام کنند. آلوده سازی محیط زیست پیامدهایی چون کوتاه شدن عمر انسان و از بین رفتن برخی از گونه‌های گیاهی و حیوانی را به دنبال خواهد داشت و بر طبق قاعده لاضرر، قاعده اتلاف، مسبب این پیامدها گناهکار بوده، از نظر حکم وضعی نیز ضامن است.

یکی از مهم ترین قواعد مرتبط با محیط زیست قاعده لاضرر است که دامنه وسیعی دارد و انواع ضررها و اضرار به غیر را در بر می‌گیرد. بنابراین، ضررهایی که پیش از این مصداق نداشتند، ولی اکنون مصادیق جدیدی یافته‌اند، در صورت اثبات حقی شرعی برای افراد یا جامعه، شامل این قاعده می‌شوند. لذا آلوده ساختن و تخریب و نابود کردن محیط زیست و منابع طبیعی از بارزترین نمونه‌های زیان زدن به دیگران است که اسلام با قاطعیت آن را کرده است. اما چنانچه حقوق جدید دارای اعتبار شرعی نباشد، هرچند از نظر اجتماعی، پایگاه مورد قبولی داشته باشند، مشمول این قاعده نمی‌شود. (کرمی ونبی زاده، ۱۳۸۹، ۲۹)

چنانچه کسی با ایجاد آلودگی زیست محیطی، به محیط زیست و طبیعت که حق همگانی است لطمه‌ای وارد کند و باعث اتلاف و تخریب این سرمایه همگانی شود مکلف به جبران خسارت خواهد بود و اگر این کار را از روی عمد و آگاهی هم انجام داده باشد، گناهکار محسوب می‌شود.

قاعده اتلاف نیز می‌تواند در مصادیق زیست محیطی و جبران خسارات وارده بر آن نقش مناسب و پررنگی را ایفا نماید. بر این اساس هرکس محیط زیست را تخریب کند در برابر آن ضامن است، از جمله در مواردی که محیط زیست مال متعلق به مردم باشد. (فهیمی و مشهدی، ۱۳۸۸، ۲۰۲)

با توجه به این که قصد در اتلاف شرط نیست می‌توان به مبنای مطلوب و ساده تری برای عاملان خسارت به محیط زیست دست یافت. لذا براساس همین قاعده می‌توان اصل مشهورپرداخت توسط آلوده کننده را توجیه کرد.

ب- پرهیز از اسراف

از جمله مواردی که ثروت محیط زیست را بر باد داده و بر آلودگی آن می‌افزاید، بی‌تردید اسراف در بهره‌برداری از منابع خدادادی است. برای اسراف صور گوناگونی متصور است که همگی به محیط زیست لطمه وارد کرده و عملی خلاف شرع است. (حسینی شیرازی، ۱۳۸۷، ۲۲۴-۲۲۵)

مقصود از اسراف، تجاوز از حد است. اگر انسان در به کار بردن چیزی از حد و متعارف آن خارج شود و بیش از اشباع نیازهای خود صرف کند، عنوان مسرف بر او اطلاق می‌شود. (اکبری و اسفندیاری، ۱۳۸۹، ۱۴۵)

اسلام، استفاده از محیط زیست را مجاز می‌داند، اما این امر نباید مستلزم تخریب بی دلیل آن باشد. در آیات و روایات بسیاری به لزوم قناعت و صرفه جویی و پرهیز از اسراف و زیاده روی تاکید شده است. اسراف از نظر اسلام حرام است و در قرآن کریم واژه «اسراف» و مشتقات آن مکرر به کار رفته است. در آیات متعددی این امر نهی شده و به اسراف کاران وعده‌ی عذاب داده شده است، خداوند مومنان را از اسراف نهی می‌فرماید: «ای فرزندان آدم هنگام عبادت زیورهای شایسته به خود برگیرید و از نعمت‌های خدا بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد»^۱. (اعراف، ۳۱)

^۱ «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین»

در این آیه خوردن و آشامیدن نشان استفاده از منابع است که طبق تعالیم اسلام نمی‌تواند بی حد و مرز باشد. منابع و عوامل حیاتی باید مورد حفاظت قرار گیرند تا از آلودگی آن‌ها پیشگیری شود و استفاده شان به گونه‌ای پایدار تداوم یابد.

در آیه ۴۱ سوره روم^۱ نیز خداوند به این امر که ایجاد پریشانی و اختلال در زمین ناشی از اعمال و رفتار ساکنین زمین است اشاره فرموده و تاکید می‌شود که ایجاد این اختلال به خود افراد باز می‌گردد و آن‌ها کیفر اعمالشان را خواهند دید. در آیه ۴۳ سوره غافر^۲ خداوند اسراف کاران را اصحاب آتش یاد کرده است و در آیه ۸۳ سوره یونس^۳ فرعون در زمره مسرفین قرار گرفته شده است که همگی دلیل بر شدت ناپسند بودن اسراف از دید قرآن است. همچنین آیه ۲۸ سوره مبارکه غافر^۴ در نکوهش اسراف کاران می‌فرماید: «به راستی خداوند کسی را که افراط کار و دروغگو باشد، هدایت نمی‌کند.»

امروزه در بسیاری از جوامع الگوهای مصرف از حد اسراف گذشته و به تبذیر و حتی به الگوهای تباهی و نابود کردن منابع شبیه تر است. در این بین می‌توان مصرف و بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع که عامل مهم در تخریب و آلودگی محیط زیست هم بشمار می‌روند بیان نمود.

«اسراف و تبذیر در مقوله محیط زیست، تنها به استفاده بیش از حد نیاز و تباه کردن منابع منحصر نمی‌گردد، بلکه عدم استفاده صحیح از منابع و حتی عدم روند تکاملی در مصرف مواد را شامل می‌گردد. در واقع تغییر روند عادی طبیعت حاصل تصرفات افراطی است و نابسامانی‌های موجود در عرصه طبیعت نیز ناشی از بهره‌وری نادرست از محیط طبیعی است زیرا به استناد آیات قرآنی، در عالم هستی که براساس نظم و بر پایه عدل استوار می‌باشد، همه چیز به قدر نیاز و به اندازه آفریده شده است.» (امین زاده، ۱۳۷۷، ۱۰۴)

^۱ - «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون»

^۲ - «... وان المسرفین هم اصحاب النار»

^۳ - «... وان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرفین»

^۴ - «... ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب»

همان طور که در جوامع معاصر شاهد استفاده بی رویه از محیط زیست هستیم. اسراف و تبذیر از دلایل عمده تخریب منابع زیستی بشمار می رود که قطعاً آلودگی زیست محیطی را نیز بهمراه دارد و دین مبین اسلام این مهم را مورد قبح قرار داده و با تاکید بسیار بر عدم اسراف و تبذیر راهکاری مهم بر حمایت از محیط زیست ارائه می دهد. بنابراین لازمه داشتن منابع زیستی غنی و بدور از آلودگی برای نسل حاضر و نسل های آینده عدم اسراف و تبذیر است.

ج- نهی از فساد روی زمین

آیات متعددی از قرآن کریم انسان را از فساد در زمین منع و به اصلاح در آن که همانا عمل صالح است امر می کند. از جمله در آیه ۵۶ اعراف می فرماید: «لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها..» در آیه بعدی از جمله مصادیق اصلاح زمین را، باران، رویدنی ها و درختان میوه دار ذکر می کند. بافت آیه نشان می دهد که منظور از فساد در زمین بعد از اصلاح آن به وسیله باران و رویدنی ها... نابود کردن و از بین بردن محیط زیست است. (اکبری راد، ۱۳۷۸، ۲۰)

از جمله مهمترین وظایفی که در خلال دستورات و باید و نبایدهای شرع برای مسلمانان مشخص شده، اصلاح در زمین و اجتناب از فساد در آن است. در قرآن کریم و روایات معصومین از ایجاد فساد و تباهی بر روی زمین نهی شده است. همچنین مصداق بارز مفسدان روی زمین را کسانی می داند که آن را تخریب می کنند، و کشت و نسل را نابود می کنند: و اذا تولى سعى فى الارض ليفسد فيها ويهلك الحرث و انسل و الله لا يحب الفساد. (بقره، ۲۰۵)

و چون بر می گردد می کوشد که در زمین فساد و کشت و نسل را نابود کند، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد. تمام کسانی که به شکل های گوناگون امکان استفاده از زمین را از بین برده یا با آلوده کردن هوا، اسراف در مصرف منابع و... زمینه نابودی نسل های آینده را فراهم می کنند، مشمول این آیه خواهند شد.

در آیه دیگر، خداوند متعالی کسانی را که به تخریب مظاهر زیبایی خداوند دست زده، نظام باشکوه آفرینش را به آلودگی تباه می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد و نارسایی‌ها و مشکلات روی زمین را ناشی از اعمال انسان‌های فاسد قلمداد می‌کند:

ظهر الفسادی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون. (روم، ۴۱)
لحن شدیدی که در آیات درباره افراد مفسد و تخریب‌گر وارد شده، از شدت توجهی حکایت دارد که خداوند به حفظ محیط زیست به صورت ظرف رشد و تکامل انسان دارد. هدف اصلی از خلقت جهان هستی، انسان بوده است و این که او در راه تعالی خود هیچ گونه نقصانی نداشته باشد.

۲- آموزه‌های اجتماعی

دین اسلام مکتبی اجتماعی است و بخش قابل توجهی از آموزه‌های آن نیز با نگاه کلان و قرار داشتن فرد در اجتماع تشریح شده است. مهم‌ترین فلسفه دولت اسلامی و این که پیامبر اسلام (ص) خود در نخستین فرصت به تشکیل دولت اقدام کرد، احکام اجتماعی اسلام است. (فرهادی فرد، ۱۳۸۵، ۱۰۹) درباره مساله محیط زیست نیز خداوند متعالی به احکام فردی بسنده نکرده و برای این که این تحقق هدف، تضمین بیشتری داشته باشد، در قالب احکام اجتماعی راهکارهایی را ارائه کرده است.

الف- نهاد امر به معروف و نهی از منکر

قرآن تاکید فراوانی به امر به معروف و نهی از منکر نموده است، برای نمونه در سوره آل عمران آمده است: «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارند.» (آل عمران، ۱۰۴) دستور قرآنی «وامر بالعرف» (اعراف، ۱۹۹) و سایر آیات^۱ و احادیثی^۱ که

^۱ - در ذیل ترجمه تعدادی از آیات قرآن در مورد امر به معروف و نهی از منکر ارائه می‌گردد:

«به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنها از صالحانند.» (آل عمران، ۱۱۴)
«همه مردم در زیانند جز آنان که ایمان آورده و اعمال صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می‌کنند.» (عصر، ۲-۳)

در این زمینه داریم همه و همه تأکیدی است بر اینکه، تنها انجام عمل نیک و صالح کافی نبوده، بلکه باید دیگران را نیز به این روش دعوت کرد تا در جامعه عمل صالح گسترش پیدا کند، همگانی شود و در همه جا حاکم باشد.

«اگر انسان به قدرت علم و ایمان مجهز نباشد و از طرف دیگر، نظارت سایر انسان‌های مسئول، بر وی ضعیف گردد به آسانی به سوی فساد منحرف می‌شود که این می‌تواند عرصه محیط زیست و بستر حیاتی انسان را معضلات عدیده‌ای مواجه سازد. از این رو، دعوت مردم به رفتارهای هنجار زیست محیطی در قالب امر به معروف و بازداشتن آن‌ها از رفتارهای ناهنجار زیست محیطی در قالب نهی از منکر دارای ماهیتی کاملاً زیست محیطی بوده و در حقیقت ضامن اجرای سایر وظایف فردی و اجتماعی در قبال محیط زیست می‌باشد و در حکم روح و جان آن‌ها محسوب می‌شود.» (اصغری لقمجانی، ۱۳۷۸، ۱۳۰)

حفاظت از محیط زیست یکی از معروفات است و تعرض و آلوده سازی محیط زیست یکی از بزرگترین منکرات است که باید از آن جلوگیری شود چرا که کنترل آلودگی محیط زیست به آن بستگی دارد. در قرآن کریم همانند فریضتین امر به معروف و نهی از منکر، آیات بسیاری در رابطه با محیط زیست داریم که این آیات، اهمیت حمایت و حفاظت از محیط زیست را به ما می‌رساند.

ب- انجام عمران و آبادانی در زمین

«ای کسانی که ایمان آوردید پاسداران عدل و شاهدان خدا باشید حتی اگر قیام به عدل، بر علیه خودتان، پدر، مادر و یا خویشان و نزدیکان شما باشد.» (نساء، ۱۳۵)

«کسی که تشویق به کار نیکی کند نصیبی از آن بر او خواهد بود، و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیزی را دارد و آن را حفظ می‌کند.» (نساء، ۸۵)

در احادیث و روایات نیز تأکید فراوانی بر امر به معروف و نهی از منکر شده است که در زیر به تعدادی از جملات قصار پیامبر در نهج الفصاحه اشاره می‌شود:

«آن که به کار نیک فرمان دهد مانند کسی است که آن را انجام می‌دهد.»

«به نیکی وادارید و از بدی بازدارید و گرنه خداوند بدانتان را بر شما مسلط کند و نیکانتان دعا کنند و استجابشان نکنند.»

«هر کس از شما عمل ناشایستی ببیند، باید به دست خویش مانع آن شود و اگر نتواند به زبان و اگر نتواند به دل مانع شود که کمترین ایمان، همین است.»

امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که آب و زمینی در اختیار داشته باشد و آن گاه از فقر و تنگدستی رنج ببرد از رحمت الهی دور خواهد بود.» اسلام تاکید و توصیه فراوانی به کار و تلاش بخصوص در زمینه‌های کشاورزی، زراعت، عمران و آبادانی در روی زمین و حفظ و نگهداری محیط زیست دارد. در آیه ۶۱ سوره هود خداوند می‌فرماید: «او خدایی است که شما را از خاک آفرید و برای عمارت و آباد ساختن زمین بر گماشت.» در این آیه به یکی از اهداف آفرینش که همانا آبادانی و عمران زمین توسط انسان است اشاره شده است. در روایات معصومین نیز بر عمران زمین تاکید شده است از آن جمله از امیر المومنین در نهج البلاغه نقل شده است که فرمودند: «باید به عمران و آبادانی زمین بیش از دریافت مالیات توجه کنی، زیرا تنهاراه دست یابی بر مالیات زمین، عمران و آبادانی آن است و حکومتی که بدون کار عمرانی بر روی زمین به جمع آوری مالیات آن می‌پردازد در واقع به تخریب کشور و تباهی ملت پرداخته است و کار حکومت جز اندکی دوام نخواهد یافت.»

از این حدیث چنین می‌توان برداشت کرد که به بهانه رشد اقتصادی و افزایش ثروت نباید از منابع طبیعی به گونه‌ای استفاده کنیم که قابلیت بازیابی آن‌ها از طبیعت سلب شود و همیشه باید توجه به آبادانی و حفاظت از زمین بر کسب درآمد اقتصادی تقدم داشته باشد.

ج-پیش بینی دولت مقتدر

دولت در نظام اسلامی، دارای جایگاه منیعی است؛ اختیارات فراوانی دارد و در مقابل، وظایف سنگینی نیز بر دوش اوست. مهم‌ترین اختیار دولت در مساله مورد بحث، این است که بسیاری از منابع طبیعی در مالکیت یا تحت نظارت او قرار دارد. این بدان معنا نیست که خود او تصدی بهربرداری از منابع را در اختیار گیرد. (فرهادی فرد، ۱۳۸۵، ۱۱۰) دولت موظف است برای تضمین وظیفه عمومی حفاظت محیط زیست به وسیله مقررات خاص و ایجاد محدودیت‌های لازم در تمام فعالیت‌هایش از آلوده سازی محیط در حد امکان پرهیزد و از آن گونه بهره‌گیری‌های مالکانه که به گونه‌ای سلامت محیط زیست را تهدید می‌کند، جلوگیری نماید و در فعالیت‌های اقتصادی ضروری که مصالح جامعه از آن ناگزیر می‌باشد هرگاه منجر به نوعی آلودگی زیستی گردد اقدامات لازم برای جبران آن به عمل آورد. همچنین در

واگذاری منابع طبیعی جهت فعالیت بخش خصوصی همواره اصل حفاظت از محیط را در نظر گرفته و با نظارت‌های مستمر و تنظیم ابزارهای اجرایی موثر در انجام آن بکوشد. همچنین برای حفظ حقوق مردم و جلوگیری از ضرر رساندن به آن‌ها، سایر فعالیت‌های بخش خصوصی را همواره مورد نظارت دقیق قرار دهد.

نتیجه گیری:

تحقیقات علمی نشان داده است که اجزای مختلف محیط زیست دریاها، رودخانه‌ها، هوا، خاک، حیوانات، گیاهان و... همه به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و به لحاظ همین وحدت و یکپارچگی، هر نوع آلودگی می‌تواند موازنه و تعادل میان عناصر مزبور را بر هم زند. جای بسی مباهات است که در طول دو دهه گذشته فعالیت قانونگذاری ناظر بر محیط زیست در سطوح بین‌المللی رشد چشمگیری داشته است. از این رو به منظور حمایت و حفاظت از طبیعت و محیط زیست، به تدریج اندیشه‌ی وضع قواعد و مقررات جهانی شکل گرفت و از رهگذر کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تکامل یافت. در این قواعد و مقررات، جلوگیری از آلودگی مورد تاکید قرار گرفت و معیارهای جهانی مشترکی، جهت به نظم درآوردن فعالیت‌های مرتبط با محیط زیست انجام شد، و اینک منظومه‌ای حقوقی وجود دارد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از اصول، قواعد، مقررات و استانداردهای زیست محیطی را در خود جای داده است. بی‌شک حفاظت و حمایت از محیط زیست جایگاه ویژه‌ای در حقوق بین‌الملل یافته است و به نظر می‌رسد، همه پذیرفته‌اند که توسعه پایدار بدون حفاظت از منابع طبیعی و حفظ توان زیست کره امکان پذیر نیست و باید سیاست‌های زیست محیطی و توسعه را به گونه‌ای در یکدیگر ادغام نمود که نه تنها نیاز نسل حاضر بلکه نیازهای نسل‌های آینده نیز بصورتی متعادل برآورده شود. با توجه به آن چه در مورد حقوق بین‌الملل محیط زیست و پیشرفت روز افزون آن عنوان شد می‌توان گفت که حمایت از محیط زیست در عرصه حقوق بین‌الملل قابل مشاهده است چرا که این مهم از عملکرد دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نمایان است. هرچند که با وجود پیشرفت‌های حاضر، در مقایسه با خساراتی که انسان به محیط زیست خود وارد کرده است این قواعد و مقررات دستاوردی شگرف و جبران کننده قلمداد نمی‌شود. علاوه بر این حقوق

بین الملل محیط زیست در وضعیت فعلی از لحاظ قلمرو سیستماتیک و جامع نیست و از حیث راهکارهای اجرایی ضعیف می‌نماید

همان طور که گفته شد بدلیل گسترش آلودگی های زیست محیطی راه حل های متعددی ارائه شده است در این بین توجه به آموزه های دینی نیز برای حفظ محیط زیست در مقابل آلودگی ها نتایج مثبتی را بدنبال داشته است. اسلام مکتبی جامع است که در تمام شئونات زندگی بشر آموزه های ارزنده ای دارد. بخشی از این آموزه ها در مورد انسان و حیطة پیرامون اوست. این آموزه ها به طور کل در درجه اول، در کلام خداوند تبارک و تعالی (قرآن کریم) تجلی یافته و در درجه دوم، در احادیث و روایاتی که از پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع) ذکر شده، نیز وجود دارد. اسلام نشان دهنده طریقتی برای زندگی است که دیدگاه جامعی نسبت به هستی، حیات انسان و روابط بین آنها دارد و تلفیقی بین ایمان، عقیده قانونگذاری و اجرای قوانین ایجاد می کند.

راهکار عملی اسلام در حفظ محیط زیست و آیه های قرآن و روایات به خوبی تاکید فقه اسلام را بر حمایت و حفاظت از محیط زیست در برابر آلودگی ها نشان می دهد زیرا آیه ها، دلالت بر نهی فساد در زمین دارند و روایات نیز مستقیما به حرمت نابودی و آلودگی محیط زیست اشاره دارند. در بسیاری از موارد که استفاده انسان باعث اسراف یا ایراد ضرر به محیط زیست می گردد؛ برای نمونه، باعث تخریب یا آلود سازی آن می شود این استفاده محدود شده است که می توان این محدودیت ها را با دلایلی مانند؛ قاعده ای اتلاف، قاعده ای لاضرر و... اثبات کرد. دلیل عقل، سیره ی عقلا و رعایت عدالت بر حفظ محیط زیست و حرمت اضرار و تخریب آن دلالت دارد؛ براساس دلیل عقل هر اقدامی که منجر به به هم خوردن نظم موجود در طبیعت یا اتلاف یا تخریب آن شود، ناپسند و ظالمانه خواهد بود و هر اقدامی که در جهت تحکیم این نظام آراسته انجام شود، حسن و عادلانه خواهد بود و موجب رشد و کمال انسان می شود؛ سیره ی عقلا و اجرای عدالت نیز با این رویه هماهنگ بوده و با ادله ی نقلی مانند آیه های قرآن و روایت ها نیز مورد تاکید و تایید قرار گرفته است. مکتب اسلام به حفاظت از محیط زیست تاکید فراوان

دارد و انسان‌ها را به عمران و آبادانی آن واداشته است. از این رو مسئولیت نگهداری و حفاظت از محیط زیست همگانی است و دولت اسلامی بر حسن اجرای آن نظارت دارد.

منابع و ماخذ:

اصغری لقمجانی، صادق، ۱۳۷۸، مبانی حفاظت محیط زیست در اسلام، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

اکبری، بهمن و حامد اسفندیاری، ۱۳۸۹، اخلاق مصرف در اسلام و تاثیر آن بر حفظ محیط زیست در سید امامی، کاووس، اخلاق و محیط زیست، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق.

اکبری راد، طیبه، ۱۳۷۸، حفظ محیط زیست از دید قرآن و روایات، فصلنامه الهیات، سال دوم، شماره پنجم، تهران، دانشکده الهیات و معرف اسلامی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال.

امین زاده، بهناز، ۱۳۷۷، جهانی دینی و محیط زیست درآمدی بر نگرش اسلام به طبیعت، فصلنامه محیط شناسی، شماره ۳۰، تهران، دانشگاه تهران.

پورنوری، منصور و محمد حبیبی، ۱۳۸۵، حقوق بین الملل دریاها (کنوانسیون حقوق دریاها)، چاپ دوم، تهران، نشر مهد حقوق.

حسینی شیرازی، محمد، ۱۳۸۷، اسلام و محیط زیست، حسین اسلامی اردکانی، چاپ اول، قم، یاس زهرا.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، اسلام و محیط زیست، چاپ سوم، قم، انتشارات اسراء.

دبیری، مینو، ۱۳۷۹، آلودگی محیط زیست هوا-آب-خاک-صوت، چاپ دوم، تهران، نشر اتحاد.

سی. جوینر، کریستوفر، ۱۳۸۷، حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم، عباس کدخدایی و امیر ساعد وکیل، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

شیلتون، دینا و الکساندر کیس، ۱۳۸۹، کتابچه قضایی حقوق محیط زیست، محسن عبداللهی، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات توسعه‌ی قضایی.

فراهانی فرد، سعید، ۱۳۸۵، محیط زیست: مشکلات و راه‌های برون رفت از منظر اسلام، اقتصاداسلامی، سال ششم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فهیمی، عزیز الله و علی مشهدی، ۱۳۸۸، ارزش ذاتی و ارزش ابزاری در فلسفه محیط زیست (از رویکردهای فلسفی تا راهبردهای حقوقی)، فصل‌نامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۴۱، قم، دانشگاه قم.

قاسمی، ناصر، ۱۳۸۰، حقوق کیفری محیط زیست (مطالعه تطبیقی در حقوق ملی و بین‌المللی)، چاپ اول، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست.

قرآن کریم، ۱۳۸۶، مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ بیست و ششم، تهران، مهشاد.

قوام، میرعظیم، ۱۳۷۵، حمایت کیفری از محیط زیست، چاپ اول، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست.

کرمی، محمد مهدی و محمد پورمند (نویسنده)، ۱۳۸۹، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ دهم، قم، سمت

کیس، الکساندر و پیتراچ. سند و وینفراید لانگ، ۱۳۹۰، حقوق محیط زیست، حسن حبیبی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

گوندلینک، لورتار و جی. دبلیو هوپسمان و ای. ای هلپاپ و دینا شیلتون، ۱۳۹۰، حقوق محیط زیست، حسن حبیبی، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.

لواسانی، احمد، ۱۳۷۲، کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در ریو، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

مافی، همایون، ۱۳۸۴، آلودگی دریای خزر و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، پژوهش‌نامه علوم انسانی و علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (ویژنامه حقوق علوم سیاسی)، مازندران، دانشگاه مازندران
محمدزاده رهنی، محمد رضا، ۱۳۸۹، بررسی مبانی فقهی حفاظت از محیط زیست، فصل‌نامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال ششم، شماره بیست و پنجم، مشهد، دانشگاه آزاد مشهد.
نادری، طاهره، ۱۳۸۸، حفظ منابع طبیعی از نظر قرآن و معصومین، چاپ اول، کرمان، انتشارات ودیعت.

Bondansky, Daniel, 2010, The Art and Craft of International Environmental Law, first edition, USA, the library of congress, cataloging Harvard college.

Laczko, Frank and Aghazarm, Christine, 2009, Migration, Environment and Climate Change, first edition, International Organization of Migration (IOM).

Sands, Philippe and Galizzi, Paolo, 2004, Documents in International Environmental Law, second edition, USA, published in Cambridge university.

M, Marale S, 2012, Environment and Development: Issues and Resolution in India, ijep (international journal of environmental protection), vol 2, New Delhi, India, Society of Integrated Coastal Management (SICOM).

Moris, strong, 2002, Secretary General, UNCED / global environment handbook at: <http://www.earthvillage.jp/earth/201-Fundamental-cause.Pdf>

حفاظت از محیط زیست دریاها از منظر حقوق بین الملل با تأکید بر دریای خزر

سیده فاطمه موسوی*

اصغر سیجانی**

چکیده

محیط زیست دریاها نه تنها از نظر حیات آبریان و موجودات دریایی حائز اهمیت است بلکه در روند حیات بشر تأثیر گذار بوده به گونه ای که حق برخورداری از محیط زیست سالم یکی از حقوق مسلم وی محسوب می گردد. به نسبت توسعه یافتگی و سطح استفاده از تکنولوژی، میزان آلاینده های موجود در دریاها در سال های اخیر به شدت افزایش یافته و پدیده ی فاجعه آمیز آلودگی محیط زیست دریاها را موجب شده است. بدین ترتیب است که مسأله ی نظارت بین المللی موضوعیت می یابد. در همین راستا اعلامیه ی جهانی استکهلم ۱۹۷۲ توجه جهانیان را به اهمیت محیط زیست، جلب و موجب شکل گیری اصول، قواعد، بیانیه ها، اعلامیه ها و ایجاد نهادهای تخصصی در این زمینه گردیده است. بعلاوه، استراتژی سازمان بین المللی دریانوردی نیز نقش بسیار تعیین کننده ای در زمینه ی مقابله با پدیده آلودگی دریایی داشته است. از سویی باید توجه داشت که با عنایت به اهمیت اقتصادی و استراتژیکی دریای خزر، همچنین ویژگی آن به عنوان یک دریای بسته، مسأله ی آلودگی دریای خزر را با بحرانی عظیم مواجه نموده است. شتاب کشورهای ساحلی در استفاده از منابع دریای خزر به دنبال تجزیه ی اتحاد جماهیر شوروی سابق و جذب همکاری از کشورهای غربی در زمینه ی استخراج منابع، زمینه ساز

*کارشناس ارشد حقوق بین الملل؛ دانشگاه شیراز

**کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه شیراز

آلودگی سریعتر این دریا گردیده است. همکاری کشورهای ساحلی در اجرای دقیق کنوانسیون چارچوب تهران در خصوص حمایت از محیط زیست دریایی دریای خزر می تواند در حل مشکلات زیست محیطی این دریا بسیار راهگشا باشد.

واژگان کلیدی: محیط زیست دریاها، منابع آلوده کننده ی دریایی، کنوانسیون های بین المللی، دریای خزر، کنوانسیون چارچوب تهران.

سرنوشت انسان و آب، بسان ماهی و آب به هم پیوسته و همسان است. در قرآن کریم نیز آیات بسیاری درباره ارزش آب، اهمیت دریا و آبریان و استفاده صحیح از آنها، به عنوان یک منبع مهم اقتصادی آمده است (سوره های بقره (آیات ۲۳ و ۱۶۴)، انعام (آیه ۹۹)، حج (آیه ۶۳)، طه (آیه ۵۳)، نحل (آیه ۱۰)، ق (آیه ۹)، نمل (آیه ۶۰)، عنکبوت (آیه ۶۳)، روم (آیه ۲۴) و ۱۰۰). بازنمود فجایع و حوادث زیست محیطی چند دهه اخیر ممکن است این شبهه را در ذهن زنده کند که بشر جز کره ی زمین منظومه ی دیگری در فراسوی منظومه ی شمسی برای خود تمهید کرده است. (قراگوزلو ۱۳۷۷؛ ۱۷۴) بیش از ۷۰ درصد کره زمین را آب فرا گرفته بنابراین این زیستگاه انسانی را «کره آب» می نامند. آب دریاها و اقیانوس ها، به طور فزاینده ای آلوده می شوند، مدافعان محیط زیست باید با خشونت اعلام کنند «دریا سطل زباله نیست» آسیب رساندن به آن را متوقف کنید. هر سال، یک تا چهار میلیون تن نفت به دریا ریخته می شود و هزاران تن مواد نیز کشتی ها در مسیر حرکت به دریا می ریزند. مسلماً این آمار چشم گیر است.^۱

در جامعه ی جهانی نظریه ی جدیدی در حقوق بین الملل در مورد محیط زیست در حال شکل گیری است که «محیط زیست مشترک» نام دارد و ناشی از این اصل است که کره ی زمین محیط زیست غیر قابل تفکیکی را تشکیل می دهد که کلیه ی عناصر آن با یکدیگر همبستگی دارند و لذا خسارت وارده به این محیط و مسؤولیت دولت ها نباید منحصرأ محدود به قلمرو حاکمیت آنها باشد.

با توجه به موضوع این نوشتار تلاش خواهد شد ضمن آشنایی با منابع آلوده دریایی و قواعد حقوقی مرتبط با آن در عرصه حقوق بین الملل، مسائل زیست محیطی دریای خزر و نظام حقوقی حاکم بر آن مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. چراکه حساسیت و شکنندگی محیط زیست دریای خزر به جهت بسته بودن محیط آن و انباشته شدن آلاینده های مختلف، به نوعی دریای خزر را با بحران اکولوژیک

^۱ - www.nafttimes.com

روبرو نموده است. از سوی دیگر، پس از فروپاشی شوروی، شتاب برخی از کشورهای ساحلی این دریا برای بهره برداری اقتصادی به گونه ای است که در آینده ای نه چندان دور انواع موجودات دریایی و پرندگان مهاجر در معرض تهدید و انقراض قرار خواهند گرفت و دریای خزر به دریایی مرده بدل خواهد شد.^۱

۲. تعریف آلودگی دریایی

بر پایه تعریف کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، آلودگی دریایی عبارت است از: «مداخله انسان در محیط زیست دریایی به صورت افزودن مستقیم یا غیر مستقیم مواد زاینبار یا انرژی به نحوی که حیات دریایی را در معرض آسیب و خطر قرار دهد. فعالیت های بی رویه ی دریایی از جمله صید ماهی ها، بهره برداری دریایی، تخریب کیفیت آب دریا از جمله موارد گوناگون آلودگی دریایی شناخته شده است.» (پیشین ۱۷۶)

بنابراین هرگونه دخالت مستقیم یا غیر مستقیم انسان حتی ماهیگیری و دیگر استفاده های مشروع از دریا که موجب لطمه زدن به کیفیت استفاده از آب دریا و کاهش ویژگی های سازگار با انسان گردد یا احتمال ایجاد چنین اثراتی را داشته باشد، آلودگی دریایی محسوب می شود. (افشار سیستمی، ۱۳۸۱، ۲۰۵)

۳. بررسی توسعه قواعد حقوقی در زمینه حفاظت از محیط زیست دریایی

به منظور بررسی و نشان دادن توسعه ی قواعد حقوقی در راستای حفاظت از محیط زیست دریایی، عرف، معاهدات بین المللی و عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها به طور مختصر ارزیابی می گردد.

۳،۱. عرف

حقوق بین الملل عرفی مقررات کمی درباره ی آلودگی دریایی دارد. در قضیه تنگه کورفو (۱۹۴۲) دیوان بین المللی دادگستری نظر داد که «هر دولتی متعهد است اجازه ندهد که با اطلاع آن دولت از قلمروش برای اعمال مغایر حقوق دیگران استفاده شود.» ماده دوم کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای آزاد مقرر می دارد که «دولت ها باید آزادی های مربوط به دریای آزاد را به نحوی اعمال کنند که توجه معقولی به

^۱ - www.caspianstudies.com/maleki-environment-f.htm

منافع سایر دولت ها در استفاده از دریای آزاد بشود.» بنابراین یک قاعده حقوق بین الملل عرفی به چشم می خورد که مقرر می کند دولت ها نباید اجازه دهند اتباع آنها موادمضر به دریا بریزند و باعث لطمه زدن به سایر دولت ها بشوند. (چرچیل، لو، ۱۳۶۷، ۴۱۶) به دلیل کافی نبودن قواعد حقوق بین الملل عرفی، بیشتر قواعد بین المللی آلودگی دریاها در معاهدات منعکس شده است.

۳,۲. معاهدات حفاظت از محیط زیست دریایی

در زمینه مبارزه و جلوگیری از آلودگی محیط زیست دریایی، معاهدات بین المللی چندی منعقد شده است که از جمله می توان از معاهده ۱۹۵۴ لندن در زمینه ی جلوگیری از آلودگی دریا و مواد نفتی نام برد. در سال ۱۹۶۹ دو معاهده مهم دیگر در خصوص حفاظت از محیط زیست دریایی به امضا رسید: یکی درباره مراقبت و نظارت کشورهای ساحلی بر آب های آزاد مجاور سواحل خود، برای جلوگیری از مخاطرات و کاهش خطرات و در صورت نیاز، مبادرت به عملیات قهر آمیز علیه کشتی هایی که دریا را آلوده می کنند، و دیگری در مورد مسئولیت مدنی بین المللی کشور صاحب پرچم متخلف، در صورت آلودگی دریا بر اثر مواد نفتی در اثر حادثه دریایی می باشد. معاهده دیگر نیز، معاهده ی اسلو مورخ ۱۹۷۲ در زمینه جلوگیری از آلودگی دریاها بر اثر غرق شدن کشتی ها و نفت کش هاست. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷، ۳۵۹)

کنوانسیون بین المللی جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی ها (مارپل)^۱ در سال ۱۹۷۳ توسط ایمو به تصویب رسید و توسط پروتکل ۱۹۷۸ اصلاح گردید که هدف اصلی آن حذف آلودگی عمدی محیط زیست دریا و سایر مواد مضر و کاهش تخلیه چنین موادی به صورت عمدی و یا غیر عمدی می باشد. این کنوانسیون، شامل ۶ ضمیمه می باشد که جمهوری اسلامی ایران به ضمیمه های ۱، ۲ و ۵ آن در سال ۱۳۸۱ ملحق گردیده است.

^۱- Marpol

کنوانسیون بین المللی آمادگی، مقابله و همکاری در برابر آلودگی نفتی (OPRC)^۱ در سال ۱۹۹۰ میلادی به تصویب سازمان بین المللی دریانوردی رسید و در سال ۱۹۹۵ لازم الاجرا گردید. تأکید اصلی این کنوانسیون بر اقدام سریع و مؤثر در صورت وقوع سانحه آلودگی نفتی به منظور جلوگیری از ورود خسارات جبران ناپذیر می باشد. با توجه به پیوستن جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون OPRC در سال ۱۳۷۶، طرح ملی مقابله با آلودگی نفتی در سال ۱۳۸۰ توسط سازمان بنادر و کشتی رانی تهیه و در سال ۱۳۸۵ بازنگری گردید.

۳.۳. حفاظت از محیط زیست دریایی در عهدنامه ۱۹۸۲ حقوق دریاها

کنفرانس سوم حقوق دریاها، برای اولین بار تکلیف عمومی برای حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی در مقابل کلیه منابع آلودگی (مواد ۲۰۷ تا ۲۱۳) را تعیین کرد و نیز تلاش خود را بر تعریف حقوق و صلاحیت قانون گذاری و اجرای آنها به وسیله ی کشور ساحلی، کشور صاحب پرچم و کشور صاحب بندر متمرکز نمود. بخش دوازدهم معاهده با عنوان حفاظت و نگهداری محیط زیست دریایی است که به اصول همکاری جهانی و منطقه ای (مواد ۱۹۷ تا ۲۰۲)، کمک های فنی (مواد ۲۰۲ و ۲۰۳)، نظارت مستمر و ارزیابی محیط زیست (مواد ۲۰۴ تا ۲۰۷) و مسئولیت ها (ماده ۲۳۵) مربوط می شود. (ضیایی بیگدلی. پیشین ۳۶۰)

۴. برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد (UNEP)^۲

در دهه هفتاد به دنبال ظاهر شدن علائم و نشانه های تخریب محیط زیست، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ای تصمیم گرفت که اولین کنفرانس جهانی محیط زیست تحت عنوان «محیط زیست انسانی» در سال ۱۹۷۲ در شهر استکهلم سوئد برگزار گردد. نتیجه این کنفرانس تصویب برنامه

^۱- International Convention on Oil Pollution Preparedness, response and Co-operation

^۲ - United Nation Environment Program

عمل جهانی برای حفاظت از محیط زیست بود که موجب شد ارگان جدیدی در چارچوب ساختار سازمان ملل تحت عنوان برنامه محیط زیست ایجاد شود. حوزه فعالیت های این برنامه از جو و اتمسفر تا اکوسیستم خاک را در بر می گیرد، دولت ها در اعلامیه استکهلم داشتن محیط زیست سالم و قابل زندگی با توجه به شئون رفاه انسان ها را یک حق شمرده اند بنابراین دسترسی به محیط زیست سالم یک حق بنیادی محسوب می شود.

حدود دو دهه بعد از برگزاری کنفرانس استکهلم، اجلاس ریو با عنوان اجلاس محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۹۲ در شهر ریودوژانیرو برزیل برگزار شد. در این اجلاس به مفهوم توسعه توجه و اصلاح «توسعه پایدار» برای اولین بار وضع و مطرح شد. توسعه پایدار هم از سه جزء محیط زیست، توسعه اقتصادی و اجتماعی به دست می آید. در سال های اخیر هم بخش جدیدی در یونپ به نام «واحد ارزیابی پس از درگیری» تأسیس شده که مقر آن در ژنو است. این واحد، وضعیت زیست محیطی کشورهایی را که دچار درگیری بوده اند مورد ارزیابی قرار می دهد.^۱

۵. سازمان بین المللی دریانوردی (IMO)^۲

اکثر کنوانسیون های تصویب شده در چارچوب فعالیت های سازمان ذیصلاح بین المللی مربوط به ایمنی دریانوردی و آلودگی دریایی می باشد. تحت نظر این سازمان، بسیاری از کنوانسیون های بین المللی در زمینه آلودگی های دریایی همچون کنوانسیون مارپل (۱۹۷۳) و OPRC در زمینه مقابله با آلودگی های نفتی، همچنین کنوانسیون های منطقه ای شکل گرفته است. کمیته محافظت محیط زیست دریایی (MEPC)^۳ رکن فنی سازمان می باشد که به مسائل مربوط به آلودگی دریایی می پردازد.^۴ استراتژی های Imo در زمینه حفاظت محیط زیست دریایی عبارتند از:

^۱ - Iran newspaper/1384/7/24

^۲ - International Maritime Organization

^۳ - Marine Environment Protection Committee

^۴ - www.Imo.org

- ۱) تهیه ابزار لازم برای همکاری های فنی، حقوقی و علمی میان کشورهای جهان در زمینه حفاظت محیط زیست دریایی
- ۲) برگزاری سمینارهای مربوط در سطح بین المللی، منطقه ای و ملی و تبادل اطلاعات و تجربیات و ترغیب پژوهشگران برای همکاری با اهداف تعیین شده
- ۳) ارائه خدمات مشاوره ای از طریق مشاوران تمام وقت و نیمه وقت و گسترش فعالیت های فرهنگی و آموزشی به منظور مقابله با آلودگی های نفتی
- ۴) همکاری کامل با دیگر مؤسسات سازمان ملل و سایر گروه های بین المللی به قصد هماهنگی در مقابل مشکلات و ممانعت از دوباره کاری
- ۵) ترغیب به قبول مؤثر به منظور اجرای دقیق استانداردها
- ۶) به کارگیری بالاترین استانداردهای علمی در ارتباط با جلوگیری و کنترل آلودگی ناشی از کشتی ها و دیگر فعالیت ها. (قراگوزلو. پیشین. ۱۸۳)

۶. مناطق ویژه دریایی (SA)^۱ و مناطق بویژه حساس دریایی (PSSAs)^۲

منطقه ویژه دریایی و منطقه به ویژه حساس دریایی نخستین بار توسط کمیته حفاظت محیط زیست دریایی سازمان بین المللی دریانوردی در سال ۱۹۷۸ مطرح گردید. از نظر کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) مناطق ویژه، مناطقی می باشند که به لحاظ فنی شناخته شده در ارتباط با شرایط اقیانوسی، اکولوژیکی، ترافیک دریایی و نیز به دلیل بهره برداری و حفاظت از منابع در آنها، مراعات اقدامات خاص به منظور جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی ها ضروری می باشد. در حال حاضر علاوه بر مناطق دریایی خلیج فارس و دریای عمان، تعداد ۹ منطقه دیگر از جمله دریای مدیترانه، دریای بالتیک، دریای سرخ، خلیج عدن و قطب جنوب بعنوان منطقه ویژه دریایی نام گذاری شده اند.

^۱ - Special Areas

^۲ - Particular Sensitive Sea Areas

منطقه ی بویژه حساس دریایی ناحیه ای است که به دلیل اجتماعی - اقتصادی، علمی و آسیب پذیری نسبت به فعالیت های دریانوردی نیازمند حمایت ویژه از سوی ایمو می باشد. وضع مقررات سخت در این مناطق بخصوص در منطقه بویژه حساس دریایی از جمله اقدامات مهم بین المللی است که شامل: الف) حفاظت از زیست گاه های طبیعی و بارور در ناحیه ساحلی و پهنه دریایی ب) حفاظت از پناهگاه های ساحلی بارزش زایشگاهی، پرورشگاهی و استراحت گاهی برای آبزیان ج) تضمین پایداری تولیدات اکولوژیک و خدمات زیست محیطی در محیط زیست دریایی د) حمایت از ذخایر ژنتیکی گیاهی، جانوری و میکروبی که صنایع، بهداشت، درمان و تغذیه جوامع انسانی به طور مستقیم و غیر مستقیم به آنها وابسته است ه) حمایت از ارزش های فرهنگی، بومی و سنتی در مناطق ساحلی کشور می باشد.

ویژگی ها و معیارهای مناطق به ویژه حساس دریایی نیز عبارتند از: بی همتا بودن، معیارهای اکولوژیکی، حاصلخیزی، زیستگاههای حیاتی، اهمیت جغرافیایی زیستی و آسیب پذیری.^۱

۷. موقعیت جغرافیایی دریای خزر

خزر به عنوان بزرگترین دریاچه دنیا شایسته آن است که نام دریای مازندران بر خود داشته باشد، زیرا به هیچ وجه با مفهوم جغرافیایی آن از نظر وسعت قابل مقایسه نیست به طوری که به تنهایی نزدیک به ۴۰ درصد مجموعه مساحت دریاچه های دنیا را شامل می گردد و از سوپریور^۲ دومین دریاچه دنیا پنج برابر بزرگتر است و نیز از مجموع خلیج فارس و دریای عمان وسعت بیشتری دارد.^۳

دریای مازندران، بزرگترین دریاچه درون خشکی در کره ی زمین است که جمهوری های قزاقستان و ترکمنستان در شرق، جمهوری آذربایجان در غرب، روسیه در شمال و ایران در جنوب آن

^۱ - [http://maritimesafety.pmo.ir/marineenvironment protection](http://maritimesafety.pmo.ir/marineenvironment%20protection)

۱۳- دریاچه سوپریور (به انگلیسی: Lake Superior) یکی از دریاچه های بزرگ واقع در امریکای شمالی است که در مرز ایالات متحده امریکا با کانادا قرار گرفته است. این دریاچه از لحاظ حجم، سومین دریاچه آب شیرین جهان می باشد که بین ایالت انتاریو کانادا و امریکا (میشیگان، ویسکانسین و مینه سوتا) قرار دارد (www.fa.wikipedia.org).

^۳ - www.iranview.ir

قرار دارد. رود ولگا بزرگترین بخش آب های ورودی به دریای خزر را با خود می آورد. ۸۰ درصد آب خزر را رود ولگا به این دریا می ریزد.

۸. بررسی اهمیت دریای خزر

در مفهوم حقوق بین الملل، دریاها و دریاچه های بسته یا نیمه بسته به آب هایی گفته می شود که تمام یا قسمتی از آن در محدوده خشکی قرار گرفته باشد. ماده ی ۱۲۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها درباره دریاها و دریاچه های بسته بیان می دارد که کشورهای هم مرز بایستی در اجرا و انجام حقوق و وظایفشان با یکدیگر همکاری کنند. بنابراین هرگونه فعالیت و رفت و آمد در این آب ها بستگی به حسن نیت و رضایت کشورهای کرانه ای و منطقه دارد. با توجه به ماهیت توسعه طلبی روس ها، آنها در طول تاریخ تلاش نموده حق حاکمیت مطلق خود را در این منطقه اعمال کنند. با توجه به منابع غنی انرژی و قدرت صنعتی و سیاسی روسیه در مقابل، ضعف اقتصادی و فقدان تکنولوژی قوی کشورهای حوزه ی این منطقه، باعث نفوذ قدرت های غربی در این منطقه گردیده است. این مسئله نشان از موقعیت استراتژیکی دریای خزر دارد. (افشارسیستانی. پیشین. ۱۵۴)

۹. انواع آلودگی ها در دریای خزر

مهم ترین آلودگی ها در دریای خزر آلودگی ناشی از منابع واقع در خشکی، آلودگی ناشی از فعالیت در بستر دریا ناشی از شناورها و ناشی از تخلیه ی مواد زائد می باشد و نوسان سطح آب نیز مسائل زیست محیطی را تحت تاثیر قرار داده که در زیر بررسی می گردد:

۹.۱. آلودگی ناشی از منابع واقع در خشکی

این مورد عامل اصلی آلودگی دریای خزر به حساب می آید. از میان ۱۳۰ رودخانه که به دریای خزر ریخته می شود، برخی از آن ها که از مسیر مراکز صنعتی، کشاورزی و یا شهری می گذرد خطر جدی برای محیط زیست دریایی دارد. (ممتاز. ۱۳۸۵، ۶۷۰) در رأس آنها رود ولگاست که با ۳۷۰۰ کیلومتر و دبی سالیانه ۳۲۵ کیلومتر مکعب به عنوان مسیر اصلی تخلیه پساب های کارخانه های

صنعتی روسیه محسوب می شود و رود اورال هم با بیش از ۱۸۰۰ کیلومتر طول، نقش عمده ای را در آلوده سازی دریای مازندران عهده دار است.^۱

تنها رود ولگا ۹۵ درصد آلودگی شیمیایی دریای خزر را موجب می شود. توسعه ی شهری در سواحل این دریا، یکی از منابع مهم آلودگی است. چرا که حدود ۱۵ میلیون نفر در حال حاضر در مناطق نزدیک به ساحل زندگی می کنند. بنابراین، آب های آلوده ی ناشی از مراکز شهری عموماً بدون هیچ گونه تصفیه اولیه ای به دریای خزر ریخته می شود. به علاوه، در تمام امتداد سواحل آذربایجان، سالهاست پالایشگاه هایی با فناوری کهنه و قدیمی کار می کنند که به آلودگی مناطق ساحلی می افزایند.

۹،۲. آلودگی های ناشی از فعالیت در بستر دریا

بستر دریای خزر حاوی ذخایر مهم نفتی است که بین ۱۸ تا ۳۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. استخراج در منابع نفتی زیر بستر دریا به ویژه در بخش های غنی و کم عمق آذربایجان و قزاقستان، سبب افزایش خطرات آلودگی شده است به گونه ای که افزایش استخراج از معادن زیر بستر دریا در ساحل قزاقستان عامل مرگ بیش از هزار سگ ماهی در ماه مه سال ۲۰۰۰ شده است. (ممتاز. پیشین ۶۷۶)

۹،۳. آلودگی ناشی از شناورها

در حال حاضر تردد شناورهای تجاری در دریای خزر به بیش از ده هزار گردش در سال محدود می شود. این در حالی است که ظرفیت شناورها نیز محدود باقی مانده و کشتیرانی ساحلی اصلی ترین فعالیت آنها محسوب می گردد. در حال حاضر بخشی از نفت استخراج شده از معادن آذربایجان از باکو به طرف بندر انزلی ایران منتقل می شود تا با تانکر به ترکیه هدایت شود. قزاقستان نیز به نوبه خود از توسعه تأسیسات بندری خبر می دهد که این امر به نفتکش های بزرگتری امکان خواهد داد که در بندر اکتو پهلو بگیرد و نفت استخراج شده را به سوی باکو حمل کند و از آنجا از طریق لوله های نفتی به

^۱ - www.nafttimes.com/articles/1386/11/27

سمت مدیترانه و بازارهای اروپا منتقل شود. روشن است که این انتقالات توسط شناورها موجب الودگی دریا به سبب هیدروکربن می شود.

۹،۴. آلودگی های ناشی از تخلیه مواد زائد و سایر فعالیت های انسانی

در تابستان ۱۹۹۹، ایران طی صدور بیانیه ای آذربایجان را به تخلیه مواد زائد رادیواکتیو در دریا متهم کرد به طوری که این امر ترس و نگرانی دولت های ساحلی را برانگیخت و باعث ایجاد تنش شد. پساب های صنعتی، فاضلاب های شهری و صنعتی و به طور کلی تخلیه مواد زائد که عمدتاً توسط روسیه صورت می گیرد آلودگی را در دریای خزر به شدت تحت تأثیر قرار داده است. همچنین ماده شیمیایی د.د.ت که در کشاورزی کاربرد بسیار دارد نیز این دریا را آلوده نموده است.^۱ سایر فعالیت های انسانی مانند استفاده از ماسه سواحل، احیای اراضی و آلودگی اتمسفری را همچنین باید به انواع آلودگی های دریای خزر اضافه کرد. این آلودگی ها به برگشت مواد آلوده معلق در هوا به داخل آب مربوط می شود. (ممتاز پیشین. ۶۷۸)

۹،۵. نوسانات سطح آب دریای خزر و پیامدهای زیست محیطی آن

آب دریای مازندران به دلیل بسته بودن آن و راه نداشتن به آب دریا های آزاد در طول تاریخ تحت تأثیر شرایط اقلیمی، محیطی نوسانات متعددی را به خود دیده است. طی چند سال اخیر، سطح آب دریای مازندران به میزان قابل توجهی بالا آمده که برآوردها میانگین افزایش ۲ متر را نشان می دهد. دلایل مختلفی برای این افزایش مطرح شده که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱) ذوب شدن یخ های قطبی و انتقال آب یخ های ذوب شده از طریق رود ولگا و اورال به دریای

مازندران

۲) فعل و انفعالات بستر دریا و انتقال آب های زیر زمینی

۳) بستن سد بر دهانه قره بغاز که به این دلیل از ورود و تبخیر آب دریا به این خلیج در جمهوری

ترکمنستان جلوگیری شده است تا از زمین های خشک شده این خلیج برای کشت پنبه استفاده شود.

^۱- www.caspian.studies.com/article/Maleki-environment-f.html

بر اساس اطلاعات علمی موجود، سطح آب دریای خزر طی ۱۰ سال آینده به نحو بسیار چشمگیری بالا خواهد آمد که این امر با توجه به گرم شدن و رشد سریع ذوب شدن یخ های قطبی قابل پیش بینی است. مهم ترین پیامدهای این پدیده، آب گرفتگی و تخریب مناطق ساحلی اعم از مناطق مسکونی، منابع طبیعی، تأسیسات صنعتی و زمین های کشاورزی را بر سواحل ایران و جمهوری آذربایجان تحمیل خواهد کرد. بنابراین می بایست هرچه سریع تر سیاست گذاری های کلان در جهت پیش گیری و مقابله با آن با جدیت به اجرا در آید.^۱

۱۰. نظام حقوقی حاکم بر حفاظت از محیط زیست دریای خزر

کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در ماده ی ۱۲۳ مقرر می دارد: «دولت های هم مرز در دریاها بسته و نیمه بسته باید در اعمال حقوق خود و در اجرای وظایف خود تحت این کنوانسیون با یکدیگر همکاری نمایند. برای این منظور باید مستقیماً یا از طریق یک سازمان منطقه ای در تحقق موارد زیر کوشش نمایند:

الف) هماهنگی مدیریت، حفاظت، استخراج و بهره برداری منابع زیستی دریا؛

ب) هماهنگی در اجرای حقوق و تکالیف، با در نظر گرفتن حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی؛

ج) هماهنگی سیاست های پژوهش های علمی و در صورت لزوم برنامه های مشترک پژوهش های علمی در ناحیه؛

د) در صورت لزوم دعوت از دیگر دولت های علاقه مند یا سازمان های بین المللی برای همکاری با آنها در پیشبرد اصول این ماده.»

۱۰،۱. پیشینه

بعضی فعالیت ها در گذشته جهت زیست محیطی داشته، از جمله بر اساس موافقتنامه ی همکاری علمی و فنی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در ۲۵ فوریه ۱۹۷۱، تفاهم نامه ای در ۱۹۷۱ در زمینه ی مبادله

¹ - www.nafttimes.com/articles/1386/11/27

ی اطلاعات و اسناد فنی و گروه های علمی و کارشناسی برای بررسی مسائل زیست محیطی دریای مازندران به امضاء رسید که به دنبال خود در سال ۱۹۷۳ توافق بر سر ایجاد یک گروه کاری دائمی به همراه داشت. گروه کار مزبور در سال ۱۹۸۳ در اجلاس هفتم خود در تهران یادداشت تفاهم جدیدی منعقد نمودند که به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای مسائل زیست محیطی دریای مازندران در برخورد با دگرگونی های اتحاد جماهیر شوروی و افزایش تعداد کشورهای حاشیه ی این دریا از ۲ به ۵ نبوده است^۱

۱,۲. برنامه محیط زیست دریای خزر (CEP)^۲

برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد نقش تعیین کننده ای برای حساس کردن دولت های ساحلی دریای خزر در مورد مسائل مربوط به آلودگی و حفظ محیط زیست داشته است. این برنامه یک مبنای اساسی برای این کشورها فراهم آورد تا در سال ۱۹۹۸ «برنامه محیط زیست دریای خزر» را تأسیس نمایند. برنامه محیط زیست خزر، برنامه ای فراگیر است که توسط ۵ کشور حاشیه دریای خزر (ایران، آذربایجان، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان) به منظور توقف تخریب شرایط زیست محیطی دریای خزر و ارتقاء توسعه پایدار در منطقه ایجاد شده است. در نشست رامسر در مه ۱۹۹۸ برنامه محیط زیست خزر به طور رسمی کار خود را آغاز نمود. در ۴ سال اول فعالیت خود (جولای ۱۹۹۸ تا اکتبر ۲۰۰۲) برنامه محیط زیست خزر موارد ذیل را تهیه و تدوین نموده است:

- یک ساختار مدیریت شامل یک واحد هماهنگی برنامه و ده مرکز موضوعی منطقه ای خزر
- تحلیل تشخیصی فرامرزی
- طرح های اقدامات ملی خزر
- طرح اقدامات راهبردی
- طرح اقدامات و راهبرد تنوع زیستی
- پروژه سرمایه گذاری های مناسب

¹ - www.assaluyeh.com/2007/07/11

² - Caspian Environment Program

• پیش نویس کنوانسیون چارچوب برای حفاظت از محیط زیست دریای خزر

• طرح همکاری منطقه ای برای آمادگی در برابر آلودگی نفتی

CEP در بلند مدت تلاش های خود را بر روی اجرای طرح های ملی و راهبردی و ارائه ی

حمایت های بیشتر از فرایند تدوین کنوانسیون چارچوب متمرکز کرده است.^۱

۱۰,۳. کنوانسیون چارچوب تهران در خصوص حمایت از محیط زیست دریایی دریای خزر

همکاری های صورت گرفته در برنامه ی محیط زیست دریای خزر سبب شد تا طرح کنوانسیون

چارچوب برای حمایت از محیط زیست دریای خزر تهیه شود. با این وجود، امضاء آن به این دلیل که

اولویت با تعیین نظام حقوقی دریای خزر بود، به تعویق افتاد. اما نهایتاً دولت های ساحلی تحت تأثیر

فشارهای طرفداران محیط زیست قرار گرفته و در ۴ نوامبر ۲۰۰۳، کنوانسیون چارچوب در خصوص

حمایت از محیط زیست دریای خزر را تصویب کردند که پس از پیوستن آذربایجان به آن در تاریخ ۱۲

اوت ۲۰۰۶ لازم الاجرا گردید. (ممتاز. پیشین ۶۷۴) این کنوانسیون نقطه عطفی در توسعه قواعد زیست

محیطی این دریا محسوب می شود. در ذیل، اهداف و اصول ناظر بر کنوانسیون بررسی می گردد.

۱۰,۳,۱. بررسی اهداف و موادی از کنوانسیون: طبق ماده ۲ کنوانسیون چارچوب، کشورهای

متعاقد می بایست دو هدف را دنبال کنند: جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی و همچنین حفاظت و

احیای منابع زنده دریای خزر. با توجه به انواع مختلف آلودگی ها در دریای خزر، مواد مختلف

کنوانسیون به آن اشاره نموده و کشورهای متعاقد را تشویق و یا متعهد به تنظیم پروتکل هایی در زمینه

مبارزه و یا کنترل آلودگی ها نموده است؛ از جمله ماده ۷ به آلودگی ناشی از منابع واقع در خشکی اشاره

و دولت ها را به اتخاذ سیاستی در جهت جلوگیری از خطرات زیست محیطی هدایت کرده است. ماده ۸

کنوانسیون به آلودگی ناشی از فعالیت در بستر دریا، ماده ۹ به آلودگی ناشی از شناورها، ماده ۱۰ به

آلودگی ناشی از تخلیه مواد زاید و ماده ۱۱ به آلودگی ناشی از سایر فعالیت های انسانی اشاره و دولت ها

را متعهد به پیشگیری و کاهش آلودگی ها می نماید. ماده ۴ کنوانسیون دولت های عضو را متعهد می

کند به طور انفرادی و یا مشترک اقداماتی را برای پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی، همچنین حفاظت و احیای محیط زیست دریایی دریای خزر اتخاذ کنند و با یکدیگر و با سازمان های بین المللی صالح برای دستیابی به اهداف کنوانسیون همکاری نمایند. ماده ۳۰ کنوانسیون مقرر می کند در صورتی که اختلافاتی میان دولت های عضو در خصوص تفسیر و یا اجرای کنوانسیون به وجود آید، اختلافات را از طریق مذاکرات، مشورت و شیوه های مسالمت آمیز دیگر بین خود حل و فصل نمایند. این ماده در اجرای دقیق کنوانسیون و جلوگیری از اختلافات که مانع تعهد عملی به اجرای مفاد کنوانسیون می باشد اهمیت بسزایی دارد. ماده ۲۲ و ۲۳ کنوانسیون برگزاری اجلاس های دوره ای از طرف کشورهای عضو و ایجاد یک دبیرخانه را پیش بینی کرده است.

همچنین طبق هدف دیگر کنوانسیون، دولت های متعهد متعهد شدند اقداماتی را جهت ممانعت از صید بی رویه انجام داده و شرایط صید پایدار را فراهم آورند. بدین منظور براساس ماده ۱۲ کنوانسیون می بایست از ورود گونه های غیر بومی مهاجم که عواقب زیانباری را برای اکوسیستم منطقه به همراه دارند جلوگیری و با آن مبارزه نمایند و براساس ماده ۱۴ متعهد شدند از تورهای ماهیگیری مناسب استفاده کرده تا ضایعات در صید گونه های غیر هدف و بچه ماهی ها به حداقل برسد. در همین راستا دولت های عضو متعهد شدند تا از گونه های کمیاب که در معرض خطر انقراض قرار دارند، حفاظت نمایند.^۱ باید گفت کشورهای ساحلی دریای خزر، عضو کنوانسیون ۱۹۷۳ واشنگتن راجع به منع تجارت گونه های جانوری و گیاهی در خطر انقراض، می باشند. تنها کشور ترکمنستان است که هنوز به این کنوانسیون نپیوسته است. به هر حال توجه به گونه هایی همچون خاویار و ماهی استروژن که آسیب پذیر می باشند و جلوگیری از قاچاق و صید بی رویه آن در چارچوب کنوانسیون تهران می تواند در جهت احیای منابع زنده دریای خزر و حفاظت از آنها مؤثر باشد. (ممتاز. پیشین ۶۸۰)

۱۰,۳,۲. بررسی اصول ناظر بر کنوانسیون: بر اساس ماده ۵ کنوانسیون چارچوب، دولت های متعهد جهت نیل به اهداف در این سند و به کارگیری مقررات آن باید با برخی اصول بنیادی حقوق بین الملل

¹ - www.caspianenvironment.org

محیط زیست مانند اصل احتیاط، اصل مسئولیت آلوده کننده در پرداخت خسارت و اصل دسترسی به اطلاعات مطابقت داشته باشد. این اصول سه گانه بدین شرح بررسی شود:

الف) اصل احتیاط: به موجب این اصل، زمانی که تهدیدات جدی و یا خسارات جبران ناپذیری به محیط زیست دریای خزر وارد آمده باشد، عدم یقین کافی علمی نباید مستمسکی جهت به تعویق انداختن اقداماتی که از نظر اقتصادی مؤثر بوده و لازمه ی جلوگیری از تخریب محیط زیست است، شود. در واقع، کنوانسیون چارچوب توضیحی را که در اصل ۱۵ بیانیه ریو در مورد محیط زیست و توسعه داده شده، بازگو می کند.

ب) اصل مسئولیت آلوده کننده: بر طبق این اصل نه تنها آلوده کننده باید بهای خسارات را بپردازد، بلکه باید متعهد شود هزینه هایی را که برای پیشگیری و کنترل آلودگی در نظر گرفته شود، تقبل نماید. بکارگیری این اصل باید غرامتی فوری و مناسب را براساس مسئولیت مدنی آلوده کننده، برای قربانی آلودگی تضمین نماید. ماده ۲۹ کنوانسیون از دولت های عضو می خواهد تا با در نظر گرفتن اصول حقوق بین الملل، برای اجرای اصل مسئولیت، قواعد و آیین نامه هایی را تنظیم نمایند.

ج) اصل دسترسی به اطلاعات: به موجب این اصل، دولت های متعاقد ملزم می شود تا حداکثر اطلاعات ممکن مربوط به آلودگی محیط زیست دریای خزر را در اختیار یکدیگر قرار دهند و بر طبق ماده ۱۷ کنوانسیون، متعهدند هرگونه اقداماتی را که ممکن است در آینده آسیب های فرامرزی داشته باشد و آسیب های جدی به محیط زیست وارد کند را مورد بررسی قرار دهند. (همان ۶۸۲-۶۸۴)

۱۱. نتیجه گیری

استفاده از تکنولوژی و فناوری های مدرن، به عبارتی الگوهای توسعه و صنعتی جاری در دنیا بیشتر در جهت تخریب محیط زیست انسانی گام برمی دارند. کشورهای توسعه یافته به دلیل استفاده بیشتر از منابع و دارا بودن مواد زائد ناشی از کارخانه های صنعتی، بیشترین مسئولیت را در ایجاد وضعیت موجود دارند، اما کشورهای در حال توسعه و جهان سوم با توجه به جمعیت زیاد و تأمین نیازهای

معیشتی، منابع طبیعی را بدون برنامه و صدماتی که به محیط زیست وارد می کند مورد بهره برداری قرار می دهند و یا اینکه از الگوهای کشورهای صنعتی استفاده می کنند. بنابراین، هر دو گروه در انهدام محیط زیست نقش فعالی داشته و مسئول می باشند.

در این وضعیت، تصمیمات کلان و قواعد بین المللی گسترده، بعضاً روند کند و تدریجی را طی می کند و در اجرا با مشکلات زیادی روبرو هستند. در واقع مسأله اصلی، فقدان قوانین و مقررات در زمینه حفاظت از محیط زیست نبوده بلکه عدم پایبندی کشورها به این مقررات می باشد. در راستای حفاظت از محیط زیست به ویژه محیط زیست دریایی، معاهدات منطقه ای از اهمیت ویژه ای برخوردارند، زیرا با ویژگی های اقلیمی، جغرافیایی و سیاسی هر منطقه مطابقت بیشتری دارد.

مسأله محیط زیست دریای خزر بسیار نگران کننده است و اجرای دقیق کنوانسیون چارچوب تهران در خصوص حمایت از محیط زیست دریای خزر و امضای پروتکل های الحاقی لازم می تواند بسیار راهگشا باشد. مسأله دریای خزر اساساً یک مسأله منطقه ای است، منحصر به فرد بوده و می بایستی بر پایه ی قوانین بین المللی و ایجاد ضمانت اجراهای کافی، مسائل زیست محیطی آن حل شود. به طور کلی، تأسیس یک دیوان بین المللی صالح به رسیدگی به مسائل زیست محیطی می تواند موجب یک ضمانت اجرای قوی، بویژه برای کشورهای صنعتی بی توجه به بحران های محیط زیست، محسوب شود.

منابع

الف. فارسی

افشار سیستمی، ایرج، ۱۳۸۱؛ دریای مازندران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.

بهجت، جودت، مرداد و شهریور ۱۳۷۹ «ژئوپولیتیک دریای خزر؛ دورنمایی از هزاره جدید»، ترجمه ی ناصر تیموری خانه سری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۴، شماره ی ۱۵۶-۱۵۵.

جنیدی، محمد جواد، ۱۳۴۷؛ آبشناسی (هیدرولوژی)، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
چرچیل، رابین و لو، آلن، ۱۳۶۷؛ حقوق بین الملل دریاها، ترجمه ی بهمن آقایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول.

ضیایی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۸۷؛ حقوق بین الملل عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ سی و چهارم.
قراگوزلو، محمد، مهر و آبان ۱۳۷۷؛ «جستاری در بررسی و بازنمود مسائل محیط زیست دریایی با توجه به آلودگی های نفتی و آب های بین المللی و خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ی ۱۳۴-۱۳۳.

ممتاز، جمشید؛ زمستان ۱۳۸۵، «کنوانسیون چارچوب تهران در خصوص حمایت از محیط زیست دریایی دریای خزر»، ترجمه ی معصومه سیف افجه ای، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ی ۴.

www.nafttimes.com

www.caspianstudies.com/article/maleki-environment-f.htm

<http://daneshnameh.roshd.ir>

Maritimesafety.pmo.ir
Iran newspaper/1384/7/24

www.iranviw.ir

www.wikipedia.org

15- www.nafttimes.com/articles/1386/11/27

16- www.assaluyeh.com

بازدید شده در تاریخ ۸۸/۸/۱۸ 17- cep.blogfa.com

18-www.irna.ir

ب. انگلیسی

1- www.caspianenvironment.org

2- www.Imo.org

موانع غیر مشترک شناسایی و اجرای رای داوری تجاری خارجی در کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و قانون داوری تجاری ایران ۱۳۷۶

دکتر منوچهر توسلی نائینی*

دکتر امیر مقامی**

کلثوم سادات موسوی***

در مرحله شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی با توجه به الحاق ایران در سال ۱۳۸۱ به کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک با دو قانون اصلی اجرایی در ایران، (کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک و قانون داوری تجاری بین المللی ایران) روبرو می باشیم. این مقاله در نظر دارد به بررسی مواردی از موانع شناسایی و اجرای آرای داوری تجاری خارجی که تنها در یکی از دو سند قانونی مذکور عنوان شده است بپردازد. چنانچه داوری تحت شمول یکی از آن دو سند اتفاق افتاده باشد می توان از این معیارها استفاده کرد؛ و یا در صورت استفاده از دو قانون در نهایت با توجه به دو اصل «نسخ قانون سابق توسط قانون لاحق» و «حاکمیت قانون خاص بر قانون عام» و قاعده «انتخاب مساعدترین قانون» طبق کنوانسیون ۱۹۵۸ جهت تسهیل در اجرای آرای داوری، حتی در صورت داشتن تفاوت بین این دو قانون، تعارض بوجود آمده را حل نماید و کشور ایران را به عنوان جایگاه مناسبی جهت داوری های تجاری خارجی در صحنه بین الملل مطرح سازد.

* عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه اصفهان.

** عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.

*** کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.

واژگان کلیدی:

موانع غیر مشترک، شناسایی و اجرای رای، داوری تجاری خارجی، کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸،

قانون داوری تجاری ایران ۱۳۷۶.

مقدمه:

در حال حاضر در ایران برای آرای داوری تجاری بین المللی علاوه بر قانون آیین دادرسی مدنی باب داوری، ما با دو سند قانونی «کنوانسیون نیویورک و قانون داوری تجاری ایران» مواجه هستیم. در هر کدام از این دو قانون به سلسله موانعی در مورد امکان اجرا نشدن آرای داوری اشاره شده است که برخی میان هر دو قانون مشترک است و برخی فقط در یکی از آنها تصریح شده است. در این مقاله به بررسی مواردی از موانع اجرای آرای می پردازیم که تنها در یکی از دو سند قانونی مذکور عنوان شده است و چنانچه داوری تحت شمول آن سند اتفاق افتاده باشد می توان از این معیارها استفاده کرد.

مبحث اول- موانع خاص کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸

گفتار اول- الزام آور نبودن رای داوری در کشور مبدا

«الزام آور نبودن» یا به عبارتی ویژگی «نهایی نشدن» رای داوری، یکی از موارد مانعیت برای اجرای رای است؛ که در قسمت ه بند اول ماده ی پنج کنوانسیون نیویورک مطرح شده است. این عنوان همراه با ویژگی دیگر رای یعنی تعلیق یا ابطال رای در این بند همراه است؛ و در بیشتر تفاسیر حقوقی همراه با هم عنوان شده است؛ اما از آنجایی که نهایی نبودن رای متفاوت از تعلیق و نقض است، به همین جهت در دو گفتار جداگانه بررسی می شود.

مفهوم نهایی یا الزام آور بودن رای داوری

سابقاً در کنوانسیون ۱۹۲۷ ژنو، برای الزامی بودن رای داوری از اصطلاح «نهایی بودن»^۱ استفاده شده است؛ اما به کارگیری این اصلاح موجب شده بود که خواهان اجرای رای برای اینکه نهایی بودن رایی داوری را در کشور محل صدور ثابت کند، «دستور اجرا» از آن کشور گرفته و در محل اجرای رای ارائه کند.

¹Final

برای دریافت این به اصطلاح اجراییه لازم بود تا در کشور محل صدور، رای مذکور در معرض هیچ گونه اعتراض یا پژوهش خواهی قرار نگرفته باشد و شرایط و تشریفات شکلی آن کشور را کاملاً رعایت کرده باشد. (Van Den & Albert, 1981, 334) به همین جهت کنوانسیون نیویورک که سندی موخر بر کنوانسیون ژنو است سعی بر این داشت تا از موضوع «اجراییه مضاعف^۱» جلوگیری کند؛ در بیشتر موارد کنوانسیون نیویورک در تلاش بوده تا راه را برای اجرای رای داوری در غیر محل صدور را، تسهیل کند.

بدین منظور در کنوانسیون نیویورک مقرر شد که خواهان اجرای رای نیازی نیست تا از دادگاه محل صدور رای درخواست اجازه اجرای رای را بنماید. (Van Den & Albert, 1981, 341) در کنوانسیون نیویورک اصطلاح «نهایی بودن» جای خود را به اصطلاح «الزام آور نبودن^۲» رای داد. بنابراین رای می تواند در محل صدور خود حتی مراحل صدور اجراییه را طی نکرده باشد اما الزام آور تلقی شود و تنها همین که در محل صدور مورد پژوهش خواهی ماهوی در مرجعی رسمی قرار نگرفته باشد، در محل اجرای رای، الزام آور به حساب می آید. (Redfern & Hunter, 1991, 60)

کنوانسیون در صدر این قسمت از ماده ی پنج، مسئله ی الزام آور بودن را به گونه ای مستقل عنوان می کند. چرا که در قسمت اخیر آن راجع به تعلیق و ابطال رای مسئله ی الزام آور شدن رای به قانون قابل اعمال نسبت به رای پیوند زده نشده است به همین جهت امکان تفسیر مستقل از کنوانسیون نیویورک بر اساس نظامهای ملی وجود دارد. تعداد زیادی از کشورها از این تفسیر استقبال کرده اند. به عبارتی با تمسک به این تفسیر، دادگاه ها اعتراضاتی را که متضمن پژوهش نسبت به ماهیت رای است یعنی در این اعتراضات امکان عوض شدن رای وجود دارد را، مانع از الزام آور شدن رای داوری می دانند و در مقابل روشهایی از اعتراض به رای را که اصولاً به هدف ابطال آن است را مانع الزام آور شدن رای تلقی نمی کنند. (Van Den & Albert, 1981, 342) هر چند توجه به این نکته نیز ضروری است که ماده ی

¹ Double exequatur

²Non - binding

شش کنوانسیون نیویورک اختیار توقیف اجرای رای را به دادگاه محل درخواست اجرا داده است. هدف کنوانسیون نیویورک از ماده ی شش، ضمن تسهیل اجرای رای برای محکوم له، محکوم علیه هم بتواند چنانچه رای در کشور محل صدور در معرض اعتراض جدی و ماهوی باشد یا اعتراض به آن شده باشد که موجب بطلان یا بی اعتباری رای بشود و این اعتراض در حال رسیدگی هم باشد، درخواست عدم یا تعلیق شناسایی و اجرا رای را بنماید. در نهایت توجه به این مسئله هم الزامی است که، اولاً محکوم علیه باید ادعای الزامی بودن رای داوری را از دادگاه درخواست نماید دوماً، صرف این ادعا کافی نیست و بار اثبات این موضوع با خود محکوم علیه است ضمن اینکه محکوم علیه باید برای دادگاه شناسایی و اجرای رای اثبات نماید که رای هنوز الزام آور نشده است.

۲- زمان نهایی یا الزام آور شدن رای داوری

صدر ماده ی پنج قسمت ه بند اول کنوانسیون صراحتاً و بدون ابهام به لازم الاجرا نبودن رای داوری در کشور مبدا اشاره کرده است و حتی الزام آور بودن را قبل از موضوع ابطال رای داوری ذکر کرده است و هر دو مورد را بدون شک از موجبات امتناع از شناسایی و اجرای رای داوری دانسته است. در این صورت صرف اعتراض به رای در کشور مبدا موجب امتناع از اجرای رای نمی شود بلکه اعتراض به رای داوری در کشور محل صدور، خصوصیت و ویژگی الزام آور بودن رای را خدشه دار کرده و همین عدم الزام آور بودن در کشور مبدا، موجب امتناع از اجرای رای در کشور محل اجرا هم می شود. شاید بتوان گفت ماده ی شش کنوانسیون نیویورک هم تاییدی دیگری بر این نظر است. در حقیقت ماده ی شش نشان از وابستگی اجرای رای داوری به وضعیت رای داوری در کشور مبدا دارد. به همین دلیل در صورتی که رای در کشور مبدا الزام آور نشده باشد یا دادگاهی در حال رسیدگی به اعتراض وارد بر رای داوری در کشور مبدا باشد، کنوانسیون مقرر کرده است، دادگاهی که از او تقاضای شناسایی و اجرا به عمل آمده است، تصمیم گیری در خصوص تقاضای شناسایی و اجرا را به تاخیر اندازد. بدین صورت دادگاه محل اجرای رای ابتدا باید بررسی نماید که رای مورد درخواست در کشور مبدا الزام آور شده است؛ اگر چنین نبود که استناد به ماده ی شش اساساً جایگاهی ندارد چرا که اگر رایی لازم

الاجرا نباشد مشمول این ماده نخواهد بود. در صورتی که رای داوری مورد تقاضای شناسایی و اجرا قرار بگیرد و مورد اعتراض در کشور مبدا هم واقع شده باشد، مقررات ماده ی شش در مورد آن اعمال خواهد شد.

کنوانسیون نیویورک که پیشتر هم بدان اشاره شد دستور اجرا، را الزامی نمی داند. لحظه ی الزام آور شدن رای بر حسب قانون قابل اعمال نسبت به اینکه رای در چه محلی اجرا شود متفاوت خواهد بود. این قانون، قانون کشور مبدا یعنی کشوری است که رای در آن یا به موجب قانون آن صادر شده باشد. بدین صورت کنوانسیون نیویورک بر اصل لزوم تبعیت دقیق وضعیت رای داوری در تمام کشورهای متعاقد، از وضعیت آن در کشور مبدا تاکید کرده است. در متن کنوانسیون مقرره ی صریحی در خصوص زمان الزام آور شدن رای داوری وجود ندارد و تعیین این زمان را به قانون کشور مبدا رای سپرده است. به نظر می رسد کنوانسیون در پی حفظ قواعد سنتی تابعیت ملی رای داوری بوده است. در عین حال در بسیاری از موارد رای را بر اساس کنوانسیون نیویورک می توان به محض صدور الزام آور دانست. چرا که در بیشتر نظام های حقوقی طرق عادی اعتراض به طور محدودی پذیرفته شده و به علاوه قابل اسقاط است. از آنجایی که بار اثبات الزام آور نبودن رای یعنی اینکه در مورد رای هنوز امکان اعتراض به ماهیت رای وجود دارد بر عهده ی خواننده (محکوم علیه) رای داوری است، به این نتیجه می رسیم که در شناسایی و اجرای رای داوری، اصل بر الزام آور بودن و قابلیت اجرای رای داوری است.

گفتار دوم- تعلیق رای داوری در کشور مبدا

موضوع تعلیق یا ابطال رای داوری در ادامه موضوع الزامی شدن رای و در همان قسمت اینطور درج شده است: قسمت ه بند اول ماده ی پنج کنوانسیون نیویورک عنوان می کند: «رای داوری هنوز برای طرفین الزامی نشده یا توسط مرجع صالح یا به موجب قانون کشوری که حکم در آن صادر شده نقض شده یا به حالت تعلیق در آمده باشد.»

موضوع ابطال و تعلیق رای داوری از دیگر موانع شناسایی و اجرای آرا داوری است که می تواند سد راهی برای خواهان اجرای رای باشد. اما بار اثبات این مانع هم مانند «الزامی نشدن» رای داوری بر دوش

خواهان اجرای رای نیست و بلکه بر عهده ی محکوم علیه رای است؛ که ابطال یا تعلیق رای را در کشور محل صدور که توسط مقام صالح یا قانونی که رای تحت آن صادر شده را برای دادگاه محل درخواست اجرا، اثبات نماید.

کنوانسیون نیویورک در مورد تعلیق و نقض رای داوری جای هیچ گونه شک و شبهه ای را برای اینکه به موجب کدام قانون رای نقض شده و معلق خواهد بود را باقی نمی گذارد. چرا که صراحتاً ابطال یا تعلیق رای را به موجب قوانین داخلی محل صدور رای می داند و نه به موجب ماده ی پنج کنوانسیون نیویورک. اما همین موضوع موجب می شود تا به این نتیجه برسیم که موانع شناسایی و اجرای آرا داوری تنها موارد شمرده شده در ماده ی پنج کنوانسیون نیست؛ و در مواردی موانع موجود در قوانین ملی (داخلی) کشور محل صدور یا قانون حاکم بر قرارداد داوری هم می تواند به این موارد (منظور ماده ی پنج کنوانسیون) اضافه گردد. بدین ترتیب بیم این می رود که موانع شناسایی و اجرای آرا داوری رو به افزایش باشد و همین موجب، به مرور نا کار آمدی نهاد داوری را در پی خواهد داشت. هر چند در نهایت باید گفت که علل موجود در قانون حاکم بر داوری توسط کنوانسیون با تصریح در ماده ی پنج پذیرفته شده است اما به اعتقاد بسیاری از مفسرین داوری (Van Den & Albert, 1981, 355-357) در عمل وقتی رای در کشور محل صدور نقض یا معلق می گردد، بسیار کم اتفاق می افتد که محکوم له رای نقض شده اجرای آن رای در کشور دیگری درخواست نماید. بدین ترتیب با ملاحظه ی این قسمت از ماده پنج، در می یابیم که کنوانسیون این حق را به طرفین داوری می دهد که حتی از قانونی بجز قانون محل صدور رای استفاده نمایند و محدودیتی برای انتخاب محل داوری برای حاکمیت خاص قانون همان محل در بین نیست. به طور مثال تا پیش از این طرفین اگر قانون کشور خاص را می پسندیدند سعی می کردند اجباراً همان محل را برای داوری انتخاب کنند. اما با تصریح این قسمت از ماده پنج، محل را بر اساس امکانات دم دست تر می توانند بر گزینند در عین حال که از قانون مطلوب هم بهره مند گردند. در نهایت چنانچه محکوم علیه بتواند در یکی از دو کشور تعلیق رای را از مقامات صالحه آن اخذ نماید، چنین رای قابلیت اجرا نخواهد داشت. برای انتخاب از بین این دو کشور ترتیبی وجود ندارد اما در رویه

معمولاً کشور محل صدور رای بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. همانطور که پیشتر هم اشاره شد بار اثبات اینکه رای در محل صدور معلق شده بر عهده ی محکوم علیه رای است؛ فقط زمانی وی می‌تواند این تقاضا را از دادگاه اجرای رای داوری بخواهد که ابطال یا تعلیق کاملاً واقع شده باشد؛ در غیر این صورت در شرایطی که محکوم علیه، مدعی باشد که تقاضای ابطال یا تعلیق رای در دادگاه محل صدور در حال رسیدگی است، می‌تواند توقف اجرای رای را با تمسک به ماده ی شش کنوانسیون نیویورک از دادگاه درخواست نماید. بر اساس ماده ی شش دادگاه محل شناسایی و اجرای رای می‌تواند تا تعیین تکلیف نهایی رای برای نقض یا تعلیق آن، اجرای رای را به تعویق اندازد؛ و همانطور که ماده ی شش هم اشاره می‌کند خواهان اجرای رای می‌تواند برای این توقف اجرا از محکوم علیه رای داوری درخواست تامین مناسب کند. در این صورت دادگاه با عنایت به درخواست خواهان اجرای رای داوری، محکوم علیه رای را ملزم به گذاشتن تامین مناسبی نماید. ماده ی شش کنوانسیون نیویورک:

«...همچنین دادگاه می‌تواند بنا به درخواست طرفی که تقاضای اجرای حکم داوری را کرده است، طرف دیگر را مکلف کند تا تامین مناسبی بسپارد.» به نظر می‌رسد ماده ی شش را باید همراه و در کنار قسمت ه بند اول ماده ی پنج کنوانسیون دانست؛ به نوعی انگار که ماده ی شش نقش تکمیلی برای قسمت ه دارد.

همچنین کنوانسیون در صدد بوده تا در این دو قسمت یعنی قسمت ه (۱) ماده ی پنج و ماده ی شش، حقوق طرفین رای داوری را به نوعی حفظ نماید. به محکوم علیه با دادن حق اعتراض به اجرای رای و به محکوم له با دادن حق درخواست تامین مناسب از معترض به اجرا، تا روشن شدن تکلیف رای صادر شده در کشور مبدا رای از تضييع حق طرفین جلوگیری کرده است. در ضمن اینکه با در نظر گرفتن حق درخواست «تامین مناسب» برای خواهان اجرای رای، از حرکات تاخیری محکوم علیه رای هم جلوگیری می‌کند. به نظر برخی مفسرین حقوقی، صرف اعتراض به رای در کشور محل صدور رای را نمی‌توان تعلیق رای داوری دانست و به سبب آن از درخواست اجرا در کشور دیگر جلوگیری به عمل آورد. حقوق دانان این مسئله را بدین جهت عنوان می‌کنند که در برخی نظام های حقوقی، صرف اعتراض به

رای را به منزله ی تعلیق رای می دانند؛ در حالیکه در کنوانسیون نیویورک اعتراض به رای داوری از موجبات تعلیق رای و بهانه ای برای جلوگیری از شناسایی و اجرای رای نیست. به همین جهت هم هست که کنوانسیون تاکید می کند که «محکوم علیه باید تعلیق رای در محل صدور را اثبات نماید» و الا مانعی برای اجرای رای نخواهد بود؛ حتی اگر کشور محل صدور رای صرف اعتراض به رای را به منزله ی تعلیق بداند. در این حالت که محکوم علیه می خواهد با اعتراض خود از اجرای رای جلوگیری نماید، بهتر است از صدر این قسمت از ماده کمک بگیرد؛¹ در این گونه موارد که حق اعتراض به رای در کشور محل صدور هنوز وجود دارد، محکوم علیه با تمسک به موضوع «الزام آور نبودن» یا «نهایی نبودن» رای در کشور محل صدور، می تواند مانع اجرای رای شود. ملاک های تعلیق و ابطال رای همان قواعد محل صدور رای است و کنوانسیون ملاک خاصی را بیان نکرده است. برخی از مفسرین (Van Den & Albert, 2007, 17) تعلیق موضوع قسمت ه بند اول ماده ی پنج کنوانسیون را تعلیقی می دانند که الزاما دستوری صادره از یک مرجع صالحه در کشور مبدا باشد. بدین صورت برای تصمیم گیری در خصوص اینکه رایی تعلیق یا ابطال شده است باید دادگاه محل درخواست اجرا به دادگاه محل صدور رای رجوع کرده و جویای دستور ابطال یا تعلیق رای در کشور مبدا رای شود.

گفتار سوم- ابطال رای داوری در کشور مبدا

ابطال رای علی القاعده در شرایطی ممکن می شود که معترض به رای داوری، پیروز شده و موفق می-شود دادگاه مربوطه را مجاب کند که حکم صادره به دلایلی موجه نبوده و باید ابطال گردد.

1- اثر فراسرزمینی حکم ابطال در کنوانسیون نیویورک

موافقین و مخالفین اثر فراسرزمینی ابطال رای در کشور مبدا برای اثبات نظر خود به کنوانسیون نیویورک استناد می کنند. منتها تفاوت این دو گروه در تفسیری و برداشتی است که هر کدام از مفاد کنوانسیون دارند. آنچه در مورد آن در بین مفسرین اتفاق نظر وجود دارد این است که ابطال رای در

قسمت اول ه بند اول ماده ی پنج کنوانسیون نیویورک که به موضوع "الزام آور نبودن" رای اشاره می کند و در ¹ گفتار قبل بررسی شد.

کشور مبداء موجب از دست دادن امتیازات کنوانسیون نیویورک در کشور مقرر داوری می شود. (Gaillard & Savage, 1999, 913-914) اما آنچه مخالفین اثر فرا سرزمینی ابطال رای داوری ابراز می کنند، به رسمیت شمردن رای باطل شده توسط نظام حقوقی کشورهای دیگر است حتی اگر کشور مذکور عضو کنوانسیون نیویورک نیز باشد. (Gaillard & Savage, 1999, 978) مفسرین این نظر معتقدند کنوانسیون یک سری شرایط حداقلی را برای شناسایی و اجرای آرای داوری بازگو میکند و این موضوع منافاتی با این ندارد که احیانا قوانین کشور دیگری شرایط آسان تر و مساعدتری را برای اجرای رای داوری در نظر گرفته باشد. (Gaillard & Savage, 1999, 978-979)

الف- دیدگاه موافقین اثر بین المللی حکم ابطال در کنوانسیون نیویورک

به موجب این دیدگاه، ابطال رای داوری در کشور مبداء موجب عدم حیات و کارایی آن رای می-شود، و نه تنها حمایت نظام اجرایی کنوانسیون نیویورک را از دست می دهد بلکه علی اصول رای مذکور قابل اجرا در هیچ کشور دیگری نخواهد بود. این دیدگاه حاصل برداشتی است که طرفداران این نظر، از ماده ی (ه) (۱) پنج کنوانسیون دارند. کنوانسیون در این مقرر حکم ابطال رای صادره از کشور مبداء را دارای اثر فراسرزمینی می داند و این موضوع را به عنوان یک اصل و قاعده ی اجباری لازم الرعایه برای کشورها عنوان می کند. (Van den, 1958, 118) اما تفاوت در بین موافقین و مخالفین اثر فراسرزمینی حکم ابطال رای در کشور مبداء را باید در متن اصلی کنوانسیون جستجو کرد. هر یک از دو دیدگاه اخیر از نحوه ی نگارش متن اصلی کنوانسیون برداشت متفاوتی داشته اند. در متن انگلیسی ماده (ه) (۱) ۵ کنوانسیون نیویورک، امتناع از شناسایی و اجرای رای را به صورت موردی خاص در جاییکه تقاضای شناسایی و اجرای رای به عمل آمده است، اینطور عنوان می کند: «... رای به وسیله ی مرجع صالح کشوری که در آن یا به موجب قانون آن صادر شده است، ابطال گردیده است.» حال اختلاف بین دو دیدگاه از اختیاری یا اجباری بودن این مقرره پدید می آید. برخی مفسرین معتقدند تهیه کنندگان پیش نویس کنوانسیون به هیچ عنوان نظری به اختیاری بودن این ماده نداشته اند و دادگاه محل اجرا بر طبق مفاد کنوانسیون ملزم به امتناع از اجرای رای ابطال شده است. (Herrmann, 2007,)

253) در ادامه جرالدهرمن برداشت «اختیاری بودن» این مقرر را صرفاً یک برداشت نادرست رایج تلقی می‌کند.

چرا که برداشت نادرست از عبارت انگلیسی «may be refused» به دادگاه محل درخواست اجرای رای در صورت تحقق هر یک از بندهای ماده ی پنج، اختیار امتناع از اجرا می‌دهد؛ در حالیکه در ادامه «only if...» را به کار برده است و این معنی را می‌دهد که در حالت عادی دادگاه باید رای داوری را اجرا نماید مگر اینکه یکی از موجبات امتناع از اجرای رای که در ماده ی ۵ کنوانسیون درج گردیده، سر راه اجرای رای قرار گیرد. در این صورت بر خلاف روند عادی دادگاه باید از اجرای رای امتناع ورزد. (Herrmann, 2007, 253-254) برخی دیگر نیز متن انگلیسی این قسمت را موید اختیاری بودن یا نبودن آرا ابطال شده در کشور مبداء نمی‌دانند و معتقدند کنوانسیون در صدد بیان اثر فراسرزمینی حکم ابطال بوده است. (Gharavi, 2002, 97) با این حال به نظر می‌رسد ترکیب دو واژه ی «may.....» در کنار هم موارد امتناع از اجرا رای در ماده ی ۵ کنوانسیون را به صورت انحصاری بیان می‌کند و به محض تحقق هر یک از آن‌ها، عدم اجرای رای داوری از طرف دادگاه محل درخواست اجرا الزامی است و به کار بردن واژه ی «می‌تواند» به این معنی است که در شرایط عادی و روند صحیح دادرسی دادگاه ملزم به اجرای رای است و تنها در مواردی می‌تواند از اجرای رای داوری امتناع ورزد که یکی از موانع نام برده در ماده ی پنج کنوانسیون مطرح و اثبات شده باشد. در نهایت نیز برخی مفسرین عنوان کردند که حتی اگر ماده ی پنج کنوانسیون را اختیاری بدانیم، نمی‌توان اعتقاد کنوانسیون به اثر فراسرزمینی احکام ابطال شده در کشور مبداء را انکار کرد. (Gharavi, 1997, 12)

ب- دیدگاه مخالفین اثر بین‌المللی حکم ابطال در کنوانسیون نیویورک

برخلاف گروه اول (موافقین)، این دسته از مفسرین بر این عقیده استوار هستند، موارد مندرج در ماده- ۵ کنوانسیون نیویورک که به موجب هر یک از آن‌ها هر کشور متعاهدی می‌بایست از اجرای رای امتناع ورزد، اجباری نبوده بلکه اختیاری هستند. (Paulsson, 1981, 373) طرفداران این نظر به عبارت «may be refused» در ماده پنج و عبارت «shall» که در مواد ۲ و ۳ کنوانسیون مورد استفاده

قرار گرفته است، اشاره می کنند؛ با مقایسه بین این دو عبارت و استناد به هدف اصلی کنوانسیون که در جهت اجرای هر چه آسان تر آرا داوری به تصویب رسیده است، نتیجه گیری می کنند اصل بر اجرای آرا داوریست.

به همین جهت آرا داوری باید اجرا شوند و تنها در هفت مورد قید شده در ماده ی پنج کنوانسیون نیویورک استثنائاً کشورهای متعاهد می توانند برای عدم اجرا به آن ها استناد کنند. در ضمن اینکه می -توانند آنها را مد نظر قرار نداده و آرا داوری را به هر شکل و صورت حتی ابطال شده، اجرا نمایند.

2- حق انتخاب مساعدترین قاعده در کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ (ماده ی هفت)

آخرین موردی که می تواند از جهات امتناع از شناسایی و اجرای آرای داوری باشد، مقرره مطرح شده در ماده ی هفت کنوانسیون نیویورک است. جهات رد درخواست اجرای آرا در ماده ی پنج کنوانسیون به ترتیب بر شمرده شده است؛ ماده ی پنج طی دو بند، هفت مورد مشخص و محدود را برای رد درخواست شناسایی و اجرای حکم پیش بینی می کند. که از این میان پنج مورد آن مستلزم طرح و اثبات از جانب محکوم علیه است (بند اول ماده ی پنج)؛ و دو مورد آن در اختیار و تشخیص مرجع رسیدگی کننده در کشور محل اجرا است (بند دوم ماده ی پنج)؛ که این دو مورد اخیر در فصل بعد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اما ماده ی هفت کنوانسیون که یکی از بارزترین ویژگی های این سند بین المللی در عرصه داوری هم هست؛ بیشتر به حقوق معاهدات اشاره دارد. از این جهت که به نوعی بند اول این ماده نیز می تواند در کنار سایر موارد و موانع اجرا رای داوری مطرح و مقبول هم شود این ماده را نیز به عنوان آخرین موردی از موانع اجرا که توسط یکی از طرفین داوری تقاضا می شود، بررسی می کنیم.

بند اول از ماده ی هفت کنوانسیون نیویورک مقرر می دارد: «مقررات کنوانسیون حاضر، به اعتبار موافقتنامه های دو جانبه و چند جانبه مربوط به شناسایی و اجرای آرای داوری منعقد شده بین دول متعاهد لطمه ای وارد نخواهد کرد و نیز مانع از تمتع هیچ حقی نخواهد گردید؛ که ذی نفع بتواند از رای داوری

در قلمرو کشور محل استناد به رای به طریق مقرر و به مقدار مجاز در قوانین یا معاهدات آن کشور بهره مند شود.»

مقرره ی اخیر از دسته قواعد خاص کنوانسیون نیویورک به شمار می رود و دو قاعده مجزا از هم را مطرح می کند؛ بدین ترتیب این بند دارای دو تفسیر متفاوت خواهد بود:

اول: قاعده ی سازگاری^۱: در ابتدای بند اخیر، کنوانسیون به پایدار ماندن سایر موافقنامه های دو جانبه و چند جانبه مربوط به اجرای احکام داوری خارجی که احیاناً بین کشورهای عضو با سایر کشورها منعقد شده است اشاره می کند. بدین صورت کنوانسیون به حیات دیگر معاهدات لطمه ای وارد نکرده و نهایت همزیستی مسالمت آمیز را از خود بروز می دهد.

دوم: قاعده ی حق انتخاب مساعدترین قانون^۲: بر اساس قسمت اخیر این بند از کنوانسیون نیویورک به خواهان اجرای رای داوری اجازه می دهد که درخواست خود را به جای مستند کردن بر احکام خود کنوانسیون بر حقوق داخلی کشور محل اجرای رای داوری و یا حتی بر دیگر معاهدات قابل اعمال مبتنی سازد. (Van Den & Albert, 1981, 81) به دیگر بیان کنوانسیون مانع از حقوقی که هر ذی نفع به موجب دیگر معاهدات یا قوانین داخلی کشور محل اجرای حکم به دست می آورد، نخواهد شد. در شرایطی که قوانین کشور محل اجرا مقررات مساعدتر و بهتری به حال طرفی که خواهان اجرا هست ارائه می دهد؛ کنوانسیون مانع از اجرای چنین مقرراتی نخواهد شد. به طور مثال، بر طبق قوانین فرانسه اگر رای در کشور محل صدور ابطال شده باشد ولی از نظر قوانین فرانسه این رای معتبر باشد به جهت مساعد تر بودن این مقرره به حال خواهان اجرای رای داوری، و استناد به بند اول ماده ی هفت کنوانسیون نیویورک رای مذکور در فرانسه قابل اجرا خواهد بود. (مجبی، ۱۳۸۳، ۲۰۱)

از نظر ارتباط این قواعد خاص با قواعد عام حاکم بر تعارض معاهدات برخی مفسرین حیطة ی داوری، دو مقرره ی مذکور را بازتاب «حداکثر تاثیر» می داند و مدعی می شود که کنوانسیون به طور

¹Compatibility-Provision

²More-favourable-right-provision

ضمنی، قاعده ی اخیر را در خود جای داده است. این تفسیری است که با هدف کنوانسیون مبنی بر تسهیل هر چه بیشتر اجرای آرای داوری تایید می شود. (Van Den & Albert, 1981, 91-92)

برداشتی که از بند اول ماده ی هفت می توان کرد این است که، کنوانسیون نیویورک در ترسیم نوع رابطه ی خود با دیگر اسناد بین المللی مشابه، بسیار منعطف و بی تعصب است. بدین ترتیب تا آنجا که به خود این سند داوری بر می گردد، کنوانسیون نیویورک صلح و سازگاری و همزیستی با دیگر معاهدات را به جنگ و لغو و نسخ آنها ترجیح می دهد. همچنین با تاسیس قاعده ای که وان دن برگ از آن به «مقرره حق انتخاب مساعدترین قاعده¹» یاد می کند، نهایت شرایط مساعد را برای خواهان اجرای رای داوری را عملاً فراهم می کند. از میان دو تفسیری که می توان از بند اول ماده ی هفت داشت، باید خاطر نشان شود که تفسیر اول به بحث «سازگاری کنوانسیون با دیگر معاهدات» بر می گردد و به جهت مرتبط نبودن با موضوع کلی بحث این نوشته که به بررسی موانع اجرای آرای داوری می پردازد خودداری می شود؛ و تنها به بررسی قسمت دوم بند اخیر که شامل بحث «حق انتخاب قانون مساعد تر» است، پرداخته و مورد بررسی قرار می گیرد.

الف- مفهوم قاعده ی حق انتخاب مساعدترین قانون در کنوانسیون نیویورک

شاید به جرات بتوان گفت این قسمت از بند اول ماده ی هفت کنوانسیون، نقطه ی عطفی است بر هدف اصلی از گردآوری کنوانسیون که در جهت تسهیل هر چه بیشتر اجرای آرای داوری نوشته شده است. این قاعده بازتابی است از اصل حداکثر تاثیر که پیشتر هم به آن اشاره شد. اما حقیقت در این کلام خلاصه می شود که اگر شرایط کنوانسیون برای اجرای رای داوری کامل و کافی نباشد یا وجود همین مقدار از این قانون سخت و دست پا گیر باشد، خواهان اجرای رای مخیر است که از قوانین ملی (داخلی) محل اجرای رای یا هر سند و معاهده ی دیگری که کشور محل اجرا به آن پیوسته است استفاده کند. با این تفاسیر این قاعده ی کنوانسیون فقط به بحث سازگاری با دیگر معاهدات محدود نمی شود و نظام های حقوق ملی را نیز در فرضی که دارای رژیم اجرایی مساعدتری باشند، در برمی گیرد. نتیجه ی طبیعی

¹More-favourable-right-provision

و ضروری این امر عدم حاکمیت کنوانسیون بر مقررات حقوق داخلی کشورهای متعاقد و عدم نسخ این مقررات در قلمرو شمول کنوانسیون و به تبع همزیستی دو نظام اجرایی است. (جنیدی، ۱۳۸۷، ۲۰۷) (موضوع کنوانسیون و موضوع حقوق داخلی)

جالب است بدانیم که در ابتدای به تصویب رسیدن کنوانسیون نیویورک، در رویه های داوری استناد به بند اول ماده هفت بسیار به ندرت اتفاق می افتاد؛ این اتفاق به نظر مفسرین حقوقی به دلیل ناآشنایی کشورها با این مقررده نبوده است، بلکه در ابتدای امر، قوانین داخلی کشورهای عضو به نسبت کنوانسیون از تسهیلات آسان تری برخوردار نبوده است. (Van Den & Albert, 1981, 83) در کنار اینکه طرفین با مقررات کنوانسیون از آشنایی بیشتری برخوردار بودند تا مقررات داخلی کشور محل اجرای رای داوری. هر چه از تاریخ تصویب کنوانسیون بیشتر می گذرد و کشورهای بیشتری به عضویت این معاهده در می آیند استناد به این بند نیز بیشتر می شود. شاید یکی از دلایل استناد به این بند اصلاحات حقوق داخلی کشورها مخصوصاً در زمینه ی حقوق داوری باشد؛ در اکثر نظام های حقوق داوری داخلی سعی بر تسهیل این امر و گسترش این نهاد داشته اند. با استناد به بند اول از ماده ی هفت کنوانسیون دستور اجرای آن را بر اساس قوانین ملی که قانون مساعدتر تلقی می شده، را داده است. برخی مفسرین این مقررده را در عین حال که یکی از اهداف مهم کنوانسیون که تسهیل اجرای آرای داوری است می دانند اما آن را بر این اعتقاد هستند که استناد به این بند، یکنواختی و وحدت رویه را، در امر اجرای آرای مشمول کنوانسیون به خطر می اندازد. (جنیدی، ۱۳۸۷، ۲۰۸)

ب- طرف ذی نفع از این قاعده

پس از فهم این قاعده، به این سوال مهم می رسیم که کدام یک از طرفین حق استناد به این قاعده را دارند؟ چرا که اگر خواهان اجرای رای به وجود قاعده مساعدتر در کشور محل اجرای رای استناد کند، این موضوع بسیار منطقی است و جای شبهه ای را در ذهن باقی نمی گذارد؛ اما اینکه خواننده یا در فرضی معترض به اجرا هم می تواند به قانون محل اجرا که مساعدتر به نظرش می رسد استناد کند؟ در نهایت

در خود متن بند یک ماده ی هفت از اصطلاح «شخصی که منتفع می شود»¹ یا به عبارتی «ذی نفع» استفاده شده است. اما معلوم نیست که این شخص آیا هر یک از طرفین اختلاف می توانند باشند یا خیر؟ با توجه به سوال اخیری که طرح شد، این اصطلاح در حالت عام خود به کار برده شده است. و هیچ قرینه ای بر اینکه فقط یکی از طرفین اختلاف دارای این حق هستند، وجود ندارد. اما از طرفی اگر این باور و این تفسیر از بند یک ماده ی هفت را پذیرا باشیم، این تفسیر به نوعی سد راه کنوانسیون قرار خواهد گرفت. بدین صورت که اگر هر یک از طرفین دارای حق استفاده و حق استناد به قانون مساعد را داشته باشند، در این صورت دیگر قوانین کنوانسیون عملاً بدون کارایی خواهد بود. فرض می شود که رای صادر شده و محکوم علیه پرونده بخواهد به وجود قوانین مساعد در محل داوری استناد کند در این صورت استفاده از مفاد کنوانسیون دیگر دلیل وجودی خود را از دست می دهد. صد البته که در هر قسمتی محکوم علیه قوانین محل اجرا را به حال خود مساعدتر بداند، حتماً بدان استناد خواهد کرد؛ و جای هیچ شک نیست که اگر قوانین محل درخواست اجرا سهل تر از کنوانسیون باشد، معترض حتماً بدان استناد خواهد کرد و بدین ترتیب مانع از اجرای کنوانسیون خواهد شد.

در این صورت وجود و عدم کنوانسیون مساوی بوده و فایده ای بر تصویب آن مترتب نخواهد بود. اگر مطابق بند یک ذی نفع را هر یک از طرفین فرض کنیم، در هر حالتی هر یک قادر خواهند بود که به شرایط مساعدتر به حال خود استناد کنند؛ یعنی حتی در کشور محل اجرای رای هم دادرسی رسیدگی کننده به درخواست اجرا با این تناقض مواجه می شود که کدام قانون به حال کدامیک از طرفین مساعد تر خواهد بود؛ بنابراین از چندین جهت این تفسیر عقلاً و منطقاً صحیح به نظر نمی رسد و بر اساس منطق دور باطل و تسلسل ایجاد می کند.

به نظر می رسد برای دور ماندن از این حالت متناقض، موضوع حق انتخاب قانون مساعد را باید تنها در اختیار درخواست کننده ی اجرای رای قرار داد و طرف ذی نفع را تنها ناظر به درخواست کننده ی اجرا دانست و این حق انتخاب را به او داد. برای تقویت نظر فوق می توان به این موضوع نیز اشاره کرد

¹Interested party

که وقتی رای در کشوری قابلیت اجرا دارد که آن کشور محل درخواست اجرای رای به عضویت کنوانسیون در آمده باشد. در اینصورت حق و حقوق موضوع رای داوری به محکوم له آن رای که علی الاصول درخواست کننده ی اجرا هم هست تعلق دارد؛ در رویه دادگاه های دول متعاقد تا به حال هیچ تفسیری متناقض با این تفسیر که این حق متعلق به محکوم له پرونده است، صورت نگرفته است و باز در جهت استوار کردن این برداشت از مفهوم ذی نفع که به درخواست کننده ی اجرا آرا بر می گردد بایستی گفته شود که مفسران و حقوق دانان (Van Den & Albert, 1981, 85) عرصه ی داوری بین المللی همگی براین تفسیر اتفاق نظر دارند که اصطلاح «ذی نفع» که در بند یک ماده ی هفت تصریح شده است تنها اختصاص به محکوم له یا درخواست کننده ی اجرای رای دارد.

ج- پذیرفتن همه جانبه قانون مساعدتر (قانون همه یا هیچ)

در کنار این که این قسمت از بند اول ماده ی هفت به نظر بسیار انعطاف پذیر می آید، باید در عین حال توجه داشت که انتخاب قانون دیگری به جز قوانین کنوانسیون نیویورک، محدودیت هایی را به همراه خواهد داشت. بدین صورت که اگر درخواست کننده ی اجرای رای به مقررره ی مساعدتری در قانون محل اجرای رای استناد کند، باید قانون مذکور را به طور تمام و کمال بپذیرد.

و با پشت سر گذاشتن قوانین کنوانسیون نیویورک به طور کامل باید از آن صرف نظر و کل رژیم اجرایی را رد کند. در حقیقت رژیم اجرایی صرف نظر شده یا قانون مساعد تر قابل تجزیه نیست که قسمی را مورد انتخاب قرار دهد و قسمتی را رد کند. دلیل این محدودیت را می توان اینطور توجیه نمود که اگر انتخاب از هر قانون به طور دلخواهی باشد، به تعادل و توازن که بین مجموع مقررات مربوط به یک رژیم اجرایی وجود دارد، آسیب می رساند.

این موضوع، عدم امکان ترکیب میان دو رژیم اجرایی، مورد قبول و تصریح بسیاری از مفسرین قرار گرفته است. (Van Den & Albert, 1981, 85-86) اینان بر این باورند که حق انتخاب مساعدترین قاعده به صورت قانون «همه یا هیچ» ممکن است. مثلاً اگر درخواست کننده ای به قوانین محل اجرایی به خاطر مساعد بودن آن قانون به حال خود، استناد کند، باید توجه داشته باشد که دیگر

مشمول قوانینی همچون مرور زمان در کنوانسیون نخواهد شد و از لحظه ی اعلام قانون محل اجرا، تمام قوانین اخیر شامل حالش می شود. امروز زمان در قوانین کنوانسیون نیویورک سه ساله است اما در کشور محل اجرا این زمان متغیر خواهد بود و همین مرور زمان محل درخواست اجرای رای است، که مبنای بررسی قرار خواهد گرفت. (Van Den & Albert, 1981, 85-86)

اما در شرایطی ترکیب دو رژیم اجرایی ممکن خواهد بود که خود این معاهدات چنین امری را مجاز بدانند.

د- استناد به قانون مساعدتر (ماده ی هفت)، در جهت نادیده گرفتن تعهدات مندرج در ماده ی پنج پیشتر به نظریه موافقین و مخالفین اثر فراسرزمینی حکم ابطال رای داوری در کشور مبداء پرداختیم. مخالفان اثر فراسرزمینی احکام ابطال آرا در کشور مبداء، که در واقع نظر به اختیاری بودن ماده ی پنج کنوانسیون هم دارند، از ماده ی هفت کنوانسیون نیز در جهت تقویت نظرات خود بهره برداری می کنند. به موجب ماده ی ۷ کنوانسیون، محکوم له رای داوری می تواند تمام حقوق موجود در قوانین کشور محل اجرای رای را تقاضا کند، حتی اگر آن حقوق به وسیله ی کنوانسیون نیویورک پیش بینی نشده باشد. بدین صورت که ابطال رای در کشور مبداء به موجب ماده ی (ه) (۱) ۵ کنوانسیون یکی از موارد امتناع از اجرای رای در کشور محل درخواست اجرا خواهد بود اما کنوانسیون با درج قسمت اول ماده ی هفت، به محکوم له رای این حق را داده است تا با استناد به قانون مساعدتر داخلی، رای خارجی مذکور را اجرا کند. (Good & others, 2004, 945) با این تفسیر ماده ی ۷ مستمسکی می شود در جهت نفی اثر فراسرزمینی حکم ابطال رای در کشور مقرر که به کشورها اجازه می دهد رای ابطال شده در کشور مبداء را در صورتی که با قوانین داخلی شان منافاتی نداشته باشد، مورد شناسایی و اجرا قرار دهند. به عبارتی دیگر ماده ی هفت کنوانسیون این اجازه را به کشورها می دهد تا ابطال رای در کشور مقرر را نادیده بگیرند با این ادعا که ابطال رای فقط قابلیت اجرا را در همان کشور مبداء از بین می برد و قابلیت اجرای آن رای در دیگر کشورها همچنان به قوت خود باقی است. (Goode, 2001, 56) مخالفین اثر فراسرزمینی حکم ابطال که به نوعی طرفداران تئوری غیر محلی کردن داوری هم هستند حتی نظر خود را

تا آنجا پیش می‌برند که اگر در مواردی قانون داخلی کشور محل اجرای رای نیز به علت ابطال رای در کشور مبداء نمی‌تواند آنرا مورد شناسایی و اجرا قرار دهد، باید با در نظر گرفتن قانون مساعدتر الزاما رای مذکور را اجرا نماید. چرا که قانون مساعدتر با ابطال رای در کشور مبداء در تعارض قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه ماده ی ۵ کنوانسیون اختیاری است ولی ماده ی هفت اجباری (با اشاره به واژه ی *must* در این ماده) است بایستی دادگاه محل اجرا، رای ابطال شده را مورد شناسایی و اجرا قرار دهد. ضمن اینکه این تفسیر با هدف اصلی کنوانسیون نیویورک که تسهیل اجرای رای داورى است نیز سازگاری دارد. (Gharavi, 1997, 12-13) برخی نیز با عنوان نمودن تعارض بین مواد پنج و هفت کنوانسیون نیویورک، پیشنهاد اصلاح ماده ی هفت را مطرح کردند.

ه- تطبیق مواد (ه) (۱) ۵ و ۷ کنوانسیون نیویورک

در خصوص رابطه ی این دو ماده نظرات متفاوتی ابراز شده است. یکی از این نظرات که پیشتر هم بدان اشاره شد اجباری دانستن ماده ی هفت قسمت اول و اختیاری بودن ماده ی (ه) (۱) ۵ کنوانسیون است. با این تفسیر اگر کنوانسیون کشورها را در اجرای ماده ی ۵ مخیر گذاشته باشد و قوانین داخلی کشوری اجرای رای را در هر شکلی الزامی بداند، دادگاه محل درخواست مکلف به اجرای رای، ولو ابطال شده در کشور مبداء خواهد بود. در مقابل برخی اجرای رای داورى که در کشور مبدا ابطال شده باشد را بر طبق هیچ کدام از مواد کنوانسیون مجاز نمی‌دانند. برخی نیز به وجود تعارض در مواد (ه) (۱) ۵ و ۷ اشاره داشته اند و معتقدند هر یک دیگری را نقض می‌کند. (Ward, 2006, 495) برخی نیز عنوان کردند اگر چه ماده ی ۵ به کشور مبداء اجازه ی ابطال رای را می‌دهد اما در مقابل ماده ی هفت هم به کشور اجرا کننده این حق را می‌دهد تا به ابطال رای ترتیب اثر ندهد. اما در هر صورت ماده ی هفت به دنبال اجرای هر چه موفق تر آرای داورى و تسهیل روند آن شکل گرفته است و در مقابل ماده ی ۵ نیز با هدف یکسان سازی و هماهنگی در رویه آرا داورى کشورهای متعاقد به تصویب رسیده است. با این حساب شاید در وهله ی اول «تعارض» بین این دو ماده منعکس شود ولی منطقی به نظر میرسد که حتی با وجود پذیرش این تعارض ماده ی ۵ بر ماده ی هفت ترجیح داده شود. ماده ی ۵ کنوانسیون به طور موثری

داوری بین‌المللی و تجارت بین‌الملل را حمایت، حفظ و ترویج می‌کند. پس می‌توان گفت برای حفظ این سیاست و تشویق و ترویج تجارت بین‌الملل باید به ماده ی ۵ کنوانسیون احترام نهاد و در صورت تعارض با ماده ی ۷، ماده ی ۵ را با قاطعیت ترجیح داد. (Ward, 2006, 495-496) چرا که موارد امتناع از اجرای رای تصریح شده در ماده ی ۵ برای یکنواخت و هماهنگی هر چه بیشتر در نظام داوری بین‌المللی قید شده است.

این یکسان سازی در رویه دادگاه های کشورهای مختلف، موجب روند منصفانه و عادلانه در رسیدگی های داوری خواهد شد. ضمن اینکه اعمال موارد ماده ی ۵، قصد و نیت طرفین را در محل صدور رای نمایان می‌کند. به علاوه از وقوع احکام غیر متجانس در دادگاه های کشورهای مختلف عضو کنوانسیون و اختلاف کشورها بر سر اعمال قانون حاکم جلوگیری می‌کند. (Ward, 2006, 497)

به نظر می‌رسد برای رفع تعارض بین مواد ۵ و ۷ کنوانسیون باید به دنبال قاعده ای باشیم تا در راستای آن تفسیر این مواد از کنوانسیون هم سو با اهداف اساسی تصویب کنندگان به آسانی صورت گیرد. بدین صورت اگر نظریه اثر فراسرزمینی حکم ابطال را یک قاعده ی الزام آور بین‌المللی فرض کنیم، آنگاه تفسیر هر دوی این مواد راحت خواهد بود. با پذیرش اثر فراسرزمینی حکم ابطال در حقیقت صلاحیت اولیه کشور مبداء رای را نیز پذیرفته ایم. در این صورت به تبع آن تابعیت رای نسبت به کشور مبداء هم مشخص می‌گردد؛ با فرض پذیرش این قاعده می‌بایست به لوازم و تبعات آن نیز ملتزم بود. که در این شرایط آثار ناشی از تابعیت رای از کشور مبداء و تبعات آن را باید جزو همین ملزومات قلمداد کرد. بنابراین در شرایطی که رای داوری توسط کشور مبداء ابطال گشته است دیگر در عالم اعتبارات رایی باقی نمانده است تا بخواهد از وجود قانون مساعدتر در محل اجرا استفاده نماید. لذا با پذیرش تابعیت رای و اینکه رای داوری بر طبق موازین حقوقی کشور مبداء متولد می‌شود، بنابراین می‌تواند در چهارچوب نظام حقوقی همان کشور هم صلاحیت قضایی و موجودیت حیاتی خود را از دست بدهد. با این تفاسیر دیگر حقی موجود نیست تا مستحق استفاده از قانون مساعدتر ماده ی ۷ کنوانسیون نیویورک باشد. به همین دلیل استناد به ماده ی ۷ برای آرا ابطال شده در کشور مبداء تنها می‌تواند از جانب کسانی مطرح

شود که اعتقادی به تابعیت رای داوری و محلی بودن داوری ها نداشته و در نهایت صلاحیت کشور مبداء برای ابطال رای داوری را نمی‌پذیرند. به نظر می‌رسد با احراز صلاحیت کلی دادگاه های کشور مبداء در ابطال رای، قواعد حقوق بین الملل کشورها را مکلف به پذیرش اعتبار احکام ابطال صادره از کشور محل صدور می‌کند و در این صورت با رسمی شناختن احکام ابطال کشور مبداء و با عنایت به امر مختومه ی آن هیچ کشور مجاز نخواهد بود به این قبیل آرا ترتیب اثری بدهد. از طرفی کنوانسیون نیویورک تابعیت رای داوری و صلاحیت ابطال آنرا نزد دادگاه صالح کشور مبداء پذیرفته است؛ بنابراین چطور ممکن است اعتبار این ابطال را خدشه دار کند و خودش مسبب ایجاد تعارض در خصوص احکام صادره از دادگاه های مبداء و مقصد باشد؟!

به علاوه اگر کنوانسیون تنها به اثر سرزمینی ابطال رای اعتقاد داشت دیگر نیازی به تائید صلاحیت انحصاری دادگاه مبداء در این خصوص و تقسیم صلاحیت های قضایی به اولیه و ثانویه و تائید نهاد ابطال رای در کشور مبداء نبود. چرا که مورد تائید بودن یا نبودن صلاحیت دادگاه کشور مبداء اثری در اجرای رای در دیگر کشورها نمی‌داشت. طرفداران دیدگاه عدم اثر فراسرزمینی احکام ابطال، به نوعی اصل صلاحیت دادگاه ابطال کننده ی کشور مبداء را زیر سوال می‌برند و تصمیمات این نهاد را بی اعتبار می‌سازند والا در صورت پذیرش اصل وجود قانونی آن نمی‌توان از آثار تصمیمات نهاد مذکور در داخل کشور مبداء یا در سطح بین المللی اجتناب کرد. شاید با استناد به همین قبیل تفاسیر هم امروزه کشورهای بسیار محدودی از تئوری غیر محلی بودن داوری حمایت می‌کنند و اکثریت کشورهای عضو کنوانسیون نیویورک صلاحیت اولیه دادگاه کشور مبداء را پذیرفته اند. پذیرش شناسایی اثر حکم ابطال رای داوری در کشور مبداء نه تنها یک تعهد بین المللی به شمار می‌رود بلکه به نوعی احترام به نظام حقوقی کشور مبداء ابطال رای هم هست. از لحاظ منطقی و عدالت حقوقی نیز عدم پذیرش اثر فراسرزمینی احکام ابطال آرا قطعاً موجب تعارض آرا در خصوص یک موضوع واحد و موجب بی ثباتی نهاد داوری می‌شود. (Gharavi, 1997, 21-22) در نهایت اختیاری دانستن ماده ی ۵ و متعارض دانستن آن با ماده ی ۷ با اصول کنوانسیون نیویورک همخوانی ندارد و شاید بهتر این باشد که قاعده ی مندرج در ماده ی (ه) (۱)

۵ را اجباری بدانیم و بجای تقابل با ماده ۷، این دو ماده را با هم جمع کنیم. (Paulsson, 1997, 28) به قول یکی از مفسرین حقوقی، این تعارضات حاصل روابط جهانی است که در آن، حاکمیت هر کشور قوانین خود را حاکم تلقی می کند. (Paulsson, 1981, 30)

مبحث دوم- موانع خاص قانون داوری تجاری ایران ۱۳۷۶

گفتار اول- صدور رای از سوی داور مجروح

قسمت ز از بند اول ماده ی ۳۳ قانون داوری تجاری ایران می گوید: «رای داوری مشتمل بر نظر موافق و موثر داوری باشد که جرح او توسط مرجع موضوع ماده ی شش پذیرفته شده است.» با عنوان کردن موضوع این گفتار از قانون داوری تجاری ایران به این نکته می رسیم که موضوع رای موثر داور جرح شده از موانع شناسایی و اجرای آرای داوری درج شده در قانون داوری تجاری ایران است. این قسمت از قانون مشتمل بر چندین حالت می تواند باشد؛ ابتدا به موضوع ماده شش که در این قسمت از ماده عنوان شده اشاره می شود:

ماده ی شش قانون داوری تجاری ایران به حالتی می پردازد که «داور» توسط مرجع صالح یا دادگاه خاصی که به مسئله ی جرح داور رسیدگی می کند، تصمیم به جرح داور بگیرد. در این صورت جرح داور به صورت رسمی به اثبات رسیده است و حکم جرح صادر شده از دادگاه مربوطه سندی خواهد بود برای هر یک از طرفین که بخواهند به رای نهایی صادره از دیوان داوری به علت جرح داور اعتراض نمایند.

سپس موضع داور جرح شده را در دو حالت می توان متصور بود: اول، خواننده در مرحله ی مقدماتی نسبت به بی طرفی و عدم استقلال یکی از داوران اعتراض کرده و با اینکه جرح او توسط دادگاه ماده ی شش این قانون پذیرفته شده است؛ داور مذکور از استعفا دادن خودداری کرده و رسیدگی داوری منتهی به صدور رای شده است.

دوم، هر یک از طرفین داوری به دلایلی به داور اعتراض کرده اند و رسیدگی به جرح شدن داور در دادگاه مربوطه در حال رسیدگی است؛^۱ بدین ترتیب رای داوری هنگامی صادر شده که یکی از داوران مورد جرح قرار گرفته بود، ولی هنوز نسبت به جرح وی تصمیمی صادر نشده است.

اما وجه مشترک هر دو حالت بالا در این است که نظر داور جرح شده، موثر در رای داوری بوده است. چرا که اگر اعتراض محکوم علیه به داوری باشد که بدون رای او نیز همین حکم صادر می شد یعنی عملاً نظر داور جرح شده تاثیری در نتیجه ندارد، چنین اعتراضی مقبول نخواهد بود و اساساً شامل این قسمت از ماده نخواهد بود. بنابراین محکوم علیه در شرایطی اعتراض خود را می تواند بیان کند که، به استناد نظر موافق داور جرح شده، محکومیت خوانده حاصل شده است. به همین جهت هم در مرحله ی اجرای رای محکوم علیه تقاضای ابطال رای را دارد.

با صدور حکم دادگاه موضوع ماده ی شش همین قانون چنانچه جرح داور را پذیرفته باشد طرفین داوری نباید اجازه دهند داور جرح شده در ترکیب هیات داوران همچنان بماند. در این شرایط باید فرد دیگر جایگزین داور جرح شده شود؛ و اگر چنانچه این جابه جایی صورت نپذیرد و رای داوری با دو داور دیگر ادامه یابد، رای ایشان اعتبار لازم را خواهد داشت. «تنها رای و نظر موافق داور جرح شده اگر موثر در نتیجه ی نهایی باشد، قابل ابطال است.» اگر رای حاصله به اتفاق آرا باشد و از میان سه داور یکی از آنها جرح هم شود باز در نتیجه ی نهایی رای تاثیری نخواهد گذاشت و رای قابلیت اجرایی خود را حفظ خواهد کرد.

در رویه داوریهای بین المللی در ایران چنین موردی تقریباً اتفاق نیفتاده است. (امیرمعزی، ۱۳۸۷، ۵۲۲) مشابه این قسمت از ماده در کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و قانون نمونه داوری درج نشده است؛ این قاعده از بند ۶ ماده ی ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عنوان آیین شکلی مقرر داوری که از

بند ۳ ماده ی ۱۳ قانون نمونه آنستیرال اجازه می دهد که دیوان داوری درحالی که رسیدگی های جرح داور در جریان^۱ است، رای صادر نماید.

قواعد آمره است، اقتباس گردیده است. «رای به وسیله ی داورانی صادر شده باشد که مجاز به صدور رای نبوده اند.»

گفتار دوم- جعلی بودن سند موثر در رای داوری

قسمت ح از بند اول ماده ی ۳۳ قانون داوری تجاری ایران می گوید: «رای داور مستند به سندی باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد.» از دیگر موارد، موانع اجرای رای که منحصراً در قانون داوری تجاری ایران درج شده است وجود همین قسمت است. این بند ناظر به زمانی است که در جریان دادرسی داوری محکوم له سندی از خود را ارائه کرده است که جعلی بودن آن توسط هیات داوری احراز نگردیده است.

در ضمن سند موثر در تصمیم گیری داوران بوده است. پس صرف وجود جعلی بودن مدرکی در اثنای داوری نیست که مانعی بر سر راه اجرای رای است؛ بلکه این سند باید دارای دو خصوصیت همزمان باشد یکی «جعلی بودن» و دیگری «سند موثر» در تصمیم نهایی داوران بوده باشد. در این شرایط اگر رای نهایی شده باشد و خواهان درخواست اجرای رای را کرده باشد و محکوم علیه هم در همین اثنا پی به جعلی بودن سند موثر در حکم ببرد، می تواند با تمسک به بند دو از ماده ۳۵ همین قانون و سپردن تامین مناسب از دستور اجرای دادگاه جلوگیری به عمل آورد. در این حالت رای داوری تا صدور تصمیم نهایی به حالت تعلیق در می آید. محکوم علیه دعوی جعل سند مذکور در داوری را در دادگاه موضوع ماده ی شش بایستی مطرح کند. پس از طرح آن و اثبات جعلی بودن مدرک و اسناد ارائه شده، با ارائه حکم نهایی مبنی بر جعلی بودن اسناد و همچنین اینکه رای داوران مستند به این مدارک بوده است، ابطال رای داوری را درخواست می کند.

گفتار سوم- به دست آوردن مدارک موثر بر حق

۱- بار اثبات ادعا و شرایط مدارک کتمان شده

قسمت ط از بند اول ماده ی ۳۳ قانون داوری تجاری ایران می گوید: «پس از صدور رای داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدرک را طرف مقابل مکتوم

داشته و یا باعث کتمان آنها شده است.» در دادرسی داوری، شرایطی پیش می آید که یکی از طرفین داوری از طرف دیگر درخواست ابراز اسناد را دارد. به این اصطلاح «Discovery» یا «ابراز اسناد» می گویند. حال شرایط به گونه ای پیش می رود که مدرکی در دست طرف ذی نفع نیست و بلکه در دسترس طرف مقابل قرار دارد. به درخواست طرف باید آن سند توسط طرف مقابل ابراز شود ولی وی وجود چنین سندی را انکار می کند و به داوری ارائه نمی کند.

سپس رای داوری به دلیل فقدان مدرک مذکور، علیه طرف ذی نفع صادر می شود. در حقیقت متقاضی مدارک، از کتمان سند توسط مقابل متضرر می شود. البته توجه به این نکته ضروری است که این سند باید دارای دو ویژگی الزامی باشد، اول اینکه: سند مورد درخواست به طور واقعی کتمان شده باشد توسط طرف مقابل؛ و دوم اینکه: سند مورد کتمان واقع شده، حتما موثر در حکم داوری صادر شده باشد و به نحوی مبنایی بر بی حقی درخواست کننده بوده باشد.

بدین ترتیب پس از صدور رای داوری، متضرر از حکم داوری به هر ترتیبی از طرق قانونی به آن سند که موید حق وی است دست می یابد. در عین حال ثابت می شود که محکوم له عمداً از دادن چنین مدرکی خودداری کرده است، در این صورت دادگاه صلاحیت دار موضوع ماده ی شش همین قانون می تواند حکم صادر شده را باطل کند. به نظر می رسد، درج این قسمت در قانون داوری تجاری ایران از قواعد آمره آیین شکلی محل داوری که قانون ایران است شکل گرفته است. مشابه این موضوع را در ماده ی ۲۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داوری ۱۳۷۹^۱ می توان مشاهده کرد. در این ماده یکی از طرفین وجود سند را اقرار می کند اما از تسلیم آن به دادگاه یا دیوان داوری خودداری می کند.

در این صورت هم داوری و یا دادگاه صلاحیت دار می تواند همین امتناع را اماره ای بر محق بودن طرف دیگر محسوب نماید. به همین جهت هم علیه دارنده ی سند رای را صادر کند. نهایتاً در شرایطی که محکوم له درخواست اجرا را می کند باز هم مانند چند گفتار قبل محکوم علیه باید با سپردن تامین مناسب اجرا را به حالت تعلیق در آورد تا تکلیف پیدا شدن مدارک جدید بر اساس موضوع ماده ی شش

^۱ قانون ۱۳۷۹ دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی

همین قانون مشخص شود؛ اگر دادگاه موضوع ماده ی شش، حق را به محکوم علیه رای اولیه داوری داد، رای مذکور باطل می گردد.

۲- قسمت ط بند اول ماده ی ۳۳ قانون داوری ۱۳۷۶ در تقابل با بند سوم از همین ماده

بند سوم ماده ی ۳۳ قانون داوری تجاری ایران به موعده زمانی سه ماهه ای اشاره می کند که درخواست ابطال رای منتهی به زمان می کند. در حقیقت قصد از درج بند سوم اعتبار بخشیدن به رای و الزامی شدن رای های داوری است. اما ابهامی در خصوص قسمت ط پیش می آید که آیا در صورتی که پس از این مدت سه ماهه هم مدرک کتمان شده به دست آید باز هم می توان در خواست ابطال رای مذکور را داشت یا خیر؟

در توضیح بایستی گفته شود که بند سوم عام است و شامل کلیه موارد مختلف در بند اول ماده ۳۳ بدون استثناء می شود؛ اما در حقیقت مفاد بند اول قسمت ط به لحاظ طبیعی به گونه ای است که نمی تواند و نباید محدود به زمانی خاص باشد. چرا که هدف و غایت اصلی از گنجاندن این قسمت (ط)، دستیابی به عدالت است. پس چگونه وقتی مدرکی بر بی حقی کسی که رای را به نفع خود سوق داده است پیدا می شود، نتوان از آن استفاده در جهت باز گردان حق، به طرف مقابل استفاده کرد؟! امید است که در رویه دادرسی های داوری به این موضوع عنایت شود.

گفتار چهارم: عدم رعایت موعده زمانی «سه ماهه» موضوع قانون داوری تجاری ایران

۱- مهلت ثبت درخواست و انتقادات وارده بر این بند

در آخرین قسمت از ماده ی ۳۳، بند سوم، به موضوع محدودیت زمانی برای اعتراض به اجرای رای داوری اشاره می کند و می گوید: «درخواست ابطال رای موضوع بند اول این ماده ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ رای داوری اعم از رای تصحیحی، تکمیلی یا تفسیری به معترض، باید به دادگاه موضوع ماده ی ۶ تقدیم شود و الا مسموع نخواهد بود.»

بند یک ماده ی ۳۳ به موانع متعدد برای شناسایی و اجرای آرا داوری اشاره دارد؛ اما در بند سوم این ماده قانون گذار ایران به موعده زمانی اشاره دارد؛ و این محدودیت زمانی را به گونه ای قاطعانه بیان می

کند که در غیر این زمان حتی داشتن دلیلی بر حق هم نمی تواند جلوی اجرای رای داوری را بگیرد. در بیشتر نظام های حقوقی دنیا، قانون گذار از موعد زمانی برای ثبت در خواست اعتراض به اجرای رای استفاده کرده است. به طور مثال، بند هفتم از ماده ی ۱۰۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی هلند مدت ثبت این اعتراض را نود روز (سه ماه) در نظر گرفته است. یا بر اساس بند سوم از ماده ی ۱۹۰ قانون بین المللی خصوصی سوئیس مهلت ثبت اعتراض ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ رای به فرد معترض محاسبه شده است؛ موعد زمانی برای ثبت اعتراض در کشورهای مختلف بنا به وضعیت تجاری که دارند، مختلف است.

اما انتقادی که به این موعد زمانی سه ماهه در قانون داوری تجاری ایران وارد می شود، طولانی بودن این مدت زمان است. بسیاری از دست اندکاران داوری تجاری طولانی بودن مدت اعتراض به اجرای رای داوری را موجب تضعیف حقوق محکوم له می دانند. اساس نهاد داوری تجاری به سبب سرعت در رسیدگی و هماهنگی بودن این رسیدگی با مسایل تجاری است؛ بدین ترتیب که با کنار گذاشتن سیستم و رسیدگی های قضایی، طرفین از اتلاف وقت جلوگیری کنند. چرا که دنیای تجارت به دنبال رقابت تنگاتنگ پیروزی به همراه می آورد و مهمترین اصل در رقابت های تجاری «اصل زمان» است.

برای همین هم نهاد داوری تجاری بین المللی بر اساس تسریع در رسیدگی و رسیدن به تصمیم نهایی حل اختلاف (اصل سرعت در تجارت) شکل گرفته است. به همین جهت هم موعد زمانی سه ماهه، یا به طور کل دادن فرصت های طولانی برای اعتراض به اجرای رای، با این اصل مهم در تعارض قرار می گیرد. انتقادی که بر رسیدگی های قضایی وارد است زمان طولانی پروسه رسیدگی به یک پرونده است. اگر در پروسه داوری هم اطاله رسیدگی باشد در حقیقت نقض غرض اصلی نهاد داوری را در پی خواهد داشت.

از این جهت مهلت سه ماهه مقرر در قانون داوری تجاری ایران، که با تبادل لوایح در دو مرحله پشتیبانی می شود، توجیه منطقی ندارد. همین مسئله در مواردی احتمالاً تضعیف حقوق محکوم له به دلیل طولانی شدن فرایند ابطال رای را در پی خواهد داشت. که با هدف و غایت اصلی نهاد داوری تجاری ناسازگار است.

۲- مدارک مورد نیاز برای ثبت درخواست ابطال رای داوری

برای درخواست اجرای رای داوری و یا برای درخواست امتناع از اجرای رای داوری، طرفین باید نزد دادگاه صلاحیتدار موضوع ماده ۱ شش قانون داوری تجاری ایران، دادخواست خود را به ثبت برسانند. مطابق با قوانین کنوانسیون نیویورک که ایران نیز آن به این معاهده پیوسته است بایستی مستندات را به همراه درخواست اجرای رای یا ابطال رای یا حتی صدور اجراییه به محضر دادگاه صلاحیتدار تقدیم کند؛ اما این مستندات در ایران باید حتما همراه با ترجمه رسمی به زبان فارسی تقدیم دادگاه شود؛ در داوری های کشورهای که زبان رسمی آن ها انگلیسی یا فرانسه است چنین ترجمه هایی اساسا دیگر لازم نیست؛ اما در ایران این ترجمه ها بار سنگینی است بر دوش هر دو طرف داوری که باید حتما انجام شود. برخی از دست اندرکاران داوری تجاری ایران (امیرمعزی، ۱۳۸۷، ۵۳۰) این موضوع را تحمیل هزینه ای بر دوش طرفین داوری می دانند؛ و همین موضوع را موجب بی علاقه‌گی طرف های خارجی برای انتخاب ایران به جهت محل داوری می دانند. اما باید در نظر داشت که در بیشتر موارد داوران ایرانی مسلط بر زبانهای خارجی به جهت امر مهم قضاوت نیستند. چرا که لازمه ای امر قضاوت فهم دقیق مطالب هر پرونده ای است. پس زمانی که کوچکترین خدشه ای بر درک از موضوع در میان بیاید امکان دور شدن از عدالت بسیار محتمل است.

به نظر می رسد پیشنهاد حذف ترجمه رسمی مدارک از قانون ایران در این زمان به خصوص مقدور نباشد؛ شاید در آینده با تربیت قضات کاملا مسلط به زبان های خارجی روز دنیا، این امر هم ممکن شود. اما شاید به جای حذف الزام ترجمه مدارک به فارسی و در عین حال تشویق خارجیان به انتخاب ایران برای محل داوری، از مترجم های مسلط در این کار استفاده شود و هزینه ای دستمزد آنها بر عهده ای دیوان داوری ایران باشد و نه طرفین اختلاف داوری. حتی شاید این هزینه را بطور غیر مستقیم از طریق شارژ کردن کل مبلغ انجام داوری بتوان دریافت کرد. همین پرداخت غیر مستقیم هزینه ای ترجمه می تواند یکی از شیوه های جلب اختلافات داوری در ایران باشد. چرا که لاقط طرفین داوری وقتی را برای پیدا کردن محل مناسب ترجمه رسمی طی نخواهند کرد.

نتیجه گیری :

تمام علت های بررسی شده از موانع اجرای داوری نوید این را به محکوم علیه می دهد که داوری عادلانه ای در مورد او صورت گرفته است؛ در ضمن اینکه این توجه را هم به محکوم له می دهد تا از هرگونه اقدام متقلبانه ای خودداری نماید. تمامی این موانع موجب خواهد شد تا اجرای رای مستند به حقیقت و عدالت و از همه مهم تر مبتنی بر مبانی اصولی حقوقی شکل بگیرد است؛ از طرفی دیگر تمامی محاسنی که اشاره شد این اطمینان خاطر را برای کشور محل اجرای رای داوری فراهم می کند که نگرانی از بابت اجرای رای که در کشور دیگر صادر شده است نداشته باشد. بنابراین وجود موانع شناسایی و اجرای آرای داوری علیرغم چالش های بسیار همچنان به عنوان یکی از ضرورت های داوری تجاری شناخته می شود. به نظر می رسد با تحولات و سیر تکامل روند داوری تجاری، اعتراض به رای داوری به صورت پشتوانه ای برای ثبات این نهاد در عرصه ی جهانی تبدیل شده است.

فهرست منابع

- امیر معزی، احمد، داوری بین المللی در دعاوی بازرگانی، نشر دادگستر، ۱۳۸۷
- جنیدی، لعیا، قانون حاکم در داوری های تجاری بین المللی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶
- جنیدی، لعیا، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸
- جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، انتشارات شهر دانش، تهران، ۱۳۸۷
- جنیدی، لعیا، دادگاه صلاحیت دار جهت ابطال رأی داور در داوری های بین المللی، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، ۱۳۸۸
- داوید، رنه، «داوری در بازرگانی بین المللی»، ترجمه دکتر سید حسین صفایی (از مقدمه و فصل اول کتاب)، حقوق بین الملل و داوریهای بین المللی، نشر میزان، بهار، ۱۳۷۵.
- قرائی زره شوران، محسن، شناسایی و اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی با تاکید بر پیمان نیویورک ۱۹۵۸، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۷۶
- لالیو، پیر، «اجرای احکام داوری بین المللی»، ترجمه سوسن خطاطان، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره شانزدهم و هفدهم، سال ۷۱-۷۲.
- نصیری، مرتضی، اجرای آرای داوری خارجی، تهران، ۱۳۴۶.
- نیک بخت، حمیدرضا، شناسایی و اجرای آراء داوری تجاری بین المللی در ایران، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- Gaillard Emmanuel, & Savage John, " Fouchard, Gaillard, Goldman on International Commercial Arbitration", Kluwer Law International, 1999.
- Redfern Alan & Hunter Martin, " Law and practice of International Commercial Arbitration", London, sweet & Maxwell, 2003
- Van den Berg, A.J., The New York Arbitration Convention of 1958, Kluwer, 1981. »
- کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی نیویورک- ۱۹۵۸، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره چهاردهم و پانزدهم، زمستان ۱۳۷۰.

« قانون نمونه درباره تجاری بین المللی»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره چهارم،

زمستان ۱۳۶۴

بررسی الحاق ایران به مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار

امید عارف کیا*

الف) چکیده :

اگر چه مقاله نامه های سازمان بین المللی کار از لحاظ مراحل تصویب و تعهدات دولت های عضو نسبت به آن ها تفاوتی نداشته و در وضع یکسانی قرار دارند ولی مقاله نامه های مربوط به حقوق بنیادین انسان ها به لحاظ اعتبار معنوی از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردارند. این مقاله نامه ها که با حقوق بشر و آزادی های اساسی افراد سر و کار دارند شامل هفت مقاله نامه می باشند که عبارتند از مقاله نامه های شماره ۱۳۸، ۱۱۱، ۱۰۵، ۱۰۰، ۹۸، ۸۷، ۲۹ که از بین این هفت مقاله نامه ، دولت ایران به چهار مقاله نامه شماره های ۱۰۵، ۱۰۰، ۲۹ و ۱۱۱ ملحق شده ولی در خصوص الحاق به سه مقاله نامه دیگر از جمله مقاله نامه شماره ۸۷ در خصوص آزادی سندیکایی تا کنون اقدامی انجام نداده است ، نظر به اینکه مقاله نامه مذکور برای دولت های پذیرنده تعهدات و تکالیفی را در نظر گرفته است و نهاد های نظارتی سازمان بین المللی کار (کمیسیون کارشناسان مستقل و کمیته آزادی سندیکایی) عملکرد دولت های عضو را به دقت در قبال این اسناد می سنجد مقاله پیش رو در پی این است که با بررسی دقیق تکالیف مندرج در مقاله نامه آزادی سندیکایی و رویه های اتخاذ شده توسط نهادهای نظارتی مقایسه ای در این خصوص با حقوق ایران داشته باشد و امکان الحاق ایران به این مقاله نامه و تعهدات و تکالیف ناشی از این الحاق را بررسی نماید.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.

واژگان کلیدی : آزادی سندیکایی، حقوق بشر، حقوق سندیکایی، آزادی های مرتبط به کار، سازمان بین المللی کار، الحاق ایران به مقابله نامه آزادی سندیکایی.

ماهیت و مبنای آزادی سندیکایی

آزادی سندیکایی خود ریشه در آزادی اجتماع که از جمله مهمترین حقوق بشر نسل اول است_ دارد این آزادی (آزادی اجتماع) افراد را قادر می سازد تا با یکدیگر تجمع نموده و به طور جمعی منافع مشترکشان را تبیین نموده، ارتقاء بخشیده و از آن دفاع کنند (jeremy mc brid 2005:18) آزادی اجتماع و به تبع آن آزادی سندیکایی در تقسیم بندی هوفلدی از حق در مفهوم حق_ آزادی قرار می گیرند و این بدین معناست که هر کس حق تشکیل اجتماع و پیوستن به اجتماعی را دارد و هیچ کس را نمی توان برای پیوستن به اجتماعی مجبور کرد بنابر این حق تشکیل و ایجاد اجتماع جزء ذاتی و بخش لاینفک این حق به شمار می آید (nihal jayawickarama 2002:12) نظر

به اینکه ماهیت حق آزادی اجتماع پس از تشکیل، پیوستن و ملحق شدن و مشارکت است بنابر این چنین حقی یک حق فردی است و نه یک حق جمعی و گروهی (ibid,p.741) از منظر دیگر آزادی سندیکایی را می توان در ارتباط با آزادی های مرتبط با کار ریشه یابی کرد. حقوق و آزادی مرتبط با کار مهمترین حق نسل دوم حقوق بشر می باشد و بر سه دسته مهم حق بر کار، حق در کار و حقوق وسیله می باشد (مجتبی همتی، زمستان ۱۳۸۵:۲۵) آزادی سندیکایی نیز به لحاظ اینکه جهت دستیابی و تأمین و تضمین حق بر کار و حق در کار می باشد در زمره حقوق وسیله ای به شمار می آید به هر حال آزادی اجتماع و آزادی سندیکایی در اسناد بین المللی بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است که از مهمترین سند های بین المللی و منطقه ای می توان به اسناد زیر اشاره نمود:

اسناد بین المللی:

از میان اسناد بین المللی حقوق بشری متعددی که حق آزادی اجتماع را به رسمیت شناخته اند، چند سند از ویژگیهای مهم و جایگاه ممتازی در عرصه حقوق بشر و حمایت از آن برخوردارند که در این قسمت تنها به ذکر همین موارد بسنده می شود. اولین سند مهم در این راستا اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) است که در ماده ۲۰ این حق را به شرح زیر به رسمیت شناخته است:

«۱- هر کس حق دارد آزادانه مجامع و اجتماع‌های مسالمت‌آمیز را تشکیل دهد.

۲- هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.»

همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر در راستای به رسمیت شناختن این حق در بند ۴ ماده ۲۳ نیز یکی از مصادیق مهم و بارز این آزادی را به رسمیت شناخته به این شرح مورد تأکید قرار می‌دهد:

«هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود، با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها شرکت کند.»

به رسمیت شناختن این آزادی محدود به این سند غیر الزام آور نمی‌شود و علاوه بر این حق آزادی اجتماع در اسناد الزام آور بین المللی دیگری نظیر ماده ۲۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز به طور مفصل‌تری به شرح زیر به رسمیت شناخته شده است:

«۱- هر کس حق اجتماع آزادانه با دیگران دارد از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه‌های صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود.

۲- اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنچه که به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی یا ایمن عمومی، نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد. این ماده مانع از آن نخواهد بود که اعضای نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق تابع محدودیت‌های قانونی بشوند.

۳- هیچ یک از مقررات این ماده دولت‌های طرف کنوانسیون ۱۹۴۸ سازمان بین المللی کار درباره آزادی سندیکایی و حمایت از حق سندیکایی را مجاز نمی‌نماید که به اتخاذ تدابیر قانونگذاری یا با نحوه اجرای قوانین به تضمین‌های مقرر در آن کنوانسیون لطمه وارد آورند.»

چنانکه مشاهده می‌شود میثاق مذکور ضمن به رسمیت شناختن حق آزادی اجتماعات مقرراتی را هم درباره محدودیت‌های مجاز اعمال و اجرای این حق مقرر نموده است.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) نیز با تمرکز بر رویکردی اقتصادی و اجتماعی در ماده ۸ خود حق آزادی اجتماعات را بیشتر از منظر حق تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاها در

راستای تأمین منافع اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار داده و آن را به صورت خاص به رسمیت شناخته است. در واقع یکی از بارزترین مصادیق مربوط به آزادی اجتماعات را مورد تأکید و تایید قرار داده و مشابه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی محدودیت‌هایی را هم در اعمال این حق مقرر نموده است. این بعد از حق آزادی اجتماعات و اتحادیه‌ها به طور گسترده‌ای در مقاله‌های سازمان بین المللی کار (ILO) مورد توجه قرار گرفته که از جمله آنها می‌توان به مقاله‌های شماره ۸۷، ۱۱، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۴۱، ۱۳۵، ۹۸ اشاره نمود.

اسناد منطقه‌ای:

اسناد منطقه‌ای حقوق بشری که در آنها حق آزادی اجتماع به رسمیت شناخته شد نیز بسیار متنوع و متعدّدند. در اینجا از هر نظام منطقه‌ای به یک یا چند سند مهم که در زمینه حمایت از حقوق بشر تدوین شده‌اند اشاره می‌نمایم.

در نظام آمریکایی حقوق بشر، اعلامیه آمریکایی حقوق و وظایف انسان (۱۹۴۸) در ماده ۲۲ و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) در ماده ۱۶ این حق را به رسمیت شناخته است: «۱- هر کس حق دارد با اهداف اعتقادی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، کاری، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و سایر اهداف به طور آزادانه اجتماعاتی را تشکیل دهد.»

در ادامه ماده مذکور در بند ۲ به معیارهای اعمال محدودیت مجاز بر اجرای حق تصریح نموده، مشابه آنچه در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تدوین شده است.

در نظام اروپایی حقوق بشر، منشور اجتماعی اروپا در بند ۵ و ۶ ماده اول و بند ۵ و ۶ ماده دوم و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (۱۹۵۰) در ماده ۱۱ حق مزبور را به رسمیت شناخته‌اند.

در بند ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آمده: «هر کس حق آزادی مجامع و حق آزادی برگزاری اجتماع مسالمت آمیز و مشارکت با دیگران را دارد، این حق شامل تشکیل یا پیوستن به اتحادیه‌های صنفی برای حمایت از منافع شخص است.»

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ادامه در بند دوم ماده ۱۱ مقرراتی را مشابه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی درباره محدودیت‌های مجاز بر اجرای حق آزادی اجتماع مقرر نموده است.

در نظام آفریقایی حقوق بشر نیز منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (۱۹۸۱) به عنوان مهمترین سندی که در راستای ترویج و حمایت حقوق بشر در این نظام به تصویب رسیده در ماده ۱۰ حق مزبور را بدین شرح به رسمیت شناخته است: «هر فرد حق اجتماع آزادانه با دیگران را دارد. اعمال این حق فقط مقید به محدودیت‌های ضروری معین شده در قانون و مقررات به خصوص قوانین مصوب در جهت حفظ منافع ملی، امنیتی، بهداشتی، اخلاقی یا مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران است.»

در سطح ملی نیز این حق در قوانین اساسی بیشتر کشورها گنجانده شده که در اینجا مجال و ارجاع تمامی آنها نیست.

به هر حال پژوهش حاضر تلاش می نماید تا با تبیین دقیق مبانی حاکم بر مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار در کنار سایر اسناد مربوط بررسی تطبیقی با نظام حقوقی ایران در خصوص آزادی سندیکایی داشته باشد و در پایان در خصوص امکان الحاق ایران به مقاول نامه آزادی سندیکایی نتیجه گیری نماید.

بررسی مقاله نامه آزادی سندیکایی (مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار)

بر اساس مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار که در ژوئن ۱۹۴۸ توسط کنفرانس عمومی سازمان بین المللی کار به تصویب رسیده است مبانی زیر چشم نوازی می کند:

۱_ متن مقاله نامه حکایت از آن دارد که تضمین های مندرج در مقاله نامه باید در مورد همه کارگران (مزد بگیران) و کارفرمایان بدون هیچ تبعیض و تمایزی اعمال شود و تنها استثناء کارکنان نیروهای مسلح و پلیس می باشند این مطلب که مورد تأیید نهاد های نظارتی نیز قرار گرفته است موجب می شود قوانین داخلی کشورها امکان محروم نمودن هیچ یک از مزد بگیران را از حقوق آزادی سندیکایی نداشته باشد.

۲_ حق کارگران و کارفرمایان در تشکیل سازمان های منتخب خود و همچنین حق تعیین ساختار و ترکیب سازمان، ایجاد یک یا چند سازمان کارگری در یک کارگاه واحد یا در یک حرفه و تشکیل کنفدراسیون ها و فدراسیون ها و الحاق آزادانه به آن ها یکی از تضمینات مورد نظرمقاوله نامه است بنابر این نظام اجباری وحدت سندیکا یا محدود کردن سندیکا ها به چند نمونه انحصاری و دخالت دولت در اساسنامه و نحوه تشکیل و اداره سندیکا ها مورد قبول نمی باشد (مواد ۳ و ۵ مقاوله نامه)

۳_ بر اساس مقاوله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار و حق ایجاد و تشکیل یک سندیکا و سازمان کاری و کارفرمایی را نمی توان منوط به اجازقبلی مقامات دولتی نمود همچنین بر اساس ماده ۴ سازمان های کارگری و کارفرمایی را نمی توان با احکام اداری منحل و یا توقیف کرد.

۴_ هرچند در متن مقاوله نامه شماره ۸۷ نامی از حق اعتصاب برده نشده است با این وصف کمیسیون کارشناسان مستقل این حق را به عنوان متمم و مکمل غیر قابل تجزیه ای از حق تشکیل سندیکا می داند و آن را مشمول همان حمایت هایی می شناسد که در مقاوله نامه شماره ۸۷ در زمینه حقوق و آزادی های سندیکایی آمده است. کمیته آزادی سندیکایی نیز اعتصاب را یکی از حقوق بنیادی کارگران و سازمان های آنان دانسته و آن را به عنوان وسیله مشروع دفاع از منافع اقتصادی و اجتماعی کارگران می شمارد(عراقی،دی و بهمن ۱۳۸۴:۳)

آزادی سندیکایی در حقوق ایران و تطبیق آن بر مقاوله نامه شماره ۸۷

حقوق داخلی ایران در قوانین مربوطه از جمله قانون کار، قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار، آیین نامه اجرایی قانون شوراهای اسلامی کار، آیین نامه انتخابات قانون شورای اسلامی کار، آیین نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن های صنفی و کانون های مربوط، موضوع ماده (۱۳۱) قانون کار مطالبی را در خصوص آزادی سندیکایی و حدود و ثغور آن بیان داشته است.

نخستین مطلبی که در مقایسه نظام آزادی سندیکایی با مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار به چشم می خورد دایره شمول آن می باشد هرچند مطابق مقاله نامه مذکور دایره شمول بسیار وسیع اعلام شده و تمامی مزد بگیران در معنای اعم به غیر از موارد استثنایی (نیرو های مسلح و پلیس) را شامل می شود ولی در حقوق داخلی ایران مقررات مربوط به تشکل های کارگری و کارفرمایی از دایره شمول محدود تری برخوردار است و صرفاً کارگران و کارفرمایان مشمول قانون کار را در بر میگیرد.

نگاهی به فصل ششم قانون کار تفاوت دیگری هم در خصوص حقوق سندیکایی با مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار دارد آن هم نظام انحصاری سندیکا در حقوق ایران است در حالیکه مقاله نامه پیش گفته حق تشکیل هرگونه سندیکا به کارگران و کارفرمایان می دهد و نظام وحدت اجباری سندیکا یا محدود کردن سندیکا ها به چند نمونه انحصاری را نمی پذیرد ولی حقوق داخلی ایران صرفاً نهاد های زیر را طی مواد ۱۳۰ تا ۱۳۵ قانون کار به عنوان تشکل های کارگری و کارفرمایی به رسمیت شناخته است.

۱_ انجمن های اسلامی کارگران واحد های تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و صنفی. (ماده ۱۳۰ قانون کار)

۲_ انجمن های صنفی کارگران و یا کارفرمایان حرف و صنایع (ماده ۱۳۱ قانون کار)

۳_ شرکت های تعاونی مسکن کارگران (ماده ۱۳۲ قانون کار)

۴_ شرکت های تعاونی مصرف (توزیع) کارگران (ماده ۱۳۳ قانون کار)

۵_ شوراهای اسلامی کار و کانون های هم‌هنگی آن ها در سطح استان و نیز کانون عالی هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار در کل کشور.

البته لازم به ذکر است کلیه نهاد های مذکور می توانند تشکیلاتی در سطح استان و همچنین کل کشور داشته باشند، چنین نظام محدودیت سندیکا هنگامی محدودتر می گردد که بر اساس تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار کارگران یک واحد فقط می توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند جالب تر اینکه به موجب ماده ۱۵ قانون تشکیل شورا های اسلامی کار

در واحد هایی که بیش از ۳۵ نفر شاغل دائم وجود دارند تشکیل این شوراها الزامی است و عملاً جمع این مواد نظام سندیکایی ایران را بیش از پیش به سمت وحدت اجباری سوق می دهد از طرف دیگر کارفرمایان نیز بر طبق قانون کار تنها امکان ایجاد انجمن صنفی را دارا می باشند.

همانطور که پیشتر بیان گردید دولت حق مداخله، انحلال یا سلب عضویت از اعضای سندیکا را براساس مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار ندارد و این در حالی است مطابق ماده ۷ قانون تشکیل شورای اسلامی کار سلب عضویت هریک از اعضاء شورا مبنی بر تخلف از وظایف قانونی و یا فقدان شرایط مذکور در ماده ۲ به پیشنهاد حداقل دو سوم اعضاء با تأیید هیأت موضوع ماده ۲۲ امکان پذیر خواهد بود و اعضای هیأت ماده ۲۲ عبارتند از سه نفر از نمایندگان شورای اسلامی کار به انتخاب واحد های منطقه، سه نفر از مدیران واحد های منطقه به انتخاب خود آنها یک نفر نماینده از وزارت کار (اکثریت با نمایندگان کارفرمایان و دولت است) همچنین بر اساس ماده ۳۹ آئین نامه اجرایی شوراهای اسلامی کار نیز هیأت تشخیص هر زمان که اقدامات شورا را مغایر قانون و مقررات تشخیص می دهد، می تواند رأی به انحلال شورا و یا سلب عضویت هریک از اعضای شورا دهد که این موضوع در مغایرت آشکار با ماده ۴ مقاله نامه آزادی سندیکایی (مقاله نامه شماره ۸۷) می باشد.

از موارد دیگر که نظام سندیکایی ایران را در تعارض با مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار قرار می دهد بحث نحوه تشکیل سندیکا و انتخابات اعضاء می باشد در حالیکه مواد ۱ و ۲ و ۳ مقاله نامه بیان می دارند:

__ کارگران و کارفرمایان بدون هیچگونه امتیاز می توانند بر طبق تمایل خود و بدون اجازه قبلی اقدام به تشکیل سازمان ها به میل خود نمایند و یا به آنها بیوندند به شرط اینکه اساسنامه های آنها را رعایت کنند.

__ سازمان های کارگری و کارفرمایی حق دارند اساسنامه ها و آئین نامه های اداری خود را تدوین و نمایندگان خویش را آزادانه انتخاب و اداره امور و فعالیت خود را تنظیم و برنامه های عملی خود را اعلام می دارند.

_مقامات دولتی باید از هرگونه مداخله ای که ممکن است این حق را محدود نموده و یا مانع قانونی آن باشد خودداری نمایند.

ولی قوانین داخلی ایران بر خلاف این مطالب مقرراتی را در خود جای داده اند از جمله شرایط انتخاب شوندهگان شوراهای اسلامی کار که قانون شرایط زیر را برای انتخاب شدن لازم می داند:

حداقل سن ۲۲ سال اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی ایران و صرفاً وفاداری به قانونی اساسی جهت اقلیت های دینی کلیمی، مسیحی و زرتشتی، عدم گرایش به احزاب و سازمان ها و گروه های غیر قانونی و گروه های مخالف جمهوری اسلامی، برخورداری از صداقت و امانت و عدم اشتها به فساد اخلاق و عدم وابستگی به رژیم سابق و نداشتن سابقه محکومیت کیفری که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی شده باشد تشخیص صلاحیت کاندیدا های عضویت در شوراهای اسلامی کار هم بر عهده هیأتی مرکب از نماینده وزارت کار، نماینده وزارتخانه مربوطه و نماینده مجمع کارکنان، می باشد (ماده ۲ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار و تبصره های آن) همانگونه که ملاحظه می شود این نحوه دخالت دولت در انتخاب اعضای شوراهای اسلامی کار نقض آشکار آزادی سندیکایی مورد نظر مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار می باشد.

البته مداخلات دولت در تشکیل سندیکاها به همین میزان ختم نمی شود، مطابق مقررات مربوط به شکل ها در تشکیل تشکل های سه گانه صنفی حضور و دخالت دولت، امری آشکار است. البته میزان این دخالت با توجه به نوع تشکل، متفاوت است و بیشترین دخالت دولت در این خصوص نسبت به شوراهای اسلامی کار صورت می گیرد: «وزارت کار موظف است در واحد هایی که بیش از ۳۶۵ نفر شاغل دائم دارند به تشکیل شورای اسلامی کار اقدام نماید» (ماده ۱۵ ق.ت. شوراهای اسلامی کار) در اجرای ماده (۱) قانون تشکیل شورای اسلامی کار در واحد های تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدمات... شورای اسلامی کار توسط وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل می گردد (ماده ۱ آ. انتخاب ق. ش. اسلامی کار) ((وزارت کار و امور اجتماعی جهت تشکیل شورا و نظارت بر انتخابات آن نماینده ای تعیین و به کارمندان و مدیریت واحد، معرفی می نماید. این نماینده با هماهنگی مدیریت و از طریق نشر

آگهی، کارکنان واحد را به تشکیل اولین مجمع عمومی جهت انتخاب نماینده مجمع در هیأت تشخیص صلاحیت دعوت می کند)) (ماده ۵ و ۶ آئین نامه). وزارت کار و امور اجتماعی برای تشکیل مجمع عمومی کارکنان و انتخاب اعضای شورا به طریق مقتضی و با جلب همکاری کارکنان و مدیریت واحد ها تعداد اعضای مجمع عمومی و تعداد اعضای شورای اسلامی را به طور دقیق تعیین خواهد کرد (ماده ۷ همان آئین نامه).

با توجه به مقررات فوق الذکر، ملاحظه می شود که شورای اسلامی کار تشکلی است که اصولاً توسط وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل می گردد و برای تشکیل آن ضرورت جلب رضایت دولت (وزارت کار) مطرح است موضوعی که از نظر نهاد های نظارتی سازمان بین المللی کار، مغایر با اصل آزادی سندیکایی به شمار می رود. تحدید آزادی تشکل در مورد شورا های اسلامی کار علاوه بر دخالت دولت، از جانب کارفرما و مدیریت نیز صورت می گیرد، به طوری که علاوه بر کسب موافقت قبلی از وزارت کار برای تشکیل شورا، موافقت ضمنی کارفرما نیز در این خصوص مطرح می باشد. این موضوع اگرچه به صراحت در مقررات مربوطه ذکر نشده، اما با توجه به اینکه اصولاً تشکلی شورا های اسلامی کار با حضور نماینده ای از مدیریت در کنار نمایندگان کارکنان محقق می شود عملاً کارگران برای تشکیل این نهاد به اجازه و موافقت کارفرما در مورد تشکیل انجمن های صنفی، موضوع لزوم کسب موافقت قبلی از دولت به نحوی که در مورد شورا های اسلامی کار مصداق دارد، مطرح نمی باشد. برخلاف شوراها که احراز شخصیت حقوقی شان موکول به ثبت در وزارت کار گردیده است، از ملاحظه مقررات مربوط به انجمن های صنفی چنین ملازمه ای را نمی توان استنباط کرد ظاهراً تشریفات ثبت در مورد انجمن های صنفی، از جهت اعمال نظارت و کنترل دولت بر فعالیت های این نوع تشکل ها می باشد و نه احراز موجودیت و صلاحیت آنها.

دخالت دولت در ایجاد نمایندگی کارگران نیز در مواردی از مشهود است. مطابق ماده ۴ این دستورالعمل نامزد های نمایندگی کارگران باید مراتب نامزدی خود را به طور کتبی به واحد کار و امور اجتماعی محل اعلام دارند. پس از اعلام نامزدی هیأتی مرکب از نماینده واحد کار و امور اجتماعی محل

نماینده کارفرمای همان واحد، یکی از کارگران همان واحد که خود کاندیدای نمایندگی نباشد در خصوص صلاحیت کاندیداها اعلام نظر خواهد کرد. اسامی کاندیداها صلاحیت دار توسط واحد کار و امور اجتماعی اعلام و آگهی خواهد شد و انتخابات هم زیر نظر واحد کار و با نظارت هیأت مذکور انجام خواهد پذیرفت.

تمامی این موارد در تعارض با مواد ۲،۳،۷، ۲،۳،۷، مقاله نامه آزادی سندیکایی می باشد.

همانگونه که در صفحات قبلی نیز بیان شد هرچند در متن مقاله نامه شماره ۸۷ نامی از حق اعتصاب برده نشده است ولی کمیسیون کارشناسان مستقل این حق را به عنوان متمم و مکمل غیر قابل تجزیه ای از حق تشکیل سندیکا می داند در تعریف اعتصاب حقوق دانان گفته اند قطع کار به صورت دسته جمعی و هماهنگ از ناحیه کارگران برای تحت فشار قرار دادن کارفرما یا مقام های عمومی برای رسیدن به خواسته های خود (lyon caen,G . et J.pe'lissier,1990:948) و این در حالی است که در نظام حقوقی ایران حق اعتصاب به این معنی به رسمیت شناخته نشده است. قانون کار ایران صراحتاً از اعتصاب سخن نگفته بلکه از آن با عنوان "تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه" یا "کاهش عمدی تولید" یاد کرده است همچنین اگر اختلاف کارگر و کارفرما منجر به تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه و یا کاهش عمدی تولید از سوی کارگران شود، هیأت تشخیص موظف است بر اساس درخواست هریک از طرفین اختلاف موضوع اختلاف را مورد رسیدگی قرار داده و اعلام نظر نماید (ابوالفضل رنجبری، ۱۳۸۸: ۹۰) به نظر می رسد این برداشت قانون کار از اعتصاب هم با برداشت های کمیسیون کارشناسان مستقل و کمیته آزادی سندیکایی از مفهوم اعتصاب در تعارض باشد.

نتیجه گیری :

همانگونه که در طی این پژوهش ملاحظه نمودید حقوق داخلی ایران تعارضات بسیاری با مقوله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار دارد و در صورت تصمیم دولت ایران مبنی بر الحاق به مقوله نامه باید قوانین مربوطه از جمله قانون کار، شوراها، اسلامی و انجمن های صنفی را با موازین بین المللی و

دیدگاه های نهاد های نظارتی سازمان بین المللی کار هماهنگ نموده و حقوقی همچون حق حیات، امنیت و حیثیت و حق اجتماعات آزاد و تظاهرات، آزادی عقیده و بیان و اعتصابات را برای کارگران در قوانین داخلی و رویه های اداری و قضایی به رسمیت بشناسد نگارنده ی این سطور معتقد است با توجه به فصل سوم قانون اساسی علی الخصوص اصل بیست و ششم آن قانون نظام حقوقی ما قابلیت تغییر در راستای پذیرش مقوله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار را داراست ولی نظر به تعهدات سنگین مقوله نامه مذکور ابتدا باید عزمی جدی در راستای تغییر نظام حاکم بر حقوق داخلی سندیکایی به وجود آید و پس از تغییراتی که موجب افزایش اعتبار و وجهه بین المللی کشورمان نیز خواهد شد اقدام به الحاق به مقوله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار در خصوص آزادی سندیکایی نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی:

۱_رنجبری، ابوالفضل، حقوق کار، انتشارات مجد، ۱۳۸۸

۲_ عراقی، عزت الله الحاق به مقاوله نامه های حقوق بنیادین کار، نشریه کار و جامعه، شماره ۸۷، دی و بهمن ۱۳۸۴.

۳_ همتی، مجتبی، بررسی و تحلیل حقوق وسیله ای (حقوق سندیکایی) در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (نظام بین الملل و حقوق عمومی اقتصادی ایران)، نشریه حقوق اساسی شماره ۶ و ۷ سال چهارم زمستان ۱۳۸۵
ب) قوانین و مقررات:

۴_ آئین نامه اجرایی قانون شورای اسلامی کار

۵_ آئین نامه انتخابات قانون شورای اسلامی کار

۶_ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار

۷_ قانون کار جمهوری اسلامی ایران

ج) منابع لاتین:

8_ jeremy mebride, freedom of association : the essential of human rights, ed by rhonak.m.smith and van den amker, hodder Arnold 2005

9_ lyon caen, G . et J.pe'lissier, Droit du travail , 15 ed , paris , précis Dalloz , 1990

10_ nihal jayawiekarama, the judicial application of human rights law national, region and international jurisprudence, Cambridge university press , 2002

